۱

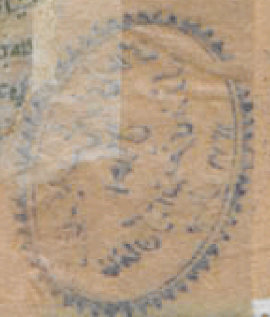
خیر الکلام بجهت ذکر خواهد یافت و بعضی از محققان ارباب تحقیق در مجلس صورة الفاتحة خواهد پذیرفت و اذا قرأت [illegible]
معتبر و روایت شعبه از عاصم رحمهما الله که در بیع هیار صفت استعاذه در رتبت اعتبار دارد مثبت می گردد و بعضی
کلمات که بعضی با او مخالفت و معنی سخن بسبب آن خلاف تغییری کلی می آید اشارت می نماید [illegible] اهل ادب
و علی کرمه اعتماد دارم اعوذ بالله پناه می گیرم والتجا می نمایم بمعبود بحق و خدای مطلق من الشیطان الرجیم
از شر و وسوسه دیو فریبنده سرکش یاد و رمانیده از رحمت بی غش مانده از ریاض جنان باز رهیده که از شعبات ثمرات
و بگفتن این کلمات از شر او محفوظ باشند بسم الله الرحمن نام خدای برای رحمن بخشنده بر خلق بیچه
الرحیم بخشاینده بر ایشان بیقا و محافظت از آفات الحمد همه ثنا و آفرین که از ازل تا ابد موجود و معلوم
و هست و خواهد بود جمله آن بتمام و کمال لله مر خدا یراست که مسمی و موصوف همه اسما و صفات کمالیه
جمالیه رب العالمین آفریننده و پرورنده و دار[illegible] و سازنده کار همه عالمیان از ملک [illegible] و انس
وطیور و سباع و حیوانات و جز آن الرحمن بخش[illegible] در آخرت بعد از فنا جهانیان الرحیم بخشاینده
بار برأفت و رحمت بر مومنان و در آوردن ایشان [illegible] مالک یوم الدین خداوند
متصرف در آن روز بهر چه خواهد حافظ اعمال [illegible] و مسندات نامه اعمال
که میان بندگان بحق حکم کند و جزا دهد در روز جزا ایاک نعبد ترا می پرستیم و بس که غیر تو مستحق عبادت نیست
نستعین و [illegible] از تو یاری می خواهیم در پرستش تو و انجاح سایر حوایج و مهمات اهدنا ما را راه نمای
المستقیم راهی راست در اقوال و افعال و اخلاق که آن راه متوسط بود میان افراط و تفریط و غلو و تقصیر
دار ما را بر راه مستقیم که دین اسلام است و سنت سید انام علیه الصلوة والسلام و حضرت [illegible] غوث الواصلین
ناصر الحق والدین خواجه عبید الله قدس الله سره العزیز در معنی بکلمه بلند و کلمه از حضرت فرموده و آن اینست
بنمای ما را راه راست یعنی به محبت [illegible] حضرت مشرف دار تا از التفات بغیر تو آزاد گشته بعملی گرفتار
کرده به حضور تو نائیم و جز تو نبینیم و جز [illegible] نشنویم و ما لک بنمای ما را راه راست یعنی آن راهی که حضرت
نیست هر وجودی که بی آن بینایی ندارد و بغایة کمال حضور آن غیر سد تا در همه چیز [illegible] بینیم و از نقوش
آزاد کردیم صراط الذین انعمت علیهم بنمای ما را راه آنان که بفضل خود انعام کرده بر ایشان نعمت [illegible] صالح
باشد فضلاء [illegible] آنها که اهل فریند و بکمال نعمت ظاهر که قبول شریعت و بکمال نعمت باطن که [illegible]

ایشانرا معزز و مکرم ساخته غَیرِ المَغضُوبِ عَلَیهِم نه راه آنکسانی که خشم کرفته برایشان یعنی قبل از وجود بمعرض
غضب خود در آمده اند و بیان سبب بر کفر اقدام نمودند یا جهودان که بسبب تمرد در معاندت و قتل انبیا و تحریف
کتب برایشان خشم کرفته وَلَا الضَّالِّینَ و نه راه کمراهان یعنی کسانی که هنوز موجود در طرق مختلفه و سبل منحرفه
افتادند یا ترسایان که بواسطه افراط در شان مسیح و تفریط در باب حبیب کمراه کشته اند آمین چنین باد
یا قبول کن کلام نیست

سورة البقرة مدنية [illegible]

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ الٓمٓ حروف
مقطعه اسرار قرآنست و هر کس بران اطلاع ندارد و کفته اند یعنی الٓمٓ انا الله اعلم است یعنی منم خدای دانا
ذٰلِکَ آن کتابی که خدا وعده در کتب متقدمه بانزال آن وعده داده بود الکِتَابُ این کتاب کاملست یعنی
آن لَا رَیبَ فِیهِ هیچ شکی و شبهه نیست در این کتاب یعنی از ظهور حجت و وضوح دلالت بمثابه است که هر که
در آن تامل کند از ریب آن ایمن باشد و دانا که [illegible] و نجال نیست هُدًی لِلمُتَّقِینَ [illegible]
[illegible] الَّذِینَ یُؤمِنُونَ بِالغَیبِ آنانکه از صدق عقیده
[illegible] که حق تعالی است و ملائکه [illegible] علامات آن با پوشیده کرد حقی است و کفته
[illegible] بیست که مومنان ایمان [illegible] وَیُقِیمُونَ الصَّلٰوةَ و بپای میدارند و ادا می
نمایند بجا آوردن شرایط و آداب ایمان می آورند بِمَا أُنزِلَ إِلَیکَ بانچه فرستاده شده است بسوی
تو وَمَا أُنزِلَ مِن قَبلِکَ و آنچه نازل کشته پیش از تو بر پیغمبران دیکر وَبِالآخِرَةِ هُم یُوقِنُونَ و بر
سرای [illegible] ایشان بیکمان می شوند یعنی بر وقوع آن متیقن اند أُولٰئِکَ عَلٰی هُدًی مِن رَبِّهِم آن کروه
موسوم بدین صفات و موصوف بدین سمات که رقم ذکر یافت بر راه راستند و نشان درست اند از پروردکار
ایشان یعنی مجدد توفیق او راه صواب یافته اند وَأُولٰئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ همان کروه ایشان رستکاران
از عقاب و پیوستکان بدرجات ثواب برادکنم [illegible] دلیل اختصاص فلاح است بدین قوم
[illegible] طریق رستکاری بست این آیتها که کذشت در شان مومنان است از اهل اسلام و اهل کتاب چون
[illegible] سلام و اصحاب و بعد از مدح مومنان و ذم کافران می فرماید إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بدرستی که آنان
که عناد پوشیدند [illegible] سَوَاءٌ عَلَیهِم یکسانست بر ایشان ءَأَنذَرتَهُم اکر بیم کنی
[illegible] أَم لَم تُنذِرهُم یا تخویف نکنی و تهدید نمائی یعنی اکر بیم کنی و اکر نکنی لَا یُؤمِنُونَ

ایمان



ایمان نمی آیند خَتَمَ اللهُ عَلٰی قُلُوبِهِم مهر نهاده است خدای تعالی تا بیان حق فهم نمیکنند وَعَلٰی سَمعِهِم و بر
کوشهای ایشان تا سخن حق نمیشنوند وَعَلٰی أَبصَارِهِم و بر دیدهای ایشان غِشَاوَةٌ پوششیست تا راه حق نمی
بینند وَلَهُم عَذَابٌ عَظِیمٌ و برایشان راست از روی استحقاق عذابی بزرک در دنیا بقتل و اسر و در عقبی
بدوزخ و قهر این روایت در شان کفار و مشرکانست که حق بعلم دانسته بود بعلم قدیم خود که بر کفر میمیرند چون
ابوجهل و کشتکان روز بدر و بعد از مذمت کفار سیزده آیت در شان اهل نفاق فرستاده که قباحت ایشان
بواسطه تلبیس و خداع از کافر اصلی زیاده است وَمِنَ النَّاسِ و از آدمیان مَن یَقُولُ کسانند که می
کویند آمَنَّا بِاللهِ بکرویدیم ما بخدای تعالی وَبِالیَومِ الآخِرِ و بروز بازپسین یعنی روز قیامت وَمَا
هُم بِمُؤمِنِینَ و حال آنکه نیستند ایشان کرویدکان و راست کویان یُخَادِعُونَ اللهَ فریب می دهند زعم
خود خدا را وَالَّذِینَ آمَنُوا و آنان را نیز که ایمان آورده اند یعنی صحابه که منافقان با ایشان اظهار
ایمان می کردند از روی خداع وَمَا یَخدَعُونَ و نمی فریبند إِلَّا أَنفُسَهُم مکر نفسهای خود را چه
وبال آن فریب هم بر ایشان باز میکردد وَمَا یَشعُرُونَ و [illegible] باشند که چنین است فِی قُلُوبِهِم مَرَضٌ در دل
ایشان بیماریست و آن نفاق و تفاوت باشد و شک [illegible] حقد مومنان و حسد بر ایشان فَزَادَهُمُ اللهُ
مَرَضًا پس زیاده کرد خدای تعالی مر ایشان را بیماری یعنی هر چند قرآن فرو می آید شک و شبهه
می افزاید و حقد و حسد ایشان روی بازدیاد می نهد وَلَهُم عَذَابٌ أَلِیمٌ و مر ایشان راست عذاب
دردناک که آنرا انقطاع نباشد بِمَا کَانُوا یَکذِبُونَ بسبب آنچه بودند که با مومنان دروغ
کفتند و از روی نفاق اظهار ایمان می کردند وَإِذَا قِیلَ لَهُم و چون کفته شود یعنی کویند مومن
مر منافقان را لَا تُفسِدُوا فِی الأَرضِ افساد مکنید و تباهی ما نکیزید در زمین بکفر و معصیت
و فریب مومنان قَالُوا إِنَّمَا نَحنُ مُصلِحُونَ کویند که بجز این نیست که به صلاح آرندکانیم
بطاعت و خیر أَلَا إِنَّهُم هُمُ المُفسِدُونَ بدانید و آکاه باشید که بدرستی که منافقان ایشانند تباه
کاران و فتنه انکیزان وَلٰکِن لَا یَشعُرُونَ و لیکن نمیدانند که ایشان مفسدانند وَإِذَا قِیلَ
لَهُم و چون کویند مر این منافقان را که آمِنُوا کَمَا آمَنَ النَّاسُ بکروید چنانچه بکرویدند یعنی باخلاص
کروهی اند آدمیان از مهاجر و انصار قَالُوا أَنُؤمِنُ کَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ کویند با خود باد

قوم خود ایا ایمان آریم یعنی نیاریم همچنانکه ایمان آورده اند جاهلان و بیخردان اهل نفاق با انکه
می دانستند که مومنان عقلای زمانند ایشانرا سفیه گفتند بجهة آنکه خودرا اعقل و احق
اعتقاد کرده بودند پس حق تعالی سفاهت ایشانرا با ایشان رد کرد و فرمود الا انهم هم السفهاء
بدانید ای مومنان بدرستی که منافقان ایشانند بیخردان و نادانان که نظر بعاقبت ندارند
و فکر آخرة فرو میگذارند و لکن لا یعلمون و لیکن نمیدانند که هیچ سفیهانند و اذا لقوا الذین
امنوا و چون ببینند اهل نفاق و روی بروی ملاقات کنند آنکسانی را که ایمان آورده اند از
صحابه قالوا آمنا گویند ما نیز ایمان داریم هم چون ایمان شما در اسباب نزول آمده که عبد الله
ابی و متابعان وی روزی صدیق و فاروق و مرتضی علیه دیدند و از روی خوش آمد هر یک را مدحها
گفتند مرتضی فرمود یا ابن ابی از خدا بترس و نفاق مورز ابن ابی گفت یا ابا الحسن نفاق را بما
نسبت مفرمای که ما هم چون شما مو[illegible] حق تعالی خبر داد که ایشان چون مومنانرا
گویند ایمان داریم چنانچه شما دا[illegible] الی شیاطینهم و چون باز گردند بسوی
[illegible]هم یعنی پیشوایان و یارانی که در [illegible] ایشان که شیاطین الانسند مغروری شوند
[illegible]کم گویند از روی صدق که ما با شماییم در دین و آیین شماییم انما نحن مستهزئون
[illegible]ست که ما افسوس و استهزا کنندگان با مومنان الله یستهزئ بهم خداوند
[illegible] دهند جزا سخریة و استهزاء ایشان بدیشان رساند تسمیه باسم فعل بر سبیل [illegible]
[illegible] خدارا مستهزی نتوان گفت پس معنی آیه آنست که خدای تعالی مکافات کند ایشانرا
[illegible]هم و مهلت دهد و فرو گذارد زمانی دراز مرایشانرا یا مدد فرستد ایشانرا در زیادتی مجاوزت
[illegible]دال بکفر و ضلال فی طغیانهم یعمهون در گزاف و اسراف و سرکشی و جهل و کبر
[illegible]مادی که حالتها متحیر می باشند اولئک آنهاکه متصف باین صفت اند الذین اشتروا الضلالة
[illegible]انی که از روی نادانی بخریدند و بدل کردند و اختیار نمودند گمراهی را بالهدی براه یافتگی
[illegible] با ایمان و شک را بیقین و جهل را بعلم و نفاق را با خلاص و هلاک را بنجات و دوزخ
[illegible] بهشت و بدعت را بسنت فما ربحت تجارتهم پس سود نکردند و نفع نرسانید بازرگانی

ایشان ایشانرا و ما کانوا مهتدین و این گروه نیستند راه یافتگان بتجارت حقیقی و سود
کردن در ان مثلهم مانند ایشان یا صفت ایشان کمثل الذی استوقد نارا مانند و صفت
آنکسی است که شب تاریک برنا[illegible] برافروزد آتش بجهت آنکه راه بیند یا جای قرار مقرر کند تا از ددان و ددا
و دشمنان ایمن شود فلما اضاءت پس آن هنگام که روشن کرد اند ما حوله گرد اگرد آتش فروزنده را
ذهب الله بنورهم ببرد خدای تعالی نور آتش ایشانرا و ترکهم و فرو گذارد ایشانرا فی ظلمات لا یبصرون
در تاریکیها یعنی از تاریکی شب و ظلمت بیرهی [illegible] خود را صم بکم عمی ایشان کرانند [illegible] شنودن
حق تعالی یعنی قبول سخن حق نمیکنند گنگانند از [illegible] حق چه زبان ایشان در اقرار بایمان با دل موا[illegible]
ندارد پس گوئیا که سخن نمیگویند کوران[illegible] بصیرت از دیدن حق تعالی فهم لا یرجعون
پس ایشان باز نگردند ازین صفتها و بره[illegible] محشور شوند و یحشرهم یوم القیمة علی وجوههم
عمیا و بکما و صما مثل منافقانست [illegible] از بیم شمشیر مسلمانان آتش کلمه شهادة
برافروختند و بدان مقدار روشنی از [illegible]ی گذرانیدند اما بعد از مرگ نور اق[illegible]
ایشان منطفی گشته در ظلمات حسرة و ند[illegible] مقهور در مانند او کصیب من السماء
ایشان مانند سحاب باران بزرگ قطره است که نهیب غمام بر آید از آسمان باران [illegible]
در ان باران یعنی در اثنای باران باد در آن ابر تاریکیها باشد از تراکم او و تیرگی شب و رعد و برق
و آواز صعب که از ان ابر شنوده شود روشنی که از و لامع گردد یجعلون اصابعهم در می آرند اهل
این باران انیم آن انگشتان خود را فی آذانهم در گوشها ایشان من الصواعق از بیم صدا صاعقها که
بدیشان رسد و صاعقه آوازیست هایل که بدان آتشی باشد بی دود زبانه که بهر جا که رسد بسوزد پس آن
انگشتان در گوش کنند حذر الموت برای پرهیزگاه داشت خود از خوف هلاک و بیم مرگ و
خدای تعالی بعلم احاطه کننده است بالکافرین بنا گرویدگان و افعال و احوال ایشان برو پوشیده نیست
و مجازات و مکافات ایشان بروی بهیج کاهد و شاید بدیشان خواهد رسانید یکاد البرق نزدیک باشد
که روشنایی برق یخطف ابصارهم بر باید بینائیها ایشانرا کلما اضاء لهم مشوا فیه هر گاه که خطف
برق هلاکهم درخشیدن و روشن کند راه برای ایشان بروند ایشان در آن روشنی و اذا اظلم علیهم

قاموا وچون براه ایشان بواسطه خفاء نور برق تاریک شود همانجا بایستند ومتحیر کردند ولو شاء
الله واکر خواستی خدای تعالی ذهاب بسمع وبصر ایشان لذهب بسمعهم هر آینه ببردی شنوایی
ایشانرا باواز رعد وابصارهم وببردی دیدهای ایشانرا بدرخشیدن برق ان الله علی کل
شیء قدیر بدرستی که خدای تعالی بر همه چیز تواناست حق تعالی درین تمثیل تشبیه میکند منافقانرا بآن
کروه که در شب تاریک میان بیابان مهلک باشند وبارانی سخت وابری متراکم ایشانرا فرو کیرد و[...] بدین
رعد ودرخشیدن برق ایشانرا سراسیمه ساخته از هول آواز صاعقه انکشت بر کوش نهند
ودران ظلمتها جاده بر ایشان پوشیده شود وهر کاه که برق بدرخشد وراه پیدا شود قدمی چند
بروند وباز که نور برق در کذشته شود تاریکی روی نماید متوقف وسرکردان بمانند اینجا اسلام را
بباران تشبیه کرده که سبب حیوة قلوبست وظلمات آن چیزهاییست که بر ارباب نفاق شاق باشد
[...] تکالیف شرعیه وترک ریاست وجها[...] [...]ادیان قدیم وانهارا بزعم ایشان ظلمات
[...] ورعد مخاوف وشدایدکه بسبب [...]شمنیها وظفرها که روی مینماید وصواعق تهدید
اهل کفر ونفاق دین منافقان که بظاهر اسلام قبول کرده بودند چون احکام جهاد وقتل
[...]ال آن نازل می شد خوف بر ایشان استیلا می یافت که مبادا که حکم الهی بجلای ایشان
[...]جب خواستند که کوش از استماع قرآن بر بندند وهر کاه که برق کثرت مال ووصول غنایم
برایشان درخشان شدی دین اسلام پسندیدندی وچون تاریکی مجاهدات وریاضات بخیال
[ای]شان رسیدی در سلوک جاده دین متوقف شدندی حاصل که برامید نفع دوست مدح کوی
[...]دی وازبیم محنت دشمن عیب جوی واحوال منافقان در دهر همین منوالست بیت بهنکام
[...]تابع شوند • بوقت مشقت منازع شوند • چو دولت در آید همه چاکر اند • زنکبت زهر
[...]جه ر اند یا ایها الناس ای مردمان اعبدوا ربکم بپرستید وبندکی کنید پروردکار خود را
[که م]ستحق پرستش اوست الذی خلقکم آن پروردکار که بقدرت کامل بیافرید شمارا وازنیست هست کردانید
[والذ]ین من قبلکم وبیافریدان کسانرا که بودند پیش از شما ونتیجه این امر آنست که شمارا بعبادت فرمود
لعلکم تتقون تا باشد که بپرهیزید از خشم وعذاب و الذی جعل لکم الارض فراشا آن خداوند

ک

وکردن کشی کرد وکان من الکافرین وبود در علم خدای تعالی از جمله ناکرویدکان وقلنا یا آدم اسکن
انت وزوجک الجنة وکفتیم ای آدم ساکن شو تو وجفت تو یعنی حوا در بهشت وکلا
منها رغدا حیث شئتما وبخورید از بهشت یعنی میوهها از خوردن تمام از هر جا که خواهید ولا تقربا
هذه الشجرة ونزدیک مکردید باین درخت یعنی شجرة انکور را یا انجیر واشهر کندم است فتکونا من
الظالمین پس باشید شما اکر بدین شجره نزدیک شوید از ستمکاران بر نفسهای خود بارتکاب
نافرمانی فازلهما الشیطان عنها پس لغزانید واز جای ببرد آدم وحوا را آن سرکش از بهشت بعد
از انکه بدستیاری طاوس ومار به بهشت آمده بود وحوا وآدم را وسوسه کرد فاخرجهما مما کانا فیه
پس بیرون کرد ایشانرا اسناد اخراج بشیطان مجاز است چه حق تعالی بیرون کرد آدم وحوا را از انچه بودند
در آنچیز از کرامت ونعمت وقلنا اهبطوا وکفتیم ما طاوس ومار وآدم وحوا وابلیس را که همه فرو روید از
بهشت بدنیا بعضکم لبعض عدو در حالتی که [...] امر بعضی دشمن باشید چون ابلیس ومار
که دشمن آدم وحوا واولاد آدم اند ولکم فی الارض مستقر ومر شما را و ذریه شما راست در زمین موضع
قرار ومتاع الی حین وبرخورداری بی متعت الی حین تا رسیدن آجال وبسر آمدن اعمار فتلقی
آدم من ربه کلمات پس فرا کرفت آدم از پروردکار خود سخنی چند که آن بقول اشهر اینست که ربنا
ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین واین تلقی وقتی بود که آدم بعد از هبوط
بر کوه سراندیب دویست سال کریسته حق تعالی این کلمات وی را تلقین نمود وچون آدم بدین مناجات
کرد فتاب علیه پس خدای تعالی قبول فرمود وبپذیرفت توبه او را انه هو التواب الرحیم بدرستی
که حق تعالی اوست توبه پذیرنده بندکان مهربان بر تائبان قلنا اهبطوا منها جمیعا کفتیم دیکر
باره فرو روید از بهشت یا از سموات بر زمین همه شما فاما یاتینکم منی هدی پس اکر بیاید شما
از نزدیک من دلالتی وبیانی یا ارسال رسل وانزال الکتب فمن تبع هدای پس هر که متابعت کند وا
پی رود دلالت وبیان مرا فلا خوف علیهم پس هیچ ترس نیست از فرود آمدن حلول مکاره نیست
برایشان که متابعت کردند حجج ایشانرا از آفات ایمن باشند ولا هم یحزنون ونه ایشان اندوهناک
شوند زیرا به نیل مرادات فایز کردند یعنی یافتن والذین کفروا والکسانی که بپوشیدند حق را وکذبوا بایاتنا

ونبوغ داشتند دلائل وحدانيت ما را باور نكردند قرآن را با هرچه آن را دليل ساختيم أولئك
أصحاب النار هم فيها خالدون آن گروه اهل آتش اند وايشان در آتش جاودان مانندگانند
يا بني إسرائيل اذكروا نعمتي التي أنعمت عليكم اي فرزندان يعقوب ياد كنيد نعمتها را مر لفظ نعمت واحد
ومعني او جمع آن نعمتهائي كه از فضل خود انعام كردم بر پدران وگذشتگان شما ونيكوئي بجاي
آبا كهمان نيكوئيست بجاي اولاد كه فخر ومباهات ايشان در زير اين حاصلست وأوفوا بعهدي أوف
بعهدكم وفا كنيد پيمان من كه درشان پيغمبر امي با شما بسته ام در توريت تا وفا كنم بعهد شما يعني
جزاي وفاداري شما رسانم وإياي فارهبون وخاص از من بترسيد در نقض عهد وشكستن
پيمان وآمنوا بما أنزلت وبگرويد بانچه فرو فرستاده از قرآن مصدقا لما معكم در حالتي كه آن
فرو فرستاده موافق ومطابق است در اصول از توحيد ووعد ووعيد مر آن چيزي را كه با شماست
يعني توريت ولا تكونوا أول كافر به ومباشيد اول گروه ناگروندگان از اهل كتاب بقرآن
ولا تشتروا بآياتي ثمنا قليلا وبدل مكنيد [...] كتاب من كه توريت است بها اندك را مخاطب علما
[...]ند كه بهدايا وصلات كعب بن اشرف وامثال وآيات توريت را تحريف ميكردند وامر محمد
مي پوشيدند وإياي فاتقون وازمن خصوص بترسيد در فروختن كتاب وبا في بحكام
دنياي فاني ولا تلبسوا الحق بالباطل ومياميزيد سخن راست ودرست را كه در توريت است از
صفات محمد بنا حق كه شما بدست خود مي نويسيد وتكتموا الحق وأنتم تعلمون ومپوشيد حق را
كه صفت مصطفي است صلعم وشما ميدانيد كه اين آن پيغمبر حق است كه شما نعت او مي پوشيد
وأقيموا الصلوة وبپاي داريد نماز با مسلمانان از اركان وجه كه ايشان مي گزارند وآتوا الزكوة
وبدهيد زكوة مال را بطريق مسلمانان واركعوا مع الراكعين ونماز گزاريد با نماز گزارندگان يعني جماعة
مسلمانان أتأمرون الناس بالبر آيا ميفرمائيد مردمان را بنيكوئي وتنسون أنفسكم وفراموش
ميكنيد نفسهاي خود را وأنتم تتلون الكتاب أفلا تعقلون وحال آنكه شما مي خوانيد توريت را آيا
چرا بدانش خود كار نميكنيد اين آية بعضي درشان يهود مدينه است كه ياران خود را كه در ربقه اسلام آمده
بودند بر انقياد احكام شرع محمدي ترغيب مي كردند وخود را از سلوك سبيل مسلماني تحاشي مينمودند

واستعينوا

واستعينوا بالصبر والصلوة ويارى خواهيد از خداي تعالى بشكيبائي كردن در اداي طاعت وباز
داشتن وبگذاشتن فرايض با بدعا وإنها لكبيرة إلا على الخاشعين وبدرستي كه نماز بطريق
مسلمانان بزرگ ودشوار وگرانست مگر بر پرهيزگاران ومتواضعان وآرام گرفتگان با طاعت
كه مومنان مخلص اند وعبادة بر ايشان گران نيست زيرا كه نفسهاي ايشان به پرستش مرتاض شده
ودر مقابلة رياضات نفس عطاها از افاضات حق تعالي بايشان رسيد پس در صفة خاشعان
مي فرمايد الذين يظنون أنهم ملاقوا ربهم آنانكه بيقين ميدانند كه ايشان رسنده اند بجزاي
پروردگار خويش وأنهم إليه راجعون وبدرستي كه اين نيز ميدانند كه ايشان رساننده اند بسوي
پروردگار خود جهة جل گرفتن باز گردندگانند يا بني إسرائيل اذكروا نعمتي التي أنعمت عليكم اي
بني اسرائيل ياد كنيد نيكوئيها مرا كه من انعام كردم بر شما وأني فضلتكم على العالمين وآنرا ياد كنيد
كه من تفضيل كردم اجداد شما وفضل نهادم بر عالميان كه در روزگار ايشان بودند واتقوا يوما لا
تجزي نفس عن نفس شيئا وبترسيد از عذاب روزي كه در آن روز حق گزاري نكند هيچ
مومنه از نفس كافره اندك چيزي را از مكافات يا كفايت نكند هيچ كس از هيچ كس چيزي را از عذ[اب]
ولا يقبل منها شفاعة وپذيرفته نشود از نفس كافره فديه كه عوض خود بدهد براي كشتن [...]
ولا هم ينصرون ونباشند كافران كه در آن روز ياري داده شوند يعني هيچكس ايشان را ياري نكند
ونتواند كرد در دفع عذاب وإذ نجيناكم من آل فرعون يسومونكم سوء العذاب وياد
كنيد اي بني اسرائيل چون برهانيدم شما را مراد ازين اجداد ايشانست منت بر فرزندان نهاد زيرا كه
حصول اولاد بسبب آبا واجداد باشد وبرهانيدن ايشان از كه بود از اتباع ومتعلقان فرعون كه
عذاب مي كردند يا مي چشانيدند شما را سخت عذابي يذبحون أبناءكم ميكشتند پسران شما را در
طفوليت بسبب خوابي كه فرعون ديده بود كه در ميان بني اسرائيل پسري متولد شود [هلاك] قبط وخرابي
ملك بدست او بود ويستحيون نساءكم وباقي ميداشتند دختران شما را براي خدمت
وفي ذلكم بلاء من ربكم عظيم ودرين كشتن پسران وخدمت نمودن دختران محنتي وآزمايشي

بود شمارا نزد پروردگار شما بزرگ و بی‌نهایت وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ و یاد کنید آنرا نیز که بشکافتیم
دریا پس رهانیدیم شمارا از ضرر آن لشکر وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و به آب فرو می‌بردیم
کسان فرعون‌را و حال آنکه شما می‌نگریستید بدریا که چگونه شکافته میشد و با فرعونیان نگاه می‌کردید
که چگونه غرق می‌گشتند وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى و یاد کنید آنرا که وعده دادیم موسی را از بهر دادن توریة وعده
دادیم ما موسی را آمدن بجانب طور أَرْبَعِينَ لَيْلَةً چهل شبانروز ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ پس
فرا گرفتید گوساله بخدائی بعد از رفتن موسی بطور وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ و شما ستمکارانید بوضع عبادت
در غیر موضع آن ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ پس عفو کردیم و درگذرانیدیم ما گناه آنرا از شما مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ پس از توبهٔ شما و هلاک نکردیم شمارا از پس آنکه چنین عمل منکر از شما صادر شد و این عفو برای آن
بود که مگر شما شکر گوئید خدا را برابر نعمت عفو وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ و یاد کنید آنرا نیز که دادیم موسی
را توریة وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و حجتی جدا کننده میان حق و باطل تا مگر شما براه راست راه یابید
فرقان کتاب و حجت وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ و یاد آورید آنرا که گفت موسی علیه مر قوم خود را یعنی آنها که
عبادهٔ عجل کرده بودند يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ ای گروه من بدرستی که شما ستم کردید
بر نفسهای خویش بفرا گرفتن شما گوساله را بخدائی فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ پس باز گردید بتضرع و زاری بسوی
آفریدگار خود فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ پس بکشید نفسهای خود را یعنی کسانی که گوساله پرستیده‌اند بکشند
کسان خود را از گوساله پرستان ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ این کشته شدن بهتر است شمارا از زندگانی
دنیا نزد آفریننده شما بعد از این حکم عبدهٔ عجل بصحرا رفتند و بزانو درآمدند و سرها در پیش افکندند و هارون
با دوازده هزار مرد شمشیرها کشیده بیامدند و از اول روز تا وقت استوا هفتاد هزار تن از ایشان بکشتند
پس رب العزة [illegible] که چون حکم ما قبول کردید فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ پس توبه
شما پذیرفت بدرستی که اوست نه غیر او پذیرنده توبه از عاصیان مهربان بر توبه کاران در لطائف تفسیر
فرموده که توبه بقتل نفس خود منسوخ است اما توبهٔ بنی اسرائیل آن بود که قتل کنند باشکال و توبهٔ خواص این امت
قتل نفس است در نهانخانهٔ ریاضات صاحب بحر الحقایق آورده که قتل نفس در ظاهر هم مؤمن نیز اندهم

کافر

کافر را قتل در باطن جز مؤمن خالص را میسر نشود و آن بقطع آرزوها و مرادها باشد وَإِذْ قُلْتُمْ يَا
مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ و یاد کنید آنرا که گفتند یعنی هفتاد تن از اخیار قوم شما که با موسی بطور رفته بودند
تا کلام حق تعالی بشنوند بعد از شنودن آن گفتند ای موسی تصدیق نکنیم مر ترا در این کلام که از وی حق را
شنیدیم که حقیقت حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً تا وقتی که بدیدهٔ سر ببینیم خدایرا آشکارا و روی بروی
فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ پس فرا گرفت اخیار شمارا بدین گستاخی که کردند آتشی که از آسمان فرود آمد
وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و شما یعنی اخیار شما می‌نگریستید بدان آتش و گویند صاعقه آوازی مهیب بود که
از آسمان بیامد و چون آن قوم شنیدند بیکبار بمردند و موسی بسبب مردن ایشان می‌گریست و می‌گفت خداوندا
من با بنی اسرائیل چگونه کنم که بزرگان قوم ایشان کجا شدند حق تعالی ایشان را زنده گردانید چنانچه فرمود
ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ پس برانگیختیم و زنده گردانیدیم اخیار شمارا مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ پس از مرگ اخیار شما یعنی بعد از آنکه
بکان آتش میرانیده بود یا صاعقه لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا باشد که شما سپاس داری کنید مر خدایرا و زنده
گردانیدن شما از اصول نعمتهاست وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ و سایه بان ساختیم بر شما ابر را تا از حرارت
آفتاب سفر بی‌نشوید و این وقتی بود که بنی اسرائیل در تیه مانده بودند و با ایشان خیمه و سایه بان نبود وَأَنْزَلْنَا
عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى و فرو فرستادیم بر شما در تیه ترنجبین و مرغی بر شکل سمانی و آن طایریست در میان
از گنجشک بزرگتر و از کبوتر خردتر و در تفسیر منیر گوید آن مرغان بر شاخها و گیاه نشستندی و انواع
نغمات خوش و اصوات دلکش از ایشان بظهور رسیدی پس بادی بر ایشان وزیدی و پرهای ایشان
بریختی مرغی بودی پاکیزه و بریان بی پلک و استخوان بنی اسرائیل برمی داشتند و با ترنجبین می‌خوردند
كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ و گفتیم که بخورید از پاکیزه‌ها آنچیزی که روزی کردیم شمارا یعنی هرچه هر
روز می‌رسد بخورید و برای فردا ذخیره منهید پس ایشان خلاف کرده ذخیره می‌نهادند و هم متعفن
و متغیر میشد وَمَا ظَلَمُونَا و ستم نکردند بر ما بدین نافرمانی وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ و لیکن بودند
که از روی نافرمانی بر نفسهای خود ستم می‌کردند که بر حق تعالی اعتماد ننموده بادخار می‌کوشیدند
وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ و یاد آورید چون گفتیم شمارا در آئید در این دیه ایلیا یا اریحا که از قریه
جبارانست فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا پس بخورید از این دیه یعنی میوه‌ها و طعامهای آن هرجا

كه خواهید كوارنده وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا و در آیید از درها این دیه سجده كنان شكر ازجهت رهایی یافتن از تیه وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ و بگویید درخواست ما حطه است این لفظ كلمه استغفار ایشان بوده یعنی آنكه بیفكن گناهان ما را تا بیامرزیم و امر شما را گناهان شما را بسجود و دعا وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ و زود باشد كه زیاده كنیم نیكوكاران را در ثواب ایشان فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا پس بگردانیدند آنانی که ستم کردند بخود آن سخن را که مامور بودند بگفتن آن غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ بجز آنكه گفته شده بود مر ایشان را حق تعالی فرموده بود که بگویند حطه ایشان گفتند حطا سمقاثا یعنی گندم سرخ را بدل كردند توبه را بمطلوب خود از خوردنی فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ پس فرو فرستادیم بر آنانکه ستم کاری کردند بتغییر قول عذابی و عقوبتی از آسمان بدان چیزی که بودند که بدان بیرون می رفتند از حد فرمان و آن عذاب آتشی بود که فرود آمد و همه را بسوخت یا طاعون بر ایشان کماشته شد یک نفس بیست و چهار هزار نفر بمیدند و بقولی هفتاد هزار وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ و یاد کنید آنرا که چون موسی آب خواست از ما برای قوم خود که بعد از خوردن من و سلوی تشنه شدند فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ پس گفتیم ما مر او را که ای موسی بزن عصای خود که از شعیب بتو رسیده است سنگی معین و آن سنگی بود مربع به بزرگی سر آدمی که حق تعالی از بهشت فرستاده بود بموسی و گویند سنگی معین نبود پس موسی بفرمان مولی عصی بر سنگ زد فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا پس شکافته شد از آن سنگ دوازده چشمه بعدد اسباط بنی اسرائیل قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ بدرستی که دانستی هر یک از آدمیان یعنی از اسباط خوریش خود را كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ بخورید از من و سلوی و بیاشامید از روزی که خدای تعالی بی رنج و تعب بشما داده وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و از حد در مگذرید در زمین در حالتی که شما تباه کارانید وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ و یاد آورید آنرا که گفتند ای موسی ما هرگز صبر نتوانیم کرد بر یک طعام یعنی من و سلوی هر چند طعام دو بود اما هر دو در یک سلسله بیکی میساختند فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ پس بخوان از برای ما پروردگار خود را و از وی درخواه تا بقدرت بیرون آرد برای ما از آن چیزی که آنرا میرویاند زمین نسبت انبات زمین

مجاز است چه بحقیقت حق تعالی میرویاند مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا از سبزیهای زمین و از خیار و بادرنگ او و از گندم یا سیر او و نخود و پیاز او قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ گفت خدای تعالی یا آنکه موسی فرمود که آیا بدل میکنید آنچه بر سبیل تعجب واقع است از فرو خوارتر است چون سیر و پیاز بآن چیزی که فی نفس الامر او بهتر است و نیکوتر است چون ترنجبین و گوشت مرغ و اکنون که چنین میکنید اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ فرود آیید شهری از شهرهای ارض بدرستی که در آن شهر شما راست آنچه خواستید آن وبقول ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ زده شده یعنی لازم گشته مر ایشان را بجزای کفران نعمت و عدم رضا بقسمت خواری و فرومایگی به جزیه دادن وَالْمَسْكَنَةُ و مسکنت بر ایشان وضع کرده شد در رویش و بیچارگی که هر چند توانگر باشند خود را در روی محتاجی و بینوایی جلوه نمایند وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ و باز گشتند از خشمی از خدای تعالی یعنی سزاوار خشم خدای تعالی شدند ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ آن خواری و بیچارگی و خشم خدای تعالی مر ایشان را از آن بود که کافر میشدند بآیتها نعمتها وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ و می کشتند پیغمبران چون زکریا و یحیی و شعیب بناواجب یعنی بزعم ایشان چیزی که موجب قتل انبیا صادر نشده ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ آن کفر و قتل ایشان بدان بود که عاصی شده در فرمان خدای تعالی و بودند که از حد در می گذشتند و تجاوز از حد فرمان مودی میشود بکثرت عصیان یعنی هر چند معصیت بیشتر کنند ظلمت آن بر دل بیش نشیند بیت هر گنه زنگیست بر مرآه دل دل شود زین زنگها خوار و خجل چون زیاده گشت دل را تیرگی نفس دون را بیش گردد خیرگی إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی که آن کسانی که از روی نفاق گرویدند یعنی همین زبان اقرار کردند وَالَّذِينَ هَادُوا و آنانکه یهودی در آمدند وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ و ترسایان و آنها که از دینی بدینی گرایند که آنند یعنی از هر دینی چیزی اخذ می کردند و ملائکه می پرستیدند و زبور میخواندند و روی بکعبه نماز می گزارند و گفته اند صابیان زنادقه اند یا ستاره پرستان مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ هر که ایمان آرد باخلاص تمام ازین طوایف بخدای تعالی و صفات سلبی و ثبوتی و بروز قیامت و متعلقات آن وَعَمِلَ صَالِحًا و کند کار نیکو فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ پس مر ایشان راست مزد کار ایشان

عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون نزد پروردگار ایشان و ترسی نباشد بر ایشان
روز محشر و نباشد که اندوهگین شوند در وقت مجازات واذ اخذنا ميثاقكم و یاد کنید که فرا
گرفتیم از شما پیمان شما را بمتابعت موسی و عمل با احکام توریة ورفعنا فوقكم الطور و برداشتیم
بر بالای شما کوه را تا پیمان بستند بنی اسرائیل بعد از نزول توریة آغاز تمرد کردند و گفتند
احکام این کلام بغایت دشوار است ما کردن نمی توانیم حق تعالی کوهی از کوههای فلسطین که اورا
طور گفتندی و در تفسیر قرطبی آورده که منسوب بطور بن اسمعیل فرمان داد تا بر زبر سر ایشان
بر ایستاد و در پیش روی ایشان آتشی افروخته و در عقب دریای زخار پدید آمد و چون گریزگاه
ندیدند بروی در افتادند و سجده شدند حق تعالی فرمود خذوا ما آتيناكم بقوة فرو گیرید آنچه
عطا دادیم شما را از احکام شرع بجدی تمام و جهدی قوی واذكروا ما فيه لعلكم تتقون
و یاد کنید پیوسته آنچه در اوست از ثواب و عقاب باشد که شما بپرهیزکاران باشید
ثم توليتم من بعد ذلك پس روی بگردانید از فرمان من از پس عهدی که کردید فلولا فضل الله عليكم
ورحمته لكنتم من الخاسرين پس اگر نه فضل و بخشایش خدای تعالی بودی بر شما و بخشش و رحمت او هر
آینه می بودید شما از جمله زیان زدگان ولقد علمتم الذين اعتدوا منكم في السبت و هر آینه
و هر آینه نیکو دانسته اید شما آنانرا که در زمان داود از حد فرمان درگذشتند از قوم شما در شهر
ایله در حکم روز شنبه که منع کرده بود ایشانرا از صید ماهی و ایشان مخالفت نموده در آن
روز بحیله ماهی گرفتند فقلنا لهم كونوا قردة خاسئين پس گفتیم ما مر ایشانرا که چون خلاف امر
کردید بوده باشید بوزینگان خوار شدگان و تمامی این قصه در سوره اعراف مذکور خواهد شد
ان شاء الله تعالی فجعلناها نكالا لما بين يديها پس گردانیدیم آن عقوبت را اصحابی و عبرتی که پند
دهنده باشد مر آنکسانی را که پیش از ایشان حاضر بودند و می دیدند وما خلفها وموعظة
للمتقين و آنهارا که از پس ایشان آیند و قصه ایشان شنوند و گردانیدیم آنرا پندی از برای پرهیزکاران
از قوم ایشان یا از امت محمد واذ قال موسى لقومه و یاد کنید آنرا که گفت موسی مر گروه خود را بوقتی
که در میان خود کشته یافته بودند عامیل نام و می خواستند که قاتل او معلوم گردد ان الله يأمركم ان

تذبحوا

تذبحوا بقرة بدرستی که خدای تعالی میفرماید شما را که بسمل کنید گاوی را تا بعضی از وی بر مرده زنیم و زنده
شود بگوید که قاتل او کیست قالوا أتتخذنا هزوا گفتند قوم موسی را با فرا میگیری مارا اهل افسوس
یعنی با ما مسخرگی میکنی ما میگوییم که عامیل را که کشته است و تو میگویی که گاوی بکشید قال
اعوذ بالله ان اكون من الجاهلين موسی فرمود پناه میگیرم بخدای تعالی از آنکه باشم از نادانان
و افسوس کنندگان قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما هي گفتند بخوان و سؤال کن از برای ما
پروردگار خود را تا بیان کند برای ما که آن گاو را صفت چیست و سال او چیست و سؤال
بماهیت جهت آن بود که هرگز چنین چیزی ندیده و نشنیده بودند که از نوع بقر این صورة
صادر تواند شد پس او را اجرای مجرای چیزی داشتند که گویا حقیقة آن ایشان را معلوم
نیست و فی نفس الامر این سؤال از ماهیت نبود بلکه از سن و سال و صفات او می پرسیدند
لاجرم در جواب ایشان بقول قال انه يقول انها بقرة لا فارض ولا بكر عوان بين ذلك
گفت موسی بدرستی که میگوید خدای تعالی که آن گاویست نه پیر و از کار افتاده و نه جوان و نارسیده
میانه ایست میان آنچه مذکور شد از پیری و جوانی فافعلوا ما تؤمرون پس بکنید آنچه شمارا
فرموده اند قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما لونها گفت باری دیگر بخوان از برای ما پروردگار
خود را تا روشن سازد برای ما که چیست که رنگ آن بقره قال انه يقول انها بقرة صفراء
فاقع لونها تسر الناظرين گفت موسی که خدای تعالی میفرماید که آن گاویست زرد در غایت
زردی که رنگ او شاد گرداند و مسرور سازد نظر کنندگان را قالوا ادع لنا ربك يبين لنا
ما هي دیگر باره گفتند بخوان برای ما خداوند خود را تا آشکارا کند برای ما که آنچه گاویست
کارکننده است یا در صحرا چرنده ان البقر تشابه علينا وانا ان شاء الله لمهتدون بدرستی که
گاوان متشابه شده اند بر ما چه میانه سال و زرد رنگ بسیارند و بدرستی که ما اگر خواهد
خدای تعالی که از جمله راه یافتگان باشیم بدین گاو و ما مور بالذبح و از حضرت رسالت پناه صلعم
منقولست که اگر بنی اسرائیل ان شاء الله نگفتندی هرگز آن گاو را نیافتندی قال انه يقول انها
بقرة لا ذلول تثير الارض ولا تسقي الحرث مسلمة لا شية فيها گفت موسی که میگوید خدای

آن کاو نیست نه رام کرده و نه رام شده که بحکم زراع بشوراند زمین را و نه کاویست که آب دهد کشت را
یعنی آب کشد برای زراعت دست باز داشته شده است از همه کارها و غیر خود چرا می کند ابی
عیب و تمام خلقت نیست هیچ رنگی مخالف زردی در او و چون بنی اسرائیل این نشانها شنیدند
قالوا الآن جئت بالحق گفتند اکنون که این صفتها بیان کردی آوردی راستی را و صفت تمام روشن
باز گفتی و آن جوان که او مذهب نام داشت و بدست جوانی بود پرهیزکار که خدمت مادر کردی
القصه بنی اسرائیل بخریدند او را بانکه پوست آن را پر زر کنند فذبحوها پس بکشتند آن کاو را و نکته
در کشتن آن سرزنش که سالها پرستان بود بدیشان نمود که از این نوع انچه شما پرستید ابی قابل
نجاست نه لایق عبادت القصه او را ذبح کردند وما کادوا یفعلون و نمی خواستند که بکشند این کاو
را بسبب گرانی بهای وإذ قتلتم نفسا فادارأتم فیها اول قصه مذکور است و یاد کنید آنرا که بکشتید
یکی که آن عامیل بود پس اختلاف کردید در کار مقتول یعنی آنکه کشتید والله مخرج ما کنتم
تکتمون و خدای تعالی بیرون آورنده است و ظاهر کننده آن چیزی که هستید شما که آنرا پوشیده از
قتل بنا حق فقلنا اضربوه ببعضها پس گفتیم ما که بزنید شما آن کشته شده را پاره از آن کاو
که بیخ دم او بود یا زبان یا گوش و به هر تقدیر چون بروی زدند زنده شد و خون از گردن او و میبخت
و نام قاتل خود بگفت و آن دو برادر زاده او بودند که بواسطه مال او را بصحرا برده بقتل رسانیدند
و بعد از تسمیه ایشان در حال بیفتاد و بمرد کذلک یحیی الله الموتی همچنانکه این مرده را زنده
گردانید زنده می گرداند خدای تعالی همه مردگان را ویریکم آیاته لعلکم تعقلون و می نماید شما را خطاب
با آن جماعتست که در مجلس احیای عامیل حاضر بودند و میشاید که با منکران زمان حضرت رسالت
صلعم میگوید که انکار حشر میکنید که آخر خدای تعالی بشما نماید دلائل قدرت خود در احیا تا شاید
شما فکر کنید و در یابید که کسی قدرت دارد بر زنده کردن نفسی هر آینه بر احیاء همه نفوس قادر خواهد
بود ثم قست قلوبکم من بعد ذلک پس سخت گشت دلهای شما ای یهود پس از زنده شدن عامیل
فهی کالحجارة او اشد قسوة پس آن دلها که شما راست هم چون سنگست در سختی و درشتی بلکه سخت
تر است در قساوت و غلظت از سنگ وإن من الحجارة لما یتفجر منه الأنهار و بدرستی که

بعضی

بعضی از سنگها هست که هر آینه روان میگردد از آن جویها بزرگ وإن منها لما یشقق فیخرج
منه الماء و بعضی دیگر هست از و انچه هر آینه بشکافد پس بیرون آید از و آب چون چشمها
وإن منها لما یهبط من خشیة الله و بتحقیق که هست از حجارات انچه فرو آید و از بلندی بسبب
کرامت از بیم خدای تعالی وما الله بغافل عما تعملون و نیست خدای تعالی غافل از انچه شما ای یهود
میکنید أفتطمعون أن یؤمنوا لکم آیا طمع در بسته اید ای مؤمنان آنکه تصدیق کنند دین و رسول
دارند جهودان مر شما را در انچه میگویند از بعثت پیغمبر و حقیقت دین اسلام وقد کان
فریق منهم یسمعون کلام الله و حال آنکه بودند گروهی از اسلاف ایشان که بواسطه می
شنیدند سخن خدا را بر کوه طور ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه وهم یعلمون پس بگردانیدند
آن سخن را پس از آنکه دانسته بودند و دریافته چون بمیان در آمدند گفتند سخن حق را امر و نهی
او شنیدیم و لیکن در آخر گفت که اگر اینها که فرمودم توانید بکنید و اگر قادر نباشید بر ادای
آن مکنید و باک مدارید و ایشان می دانند که افترا می نمایند و در ینابیع آورده که روزی حضرت
پیغمبر صلعم فرمود که جهودان بعد از این در مدینه نیایند مگر از درد در آمدن ایشان در مدینه
فتنه ظاهر می شود بعضی از منافقان یهود آن روز در مدینه می آمدند که ما مسلمانیم چون شما و آخر
روز باز گشته بیاران خود می پیوستند کما قال الله تعالی وإذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا و چون
ملاقات کنند یهود آنرا که ایمان آورده اند از اصحاب رسول صلعم گویند ما نیز گرویدیم وإذا
خلا بعضهم إلی بعض و چون خلوت کنند بعضی از اکابر ایشان چون کعب بن اشرف با بعضی
از اصاغر ایشان قالوا أتحدثونهم بما فتح الله علیکم گویند آن اکابر که آیا شما حدیث میکنید
و خبر میدهید اصحاب محمد را بر انچه گشاده است خدای تعالی ابواب دانش بر شما در کتاب شما
قول آنست که بعضی از یهود مدینه در اول نزول آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه اصحاب
را از بعث و صفت آنحضرت که در توریة مذکور بود خبر دادند و رؤساء ایشان از آن خبر
یافته مخبران را از آن سرزنش نمودند که شما ایشان را از صفت محمد صلعم خبر میدهید لیحاجوکم به
عند ربکم تا مخاصمه کنند و حجت گیرند با نچه دانسته باشد نزد پروردگار شما روز قیامت و گویند

حق را دانستید و متابعت نکردید افلا تعقلون آیا چرا در نمی یابید آنچه می باید دانست که
اسرار خود با خصم در میان ننهاید اولا یعلمون ان الله یعلم ما یسرون وما یعلنون آیا نه
می دانند جهودان که بتحقیق خدای تعالی میداند آنچه شما پنهان می دارید از عداوت رسول
صلعم و اصحاب او و آنچه آشکارا میکنید از دوستی پیغمبر صلی الله علیه وسلم و صحابه
بر نفاق پس هر که داند که حق تعالی دانا آشکارا و نهانست باید که ظاهر خود را بفرمان
برداری آراسته سازد باطن خود را از لوث ناپاکی و بی باکی بپردازد ومنهم امیون لا
یعلمون الکتاب الا امانی و از جهودان جماعتی اند نانویسنده که نمی دانند توریة را و نمی
دانند که در آن چه چیز است مگر آرزوهای خود را یعنی آنچه موافق هوای ایشان باشد یا وعدهای
دروغ که از علما خود می شنیدند که بهشت خاصه ایشان خواهد بود و آبا و اجداد ایشان شفاعت
خواهند کرد وان هم الا یظنون و نیستند ایشان مگر آنکه گمان برند و یقینی ندارند فویل للذین
یکتبون الکتاب بایدیهم پس عذاب و اندوه مر آنانراست که ایشان می نویسند نوشته محرف و مغیر را
بدست خود یعنی خود مباشر کتابت شوند و به دیگری تفویض نمایند تا کسی نداند ثم یقولون هذا من
عند الله پس میگویند که این نوشته از نزدیک خدای تعالی است و چرا چنین میکنند لیشتروا
به ثمنا قلیلا تا بخرند بواسطه آن رشوه یعنی استبدال کنند بهمان کلام محرف بهای اندک
را یعنی علمای یهود لعنهم الله صفت مصطفی صلعم که در توریة بدین وجه مذکور
بود که مردی نیکوروی جعد موی گندم گون سیاه چشم میانه بالا باشد تغییر کردند و نوشتند که
پیغمبر آخر الزمان شخصی دراز قد ازرق چشم سفید پوست فروهشته موی باشد و این
صفت دجال باشد با عوام خود گویند که صفه پیغمبر آخر الزمان که موعود است اینست و این محمد
آن پیغمبر موعود نیست و هذا اکثر لشکر دجال یهود باشد لعنة الله علیهم اجمعین فویل لهم
مما کتبت ایدیهم پس وای مر ایشانرا از آنچه نوشت و تغییر کرد دستهای ایشان وویل لهم مما
یکسبون و دیگر باره وای بر ایشان از آن چیزی که کسب میکنند از رشوت و مأکل حرام وقالوا لن تمسنا
النار الا ایاما معدودة و گفتند یهود بر زعم خود ما را مس نکند آتش دوزخ و بما نرسد مگر بمقدار

روزی چند شمرده شده که آن هفت روزست هر روزی در مقابل هزار سال از آن هفت هزار
که عمر دنیاست با جهل روز که بیان عدد قوم ما یعنی یهود که گوساله پرستیده اند قل اتخذتم
عند الله عهدا بگو ای رسول برگزیده مر ایشانرا که آیا فرا گرفته اید از نزدیک خدای تعالی پیمانی
که شما را زیاده از آنچه می گویند عذاب نخواهد کرد اگر چنین وعده هست فلن یخلف الله
عهده پس خلاف نکند خدای تعالی وعده خود را ام تقولون علی الله ما لا تعلمون یا آنکه افترا
می کنید بر خدای تعالی آنچه نمی دانید که چنانست که ایشان می گویند بلی من کسب سیئة
واحاطت به خطیئته بلکه هر که بدی کند یعنی شرک آرد به احکام الهی رضا ندهد و بغیر از آن
عمل نماید و فرو گیرد گرد اگرد او گناه او یعنی برو مستولی شود و بمیرد از آن بر کفر بمیرد فاولئک
اصحاب النار هم فیها خالدون پس آن گروه مشرکان اهل دوزخ و ساکنان آنند و ایشان در
آتش جاوید بمانند والذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنة هم فیها
خالدون و آنانکه گرویدند بخدای تعالی و آنچه از نزد او آمده و عمل کردند نیکو و اکبره آن گروه
اهل بهشت و مستحق آنند ایشان نه غیر ایشان در جاوید باشند ها اید واذ اخذنا میثاق بنی
اسرائیل و یاد کنید چون فرا گرفتیم یعنی در توریة عهد و پیمان فرزندان یعقوب لا تعبدون
الا الله وبالوالدین احسانا که نپرستید مگر خدای را که سزای پرستش اوست و نیکوئی کنید با پدر و مادر
نیکوئی کردنی وذی القربی والیتامی والمساکین و دیگر نسب و خویشان و یتیمان و بیچارگان
وقولوا للناس حسنا و بگوئید مر عامه مردمان سخنی که مشتمل باشد بر نیکوئی یا بامردم چنان سخن گوئید
که دوست دارید که با شما گویند واقیموا الصلوة وآتوا الزکوة و نماز را بر پای دارید با شرائط آن و بدهید
زکوة را بر وجهی که حکم کرده ام ثم تولیتم الا قلیلا منکم وانتم معرضون پس روی بگردانید یعنی از
پیمان برگشتید از عهد و میثاق مگر اندکی از شما مراد بعضی اسلاف ایشان اند که بر شریعت توریة
استقامت داشتند و حال آنکه شما اعراض کنندگانید از حکم نعمه که در متابعت محمد صلی الله علیه وسلم صادر
شده با عراض از عهود معتادید واذ اخذنا میثاقکم و آنرا نیز یاد کنید پیمان از اسلاف شما را از
ایشان عهد بستیم لا تسفکون دماءکم نریزید خون اقربا و هم دینان خود را ولا تخرجون انفسکم و بیرون

نکنید
و بیرون کسان خود را سیم من دیارکم از خان و مان خویش و عهدی دیگر آن بود که اسیران
بنی اسرائیل باز خرید ثم اقررتم پس اقرار کردید یعنی قبول نمودید وانتم تشهدون و شما ای یهود مدینه
گواهید که آبای شما این عهد نمودند ثم انتم هؤلاء پس شما آن گروهید که عهد را شکسته تقتلون
انفسکم می کشید کسان خود را وتخرجون فریقا منکم و بیرون می کنید گروهی را از قوم خود من دیارهم
از سراها و منزلهای ایشان تظاهرون علیهم چون هم پشت شدند بر آن قوم مغلوب شده از شما بالاثم
والعدوان به بزه کاری و افزون طلبی و بیدادی در مدینه دو قبیله بودند از یهود یکی بنی قریظه دیگری بنی نظیر
که با هم مقاتله کردندی و قبل از هجرة دو قبیله مشرک نیز بوده اند یکی اوس و دیگری خزرج بنی قریظه با
اوس یکی شدند و بنی نظیر با خزرج اتفاق نمودند و هر فرقه معاونت حلیف خود با آن دیگر قتال کردندی
و بعد از غلبه در خرابی منازل ایشان کوشیدندی ثم قوم مغلوب بجلا انجامیدی و چون
کسی اسیر شدی به اتفاق فدا دادندی چنانکه میفرماید وان یاتوکم اساری و اگر بشما آیند اسیران
بنی اسرائیل تفادوهم اشیا را فدیه میدهید یعنی دیگر بدل میکنید وهو محرم علیکم اخراجهم تعلق
با قبل دارد یعنی قوم خود را از دیار ایشان بیرون کردید و حال آنکه حرام کرده شده است بر
شما بحکم میثاق و عهد بیرون کردن ایشان افتؤمنون آیا ایمان میآرید ببعض الکتاب به پاره
از احکام توریة که فدیه اسیر است وتکفرون ببعض و کافر میشوید ببعضی دیگر که قتل و اخراج است
فما جزاء من یفعل ذلک منکم پس نیست جزاء مکافات آنکس که بکند این یعنی عهد و نافرمانی از شما
که یهود بیا الا خزی مگر خواری و رسوائی فی الحیوة الدنیا در زندگانی آن سرای که آن قتل بنی
قریظه است و اجلای بنی نظیر ویوم القیمة و روز رستخیز یردون الی اشد العذاب باز گردانیده
شوند از حشرگاه بسوی سخت ترین عذابی که عذاب دوزخ است و یکی از علامات شدة دوام او
وما الله بغافل عما تعملون و خدای تعالی غافل نیست از آنچه عهد شکستان می کنید و حفص بخطاب
خوانده و مخاطب هم یهود بودند با خطاب عامست اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا این گروه
آنانند که از بی خردی خریدند یعنی بدل کرده اند زندگانی محقر دنیا را بالاخرة بنعمت جاودان سرای دیگر
فلا یخفف عنهم العذاب پس سبک کرده نشود از ایشان عذاب نه در دنیا بنقصان جزیه

ونه

ونه در آخرة بخروج از آتش ولا هم ینصرون و نباشد ایشان که یاری داده شوند در دنیا بدفع
از ایشان و نه در محشر بتخفیف عقوبات ولقد آتینا موسی الکتاب و بدرستی که ما عطا
کردیم موسی را توریة وقفینا من بعده بالرسل و از پی در آوردیم از پس موسی پیغمبران را
چون یوشع و داود و سلیمان و الیاس و زکریا و یحیی علیه وآتینا عیسی ابن مریم البینات
و عطا کردیم عیسی را که پسر مریم بود نشانهای روشن و معجزات هویدا چون اخبار از ضمیر
و احیای موتی و غیر آن وایدناه بروح القدس و نیرومند کردیم و قوی گردانیدیم او را بجان پاک
یا جبرئیل که در همه وقت قرین عیسی بودی یا باسم اعظم که ببرکة آن مرده زنده گردی یا انجیل که زندگی
دل مردگان از او یافتندی بیت دل تازگی از حسن کرامت دارد جان تازگی از سماع نامت دارد
هر جای دلی واقف اسرار بود او بوی صفاتی زبیانت دارد افکلما جاءکم رسول آیا هر گاه که
آید به شما پیامبری فرستاده بما لا تهوی انفسکم با نچه دوست ندارد نفسها شما آنرا و یحتمل او بر
وفق مدعیان شما نباشد استکبرتم و تعظیم کردید و گردن ننهادید ففریقا کذبتم پس
گروهی از ایشان بدروغ داشتید چون عیسی و محمد علیهما السلام وفریقا تقتلون و
گروهی را بکشتید چون زکریا و یحیی وقالوا قلوبنا غلف و گفتند یهود دلهای ما در غلافست
وبدین سبب فهم نمی کنیم وبه این سخن نا امید میگردانیدند حضرت رسول صلعم را از ایمان
خود بقرآن و از متابعت آنحضرت حق تعالی رد ایشان می فرماید که نه چنانست که ایشان میگویند
بل لعنهم الله بکفرهم بلکه خدای تعالی ایشان را رانده است و مدد لطف از ایشان باز گرفته است
بسبب ناگرویدن ایشان فقلیلا ما یؤمنون پس اندک از ایشان ایمان می آوردند چون عبدالله
سلام و اصحاب او رضی الله عنهم ولما جاءهم کتاب من عند الله و آن هنگام که آمد بایشان نو
از نزد حق تعالی که آن قرآنست مصدق لما معهم گواه و موافق مر آن کتاب را که با ایشانست در توحید
و حشر و آنچه از اصول دین باشد قبول نکردند و بان نگرویدند وکانوا من قبل و حال آنکه بودند
پیش از نزول این کتاب در هر وقت وکانوا من قبل یستفتحون طلب فتح و نصرة میکردند بدین
کتاب و بکسی که فرود آید هر گاه که کفار عرب قصد یهود کردندی که رنج ایشان شد نخست

برداشته گفتندی بار خدایا نصرت می خواهیم از نبی و محمد که رسول آخر الزمانست علی الذین کفروا
بر آنان که بگرویدند از مشرکان عرب فلما جاءهم پس آن وقت که آمد بدیشان ما عرفوا کفروا به
آنکس که شناخته بودند کافر شدند با او وجه ایشان از کافر آن بود که آن پیغمبر از بنی اسرائیل خواهد
بود چون از بنی اسمعیل بود کافر شدند بر او فلعنة الله علی الکافرین پس لعنت خدای بر آنکه بگرویدگان
که بهانش خود کار نکردند و عناد ورزیدند وضع ظاهر در موضع ضمیر تسجیل بر کفر ایشانست
بئسما اشتروا به انفسهم بد چیزیست که ایشان فروختند به آن چیزیهای نفسهای خود را و این
چیز کیست ان یکفروا بما انزل الله آنکه کافر می شوید با آنچه فرو فرستاده خدای تعالی که قرآنست
بغیا ان ینزل الله من فضله از جهت حسد یعنی رشک بردند بر آنکه فرو فرستد خدای تعالی فضل
خود را که کتاب وحی علی من یشاء من عباده بر آنکس که خواهد از بندگان خود که سزاوار باشد
فباؤ بغضب علی غضب پس باز گشتند جهودان بخشمی از خدای تعالی بالای خشمی دیگر خشمی
بر انکار عیسی و انجیل و خشمی بر انکار محمد و قرآن وللکافرین عذاب مهین و مر کافران راست
عذابی خوار کننده و اذا قیل لهم آمنوا بما انزل الله و چون گویند مر جهودان را بگروید با آنچه
خدای تعالی فرستاده از انجیل و قرآن قالوا نؤمن بما انزل علینا گویند ما میگرویم به آنچه بما
فرستاده یعنی بتوریة ویکفرون بما وراءه و کافر می شوند با غیر کتاب ایشانست وهو
الحق مصدقا لما معهم و آن ماوراء انجیل و قرآن و درست و راستست در حالی که آن حق
باور دارنده است مر آن کتابرا که با ایشانست و از انجا که کفر ایشان بتوریة لازم می آید چه کفر به آنچه
موافق چیزیست کفر باشد به آن چیز قل فلم تقتلون انبیاء الله من قبل بگو ای محمد در جواب
انکه میگویند بتوریة ایمان داریم پس چرا میکشتید پیغمبران خدا را پیش از این ان کنتم مؤمنین
اگر بودید شما گرویدگان بتوریة ولقد جاءکم موسی بالبینات و هر آینه که آمد بشما موسی نشانها
درست و پیغامها راست که احکام الواح است ثم اتخذتم العجل پس فرا گرفتید گوساله را بخدای
من بعده وانتم ظالمون باز پس از رفتن موسی بطور و شما بیداد کنید بر نفسهای خود واذ
اخذنا میثاقکم و یاد کنید چون فرا گرفتیم پیمان شما را ورفعنا فوقکم الطور و بر داشتیم بر

پیغمبر صلعم [illegible] میخواست که بداند حال پدر و مادر خود را که چیست فرمان آمد که از
مپرس که غمگین شوی اگر بهانی روزی بزبان حضرت پیغمبر صلعم جاری شد که اگر
بر جهودان [illegible] از عذاب بگشاید و اثر غضب خود بدیشان نماید غالب آنست که این
الیم بمنهاج مستقیم باز آیند حق تعالی این آیة فرستاد که ایشان اصحاب الجحیم اند و ما [illegible]
پسند که چرا ایمان نیاوردند بر بقا ادای رسالتست و بر ما حساب اهل ضلالت ولن
ترضی عنک الیهود ولا النصاری هرگز خشنود نشود از تو نه جهودان و نه ترسایان حتی
تتبع ملتهم تا آنگاه که پیروی کنی کیش ایشان را قل ان هدی الله هو الهدی بگو وقتی که هر یک
از ایشان ملت [illegible] را ستایش کنند بدرستی که ما راه نمود خدای تعالی آنست راه نمودن بحق و شما
جهود ترسا و نصاری [illegible] میخوانید و او مرا باسلام راه می نماید ولئن اتبعت اهواءهم و اگر متابعت نمایی ای
محمد آرزوهای ایشان را در باب دین بعد الذی جاءک من العلم پس از آن چیزی که براستی آمده است
از دانش که وحی است در حقیقت اسلام و بطلان ملل ایشان ما لک من الله من ولی ولا نصیر نیست ترا
از عذاب خدای تعالی دوستی رهاننده و نه کسی یاری دهنده صورت خطاب بالحضرت رسالتست و معنی
بر امت الذین آتیناهم الکتاب آنانکه عطا کرده ایم ایشانرا توریة بقولی که آیة در شان [illegible] اسلام
و اتباع باشد یا انجیل بقولی که در شان اصحاب سفینه بود از ملازمان نجاشی که با جعفر ابی طالب
رضی عنه از دیار حبشه بمدینه آمدند یا قرآن بقولی که آیة در شان مسلمانان فرود آمده باشد و بر هر
تقدیر یتلونه حق تلاوته میخوانند آن کتاب را با متابعت می کنند چنانکه حق تعالی خواندن یا متابعة
کردنست اولئک آن گروه یؤمنون به ایمان دارند بکتاب نه آنها که تحریف کردند ومن یکفر به
و هر که کافر گردد بکتاب و احکام و آثار تغییر دهد فاولئک هم الخاسرون پس آن گروه ایشانند زیان
زدگان یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم یاد کنید نعمتهای مرا آن
نعمتهایی که انعام کردم بر شما و اسلاف شما وانی فضلتکم علی العالمین و بدرستی که بزیادتی شما تفضیل
کردم بر عالمیان زمان ایشان تکریر این آیة بجهة تقریر و تذکیر نعمتهای الهی است واتقوا یوما و بترسید
از عذاب روزی که از هیبت آن لا تجزی نفس عن نفس شیئا کفایت نکند کسی چیزی را از عذاب ولا

عدلٌ وقبول کرده نشود از هیچ نفس فدای او را یعنی بدلی بعوض او معذب نگردد ولا
تنفعها شفاعةٌ وسود نکند هیچ نفسی را خواهش خواهندگان بر تقدیر وجود شفیع ولا هم ینصرون
[illegible]ان که ممنوع کردند از عذاب یعنی ایشان را سودی نکند یاری هر یاری که هست واذ ابتلی ابرهیم
[illegible] ویاد کن ای محمد وقتی را که بیازمود یعنی امر کرد ابرهیم را پروردگار او بسخنان یعنی با امر و
نواهی با بنا سلنج یا انچه از فطرة اسلام شمردند وآن وقت یعنی شکافته شدن موی سر و دو نیم
ساختن آنرا که موی دارد و مضمضه و استنشاق و سواک و چیدن موی لب و گرفتن ناخن و کندن
موی زیر بغل و حلق عانه و ختنه و استنجاب آب فاتمهن پس ابرهیم علیه با تمام رسانید آنرا و قیام
نمود بیان قال گفت خدای تعالی که چون متابعت فرمان کردی انی جاعلک للناس اماما و بدرستی که
من گردانیده ام ترا برای مردمان پیشوائی در دین که همه کسان بعد از تو بتو اقتدا کنند و انکه حق تعالی
فرمود که اتبع ملة ابرهیم حنیفا وامت مرحومه را نیز امر کرد که ملة ابیکم ابرهیم برای اینجا نازل شده
است و چون حق تعالی ابرهیم را بشرف امامت نوازش فرمود قال ومن ذریتی گفت ابرهیم با خدای تعالی
واز فرزندان و نبیرگان من نیز امامان پیدا کن قال لاینال عهدی الظالمین فرمود خدای تعالی در
جواب نرسد عهد من یعنی رحمت و بقول اصح رسالت یا امامت مسلمانان ستمکاران را یعنی کافران را
از نبوة تو واذ جعلنا البیت مثابة للناس و یاد کن انکه گردانیدیم خانه کعبه را جای بازگشت یا موضع
ثواب مردمان را یعنی حاجیان را که هر سال بدان باز گردند و انجا ثواب بیحساب رسند وامنا
وگردانیدیم آنرا موضع ایمنی که در وی [illegible] انگشند واتخذوا من مقام ابرهیم مصلی و فرو گیرید ای
مومنان بعد از آنکه شرف [illegible] گردانیدند مقامی که منسوب است بابرهیم خلیل الله نمازگاه خود
و آن موضعی است که در آن حجری وضع کرده اند واثر قدمهای مبارک انحضرت بر آنست وعهدنا
وعهد کردیم یعنی فرمان فرستادیم الی ابرهیم واسمعیل بسوی ابرهیم و اسمعیل ان طهرا بیتی
للطائفین انکه پاک سازید خانه مرا از اوثان وانجاس و خباثت و معاصی و طواف جنب و حائض
برای طواف کنندها والعاکفین و برای مقیمان و معتکفان والرکع السجود و برای رکوع کنندگان
و سجود آرندگان یعنی نماز گزارندها اهل اشارة بر آنند که بالای دار بیت خانه دل را که حرم دوست از

ادناس

ادناس تعلقات کونین وگفته اند تطهیر بیت از ادناس تعلقات کونین وگفته اند تطهیر
[illegible] تطهیر دل از ملاحظه اغیار بیت اگر چه بیرون دل از غیر دوست سازیم
وحده صرف اند و کنی ادراک واذ قال ابرهیم و یاد کن آنرا که گفت ابرهیم یعنی دعا کرد
هذا بلدا آمنا ای پروردگار من گردان این مکان را که برای تو در ان خانه ساختیم شهری
[illegible] و خسف و مسخ یا اهل او را از جور متغلبان در امان خود را وارزق اهله من الثمرات
وروزی ده اهل این بلد را از میوهای حق تعالی این دعا را مستجاب کرد این حکم فرمود تا جبرئیل
علیه یکی از دیههای فلسطین را که مشتمل بود بر ثمرات بسیار از زمین انجا منقطع ساخته آورد
وهفت بار گرد خانه طواف کرده در زمین تهامه بر سه مرحله از مکه وضع کرد و این دیه را بجهت
طواف خانه طائف گویند و میوه اهل مکه از انجاست پس ابرهیم تخصیص کرد رزاق را بمومنان
وگفت من آمن منهم بالله روزی ده هر که را ایمان دارد از آنکه ساکنان این شهر باشند بخدای تعالی
والیوم الاخر و بروز بازپسین قال ومن کفر فامتعه فرمود خدای تعالی و هر که کافر شود پس او را
برخورداری دهم برخورداری اندک یعنی همین ایام در دنیا ثم اضطره الی عذاب النار پس او را
[illegible] بعذاب دوزخ وبئس المصیر و بد مرجعیست دوزخ واذ یرفع ابرهیم القواعد
من البیت و یاد کن آنرا که بر داشت ابرهیم اصلها و اساسها را از خانه کعبه واسمعیل عطف است
بر ابرهیم چه پسر و پدر در رفع قواعد بیت شریک بودند هر یکی از طرفی از خانه کار می کردند تا به
نوبت دیوار [illegible] می آوردند و اصح آنست که اسمعیل سنگ جمع می کرده و بر دست ابرهیم می داده تا بکار
مینهاده القصه بعد از اتمام خانه پدر و پسر دست تضرع بر داشته گفتند ربنا تقبل منا انک
انت السمیع العلیم ای پروردگار ما قبول فرما از ما این کار رحمتی را بدرستی که تو تویی شنوای
دعای ما و تویی تو انا بنیتها و ضمایر ما ربنا واجعلنا مسلمین لک ای خداوند ما بگردان ما هر دو
را ثابت بر اسلام و استسلام یا موحد و مخلص مر ترا ومن ذریتنا امة مسلمة لک واز فرزندان ما
گروهی گردن نهاده و منقاد شده مر ترا وارنا مناسکنا و بنمای ما را مواضعی که در ان اعمال حج
بجای باید آورد و چون میقات برای احرام و عرفات برای وقوف و منا برای قربان وتب علینا

سیگردان اگر در عمل قصوری و تقصیری واقع شده انک انت التواب الرحیم بتحقیق توی پذیرنده
توبه بخشنده بر گناه کاران ربنا وابعث فیهم رسولا منهم ای پروردگار ما برانگیز در میان
ذریت مسلمه و مبعوث گردان و فرستاده از ایشان بزبان ایشان تا ذریه مرا عزی و شرفی باشد
بان رسول یتلوا علیهم آیاتک بخواند بر ایشان کتاب ترا بیان کند نشانهای وحدت توبه
ایشان و یعلمهم الکتاب والحکمة و بیاموزد ایشان قرآن و معانی آن تا بیان انچه در او هست
از امر و نهی و حلال و حرام و یزکیهم و پاک گرداند ایشانرا از گناه بسبب شرایع و احکام انک
انت العزیز بدرستی که توی توانائی و قادر بر اجابت دعا الحکیم توی دانا محکم کار حق تعالی این
دعا نیز بعز اجابت مقرون ساخته حضرت رسالت پناه را از اولاد اسمعیل و نکته انا دعوت
ابرهیم اشارت بدین است و من یرغب عن ملة ابرهیم و کیست که باز گردد استبعاد و انکار
یعنی هیچکس باز نگردد از کیش ابرهیم الا من سفه نفسه مگر کسی که خوار کرد نفس خود را یا هلاک
سازد یا سفیه و سبکعقل باشد در نفس خود ولقد اصطفیناه فی الدنیا و هر آینه برگزیدیم ما
ابرهیم را درین سرای بکرم و فتوت با لتشریف نبوت با عبادة و خلت با عمارت
خانه کعبه وانه فی الآخرة لمن الصالحین بدرستی که او در آن سرای از جمله فیروزی یافتگان
بصلاح و فلاح و اذ قال له ربه اسلم و یاد کن آن وقت را که گفت پروردگار او مر ابرهیم را گردن
فرمان مرا با تسلیم شو در هر چه از مجاری قضا بر تو جاری گردد قال اسلمت لرب العالمین
گفت ابرهیم که تسلیم کردم خود را به پروردگار عالمیان تا هر چه خواهد کند انشاء الله احبابی
و انشاء ابتلائی حبیب بگماشته ام مصلحت خویش بدوست که دوست بمن هر چه رساند بس نکوست
ووصی بها ابرهیم بنیه و یعقوب و وصیت کرد بملت اسلام و رزینت ابرهیم فرزندان خود را و وصیت
کرد نیز یعقوب اولاد خود را بموافقت جد خود و مضمون وصیت هر دو این بود که یا بنی ان الله اصطفی
لکم الدین ای پسران من بدرستی که خدای تع برگزید برای شما دین مرضی مشروع که اسلامست فلا
تموتن الا و انتم مسلمون پس نمیرید شما مگر که مسلمان باشید یعنی بر اسلام مداومت کنید
تا چون مرگ برسد شما را بر دین و ملت فلا تموتن اسلام باید که ان الدین عند الله الاسلام

دین نهی از ترک اسلامست نه از مرگ ام کنتم شهداء اذ حضر یعقوب الموت آیا شما
بودید هنگام که آمد بر یعقوب مرگ یعنی اسباب و علامات آن یاد دار بی اذ قال لبنیه
ما تعبدون من بعدی آن وقت را که گفت یعقوب مر پسران خود را چه چیز خواهید
پرستید پس از وفات من قالوا نعبد الهک گفتند فرزندان یعقوب خواهیم پرستید خدای
ترا واله آبائک ابرهیم و اسمعیل و اسحق و خدای پدران ترا که ابرهیم و اسمعیل و اسحق اند و ابرهیم
که جد پدر گفتند جهة آنکه جد بحکم پدر دارد و اسمعیل را که عم بود هم پدر خواندند زیرا که عرب عم
را اب گویند و خدمت او برابر پدر بجای آرد و این نظر بر اتحاد اصلست الها واحدا عبادة
میکنیم خدائی را که یکتا و یگانه است و نحن له مسلمون و حال آنکه ما مر این خدا را منقادیم بطاعت
تلک امة قد خلت لها ما کسبت این جماعت یعنی ابرهیم و یعقوب و اولاد ایشان گروهی بودند
در گذشتند مر ایشانراست انچه کسب کردند و لکم ما کسبتم و مر شما راست پاداش انچه کردید چه
ایشان و شما را بر عملها جزا خواهند داد و لا تسئلون عما کانوا یعملون و شما پرسیده نشوید
انچه بودند ایشان که عمل میکردند اعتقاد یهود آن بود که ابنا را بطاعت آبا ثواب دهند و بر کفر
ایشان معاقب سازند درین آیه معلوم گردید که شما را بر اعمال ایشان مثاب خواهند ساخت و نه
ابنا را بر افعال شما مواخذه خواهند کرد و قالوا کونوا هودا و گفتند جهودان مر اهل اسلام را کونوا هودا
یا نصارا از جمع یهود او نصاری و گفتند ترسایان که ترسا شوند تهتدوا تا راه یابید شما قل بل
ملة ابرهیم حنیفا بگو نه جهودی و نه ترسائی بلکه متابعت میکنیم و لازم میگیریم کیش ابرهیم
را در حالتی که آن ملت مائلست از همه کجیها براه راست یا ابرهیم مائل بوده از همه دینها بدین
اسلام و ما کان من المشرکین و نبود ابرهیم از شرک آورندگان قولوا آمنا بالله بگوئید
ای متابعان ملت ابرهیم یعنی اعراض کنید از قول یهود و نصاری و در جواب آنکه شما را بیهودگی
و ترسائی دعوت میکنند بگوئید گرویدیم بخدای تع و ما انزل الینا و بانچه فرود آمده
است بما یعنی قرآن و ما انزل الی ابرهیم و بانچه فرو فرستاده شده است بسوی ابرهیم
که بیست صحف بوده است و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و بفرزندان یعقوب

و به نبیره او یعقوب

ولاد ابرهیم و یعقوب هیچ کتابی فرو نیامده اما متعبد بر احکام صحف بودندگان کم
ایشان ستر است وما اوتی موسی وعیسی مرایشان داده بدانچه موسی وعیسی را یعنی
تورات وانجیل وسایر دلائل نبوة وما اوتی النبیون من ربهم وبه انچه عطا داده شده اند پیغمبران
از کتب ومعجزات از نزد خداوند خود لا نفرق هیچ جدائی نمی افکنیم بین احد منهم میان یکی
از ایشان بلکه بهمه ایمان داریم ونحن له مسلمون وما بر امر خدای تعالی گردن نهادها ایم فان آمنوا
بمثل ما آمنتم به پس اگر ایمان آورند یهود ونصاری بمانند انچه شما ایمان می آورید بدان یعنی بهمه
کتب ورسل فقد اهتدوا پس هر آینه راه راست یافتند وان تولوا واگر برگردند واعراض کردند
فانما هم فی شقاق پس جز این نیست که ایشان در مقام خلاف وعناد شدند یا محمد تو از دشمنی
ایشان اندیشه مکن فسیکفیکهم الله پس زود باشد که خدای تعالی کفایت کند وازتو باز دارد
شر یهود ونصاری را وهو السمیع العلیم واوست شنوا مقال موحدان وکافران با قرار
وانکار دانا باعتقاد هر دو گروه نقلست از ابن عباس که جهودان بکلی از متابعت پیغمبر اعراض کردند
وترسایان نیز طرح مخالفت افکندند با مسلمانان مفاخرت آغاز نهادند که ما را صبغه هست
وصبغه ایشان آن بود که مولود خود را بعد از هفت روز در آب معمودیه غوطه دادندی باعتقاد
انکه پاک کننده مولود است از غیر دین مسیحا وآنرا قایم مقام ختان دانستندی وگفتندی که صبغناه
بالنصرانیة حق تعالی فرمود صبغة الله بگوئید ای مسلمانان که ما متابعیم صبغة الله که آن دین
خداست وگوئید مرا دخالت نیست وآن تطهیر مسلمانان باشد ومن احسن من الله صبغة وکیست
نیکوتر از خدای تعالی از جهة دین وتلقین وتطهیر مؤمنان از ادناس تلوین ونحن له عابدون وما
حق را باتباع صبغة الله پرستش کنیم وگفته اند صبغة الله تربیت ولایت ودر خبر محبت است هر کرا
برنگ دوستی برآوردند از همه عالمش برسر آوردند نزد محققان صبغة الله رنگ بی رنگیست وپاکی
از رنگ آمیزی پاک شود رنگ صبغة الله نگیرد وخلاصه رسل وروش ایشان وتقاوه اشارات وعبارات
ایشان بیان معنی این صبغه است وبحقیقه آن رباعی صاحب لوائح خلدت ظلال حقایقه
بقلم گوهر بار الواح مستفیدان ثبت فرموده پی سپر آن رد مولانا عبد الرحمن جامی قدس سره فرموده

بیت بس بی رنگست یار دلخواه ای دل ۰ قانع نشوی برنگ ناگاه ای دل ۰ اصل همه رنگها
ازان بی رنگیست ۰ من احسن صبغة من الله ای دل ۰ یهود ونصاری از تعریضات قرآنی دیگر باره
در ورطه تعصب افتاده گفتند نحن ابناء الله واحباؤه ما را که شرف وعزت فرزندی حق تعالی
ثابت باشد بهی سزاوارتریم از مسلمانان خدای تعالی پیغمبر خود را فرمود که قل اتحاجوننا فی الله
بگو در جواب ایشان که آیا مخاصمت میکنید با ما در دین خدای تعالی ودعوی اولویه در انتساب
بحق وهو ربنا وربکم وحال آنکه او پروردگار ماست وآفریدگار شما وچون ربوبیت همه را لازمست
پس عبودیت او همه واجب باشد ولنا اعمالنا وما راست جزاء کردارها ما ولکم اعمالکم ومر
شما راست مکافات عملها شما ونحن له مخلصون وما مر او را مخلصانیم در اعتقاد وعمل ام
تقولون میگوید یهود ونصاری وحفص بخطاب خواند یعنی شما میگوئید ای جهودان وترسایان
ان ابرهیم واسمعیل واسحق ویعقوب والاسباط که همه پیغمبران وپیغمبرزادها کانوا هودا او
نصاری بودند بدین جهودی وابن قول جهودانست یا بر کیش نصرانیه وآن سخن ترسایانست قل
انتم اعلم ام الله آیا شما داناترید بمراد بان انبیا یا خدای تعالی که ایشان را بدان دین مبعوث کردانیده
ومن اظلم ممن کتم شهادة عنده من الله وکیست ستمکارتر برخود از آنکس که بپوشد گواهی که نزدیک
او ثابت باشد از خدای تعالی یعنی بواسطه کتاب الهی دانسته بود تعریض اهل کتابست بکتمان اهل
شهادة در باب نبوة حضرة رسول الله صلعم وما الله بغافل عما تعملون ونیست خدای تعالی بی خبر
از آنچه شما میکنید از کتمان حق وتکذیب قرآن وانکار محمد صلعم تلک امة قد خلت لها ما کسبت
آن قوم مذکور گروهی بودند که رفتند ودر گذشتند مر ایشانراست آنچه کسب کرده اند ولکم ما
کسبتم وشما نیز همان جزا خواهید رسید که کرده اید ولا تسئلون عما کانوا یعملون ومسئول نخواهید شد
از خیر یا شر دیگران بودند که میکردند تکرار آیه برای تاکید وتقریر یا جهه تنبیه وتحذیر است
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه در مکه بوقت نماز توجه بکعبه فرمودی بعد از هجرت بمدینه
فرمان رسید که روی به بیت المقدس نماز باید گزارد یهود از این منتهج شده میگفتند اگر محمد دین
ما ندارد باری بقبله ما نماز میگزارد یا میگفتند که این مرد واصحاب او راه بقبله نمی بردند تا

مارا ندیدند راه بقبله نیافتند خاطر آنحضرت صلعم ملول گشت و ملال کلی صادر
شد که روی از بیت المقدس بکعبه آرد جهودان و منافقان بعد از تحویل قبله زبان طعن بگشادند
و حق تعالی جل جلاله ازان حال خبر میفرماید سیقول السفهاء من الناس زود باشد که
گویند کم خردان و سبکساران از مردمان یعنی یهودان و منافقان مدینه ما ولاهم چه
چیز باز گردانید مسلمانان را عن قبلتهم التی کانوا علیها از قبله ایشان آن قبله که ایشان
بودند بران یعنی بیت المقدس قل لله المشرق والمغرب بگو مر خدا راست همه جهات هم
مشرق که خانه کعبه دران جانب افتاده و هم مغرب که بیت المقدس دران صوب واقع شده
یهدی من یشاء الی صراط مستقیم راه می نماید هر کرا خواهد بسوی راه راست که دین
اسلام و قبله خلیل الله است وکذلک جعلناکم و هم چنانکه قبله شما را ای مسلمانان افضل
قبلها ساختیم شما را هم گردانیدیم امة وسطا گروهی عدل و برگزیده لتکونوا شهداء علی
الناس تا باشید گواهان بر انبیاء بر منکران نبوة روز قیامت و یکون الرسول علیکم شهیدا
و باشد فرستاده من یعنی محمد صلعم بر راستی شما گواهی معدل مزکی وما جعلنا القبلة التی کنت
علیها و نساختیم قبله عبادة تو آن قبله را که تو هستی بران یعنی کعبه الا لنعلم من یتبع الرسول
مگر از برای آنکه متمیز سازیم و جدا کنیم آنکس را که پیروی کند در امر قبله فرستاده مارا ممن
ینقلب علی عقبیه از آن کس که باز گردد بر پاشنهای خود مثلست در باب کسی که باز گردد
از راهی و عدول کند بغیر آن وان کانت لکبیرة و بدرستی که هست قبله یعنی تحویل آن بر دل
گران الا علی الذین هدی الله مگر بر آنانکه خدای تعالی براه راست نمود ایشان را با تحویل قبله
را حق دانستند بخلاف یهود که هر لحظه شبهه انگیختند در امر قبله و یکی آن بود که اگر قبله حق
جهة کعبه است پس آنانکه بجانب بیت المقدس نماز گزارده اند از صحابه و پیش از تحویل قبله وفات
یافته اند چون سعد بن زرارة و براء بن معرور رضی الله عنهما بر ضلالت مرده باشند حق تعالی
فرمود که وما کان الله لیضیع ایمانکم و نیست خدای تعالی بافضل و کرم آنکه ضایع گرداند نماز شما را
بهر طرف که گزارده اید یا باطل کند نماز که روی به بیت المقدس داشته اید ان الله بالناس لرءوف

بدرستی

بدرستی که خدای تعالی بمردمان مهربانست صلاح ایشان فرو نگذارد رحیم بخشاینده است
مزد ایشان ضایع نگرداند قد نری تقلب وجهک فی السماء بدرستی که ما می بینیم گردانیدن
روی ترا در جهة آسمان برای انتظار وحی این آیة در امر تحویل است سید عالم صلعم از قول
یهود میگفتند محمد روی بقبله ما نماز می گزارد ملول شد و آرزو کرد که قبله او کعبه باشد که قبله
ابرهیم است و اقدم القبلتین درین باب با جبرئیل سخن فرمود جبرئیل متوجه مقام شد و سید
کائنات علیه افضل الصلوات هر ساعت از پی وی بعینه باسمان می نگریست و منتظر وحی می
بود تا جبرئیل آمد و این آیه آورد که ما توجه ترا به آسمان دیدیم فلنولینک قبلة ترضها پس متوجه
ساختیم ترا قبله که تو می خواهی و میپسندی فول وجهک شطر المسجد الحرام پس بگردان روی
خود را مرادهم بدست بسوی مسجد الحرام که محیطست بخانه کعبه روز دوشنبه منتصف
رجب در سال دوم از هجرت حضرت خواجه در مسجد بنی سلمه دو رکعت از ظهر گزارده بود که این حکم
نازل شد هم در نماز روی از صخره بگردانید بمیزاب توجه فرمود و آن مسجد بذی القبلتین اشتهار
یافت و بعد از تخصیص خطاب جهة تصریح بعموم حکم امت میگوید وحیث ما کنتم و هر کجا
باشید در بحر و بر و سهل و جبل و شرق و غرب چون خواهید که نماز گزارید فولوا وجوهکم
شطره پس بگردانید رویهای خود را بسوی مسجد الحرام وان الذین اوتوا الکتاب و بتحقیق
آنان که داده شده اند ایشان را توریة لیعلمون انه الحق هر آینه میدانند که این تحویل یا توجه درست
و راستست و حکم آن من ربهم از پیش پروردگار ایشانست چه در توریة خوانده اند که پیغمبر
آخر الزمان صلعم بدو قبله نماز گزارد و آخر قبله که بر آن بماند کعبه است وما الله بغافل عما
تعملون و خدای تعالی غافل نیست از آنچه یهود میکنند از انکار قبله ولئن اتیت الذین اوتوا الکتاب
و بخدای که اگر بیاری تو ای محمد برای آنان که داده شده اند کتاب را یعنی یهود و ترسا بکل آیة بهر
معجزی و نشانی یعنی اگر بیاری هر حجتی و برهانی که از تو خواهند بر حقیقة توجه بکعبه ما
تبعوا قبلتک پیروی نکنند ایشان قبله ترا وما انت بتابع قبلتهم و تو نیز نیستی متابع مر قبله
ایشان را وما بعضهم بتابع قبلة بعض و نیستند بعضی از ایشان پیرونده و متابعت کننده

است

قبله بعضی راحه قبله نصاری شرقی است وازان یهود غربی وجمع میان هر دو متغیر
وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ واگر پیروی کنی بر سبیل فرض آرزوهای ایشان در قبله مِنْ
بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ از پس آنکه آمد بتو از دانستن آنکه قبله ابرهیم حقست إِنَّكَ
إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ بدرستی که باشی آنهنگام که متابعت ایشان نمایی از جمله ستمکاران ظاهر
خطاب راجع بپیغمبر است اما معنی آن راجع با امتان الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنانکه داده
ایم ایشانرا توریة يَعْرِفُونَهُ می شناسند قرآنرا و اصح آنست که پیغمبر بصحت رسالت او كَمَا يَعْرِفُونَ
أَبْنَاءَهُمْ هم چنانکه می شناسند پسران خود را در میان کودکان یعنی شناختنی روشن دارند
درباب پیغمبر وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ بدرستی که گروهی از ایشان لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ هر آینه می
پوشند حق را از عوام و سفله وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که می پوشند الْحَقُّ آنچه
درست و راسخست مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش خطاب باآنحضرت
است و مراد امة است یعنی مباشید مِنَ الْمُمْتَرِينَ از شك کنندگان که آنست در امر آنکه امر
قبله من عند الله است بلکه من عند الله است وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا هر گروهی را از خدا
پرستان یا از انبیا که ارباب شرایع اند یا هر متوجهی را جهتی و قبله ایست او روی بدان دارد
یا خدای او را بدان سوی گرداننده فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ پس شما ای مسلمانان پیش گیرید بر دیگران
در نیکوئیها که یکی از آن توجه بکعبه است محققان محرمان حرم تجرید و محرمان حرم تفرید
که از قبله فثم وجه الله روی بگردانند بیت قبله شاهان بود تاج وکمر قبله ارباب دنیا
سیم و زر قبله صورت پرستان آب و گل قبله معنی شناسان جان و دل قبله زهاد
محراب قبول قبله بدسیرتان کار فضول قبله تن پروران خواب و خورش قبله انس
بدانش پرورش قبله عاشق وصال بیزوال قبله عارف جمال ذی الجلال أَيْنَ مَا تَكُونُوا
يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا هر جا که باشید بیارد خدای تعالی همه شما را جمع کند روز قیامت برای
امتیاز حق از مبطل إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستی که خدای تعالی بر همه چیزها از احضار
و تمیز توانا است وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ و از هر جا که بیرون روی براه سفر فَوَلِّ وَجْهَكَ

شطر

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ و پیروی کردند این یهود آنچه را که می خواندند دیوان
بر ملك سلیمان در زمان پادشاهی و آن چنان بود که دیوان در عهد سلیمان شعبدها و
صد رنگ با نیرنگها و کهانت بر آمیخته نوشته بودند و میان اراذل و جهال شایع شده بود
سلیمان بر آن اطلاع یافته بفرمود تا آن نوشتها را بیاوردند و در صندوقی نهاده و مقفل
ساخته در زیر تخت خود دفن کرد و بعد از وفات سلیمان دیوان آنرا از زیر تخت او بیرون
آورده چنان نمودند که سلیمان بر آن سحرها و شعبدها پادشاهی میکرده و بعد از ان یهود
سلیمان را بسحر نسبت می دادند حق تعالی از ان مقوله را فرمود وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ و هرگز کافر
نشد سلیمان یعنی جادوئی نکرد وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا ولیکن دیوان زمان او کافر شدند
يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ و در می آموختند مردمانرا جادوئی وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ و دیگر یهود
متابعت کردند آنچه را که فرو فرستاده شد از سحر بر دو فرشته بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ
در شهر بابل هاروت و ماروت نام آن دو فرشته است و ایشان بر آدمیان کناه که طعنه
میزد [illegible] ان بسته نفس و هوا اند و اگر شما را نیز همان حالت که ایشانراست
صدور عملهای بد از افعال ایشان از شما امکان داشتی ایشان استبعاد نمودند و حق تعالی نفس
بشری بر ایشان داد و برای حکومت خلق بر زمین آمده بر زنی زهره نام عاشق شدند و بسبب
خمر و قتل ناحق و سجده صنم اقدام نمودند و حق تعالی ایشانرا از صعود بر آسمان منع کرد و عذاب
ایشان درین جهان مقرر شد و حالی در چاه بابل بموی سر آویخته معذبند و با نزال سحر بر ایشان
بجهة آن بود که در آن زمان سحره دعوی نبوت می کردند حق تعالی در زمان حکومت قبل از معصیت
این علم بدیشان فرستاد و گویند بر جهة الهام ایشانرا کیفیت این علم بیاموخت تا جمعی نیز کتابرا
تعلیم دهند و ایشان بر کیفیت سحر و حقیقت آن مطلع شده معارض مدعیان نبوت گردند
وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ و نیاموزیدند این دو فرشته درین وقت که در چاه هستند هیچ کس را جادوئی
حَتَّىٰ يَقُولَا تا گویند پیش از آموزانیدن آنکس را إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ که جز این نیست که ما آزمایشیم
از خدای تعالی فَلَا تَكْفُرْ پس تو کافر مشو باعتقاد کردن که بر عمل سحر گناهی مرتب نیست فَيَتَعَلَّمُونَ

منهما پس می آموزند ازان دو ملک ما یفرقون به آنچیزی را که جدائی افکنند بدان بین المرء وزوجه
میان مرد و زن او وما هم بضارین به من احد ونیستند جادوان ضرر رسانند به سحر هیچ
کس را الا باذن الله مگر بقضا و قدر خدای تعالی ویتعلمون ما یضرهم ومی آموزند آنچه ایشان را
زیان رساند ولا ینفعهم وسود نکند ایشان را ولقد علموا لمن اشتریه وهر آینه بتحقیق دانستند
یهود هر که سحر را بخرد یعنی بیاموزد و کار بندد ما له فی الآخرة من خلاق نیست او را در آن
سرای بهره از نیکوئی ولبئس ما شروا به انفسهم وبد چیزیست آنچه فروختند بدان جانهای
خود را یعنی سحر اختیار کردند لو کانوا یعلمون اگر هستندی ایشان که دانستندی زیان سود را ولو انهم
آمنوا و اگر این جهودان گرویدندی به محمد صلعم واتقوا و پرهیز کردندی از سحر و کشتن یهودی جزا
یافتندی و پوشیده نیست که لمثوبة من عند الله هر آینه جزا از نزد خدای تعالی خیر بهتر
از ثوابی که بر کتمان نعت پیغمبر صلعم می ستانند لو کانوا یعلمون اگر بودندی که بدانستندی
یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا ای کسانی که گرویده اید مگوئید لفظ راعنا در وقت
مکالمه با پیغمبر صلی الله علیه که یهود گفتار شما را دست آویز ساخته [illegible] این کلمه مگوئید
وقولوا انظرنا و گوئید بنگر بسوی ما واسمعوا و بشنوید حکم خدا را بسمع رضا و قبول وللکافرین
عذاب الیم و مر کافران راست یعنی آنها را که بر سبیل مذمت این کلمه میگویند عذاب دردناک
هرگز انقطاع نیابد ما یود الذین کفروا دوست ندارند آنانکه حق را بپوشیدند من اهل
الکتاب از اهل کتاب یعنی یهود ولا المشرکین و مشرکان ان ینزل علیکم من خیر من ربکم
که بر شما فرو فرستاده شود بر شما هیچ نیکوئی از نزد پروردگار شما مراد وحی است و قرآن که جامع
همه خیرهاست یهود منکر استند که نبوت بآل اسمعیل انتقال کند و مشرکان را مدعا آن بود که پیغمبری
به بلندپایه معتبری با نعیم تعقلی رسد والله یختص برحمته من یشاء و خدای تعالی اختصاص می دهد
نبوة و وحی خود هر کرا که میخواهد والله ذو الفضل العظیم و خدای تعالی خداوند فضل بزرگ
بر هر که او را نبوة داده و در صفت فضل بعظمت اشعاریست بیت فضل او و فضیلت او برون
از عدد لطف او لطفیست بیرون از شمار ما ننسخ من آیة هرچه منسوخ می گردانیم

وبی علاقه در هوا معلق بداشته والارض و در آفرینش زمین که بساطی است مبسوط و مهادی
مضبوط واختلاف اللیل والنهار و از پی در آمدن شب و روز مر یکدیگر را بر سبیل تعاقب
یا اختلاف ایشان در طول و قصر و سواد و بیاض والفلک التی تجری فی البحر بما ینفع الناس
و دیگر در کشتیها گران بار که میرود در دریا با آنچه نفع رساند بمردمان از تجارات و مکاسب
وما انزل الله من السماء من ماء و در آنچه فرو فرستاد خدای تعالی از آسمان از ابر آب باران
فاحیا به الارض بعد موتها پس زنده ساخت و تازه گردانید زمین را به آن آب از پس مردگی او
و پژمردگی وبث فیها من کل دابة و پراکنده کرد در زمین از هر جنبنده چون بهایم و سباع
و وحوش و غیر آن وتصریف الریاح و در گردانیدن بادها از هر جهتی والسحاب المسخر
بین السماء والارض و در ابر فرو داشته و رام شده مر امر خدای تعالی میان آسمان و زمین تا
بهر طرف که حکم شود برود لآیات لقوم یعقلون هر آینه علامتهاست یعنی در این همه که گفتیم
نشانهاست از صنایع حکمت و بدایع فطرة گروهی را که خرد دارند و نظر تا اصل موجودات گمارند
کفار قریش میگفتند که ما سیصد و شصت بت داریم و می پرستیم و این معبودان کار یک شهر ما
راست نمیتوانند ساخت و محمد میگوید من یک خدای دارم و کار همه عالمها می سازد اگر برین سخن
حجتی بیارد و آیتی و علامتی بنماید ما نیز او را راستی اقرار کنیم و این آیه مذکوره نازل شد مشتمل بر هشت
نشانه از آیات قدرت الهی و در خبر آمده که وای بر آنکس که این آیه بخواند و در وی تفکر نکند ومن الناس
من یتخذ من دون الله اندادا و از مردمان کسی هست که فرا میگیرد بجز از خدای تعالی همتایان
و شریکان یعنی بتان یحبونهم کحب الله دوست میدارند ایشان را چنانچه خدا را دوست میدا[رند]
و می باید داشت والذین آمنوا و آنان که ایمان آورده اند اشد حبا لله ایشان قوی ترند
[illegible] در محبت مر خدا را بجهت آنکه مشرک [illegible] می بیند و دوست میدارد و مؤمن نادیده دوست
گرفته و بر امید دیدن عمر میگذارد و دیگر محبت کفار محبتی است فانی نفسانی و دوستی
محبتی باقی ربانی و حقیقت در معنی اشد حبا آنست که او خدای تعالی ایشان را دوست داشته
تا ایشان او را دوست گرفتند که یحبونه پس دوستی ایشان مر خدا را از دوستی خدای است

پیر طریقت فرموده مراد از پیر طریقت خواجه عبد الله انصاریست قدس سره که اگر نعم نعیم نکشتی
نهال یحبونهم رستی از طرف یار بدید آمد از آغاز ولو یری الذین ظلموا و چون بینند و بدانند آنها
که ظلم کردند با اتخاذ انداد اذ یرون العذاب بر وقتی که معاینه عذاب دوزخ را ببینند ان القوة لله
جمیعا انکه همه قدرة و غلبه مر خدایراست و ان الله شدید العذاب و آن نیز بدانند که خدای
تعالی سخت عذابست برایشان و هر آینه بدانند مضرت اتخاذ انداد و زیان انحراف [از] عبادة رب
العباد اذ تبرأ الذین اتبعوا من الذین اتبعوا یاد کن آن هنگام را که بیزاری کنند آنانکه یعنی جمعی که
پیروی ایشان کرده اند از همان جمع که متابعت ایشان نموده اند یعنی پیشوایان عرصه شرک از ضعفا
و سفله که امروز تابع ایشانند بیزار شوند و رأوا العذاب و ببینند عذاب را هم تابعان و هم متبوعان
و تقطعت بهم الاسباب و بریده شود از ایشان سببها و رابطها که در دنیا داشتند از عهود
و مواثیق و خویشی و دوستی و صحبت و قال الذین اتبعوا و گویند آنها که متابعت کرده بودند
یعنی تابعان چون بیزاری متبوعان از خود مشاهده کنند و گویند لو ان لنا کرة کاشکی
کاشکی ما را بازگشتی بودی بدنیا فنتبرأ منهم تا ما بیزاری کنیم از ایشان انجا که
تبرءوا منا همچنانکه ایشان بیزار گشتند از ما انجا کذلک همچنانکه در آخرت عذاب بدیشان نمود
یریهم الله اعمالهم بنماید خدای تعالی کردارها ایشان حسرات علیهم حسرتها و پشیمانیها
بر ایشان یعنی اعمالی که بزعم ایشان حسنه بوده چون حج و عمره و ضیافات [illegible] همه را حبطه
سازند و سبب حسرت ایشان گردد یا اعمال سیئه که مباشر آن می شدند [illegible]
و دفن بنات موجب مزید حسرت گردد و ما هم بخارجین من النار و نیستند تابعان و متبو[عان]
[illegible]وان آیندگان از آتش یعنی جاوید در دوزخ باشند یا ایها الناس ای مردمان کلوا
[illegible] الارض حلالا طیبا بخورید از انچه در زمین است پاک و پاکیزه یعنی روا و بی شبهه
[illegible]وا خطوات الشیطان و پیروی مکنید گامهای ابلیس را یعنی بر پی او مروید
[illegible]عب چیزها را بوسوسه شیطان حلال و حرام مکردند چون بحیره و سائبه
[illegible]حرمت حق تعالی فرموده که در تحریم حلال و تحلیل حرام گام بر گام شیطان منهید

و روی از راه او بگردانید انه لکم عدو مبین بدرستی که او مر شما را دشمنیست آشکارا چه
پدر شما را بوسوسه از بهشت بیرون آورد و می خواهد که شما را بفریب و غرور بدوزخ برد
انما یأمرکم بالسوء والفحشاء جز این نیست که امر میکند شما را شیطان یعنی وسوسه
میکند ببدی و کار زشت و گفته اند سوء گناهانیست که حد نیست و فحشا جرایم آشکارا یا سوء
سیئیست بدنیا و فحشا متابعت نفس و هواست و حقیقت آنست که سوء و فحشا متناول
جمیع معاصی باشد از صغایر و کبایر که شیطان آدمیان بدان امر میکند و ان تقولوا علی
الله ما لا تعلمون و دیگر امر میکند انکه بگوئید به دروغ و افترا کنید بر خدای تعالی در تحلیل خبائث
و تحریم طیبات انچه نمیدانید حقیقة آنرا و اذا قیل لهم و چون گویند مر این طایفه را که
در باب حلال و حرام اتبعوا ما انزل الله پیروی کنید انچه خدای تعالی فرستاده یعنی قرآن
و بحلال و حرام او بگروید قالوا بل نتبع گویند نمی گرویم بلکه پیروی میکنیم ما الفینا
علیه اباءنا انچه یافته ایم بر آنچه پدران خود را این سخن بنی عبد الدار گفتند اولو
کان اباؤهم آیا متابعت پدران میکنند و اگرچه بودند پدران ایشان لا یعقلون شیئا
که فهم نمیکردند چیزی را از امور دینی و لا یهتدون و راه راست نیافته بودند و مثل
الذین کفروا و صفت پند دهنده کافران کمثل الذی ینعق چون صفت کسیست که بانگ
میزند بما لا یسمع بجانوری که نمیشنوند الا دعاء و نداء مگر خواندنی و آوازی و هیچ از آن
فهم نمیکند یعنی کافران نیز از بیم کننده و پند گوینده خود جز آوازی نمیشنوند و حقیقت
سخن او را در نمی یابند صم کرانند از شنودن کلام حق بکم گنگانند از گفتن سخن در[ست]
عمی کورانند از دیدن راه راست فهم لا یعقلون پس ایشان در نیابند انچه سخنی
با ایشان گوید یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان کلوا من طیبات ما رزقناکم
بخورید از پاکیزها یعنی حلالات انچه شما را روزی داده ایم واشکروا لله و سپاس گوئید
بر روزی حلال ان کنتم ایاه تعبدون اگر هستید شما از روی صدق مر او را می پرستید
و بعد از ثنا و احلال بیان آنها میفرماید که حرامست انما حرم علیکم المیتة جز این نیست

که حرام کرد بر شما خدای تعالی مردار را و آن چیزیست که ذبح نیافته باشد بشرط از انعام ماکول
اللحم و بمیرد والدم و خون روان را ولحم الخنزیر و گوشت خوک را و همه اجزاء او را حکم حرمت
شامل است وما اهل به لغیر الله و حرام کرد آنچه آواز برداشته‌اند بر آن در وقت ذبح برای غیر
خدای تعالی باسم بتان یا باسم پیغمبران بکشند فمن اضطر پس هر که درمانده و بیچاره شود
غیر باغ ولا عاد در حالتی که ستمکاران نه بقطع طریق یا خروج بر امام یا طالب معصیت نباشد
و در گذرنده از حد شرع یا شمشیر کشنده بر امت فلا اثم علیه پس هیچ گناهی نیست او را
در تناول آن حرام ان الله غفور رحیم بدرستی که خدای تعالی آمرزگار است مر کسی را که عند
الضرورة از این محرمات بخورد و رحیم و مهربانست به بندگان رخصت دادن ایشان در
خوردن محرمات عند الضرورة ان الذین یکتمون که آنان که از علماء یهود که می پوشند بجهة
اخذ رشوة ما انزل الله آنچه فرو فرستاد خدای تعالی من الکتاب از کتاب توریة و احکام
آن ویشترون به ثمنا قلیلا و می خرند یعنی بدل میکنند بدان کتمان بهای اندک را اولئک
ما یاکلون فی بطونهم آن گروه نمی خورند روز قیامت در شکمهای خود الا النار مگر
آتش ذکر شکم تاکید است و در خوردن زیرا که اکل در غیر تناول مستعمل می باشد چنانکه گویند
فلان مال فلان را تمام خورده است وقتی که تلف کرده باشد پس انجام آنست که فردا
آتش خورند چنانچه امروز رشوة می خورند یا کنایتیست از آنکه در درون ایشان آتش باشد
چنانچه بیرون ایشان نیز هست ولا یکلمهم الله و سخن نگوید خدای تعالی با ایشان
یوم القیمة روز رستخیز سخنی که در آن نفعی و راحتی باشد ولا یزکیهم و پاک نکند ایشان را
از خباثت اعمال یعنی گناه ایشان بر آتش سوخته نشود ولهم عذاب الیم و مر ایشان را
عذابی باشد دردناک اولئک آن گروه آنانند که از روی جهالت اشتروا الضلالة بخریدند
یهودیت را که محض گمراهیست بالهدی با ایمان و معرفة و این معامله دنیاست والعذاب
بالمغفرة و بخریدند عذاب جاودانی را با آمرزش ربانی و این سودای آخرتست فما اصبرهم
علی النار بر آتش که ابد الاباد مدتی در آن باید بود ذلک این عذاب بر ایشان بان الله نزل الکتاب

بالحق

بالحق بسبب آنست که خدای تعالی فرو فرستاد توریة را براستی و ایشان حکم از او بپوشیدند
و در کتمان نعت محمد صلی الله علیه وسلم کوشیدند تا قرآن را فرستاد و ایشان متابعت ننمودند
و در مخالفت افزودند وان الذین اختلفوا فی الکتاب و بدرستی که آنان که اختلاف کردند
در کتاب توریة یا قرآن و اگر لام جنس گیرند همه کتابها منزله و اختلاف آن باشد که بعضی
ایمان آورند و بعضی کافر شدند پس این اهل اختلاف لفی شقاق بعید در خلاف و عناد
دور از وفاق اند یا در ضلالتی دور از هدی اهل کتاب بعد از تحویل قبله گفتند ما در شقاق
و حلال نبینیم بلکه بخدای تعالی ایمان داریم و نماز میگزاریم و این نیکوئی تمامست حق تعالی فرمود
لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب نیست نیکوئی عظیم که از سایر ابواب
خیر بر آن اقتصار باید کرد آنکه بگردانید روهای خود را در نماز بسوی مشرق چون نصاری یا بطرف
مغرب چون یهود ولکن البر ولیکن نیکوئی یعنی صاحب نیکوئی من آمن بالله والیوم الآخر
آنکس است که بگرود بخدای تعالی و بیگانگی و یکتائی او نه چون یهود و نصاری که عزیر و عیسی را در الوهیت
شریک دانند و بگرود بروز قیامت و متعلقات او نه چون یهود که گفتند بهشت بجهودان و ترسایان
کرد دخول بهشت را بخود اختصاص می دهند والملائکة و بفرشتگان و همه را دوست دارد نه چون یهود
که با جبرئیل دشمنی میورزیدند والکتاب و ایمان آرد بهمه کتابها نه چون احبار یهود که اختلاف میکنند
والنبیین و دیگر بگرود بهمه پیغمبران نه چون اهل کتابین که به بعضی ایمان می آرند و آتی المال علی
حبه و بدهد مال خود را با دوستی حق تعالی یا بر دوستی مال یعنی با وجود آنکه دوست می دارد از
سر آن بگذرد و در راه خدای تعالی صرف کند ذوی القربی خویشان درویش را والیتامی و بیپدران
که خرد سال باشند والمساکین و محتاجانی که سوال نکنند وابن السبیل و مسافران بی زاد بیابانها
والسائلین و درویشان خواهنده را وفی الرقاب و در بهای بندگان مکاتب که بر حکم کتابت معونت
طلبند یا بندگان بخرد و آزاد کند واقام الصلوة و بگذارد نماز مفروض را واتی الزکوة و بدهد
زکوة مفروضه آنچه قبل از این در ایتاء مال مذکور شد در بیان نوافل صدقات بود والموفون بعهدهم
و صاحب رایانند که وفا کنندها باشند بعهود خود را اذا عاهدوا چون عهد کنند و این عهد

هم با حق میشاید وهم با خلق والصابرین نصب بر مدح است جهة اظهار فضیلة صبر بر سایر
صفات یعنی این وفاکنندها بعهد شکیبا اند فی البأساء در فقر و فاقه والضراء در رنج و سختی
وحین البأس و در هنگام کارزار یعنی جهاد و مقاتله با اهل کفر و عناد اولئک الذین صدقوا
آن گروه موصوف بدین صفتها آنانند که بتحقیق راست گفتند در دین با عهدها اتباع حق و اولئک
هم المتقون و آن طایفه ایشانند پرهیزکاران از همه ناشایستها محققان گفته اند کمالات انسانیه
باکثرت شعب آن در سه چیز است صحت اعتقاد و حسن معاشرت و مواسا کردن بمال با ارباب
استحقاق و تهذیب نفس باقامت صلوة و زکوة و وفا و صبر و مجموع در این آیه مذکور است پس
این آیه جامع کمالات انسانی باشد و در موجز از ابو میسره نقل میکند که من عمل بهذه الایة فقد استکمل
الایمان یا ایها الذین آمنوا ای مؤمنان و گرویدگان کتب علیکم القصاص فرض کرده شد
بر شما مماثلت و مواساة نه تعدی و ستم فی القتلی در کشتگان یعنی بسبب ایشان و فی که قتل عمد
بود قبل از اسلام چون میان دو قبیله حرب افتادی آن قبیله که عالی نسب بودند از قبیله نازل بعوض
بنده آزاد میکرد و در بدل زنی مردی بکشتندی بعد از هجرة این صورة بعرض حضرت سید و حکم
ربانی نازل شد که در قتل قصاص باید یعنی مساوات الحر بالحر آزادی بر آزادی والعبد بالعبد
و بنده ببنده شافعی و مالک آزاد را برای بنده نکشند نظر بمفهوم آیه و نزد امام اعظم حکم این آیه
النفس بالنفس منسوخست پس تفاضل را در نفس اعتبار نکند والانثی بالانثی و زنی بزنی
شافعی و مالک بنابر اجماع قتل ذکر بانثی روا ندارند و امام اعظم بحدیث المسلمون تتکافؤ دماؤهم
تمسک نموده حکم بقتل میکند فمن عفی له پس هر که عفو کند او را که قاتلست من اخیه از قصاص برادر
او که مقتولست شیء چیزی را اشارتست به انکه عفو بعضی از ورثه یا عفو بعضی از آن چون مسقط
قصاص است فاتباع بالمعروف پس بر قاتلست بعد از عفو از پی رفتن به نیکوئی و آن طوع و رغبت
در دادن دیتست واداء الیه باحسان و ادا کردن وجه دیه بوارث مقتول بزودی و نیکوئی
نه بمطل یعنی درنگ و بجحودی ذلک این عفو از قصاص و طلب دیه تخفیف من ربکم ورحمة سبکیست
شما را از پروردگار شما و مهربانی و بخشایش از و در تسهیل امر و تحصیل نفع فمن اعتدی بعد ذلک

پس

پس هر که از حد درگذرد بعد از انکه عفو کرده باشند و یا دیه گرفته باشند یعنی قاتل را بکشد یا
غیر قاتل را برای قصاص بقتل رساند و یا قاتل ستم کند و بعد از انکه یکی را کشته و دیه داده دیگری را
بکشد فله عذاب الیم پس مر او راست در آخرت عذابی دردناک ولکم فی القصاص حیوة و مر
شما راست در حکم قصاص بقا و زندگی یعنی چون کسی قصد قتل کسی کند و بخوف قصاص از آن باز
ایستد آن شخص را از کشتن سالم ماند و این از قصاص ایمن شود پس حکم قصاص سبب بقای شماست
یا اولی الالباب ای خداوندان عقل لعلکم تتقون تا باشد که پرهیز کنید از قتل بناحق کتب علیکم
نوشته شد بر شما یعنی فرض کرده شد اذا حضر چون حاضر شود احدکم الموت یکی از شما را اسباب
و علامات مرگ از مرض و غیر آن ان ترک خیرا اگر بگذارد مالی یا مراد بسیار است الوصیة
وصیت کردن للوالدین والاقربین برای پدر و مادر و خویشان و نزدیکان بالمعروف بانصاف حقا
علی المتقین نوشته شد این وصیت نوشتنی بحق و راستی بر پرهیزکنندگان از حرمان والدین و اقربا
در جاهلیت بریا و سمعه وصیت میکردند و والدین و خویشان محروم میساختند حق تعالی ایشان
از آن منع کرد و وصیت برای این جمع فرض ساخت و باز حکم این آیه به آیه مواریث منسوخ گشت
و سهم هر یک میراث قرار یافت و حالا وصیة فضیله است نه فریضه و آن نیز در باره درویشان
باید کرد و نشاید که بر ثلث مال بیفزاید فمن بدله پس هر که تبدیل کند امر وصیت را یا قول موصی
را من بعد ما سمعه بعد از انکه شنوده باشد فانما اثمه جز این نیست که گناه تبدیل باشد علی
الذین یبدلونه بر آنانکه تبدیل ایصا میکنند و دیه مریض از آن بری میباشد ان الله سمیع علیم
بدرستی که خدای تعالی شنواست هم کلام موصی را وهم کلام مبدل را و داناست بنیت موصی و بدل
وصی فمن خاف پس هر که بداند و دریابد خواه وارث و خواه وصی یا امام و قاضی من موص جنفا
از وصیت کننده میلی از حق بسهو یا عدول از ذوی القربی او اثما یا بزه کاری بعمد یا وصیت بزیاده
از ثلث فاصلح بینهم پس اصلاح کند میان موصی و موصی له را اصلاح نماید فلا اثم علیه پس
بر او هیچ و بالی و بزه نیست ان الله غفور رحیم بدرستی که خدای تعالی آمرزگار است مر موصی را چون
بحق باز گردد مهربانست بر وصی که از مضمون در نگذرد یا ایها الذین آمنوا ای آن گروه که گرویده

ای کتب علیکم الصیام فرض کرده شده بر شما روزه داشتن کما کتب علی الذین من قبلکم هم چنانکه
نوشته شده بود بر آنانکه پیش از شما بودند چون صوم عبادتیست شاق در بجهة تا نفس خاطرها
بدان میگوید که این عبادة خاص شما نیست بلکه امة سابق همه از ربقه این طاعت آزاد نبودند و در
امثال آمده که البلیة اذا عمت طابت و چرا روزه بر شما فرض کردیم لعلکم تتقون تا شاید که شما پرهیزید
از معاصی و متقی گردید بشروع در صوم که شکننده آرزوهاست در تفسیر عرائس آورده که این ندای
اهل قلوبست یعنی از حضرة رب الارباب خطاب مستطاب می رسد بطالبان هلال مشاهده
در افطار سموات غیوب و به ندای که مفرح قلوب و مفرح کروبیست میگوید که فرض شد بر شما ای
اهل یقین امساک از جمیع سکونات تا چرا که شما در طلب مشاهده اید و متوجهان این مطلوب را صوم
واجبست از ما سوی او تا تطیعه هم چنانکه نوشته شد بر انبیا و اولیا پیش از شما تا باز رستند از حجب بشریه
و واصل شدند بمقام امن و قرب و عین القضاة قدس سره در تمهیدات آورده که صوم در شریعت
عبارتست از ناخوردن طعام و شراب و در حقیقة اشارتست بخوردن طعام و شراب اما طعام
ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی و اما شراب و سقاهم ربهم شرابا طهورا و معروفست که این صوم
جز عارفان را دست ندهد بیت مرد عارف چو یافت لذت قرب نه بر اکلش کشش بود نه بشرب
اکل و شرب چه باشد اهل یحق دایم او در حقیقت مستغرق لقمه از خوان یطعمنی یعنی شربت از
چشمه سار یسقینی الصوم لی و انا اجزی به ایاما معدودات روزه دارید روزی چند شمرده
شده مراد روزه رمضانست که بیست نه باشد یا سی و گویند این روزها ایام البیض است در هر ماهی
و عاشورا که قبل از فریضه رمضان فرض بوده فمن کان منکم مریضا پس هر که باشد از شما که مکلفید
بروزه بیماری که قوة روزه ندارد یا مرض و روزه زیان میشود او علی سفر یا راکب سفری بود که در آن
قصر شاید کرد چون افطار کند فعدة من ایام اخر پس بر اوست شمار آن روزها که افطار کرده روزه
داشتن از روزها دیگر که غیر رمضان باشد و علی الذین یطیقونه و بر آنانکه ایشان توانند روزه دارند
و خواهند که ندارند فدیة طعام مسکین فدا دهی است و آن خوردن درویشانست یعنی هر درویشی
بر اندازه هر روزی نصف صاعی از گندم بقول امام اعظم که قریب دو من باشد بوزن قدیم این حکم در

ابتدا

ابتداء اسلام بوده و بعد از آن منسوخ شده و گفته اند لا محکم است و تقدیرش لا یطیقونه کسی
نتوانند روزه داشتن چون پیران از کار افتاده فدیه دهنده و برین وجه حکم آیه منسوخ نباشد
فمن تطوع خیرا پس هر که زیاده کند بتطوع خود خیرا نیکوئی و زیاده از مقدار فدیه بدهد یا بیشتر
از یک مسکین را طعام کند میان صیام و اطعام فهو خیر له پس آن تطوع بهتر است مر شما را از
فدیة ان کنتم تعلمون اگر هستید که بدانید فضیلة صوم را شهر رمضان الذی انزل فیه
القرآن این روزها که گفتیم ماه رمضانست آن ماهی که فرو فرستاده شده در او قرآن یعنی ابتداء
نزول فرو بوده با تمام قرآن در ماه رمضان از لوح محفوظ باسمان دنیا فرود آمدن و از انجا آیه آیه
با سوره سوره بر وفق مصالح بندگان نازل شد و از حکمتها در تخصیص روزه بدین ماه یکی این گفته
اند که چون در این اوقات این کلمات که غذای ارواحست بشما فرستادیم پس از غذای اشباح
امساک لازم در آید و ما قرآن را متلبس ساختیم هدی للناس در حالتی که راه نماینده است
مردمان را و بینات و دلایل روشنست من الهدی از حلال و حرام و الفرقان و از حدود
و احکام و سایر شرایع دین که جدا کننده است میان حق و باطل فمن شهد منکم الشهر فلیصمه
پس هر که حاضر باشد از شما ای مکلفان یعنی مقیمان بلده بود در ماه رمضان یا هر که دریابد
از شما هلال شهر را و من کان منکم مریضا هر که بیمار باشد او علی سفر یا در سفر بود افطار
کند فعدة من ایام اخر پس بر اوست قضاء آن روزه بعدد آن روزها از ایامی دیگر تعمیم
مقیم کرد در آیه اولی مذکور است بحکم این آیه منسوخ شد یرید الله بکم الیسر می خواهد خدای
تعالی بشما آسانی و لا یرید بکم العسر و نمی خواهد بشما دشواری لاجرم مسافر و مریض را
رخصت افطار داد و لتکملوا العدة و می خواهد تا شما تمام کنید روزهای رمضان را یا ایامی را که در آن
بعذر مرض و سفر افطار کرده اید و لتکبروا الله علی ما هدیکم و تا بزرگی یاد کنید خدا را بتکبیر گویند
در شب عید وقت رویت هلال تا بروز و از اول روز تا وقت ادای نماز عید بر آنکه راه نمود شما را بصوم
و لعلکم تشکرون و مگر که شما شکر گوئید بر نعمت تیسیر یا ایجاب ثواب روزه و تخصیص مزد او عوض
که الصوم لی و مجازاة آنرا بحضرة خود جل ذکره اختصاص می دهد که انا اجزی به بیت هرچه بیان

شرح بشارت دهست ، از همه اجری تا اجری به است ، دو فرحت هست یقین روزه دار را
فرحه افطار ولقا هوش دار ، وإذا سألك عبادي عني فإني قريب وچون پرسند ترا ای
محمد بندهای من از صفت من یا معامله من با ایشان در وقت دعا پس بدرستی که من نزدیکم بعلم
واجابة صحابه پرسیدند که خدای را بچگونه خوانیم وگویند که اعرابی استفسار کرد که یا نبی الله خدای
ما بمن نزدیکست تا با او راز گویم یا دورست تا آواز بلند بر دارم این آیه نازل شد که من بشنوم خود
نزدیکم و بهر نوع که مرا می خوانند بمن پوشیده نیست أجيب دعوة الداع إذا دعان اجابت
می کنم خواندن خواستن را چون مرا بخواند وحاجت روا می کردانم اگر خواهم یا اگر سوال او
مخالف قضا نبود یا خیر بنده در اجابت آن بود فليستجيبوا لي پس باید که بندهای مرا طلب
اجابت کنند وليؤمنوا بي وباید که بر ایمان ثابت باشند یا وثوق ایشان به اجابت محقق باشد
لعلهم يرشدون تا شاید که براه راست بمانند وبعضی برآنند که مراد ازین عباد وداعی روزه
داران اند که دعای ایشان قرین اجابت است وانکه قبل ازین آیه روزها روزه وبعد ازین حکم
شبهای روزه بیان فرمود موکد این قولست ودر بیان حال مسلمانان در شبهای رمضان
تا ادای نماز خفتن یا خواب کردن زیاده اجازه مفطرات نبود جمعی از صحابه بواسطه غلبه
شهوت صبر نتوانستند کرد ومباشرت را در وقتی که حرام بود مرتکب گشتند روز دیگر این
صورت بعرض حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم رسید آیه آمد که أحل لكم حلال کرده
شده مر شما را ليلة الصيام الرفث إلى نسائكم شب روزه جماع ومباشرت با زنان شما
هن لباس لكم ایشان پوشش اند مر شما را وأنتم لباس لهن وشما نیز لباسید مر ایشان
را کنایتست از اختلاط والتصاق چنانکه لباس را با بدن می باشد علم الله أنكم كنتم تختانون
أنفسكم دانست خدای تعالی در ازل آنکه شما باشید که خیانت کنید بانفسها خود وستم روا
دارید بر خود بمباشرت در وقت آن فتاب عليكم پس رجوع کرد بشما برحمت ورخصت داد بارتکاب
مفطرات در شبها روزه وعفا عنكم وعفو کرد از شما آن خیانت را فالآن باشروهن پس
اکنون مباشرت کنید با ایشان در لیالی صیام وابتغوا ما كتب الله لكم وبجویید آنچه نوشته

است

است خدای برای شما در لوح محفوظ خیانت را فالآن باشروهن پس اکنون مباشرت کنید
یعنی فرزند مراد آنست که غرض اصلی از مباشرت باید که طلب بقای نسل باشد ونه مجرد التذاذ بشهوة و
كلوا واشربوا وبخورید وبیاشامید در شبها صوم حتى يتبين لكم الخيط الأبيض تا وقتی که روشن
شود مر شما را رشته سفید که کنایه از روشنائی روز است من الخيط الأسود از رشته سیاه که تاریکی
شبست در صحیح آمده که بعضی از صحابه رشته سفید ورشته سیاه برپای بسته بمفطرات اشتغال
نمودندی تا وقتی که میان سواد وبیاض فرق پدید آمدی تا آنکه من الفجر که بیان خط ابیض است نازل
شد دانستندی که مراد ظهور نور صبح است ثم أتموا الصيام پس تمام رسانید روزه را إلى الليل تا
بشب ولا تباشروهن ومباشرت مکنید زنان را وأنتم عاكفون في المساجد وحال آنکه شما مقیمان باشید
در مسجدها مراد اهل اعتکافند که از صورت مباشرت ممنوع گشته اند مالک گفته که لذت بر معتکف حرام می
داند ونزد محققان اعتکاف نگاه داشتن است در دایره اوامر ونواهی ومراعات وقت چون این
شرطهای آری هرجا که خواهی معتکف توان بود عزیزی بدیری درآمد وخادم را گفت مرا بقعه
پاک نشان ده تا نماز گزارم گفت دل خود از ماسوی پاک کن وهرجا که خواهی نماز گزار بیت ، اذان
محراب ابرو رو مگردان ، اگر در مسجدی ور در خرابات ، دل فارغ بیاید پاک از اغیار ، که تا یابی تو لذت در
مناجات ، تو دل در بند مال وجاه داری ، کجا یابی صفا هیهات هیهات ، تلك حدود الله احکام
گفته شده در باب روزه ومتعلقات آن اندازهاست که خدای تعالی در دین مقرر فرموده فلا
تقربوها پس بدان نزدیک مشوید مبالغه است در منع تجاوز از آن چه وقتی که قرب بدان
واقع نشود تجاوز از آن خود چگونه صورت بندد كذلك يبين الله همچنانکه بیان این احکام فرمود
بیان میکند خدای تعالی آياته للناس نشانهای خود را از امر ونهی ووعد ووعید برای عامه
مردمان لعلهم يتقون شاید که بپرهیزند واز حدود تجاوز نکنند ولا تأكلوا أموالكم ونخورید
مالها که واقعست بينكم بالباطل درمیان شما یعنی مخورید مال یکدیگر را بناشایست چون دزدی
وقمار وغنا شایست وجنایت وغصب وعقود فاسده یا مالها خود را بنامشروع صرف مکنید چون
شرب وزنا وانواع فسق وتدلوا بها إلى الحكام عطف بر فعل منهی است یعنی فرو مکنارید والقا

مکنید بیان مالها بسوی حکم کنندگان ستمکار یا بعضی از آن مالها برشوه بحکام مدهید لتأکلوا
فریقا من اموال الناس تا بخورید بحمایت ایشان طایفه از مالهاء مردمان بالاثم وانتم تعلمون بظلم و ستم
یا بسوگند دروغ یا بگواهی دروغ و شما میدانید که ستم میکنید یسئلونک عن الاهلة سوال میکنند ترا
ای محمد از ماههای نو معاذ جبل و ثعلبه که از اعیان انصار بودند حضرت رسول را صلعم پرسیدند
که سبب چیست که جرم ماه گاه باریک مینماید و بهر روز یا بام نور او تمام میگردد و دیگر باره روی بنقصان
مینهد حق تعالی بعلم ازلی میدانست که ایشانرا حکمت نقصان و کمال ماه دانستن مهم نیست جواب
در معرفت فایده آن فرستاد که قل هی مواقیت للناس والحج بگو ای محمد که آن هلالها نشانها هنگامها
و وقتهاست برای مردمان در مزد مزدوران و وعده زنان و مدت حمل و زمان رضاع و فصال و
آجال دینها و تحقیق شرطها و علامتها و وقتهاست برای حج که موسم را بدو باشند و لیس البر بان تأتوا
البیوت من ظهورها و نیست نیکوئی بآنکه در آیید بخانها از پشتها آن در عهد جاهلیه کسی که
بحج و عمره احرام گرفتی بروی حرام بودی از خانه در آمدن اگر از اهل مدر بودی از بام بر آمدی یا به
دیوار سرای فرجه ساختی و اهل وبر از پس خیمها در آمدندی و با عمارخود این عمل را بر عام
دانستندی و تارک آنرا فاجر خواندندی و این حکم همه عرب را شامل بودی مگر حمس و با ایشان
چند قبیله بودند قریش و خزاعه و بنو عامر و ثقیف و غیر ایشان بسبب صلابت در دین و آیین خود
حمس میگفتند روزی در ایام احرام حضرت پیغمبر صلعم از دری بیرون آمد و متعاقب او رفاعه
انصاری هم از آن در قدم بیرون نهاد مهاجر و انصار یکبار او را فاجر گفتند و چون حضرت از او
پرسید که ای رفاعه این چرا کردی گفت من بتو اقتدا نمودم خواجه عالم صلعم فرمود مرا عذر بود
از در بیرون آمدن و تو نسبتی رفاعه گفت ای سید عالمیان اگر تو احمسی من هم احمسیم دین من
دین تست و آیین من آیین تو فی الحال آیه آمد که شما این قاعده را بر نام نهاده اید این بر نیست ولکن
البر من اتقی ولکن بر کسی است که از خشم خدای تعالی بپرهیزد از اعمال زمان جاهلیه بپرهیز
کند و اتوا البیوت من ابوابها و در آیید بخانها در حال احرام و غیره از درهای آن و اتقوا الله
و بپرهیزید از خدای تعالی و پاس اوامر و نواهی او بدارید لعلکم تفلحون شاید که مگر شما از رستگاران

شوید و قاتلوا فی سبیل الله و بکشید و کارزار کنید در راه خدای تعالی الذین یقاتلونکم آنانرا که با شما
کارزار میکنند و لا تعتدوا و از حد در مگذرید یعنی شما ابتدا مکنید بقتال ایشان تا ایشان آغاز کنند
این حکم بآیه سیف منسوخ است ان الله لا یحب المعتدین بدرستی که خدای تعالی دوست نمی
دارد ستمکارانرا در آن سال که حضرت رسالت صلعم با جمعی از صحابه بنیت عمره بمکه می رفتند سفهاء
عرب و مشرکان بی ادب ایشانرا از دخول مکه مانع گشتند و در حدیبیه صلح واقع شد بر اینکه سال
دیگر مسلمانان بمکه آیند و مشرکان سه روز شهر را خالی کنند تا ایشان بفراغت بر استطاعت قیام نمایند
بنموده سال دیگر بنیت عمره قضا بیرون می رفتند صحابه را تأملی دست داد که مبادا که قریش از عهد
بگردند و طرح جنگ افکنند و امر قتال در شهر حرام و بلده حرام چگونه بود آیه سابق فرود آمد که اگر
ایشان جنگ کنند شما نیز جنگ کنید و دیگر فرمود که واقتلوهم حیث ثقفتموهم و بکشید مقاتلان
خود را هر جا که بیابید ایشانرا از حل و حرم واخرجوهم و بیرون کنید ایشانرا من حیث اخرجوکم
از آنجا که شما را بیرون کرده اند یعنی مکه والفتنة اشد من القتل و شرک آوردن ایشان سخت
تر است در نا پسندی از کشتن شما ایشانرا در حرم ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی
یقاتلوکم فیه نزدیک مسجد حرام مراد حرم است تا وقتی که ایشان کارزار کنند با شما در حرم و خود
هتک حرمت حرم و شهر حرام کنند فان قاتلوکم فاقتلوهم پس اگر ایشان ابتدا بقتال شما
کنند پس بکشید ایشانرا و باک مدارید که ایشان حرمت حرم بطرفی نهاده اند و ابواب مقاتله
گشاده کذلک جزاء الکافرین هم چنین است جزاء کافران ستمکاره فان انتهوا پس اگر باز ایستند
مشرکان از کفر و شرک فان الله غفور رحیم پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گناهانی که در
زمان شرک مرتکب شده اند مهربانست که ببرکت اسلام ایشانرا بابرار السلام رساند وقاتلوهم
حتی لا تکون فتنة و با مشرکان قتال کنید تا بر آن غایت که فتنه نباشد یعنی از شرک معاند و یکون
الدین لله و باشد پرستش و طاعت مر خدایرا فان انتهوا فلا عدوان الا علی الظالمین پس اگر مشرکان
باز ایستند از کفر پس نیست ستمکاری یعنی جزاء آن مگر بر ستمکاران الشهر الحرام بالشهر الحرام
ماه حرام یعنی ذو القعده این سال که بعمره قضا می روند بماه حرام است یعنی ذو القعده ماضی

که شما را منع کردند یعنی آنست که اگر کفار جنگ کنند مترسید که ایشان در ماه حرام شما را از مکه باز داشتند
شما نیز درین ماه حرام اگر قتال کنید بعوض آن کفار از ایشان بر آیید والحرمات قصاص و حرمتها را
مساوات است یعنی برای حرمت شما این ماه را بدلیست از برای حرمت ایشان آن ماه را فمن اعتدی علیکم
پس هر که بر شما ظلم کند با بتداء مقاتله با شما فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم شما را نیز برو ستم کنید
یعنی با او قتال کنید این لفظ بر سبیل مشاکلت است و مراد آنکه جزای ستم او بدو رسانند نه آنکه عوض و تعدی است
که واضح می شود از جانب اهل اسلام واتقوا الله و بترسید از خدای تعالی و پرهیزکاری کنید واعلموا ان
الله مع المتقین و بدانید که خدای تعالی با پرهیزکارانست بنصرت و معاونت و چون حضرت رسول الله
صلعم عزم عمرهٔ قضا فرمود جمعی گفتند ما توشهٔ راه نداریم و آنها که دست رس هست بما
چیزی نمی دهند حکم شد که وانفقوا فی سبیل الله نفقه کنید ای توانگران در راه خدای تعالی
که جهاد است ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة و میفکنید بدستهای خود خود را بورطهٔ هلاکت
یعنی بخیلی مکنید که مودی بهلاک دلست که البخیل بعید من الله بعید من الجنة قریب من
النار پس بخل و خست مرد را رسوا کند بلکه در چاه هلاکت افکند یعنی جنة را که جا
نبیند بخیل بسته افتاده زیر پای بیل اسعید را با جهنم کار نیست جای بخیل جز نا
ر نیست واحسنوا ان الله یحب المحسنین و نیکوئی کنید با غازیان بدد دستی که خدای
تعالی بدد دستی کنان را دوست می دارد نیکوکاران را واتموا الحج والعمرة لله و تمام کنید حج
و عمره یعنی مناسک و حدود و فرائض و سنن و آداب آن تمامی بجای آرید برای خدای تعالی
نه چون کفار که طواف و تلبیه بنام بتان می کنند فان احصرتم فما استیسر من الهدی پس
اگر باز داشته شوید به بیماری و خوف و کم شدن قوت و کم گشتن راحله پس بر شماست آنچه میسر
از قربانی و کمنا باید فرستاد بقول امام اعظم ولا تحلقوا رءوسکم و متراشید سرهای خود را
یعنی از احرام بیرون میایید حتی یبلغ الهدی محله تا وقتی که برسد قربانی بمحل خود که منا است
فمن کان منکم مریضا پس هر که باشد از شما بیمار در وقت احرام او به اذی یا باشد او را رنجی من
راسه از سر او چون صداع یا جراحت یا غلبهٔ جنبندها در او بدین سبب حاجت شود که سر

بتراشد

بتراشد ففدیة پس بر اوست فدا دادن کعب بن عجره را وقتی که محرم بود قمل بسیار در سر او
افتاده بود و چون مردم قحط دید در کاسهٔ سرش چنگ فرو برده حضرت رسول صلی الله علیه
وسلم بر آن اطلاع یافته فرمود که سر بتراش و گوسفندی بکش درویشان را بخوران گفت
یا رسول الله دست رس ندارم حکم صادر شد که فدا دهد من صیام از روزه و بحدیث مقرر
شده که سه روز روزه دارد او صدقة یا صدقه کند و آن طعام دادن شش مسکین باشد
هر یک را دو من گندم او نسک یا قربانی و ادنای آن گوسفندیست فاذا امنتم پس چون ایمن
شوید از خوف عدو فمن تمتع بالعمرة الی الحج پس هر که برخورد یعنی جمع کند میان حج و عمره
در سفری واحد بطریق تمتع بباید دانست که حج و عمره یا بطریق افراد است که اول بحج احرام
گیرد و شرایط بجای آرد و چون حج تمام شود از حرم بیرون رفته احرام گیرد بعمره و اعمال آن
بجای آورد و نزد شافعی و مالک این افضلست یا بطریق قران که در و احرام گویند لبیک بحج
و عمره معا و بر اعمال حج اقتصار کند که عمره در و مندرجست که چون وضو در غسل و نزد
امام اعظم این قسم فاضل ترست یا بتوجه تمتع که موسم حج بمیقات رسد و احرام بعمره گیرد
و بمکه در آمده از عمره فارغ شود و از احرام بیرون آید و محظورات ممتنع گردد انگه از درون
مکه احرام گیرد بحج و امام احمد این قسم اختیار کرده در این آیه میگوید که هر که متمتع باشد فما استیسر
من الهدی پس بر اوست آنچه میسر شود از قربانی از گاو یا گوسفند یا شتر شکر آنرا
که توفیق یافته در جمع میان دو عبادة فمن لم یجد پس هر که نیابد قربانی یعنی بر آن قادر نبود
فصیام ثلثة ایام فی الحج پس بر او روزه داشتن است سه روز پیوسته یا گسسته در ایام
حج وسبعة اذا رجعتم و روزه هفت روز دیگر چون باز گردید بوطن خود تلک عشرة کاملة
این ایام یعنی سه و هفت مذکوره عدد تمامست این قید برای تاکید است و زیادتی اهتمام
بر آن ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام این حکم هدی یا صیام یا تمتع و قران
مر کسی راست که نباشد اهل او مجاوران مسجد الحرام یعنی آفاقی باشد نه مکی چه آفاقیان در
اشهر حج بهر دو عبادة متمتع میتوانند شد و اهل حرم در غیر اشهر حج و عمره احرام میتوانند

كرفت پس ايشانرا غنيمت و قرآن نباشد و اين قول امام اعظمست واتقوا الله و بترسيد از خداي
تعالى و در انچه در باب حج صادر شد محافظت نمائيد واعلموا ان الله شديد العقاب
و بدانيد كه خداي تعالى سخت عقوبتست بر كسي كه حفظ امر و نهي نكند الحج اشهر معلومات
زمان حج ماهها معروف و مشهوراست يعني ذو القعده و شوال و ده روز از ذي الحجه و شب
نحر تا صبح بمذهب امام شافعي اما امام اعظم روز نحر را در شمار آورده فمن فرض فيهن
الحج پس هر كه فرض كرده اند بر خود درين ماهها حج را بتلبيه و سوق هدى بمذهب امام اعظم
و بنيت و احرام و بقول شافعي فلا رفث نفي است بمعنى نهي يعني بايد كه از جماع و ملاعبه
با نسوان پرهيز كند يا كلام بيهوده نكويد ولا فسوق و از حد شرع در نكذرد و ارتكاب
محظورات نكند ولا جدال و بايد كه جدل و جنك نكند با خادمان و رفيقان و خصومت نكند
في الحج در ايام حج قريش با يكديكر مجادله مى نمودند در منا و هر يك مى كفتند حج من تمامترست اين
حكم فرود آمد كه جدال مكنيد وما تفعلوا من خير يعلمه الله و انچه مى كنيد از نيكويى آنرا مى
داند خداي تعالى وتزودوا و توشه برداريد قومى از قافله يمن بى زاد و راحله قصد كردندى
و در مكه اظهار احتياج نموده از اهل قافله چيزى طلبيدندى حق تعالى فرمود كه توشه
داريد تا بر دل مردم كران نباشد فان خير الزاد التقوى پس بدرستى كه بهترين توشه
پرهيز كردنست از طمع و ترك تشويش دادن مردم و سوال ناكردن از ايشان و بعضى عرفا
در اين آيت اشارتى نيز و در سفر آخرتست و بهترين زادى دران راه پرهيزكاريست قشيرى
فرموده كه تقوى عوام دور شدنست بر تن از لوث كناه و تقوى خواص اجتنابست پس
از مشاهده ما سوى الله و حقيقت آنست كه بى توشه در راه عشق بسر نتوان برد و بى زاد
شوق مرحله محبت طى نتوان كرد بيت زاد راه عاشقان درد است و بعضى زود و آه
راه ازين كونست بسم الله كه دارم عزم راه واتقون و بترسيد از من يا اولى الالباب اي
خداوندان عقل ليس عليكم جناح نيست بر شما جناح كناهى ان تبتغوا فضلا من ربكم در انكه
طلب كنيد در موسم حج روزى از پروردكار خود بواسطه تجارات جمعى تاجران كه بحج آمدندى

مى كفتند داج الاداج اين آينده است بي حاصل حق تعالى فرمود كه سود از معامله ايشان را از
فيض حج بى بهره نمى سازد بشرط آنكه قصد اصلى و مقصود كلى حج باشد فاذا افضتم من
عرفات پس چون بر كرديد از آن موضعى كه آنرا عرفات كويند بجهت آنكه آدم و حوا انجا بحال
هم عارف شدند فاذكروا الله پس خدا را ياد كنيد بتهليل و تلبيه عند المشعر الحرام نزديك
موضعى كه آنرا مشعر الحرام نامست و انجا مسجديست واذكروه كما هديكم و ياد كنيد ورا درين مكان
ياد كردنى نيكو همچنانكه شما را راه نمود بمناسك حج وان كنتم من قبله لمن الضالين و بدرستى كه
بوديد شما پيش از هدايت حق تعالى يا قبل از بعثت هادى مطلق كه محمدست صلعم از جمله كمراهان
و راه نا يافتكان ثم افيضوا پس باز كرديد خطاب با قريش است و حلفاء ايشان كه همه عرب را وقوف
در عرفات بودى و ايشان در مزدلفه واقف شدندى و بدين صورت ترفع كردندى بر خلق
و تنك داشتندى از مساوات در موقف و در افاضه نيز راهى ديكر باز كشتندى حق تعالى فرمود
كه باز كرديد من حيث افاض الناس از انجا كه باز ميكردند همه مردمان يعنى از عرفات نه از مزدلفه
واستغفروا الله و طلب آمرزش كنيد از خداى تعالى ان الله غفور رحيم بتحقيق بدانيد كه
خداى تعالى آمرزنده است كناهان كذشته مستغفران را كه مرا بستند بر آنكه حج كزارد فاذا
قضيتم مناسككم و چون بكزاريد و بجاى آوريد كارهاى حج و لوازم آنرا فاذكروا الله كذكركم
اباءكم پس ياد كنيد خدا را و ثنا كوييد هم چون ياد كردن شما پدران خود را رسم جاهليت آن
بود كه اشراف عرب بعد از فراغ مناسك در پيش حرم يا ما بين مسجد منا و جبل الرحمه بايستادندى
و بر وفق نسب و بر حسب آبا و اجداد مفاخرت كردندى حكم شد كه چنانكه پدران ياد مى كنيد
خدا را ياد كنيد او اشد ذكرا بلكه فراوان تر و بيشتر از آن زيرا كه او به شما لبان مناقب و مراتب
اختصاص داده بود فمن الناس من يقول پس از مردمان كسى هست كه مى كويد ربنا آتنا في
الدنيا اى پروردكار ما بده ما را فلان چيز يعنى محض دنيا مى طلبد وما له في الاخرة من خلاق
و نيست خواهنده دنيا را در آن سراى نصيبى و بهره اكر داعى كافرست از نعمت آن سراى بى
نصيب افتاده و اكر مومن است چون ديكر مومنان بهره ندارد و منهم من يقول و از مردمان

حسنة

کس هست که می گوید ربنا آتنا فی الدنیا ای پروردگار ما عطا کن ما را در این سرای نیکوئی
یعنی توفیق طاعت و عافیت و قناعت و روزی بی شبهه و ختم بر شهادة و فی الآخرة حسنة
و در آن سرای نیکوئی یعنی بخشش و مثوبت و گفته اند حسنهٔ این جهان قناعت است و از
آن سرای شفاعت و قنا عذاب النار و نگاه دار ما را از عذاب آتش دوزخ حضرت
مرتضی علی علیه فرموده که حسنهٔ این جهان زن صالحه است و حسنهٔ آن جهان حور
بهشت و عذاب النار زوجهٔ ناشایسته درشت خوی سخت گوی پس زن بد در
سرای مرد نیکو هم درین عالم دوزخ او ست زینهار از قرین بد زینهار و قنا ربنا عذاب
النار اولئک لهم نصیب مما کسبوا آن گروه که خیر آخرة و دنیا طلبند مر ایشان را بهره
است از آنچه عمل کردند یعنی درخواست نمودند والله سریع الحساب و خدای تعالی
عقیقا للحجة شمار همه خلایق کند و اذکروا الله فی ایام معدودات و یاد کنید خدا را در
ایام معدودات در روزهای شمرده که ایام تشریق است و آن سه روز باشد بعد از عید
اضحی نزد امام اعظم بعد از صبح عرفه تا عصر روز عید و بقول صاحبین تا عصر آخر ایام
تشریق و عقب بیست و سه نماز تکبیر باید گفت و شافعی درین مسئله موافق صاحبین است
فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه پس هر که شتاب کند و از منا برود در روز یازدهم
و دوازدهم ذی الحجه بروی هیچ گناهی نیست و بعضی اعراب متعجل را آثم میگفتند و بعضی
متأخر را الحق تعالی فرمود که در تعجیل رخصة است و هیچ گناه نیست و من تأخر فلا
اثم علیه و هر که تأخیر کند سه شب در منا باشد بر او هیچ حرجی نیست و مطلقا
وزر و وبال نباشد لمن اتقی مر کسی را که بپرهیزد بعد از ادای حج و تا آخر عمر تقوی را شعار
و دثار خود سازد واتقوا الله و بترسید از خدای تعالی در بقیهٔ عمر واعلموا انکم الیه تحشرون
و بدانید که شما بسوی خدای تعالی محشور خواهید شد و به مجازات و مکافات خود خواهید
رسید و من الناس و از مردمان هست من یعجبک قوله آنکس که خوش آید ترا و در شگفت

اندازد

اندازد سخن گفتن او و آن اخنس ثقفی بود بحضرت آمد و مردی شیرین سخن و نیکو صورت بود
و حضرت را طراوت روی و حلاوت گفت و گوی او خوش آمد و مضمون کلماتش این بود که آمده
ام تا حلقهٔ بیعت اسلام در گوش اراده کنم و غاشیهٔ سید انام بر دوش مطاوعت افکنم و این سخن را
نیکو کند سوگند ساخته خدا را بگواهی آورد و چون باز گشت و از عمرانات مدینه در گذشت زراعت
قومی را بسوخت و چهار پایان مسلمانان را بکشت پس حق تعالی آیه فرستاد که کس هست از مردمان
که ترا در عجب می افکند سخنی که او میگوید فی الحیوة الدنیا در مصالح زندگانی دنیا و یشهد الله
و بگواهی می آورد خدا را علی ما فی قلبه بر آن چیزی که در دل اوست یعنی میگوید دل و زبان من
یکی است و هو الد الخصام و حال آنکه او سخت ترین دشمنان است و اذا تولی سعی فی
الارض لیفسد فیها و چون برگردد از حضرت تو برود و بشتابد در زمین مدینه تا تباهی کند
در آن و یهلک الحرث والنسل و نابود گرداند کشته زار را بسوختن و هلاک کند چهار
پایان را والله لا یحب الفساد و خدای تعالی نمی پسندد معصیت و تباه کاری را و اذا قیل له اتق الله
و چون گویند مر این منافق را که بترس از خدای تعالی اخذته العزة بالاثم بگیرد او را حمیت جاهلیه
بر ارتکاب گناه یعنی گناهی دیگر کند و ناسزائی دیگر گوید فحسبه جهنم بس بسنده است
مر او را جهنم و آن نام آتش است که دوزخیان را بر آن عذاب کنند یا چاهی بعید القعر است
در دوزخ و لبئس المهاد و بد آرامگاهی است آتش و من الناس و از مردمان هست من یشری
نفسه کسی که می فروشد نفس خود را یعنی جان را بذل میکند ابتغاء مرضات الله بطلب
خشنودی خدای تعالی و آن ابن عوام و مقداد بن اسود که از مدینه بمکه رفته بودند و حبیب را
[illegible] که در [illegible] گرفتار شده بود و بدست کفار مکه افتاده بود او را بر دار کشیده بودند
ایشان او را از دار فرو گرفته متوجه مدینه گشتند و هفتاد سوار قریش از عقب ایشان آمده
آغاز حرب کردند ایشان حبیب شهید را از اسب فرو گرفته بر زمین نهادند و زمین او را فرو برد
و به بلیع الارض ملقب شد و آن دو مرد مردانه با هفتاد تن داعیهٔ محاربه نمودند و کافران
در حرب ایشان صرفه ندیدند و باز گشتند که تیر اندازان مشهور بودند و گویند که آیه در

شان صهیب رومی است که هر چه داشت در مکه بکافران داد تا اجازه هجرة بمدینه یافت
و رضای خدای تعالی و خشنودی حضرت پیغمبر صلعم بمال دنیا بخرید بیت بزر وصلش
ار بستوانی بخر، که وصلش عزیز است و زر هیچ نیست و گفته اند که آیه در شان امیر المؤمنین
علیه الصلوة والسلم بوده که در شب غار بر فراش الابرار تکیه فرموده و خود را فدای آنحضرت
کرد بیت یارب چه دیدها بر انوار بوده اند آنها که کرده اند بر رخسار او نگاه والله
رؤف بالعباد و خدای تعالی مهربانست بر بندگان خود که در طلب رضای او جان
فدا می کنند یا ایها الذین آمنوا ای آنانکه ایمان آورده اند بظاهر ادخلوا فی السلم کافة
در آئید به اسلام همه یکبارها یعنی مؤمنان از صمیم دلها یکبار به اسلام ثابت باشند و گفته اند که این
سلام و اصحاب و بعد از قبول احکام اسلام شرایع توریة را نیز نگاه می داشتند و تعظیم
شنبه نموده و گوشت شتر تناول نمی کردند حق تعالی فرمود که یکبارگی به اسلام در آئید
ولا تتبعوا خطوات الشیطان و پیروی مکنید گامهای شیطان را یعنی بوسواس شیطان
به احکام منسوخه قیام منمائید انه لکم عدو مبین بدرستی که شیطان مر شما را دشمنی است
هویدا که بوسوسها خود خاطر شما را متزلزل میسازد فان زللتم پس اگر بلغزید شما از
جاده شرع و احکام قرآن من بعد ما جاءتکم البینات از پس آنکه آمد شما را احکام
حلال و حرام فاعلموا ان الله عزیز حکیم پس بدانید که خدای تعالی غالبست و قادر بر عقوبة
مخالفان دین محکم کار است انتقام نکند الا بحق هل ینظرون الا ان یاتیهم الله آیا چشم
میدارند یعنی انتظار نمیدارند کسانی که در دائره اسلام داخل نمیشوند مگر آنرا که بیاید بدیشان
عذاب خدای تعالی فی ظلل من الغمام در سایه بانها از ابر سفید تنک چنانچه قوم شعیب را علو
در یوم الظلة بود والملائکة وقضی الامر و بیایند فرشتگان که موکلند بر عذاب و گزارده
شود کار هلاک ایشان یعنی جزاء هر کس بدو رسد والی الله ترجع الامور و بسوی خدای
تعالی یعنی جزاء او باز گردانیده شود یا آنکه اوامر و احکام سلاطین و حکام که امروز جاریست روز
قیامة باطل شود و امر و فرمان جز حق را نبود که والامر یومئذ لله سل بنی اسرائیل بپرس

خطاب

خطاب با آنحضرت نیست بلکه صلاحیة خطاب دارد میگوید بپرس یهود مدینه را یا مؤمنان
یا مؤمنان بنی اسرائیل مقصود فرزندان یعقوب است کم آتیناهم من آیة بینة چندان
راه دادیم پدران ایشانرا از نشانها روشن و پیغامها سکو در شان محمد صلعم یا معجزات
هویدا چون عصا و ید بیضا و من و سلوی و امثال آن ومن یبدل نعمة الله و هر که تبدیل
دهد از یهود و بگرداند نعت خدا را که صفت پیغمبر هست من بعد ما جاءته از پس آنکه آمده
است بوی توریة فان الله شدید العقاب پس بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبة است
او را در دنیا بقتل و اجلا و در آخرة بعذاب بی منتها زین للذین کفروا الحیوة الدنیا آراسته
گردانیده اند بر آن ناسپاسان و پوشندگان حق زندگانی دنیا را تا بدان فریفته می شوند
و مغرور می گردند و یسخرون من الذین آمنوا و سخریه میکنند و افسوس میکنند از آنان که
که ایمان آورده اند اغنیا و قریش با فقرای صحابه چون بلال و عمار و امثال ایشان می خندیدند
و می گفتند که محمد را نگرید که میگوید با این گدایان کار جهانی راست میکنم و اساس عظمت
اشراف عرب و قبایل تبع او بودندی حق تعالی میفرماید والذین اتقوا فوقهم یوم القیمة
و آنان که پرهیزکاری کردند از شرک و عصیان یعنی این درویشان و گدایان زبر ایشان و برتر
مؤمنان بالای فسوس کنندگان در روز قیامة یعنی مؤمنان در درجات علیا باشند از فردوس
برین و کافران در درک اسفل و سجین والله یرزق من یشاء بغیر حساب و خدای
تعالی روزی دهد هر که را خواهد بی اندازه و حساب اللهم ارزقنا بغیر حساب کان
الناس امة واحدة بودند آدمیان یعنی آدم و اولاد او گروهی یکتا بر یک ملت بعد
از آن مختلف شدند فبعث الله النبیین پس برانگیخت خدای تعالی پیغمبرانرا یعنی شیث و
ادریس و غیر ایشان مبشرین و منذرین مژده دهندگان اهل طاعة را بثواب و بیم کنندگان
ارباب معصیت را بعقاب و گویند در زمانی که نوح مبعوث شد همه عالم بر ملة کفر بودند و در
وقت رسالت ابرهیم نیز چنین بود حق تعالی پیغمبران را فرستاد وانزل معهم الکتاب و منزل گردانید
کتابها که احکام شرع ایشان در آن مبین بود بالحق براستی و درستی لیحکم بین الناس

تا حکم کند آن کتاب میان مردمان فیما اختلفوا فیه در آن چیزی که اختلاف
کردند در آن وما اختلف فیه واختلاف کردند در حق یا در کتاب یا در امر دین الا
الذین اوتوه مگر آنانکه کتاب بدیشان داده بودند از یهود ونصاری که ایشان تحریف
وتبدیل میکردند من بعد ما جاءتهم البینات از پس آنکه آمد بدیشان معجزها روشن
وحجتها پیدا وخلاف ایشان نه از روی تدین بود بلکه بغیا بینهم از جهت حسد که میان
ایشان هست یا از روی ستمکاری فهدی الله الذین آمنوا پس راه نمود خدای تعالی
آنانرا که ایمان آورده اند لما اختلفوا فیه بدانچیزی که اختلاف کردند در آن من
الحق از حق بیان مختلف فیه است یعنی حق تعالی مؤمنانرا بمختلف فیه راه نمود باذنه
بعلم واراده واوامر خود این در امر قبله بود که بعضی روی بمشرق آورند وبعضی بمغرب
خدای تعالی راه نمونی کرده مؤمنانرا بکعبه که وسط است یا مخالفت در فضل ایام هفته
نمودند یهود شنبه ونصاری یکشنبه اختیار کردند حق تعالی این امت را بجمعه که فاضل ترین
روزهاست راه نمود والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم وخدای تعالی راه می نماید
هر که را می خواهد بسوی راه راست که آن راه انبیا واولیاست چون روز خندق کفار یکجا
شدند ومنافقان نفاق خود اظهار کردند وضعیفان مسلمانان متردد شدند وخوفی
عظیم پیدا شد برای تقویت دل ایشان این آیت نازل شد ام حسبتم ان تدخلوا الجنة آیا
می پندارید ای مهاجران که از خان ومان گرفته اند ودر محنت فاقه وکربت غربت
گرفتار آید الکه در آیید به بهشت ولما یأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم ونیامد بشما محنت
آنانکه گذشته اند پیش از شما یعنی پیغمبران وصدیقان ومتابعان ایشان محصل آیة آنست
که می پندارید که رایگان به بهشت روید وبشما نرسید آنچه دوستان خدای تعالی پیش از شما
کشیده اند مستهم البأساء والضراء بدیشان رسید سختی وناکامی ودرویشی وبیماری
وشکستگی وگرسنگی نقلست که میان مکه وطائف هفتاد پیغمبر را یافتند که سبب مرگ
ایشان گرسنگی بود ودر حدیث آمده که سخت ترین بلاها متوجه بر انبیاست ونکته

ما اوذی نبی مثل ما اوذیت مؤید این قولست که انا عند المنکسرة قلوبهم والمندرسة قبورهم
بیت آن بلاها کانبیا بر داشتند * سر بچرخ هفتمین افراشتند * هر که در راه محبت
بیشتر * بر دل او بار محنت بیشتر * بلاکش تا لقای دوست بینی * که مردی بلا مرد لقا
نیست * بیت کز راحت والم دل بشکستیم چه غم * میشنوم که دم بدم پیش دل شکسته
وزلزلوا حتی یقول الرسول وازجای برانگیخته ومتزلزل شدند از بسیاری بلا ومحنت
که به ایشان رسید تا آنکه گفت پیغمبر ایشان والذین آمنوا معه وگفتند نیز ایشان که ایمان
آورده بودند به آن پیغمبر یعنی گفتند باتفاق او متی نصر الله کی باشد یاری دادن خدای
تعالی مارا وظفر یافتن ما بر خصمان التماس تعجیل نصرت نه آنکه بر سبیل شک فرمودند حق تعالی
به رسول ایشان پیغام داد که الا ان نصر الله قریب بدانید آنکه یاری دادن خدای تعالی
مؤمنانرا نزدیکست یسئلونک ماذا ینفقون می پرسند ترا که چه چیز نفقه کنند
سؤال کننده عمرو بن جموح بود پرسید از رسول الله صلی الله علیه وسلم ومردی بزرگ
توانگر بود گفت یا رسول الله مالی چند دارم چه نفقه کنم حق تعالی فرمود قل ما انفقتم من
خیر فللوالدین والاقربین بگو آنچه نفقه میکنید واخراج مینمائید از مال پس برای
پدر ومادر باید سؤال از آنچه نفقه بوده جواب در بیان مصرف آمد که اهتمام بیان
بیشتر است زیرا که نفقه وقتی معتدبه باشد که بمحل خود واقع شود واز جمله مصارف نفقه
والدین اهم واولی است وخویشان نزدیک که وارث نباشند چه آن صلۀ رحم است والصلة
معلقة بالعرش تقول من وصلنی وصله الله ومن قطعنی قطعه الله والیتامی وبی
پدران خردسال که قادر نباشند بر اکتساب نفقات والمساکین ودرویشان که چاره معیشت
خود ندانند وابن السبیل وراه گذریان ومهمانان وما تفعلوا من خیر وآنچه بکنید از
نیکی با هر که باشد فان الله به علیم پس خدای تعالی به آن چیز داناست وبیان جزای خیر خواهد
داد کتب علیکم القتال نوشته شد بر شما کارزار کردن با دشمنان دین وهو کره لکم
وآن قتال مکروهست مر طبع شمارا وشاقست بر نفس شما واین کراهت نه مخالفت

فرمان خدا برا بود بلکه مقتضای طبع بشری آنست که تلف مال و هلاک نفس را کاره
باشند و لهذا حضرة فرمود حرمة مال المسلم كحرمة دمه وعسى أن تكرهوا شيئا
وهو خير لكم وشاید که شما مکروه دارید چیزی را بمقتضای طبیعة خود و حال آنکه آن نیکو
باشد شما را چون غزو که مکروه میشمارید و نیکویی شما در آنست هم بحسب دنیا از ظفر و غنیمت
و قهر اعدا و اعلاء دین و هم بجهة آخرة از رتبت شهادة و نعیم مخلد و درجات علیین وعسى
أن تحبوا شيئا وهو شر لكم وشاید که دوست دارید چیزی را از روی کسالت نفس که آن
تخلفست از جهاد و آن بدی باشد هم در دین و دنیا بتحمل ذلی و غلبة اعدا و هم در آن سرای
بحرمان از ثواب غزو و بعد از درجه شهدا والله يعلم وأنتم لا تعلمون و خدای تعالی میداند
مصلحة شما و شما آنرا نمیدانید يسألونك عن الشهر الحرام قتال فيه می پرسند
ترا از ماه حرام یعنی از قتال در آن حضرة رسول الله صلعم در سال دوم از هجرة عبد الله
بن جحش را با جمعی از صحابه ببطن نخله فرستاد و در میان ایشان و کاروان قریش که از
طائف می آمدند مقاتله افتاد و عمرو بن حضرمی از کفار کشته شد و نماز شام هلال
رجب بنظر مسلمانان در آمد ندانستند که آن روز سلخ جمادی الاخر بود یا غره رجب بعد
از انتشار این خبر کفار آغاز طعن کردند که محمد صلعم ماه حرام را حلال کرد و اتباع خود را
بخون ریختن و فتنه انگیختن در ماه رجب فتوی داد مسلمانان از قتال در ماه حرام سؤال
کردند جواب آمد که قل قتال فيه كبير بگو که جنگ در ماه حرام کاری بزرگست هنوز
در آن وقت قتال در ماه حرام حرام بود و حرمت او به آیة السیف منسوخ شد و اگرچه
این قتال بزرگ بوده اما آنچه کفار میکنند از بیراهی وصد عن سبيل الله و باز داشتن مردم
از راه خدای تعالی یعنی ایمان وكفر به والمسجد الحرام و ناگرویدن بخدای تعالی و کفر مسجد الحرام
یا منع مردم از طواف آن و نماز در آن وإخراج أهله منه أكبر عند الله و بیرون کردن
اهل مسجد یعنی پیغمبر صلعم و اصحاب او رضی الله عنهم از مسجد الحرام بلکه از مکه که بهر
مسجد مشغولست بزرگتر است نزدیک خدای تعالی از قتال در رجب و عقوبة آن بیشتر

والفتنة

والفتنة أكبر من القتل و شرک بخدای تعالی بزرگتر است از قتل حضرمی ولا يزالون يقاتلونكم
و همیشه باشند مشرکان که بتعصب و عناد با شما ای مؤمنان جنگ کنند تا شما را باز گردانند
حتى يردوكم عن دينكم از دین شما که اسلامست إن استطاعوا اگر توانند و قادر شوند
ومن يرتدد منكم عن دينه و هر که برگردد از شما از دین خود و مرتد شود فيمت وهو كافر
پس بمیرد و حال آنکه کافر باشد یعنی برده باقی ماند تا مردن فأولئك حبطت أعمالهم
في الدنيا والآخرة پس آن گروه مرتدان باطل باشد عملهای ایشان در این سرای که ایشان
را امان نماند و استحقاق مال و زوجه و میراث از ایشان مسلوب گردد و در آن سرای
که مستحق ثواب نمانند فأولئك أصحاب النار هم فيها خالدون و آن گروه ملازمان
دوزخند ایشان در آن آتش جاوید باشند إن الذين آمنوا بدرستی که آنانکه گرویده اند بخدا
و رسول والذين هاجروا و آنها که بدرود کرده اند اوطان خود را وجاهدوا في سبيل
الله و جهاد کرده اند در راه خدای تعالی یعنی عبد الله جحش و یاران او أولئك يرجون
رحمت الله آن گروه امید میدارند رحمة خدا را والله غفور رحيم و خدای تعالی آمرزنده
مؤمنان و مجاهدان و مهاجرانست و بر ایشان مهربانست يسألونك عن الخمر والميسر
می پرسند ترا ای محمد از تناول خمر و مباشرة قمار جمعی از اکابر صحابه چون عمر بن
خطاب و معاذ جبل بر آن حضرة گفتند که فتوی ده ما را که در خمر که زائل کننده عقلست
و در قمار که سبب سلب مالست و در آن زمان خمر حلال بود حق تعالی فرمود که قل
فيهما إثم كبير ومنافع للناس بگو در این هر دو گناهی بزرگست و منفعتها مر مردمانرا
و منافع خمر یا بدنی بوده باشد چون اشتعال حرارة غریزی و هضم طعام یا تخلقی
چون تواضع متکبران و سخاوة ممسکان و جرأة بددلان یا مالی چون سود فراوان در
بیع و شرای آن و فواید میسر توسعه بوده است بر درویشان چه رسم جاهلیت آن بود
که نرد قمار بر مساکین قسمت کردندی در حقایق سلمی آورده که اثم کبیر است و در استعمال
آنها و منافع للناس در نزلت آنها وإثمهما أكبر من نفعهما و گناه خمر و قمار بزرگتر است

از نفع آنها ویسئلونک ماذا ینفقون ومی پرسند ترا که چه چیز نفقه کنند عمرو
بن جموح رض نوبت اول که سؤال کرد جواب در تعیین مصارف نازل شد دیگر باره
گفت یا رسول الله دانستم که صدقه بکه باید داد اما نمیدانم که چه دهم جواب آمد که قل
العفو بگو آنچه فاضل از نفقهٔ خود و عیال باشد و نزد بعضی علما این حکم آیة بزکوة
منسوخ شست کذلک یبین الله لکم الآیات چنانکه اول نفاق بیان فرمود بیان می کند
و روشن میگرداند خدای تع برای شما نشانها مهربانی خویش لعلکم تتفکرون باشد
که شما تفکر کنید فی الدنیا والآخرة در کار این سرای و آن سرای یعنی دل در دنیا منهید
و آخرت را هیچ روی از دست مدهید سلمی فرموده که تفکر دنیا و آخرة آنست که بداند که
ایشان قاطعان راه اند وقال رسول الله صلی الله علیه الدنیا حرام علی اهل الآخرة
والآخرة حرام علی اهل الدنیا وهما حرامان علی اهل الله بیت دنیی و عقبی حجاب
عاشقست میل ایشان کی ز عاشق لایق است ویسئلونک عن الیتامی ومی پرسند
ترا از کیفیت معیشت با یتیمان در اسباب نزول آمده که چون تهدید خوردن مال یتیم
با یزه ولا تقربوا مال الیتیم نازل شد آنها که قیم اموال ایشان بودند و در آن معاملات تصرف
می نمودند جهت احتیاط دست از خود خواستند که از قیام مهمات ایشان برطرف روند صورة
حال بعرض سید عالم صلعم رسانیدند حق تع فرمود وان تخالطوهم واگر با ایشان در
آمیزید و طعام خود با طعام ایشان خلط کنید فاخوانکم پس ایشان برادران شما اند
در دین والله یعلم المفسد من المصلح و خدای تع میداند تباه کننده مال ایشان را از
صلاح دهندهٔ کار ایشان ولو شاء الله لاعنتکم واگر خواستی خدای تع هر آینه شما را
در رنج افکندی و کار بر شما تنگ کردی بانکه مخالطه با یتیمان حرام گردی ان الله
عزیز حکیم بدرستی که خدای تع غالبست و قادر بر اعتاب ولا تنکحوا المشرکات وزنی
نخواهید زنان مشرکه را حتی یؤمن تا وقتی که ایمان آرند رسول صلعم مرثد غنوی را که
مردی دلاور بود بمکه فرستاده تا قومی مسلمانان در مانده را که آنجا بودند پنهان از کفار

بیرون

بیرون آمد مرثد چون بمکه رسید زنی مشرکه عناق نام که در غایت جمال بود و در جاهلیه با زاری
داشته بودند نزد وی آمد و سلسلهٔ محبت را تحریک داد مرثد ابا نموده گفت اسلام میان ما
حائل شده و مواصله بوجه زنا محالست عناق گفت پس مرا بزنی بخواه مرثد فرمود که این نیز
موقوف بر اجازه حضرة پیغمبر صلعم است پس مرثد بعد از مراجعت این صورت را بعرض حضرت
رسانید و حکم شد که مشرکات را تا ایمان نیارند در دایرهٔ نکاح و ازدواج داخل نسازند و هم درین
اوقات عبد الله رواحه کنیزک خود را بجهة قصوری طپانچه بروی زده بود و او را دادخواهان
بحضرة نبوة پناه صلی الله علیه رفته آنحضرة بطریق تلطف از عبد الله تعرف حال کنیزک فرمود
عبد الله گفت نماز میگزارد و روزه میگیرد و خدا و رسول را تصدیق می کند اما سیاه و زبان نارسا
است حضرت فرمود که پس او مؤمنه باشد با و نیکوئی کن عبد الله او را آزاد کرد و بخواست بزوجیه
جمعی زبان طعن گشادند که ابن رواحه کنیزک سیاه خود را نکاح کرد و حال آنکه فلان زن مشرکه
که با مال و جمالست بدو میدادند این آیت آمد ولامة مؤمنة خیر من مشرکة ولو اعجبتکم
و هر آینه کنیزک مؤمنه بهتر است از زن آزاده مشرکه واگر چه شما را در شگفت آرد آن زن بجهة
مال و جمال ولا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا و مدهید زنان مؤمنه بمردان مشرک تا وقتی
که ایمان آرند ولعبد مؤمن خیر من مشرک ولو اعجبکم و هر آینه که بندهٔ مؤمن بهترست از مرد آزاد
مشرک واگر چه شما را بشگفت آرد آن مشرک بواسطهٔ صورة یا ثروة اولئک آن مشرکین و مشرکات
یدعون الی النار میخوانند بسوی آتش یعنی بکفر کاری که با آن سبب رسیدن به دوزخ است
والله یدعوا الی الجنة والمغفرة باذنه و خدای تع می خواهد بالسنهٔ رسل یا اولیا خدای تع
میخوانند بسوی بهشت و آمرزش یعنی عملها که بدان آمرزیده شوند و بهشت رسند نقضا
و ارادهٔ او و یبین آیاته للناس و هویدا میکند احکام خود را از حلال و حرام برای مردمان
لعلهم یتذکرون شاید که ایشان پند پذیرند و یسئلونک عن المحیض ومی پرسند ترا از حیض
زنان مسلمانان در حالت حیض از زنان خود مهاجرت کردندی و چشم بروی ایشان نیفکندندی
و خوردن طعام و گفتن کلام با ایشان حرام داشتندی و نصاری بعکس این در حالت با

مؤمن

ایشان مکالمه و مواکله منع نمیبودند بلکه در مباشرت و ملاعبه می افزودند ثابت بن الدحداح
گفت یا رسول الله با زنان در حالت حیض چگونه سلوک کنیم جواب آمد که قل هو اذی یعنی بگو
که حیض مکروه هست که نفس آدمی از آن نفرت باشد فاعتزلوا النساء فی المحیض پس دور
باشید و یکسو روید از زنان در حالت حیض ایشان یعنی اعتزال کنید از مجامعة پس
اینکه ترک مخالطه و مکالمه نمائید پس بجهت تاکید سفر میاید ولا تقربوهن و نزدیک مشوید
با ایشان یعنی مباشرت مکنید حتی یطهرن تا وقتی که غسل کنند بعد از انقطاع دم و این
قول شافعیست و حفص یطهرن خواند بسکون طا و ضم ها یعنی تا وقتی که پاک شوند یعنی دم
منقطع گردد و این قول امام اعظمست که چون انقطاع دم بعد از گذشتن ایام حیض قبل
از غسل وطی حلالست فاذا تطهرن فاتوهن من حیث امرکم الله پس چون غسل
کنند بمذهب شافعی یا پاک شود بمذهب امام اعظم بیائید بدیشان از انجا که امر کرده
خدای تعالی یعنی بجهت مکان مباشرت مقدر که فرج است لا غیر ان الله یحب التوابین
ویحب المتطهرین بدرستی که خدای تعالی دوست دارد توبه کنندگان از مناهی و دیگر دوست
دارد پاکیزگان از انجاس نساؤکم حرث لکم زنان شما موضع کشت شما اند یهود میگفتند که هر که در
وقت مباشرت ظهور وجه جانب او باشد فرزندش احول آید مسلمانان که بدان نوع اقدام
ننموده بودند حکایت حال بجانب نبوت مآب عرض کردند جواب از حق تعالی رسید که زنان
شما محل زرع و منبت اولادند فاتوا حرثکم پس بیائید بکشت زار خود انی شئتم هرچه
چگونه خواهید اقبال و ادبار و استلقا و غیر آن چون مأتی واحد باشد یعنی مأتی موضع
حرث بود نه محل فرث یعنی سرگین وقدموا لانفسکم و فرا پیش دارید برای خود یعنی طلب
ولد کنید یا از پیش بفرستید نیت خالص و کارها نیکو را و قصد صیانت نفس کنید از
حرام واتقوا الله و بترسید از خدای تعالی در مخالفت امر او و مباشرت نهی واعلموا
انکم ملاقوه و بدانید که شما رسنده کانید بدانچه از پیش میفرستید یا ملاقات کنندگانید
او را که می پرسند بدی یعنی بدیده سر او را در عقبی خواهید دید یا مراد از ملاقات عرض

بندگانست بر خدای تعالی کما قال الله تعالی وعرضوا علی ربک صفا وبشر المؤمنین و مژده گانی
ده مومنانرا به بهشت و بقیه ولا تجعلوا الله عرضة لایمانکم و مگردانید نام خدا را بهانه
و دست آویزی مر آن سوگندها خود را عبدالله رواحه از شوهر خواهر خود بشیر بن النعمان
بجهت و بنام اعظم اللهی سوگند یاد کرد که با وی سخن نگوید و در حق وی نیکوئی نکند و او را
با خصمان وی صلح ندهد حق تعالی آیت فرستاد که مگردانید ذکر خدا را اصابع ان تبروا و
تتقوا از انکه نیکوئی کنید با اقربا و احبا و از انکه پرهیزید از مروه و بلا از این مکامله نکنید و
تصلحوا و از انکه اصلاح کنید بین الناس میان مردمان والله سمیع علیم و خدای تعالی
شنواناست بسوگند شما دانا بما فی الضمیر سوگند خورنده عبدالله رواحه بعد از استماع آیه
از سر انچه گفته بود درگذشت و باز شر در مقام مرحمت و شفقت آمد لا یؤاخذکم الله
نگیرد شما را خدای تعالی یعنی عقاب نکند باللغو فی ایمانکم به بیهوده که واقع شود در سوگندها
شما لغو بقول امام اعظم آنست که کسی بر چیزی قسم یاد میکند بظنه انکه راست میگوید خلاف
آن ظاهر شود و شافعی لغو آنرا دانسته که بی اختیار بر زبان کسی گذرد بتعجیل یا بطریق عادة که
لا والله و بلی والله و مراد از آن قصد سوگند نباشد و بهر تقدیر در یمین لغو کفارة نیست و خدای
تعالی بدان مواخذه نکند ولکن یؤاخذکم بما کسبت قلوبکم ولیکن مواخذه میکند شما را
بانچه عزم کنند دلهای شما و عمد سوگند و حانث شوید و آنرا کفاره باید داد و بیان کفاره
در سورة مائده بیاید انشاء الله والله غفور حلیم و خدای تعالی آمرزنده است بنده را
بیمین لغو نگیرد بردبارست در سوگند عمد نیز بعقوبة تعجیل نفرماید للذین یؤلون من
نسائهم مرانانرا که سوگند خورند از زنان خود و رسم ایشان در جاهلیة چنان بود که مردی
میل بنودی و غیرة داشتی که چون بکرا از دو دیگری بخواهد سوگند خوردی که چند وقت
با او نزدیکی نکند و او را در آن مدت پای بسته و سرگشته بگذاشتی و آن بیچاره مدتی متمادی
نه بیوه بودی و نه زن که خدای بیاسودی خدای تعالی آنرا نپسندید و حکم فرمود برای ملاحظه
احوال ایشان که چنین سوگند خورند تربص اربعة اشهر انتظار بردن چهار ماه فان

فان فاؤا پس اکر بازآیند یعنی سوکندخورندکان رجوع نمایند بسوی زن و بمباشره کنند
فان الله غفور رحیم پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است مر شکستن سوکند را درین
صورة مهربانست که مباح کرد سوکند را و کفارة مقرر فرمود حکم شرع آنست که اکر مولی
در اثنا چهار ماه نزدیکی کند اکر قادر بود بوطی و اکر عاجز بود بوعده نکاح ثابتست و بر او جز
کفارة سوکند نیست و اکر مدة سرآید و فی عذری مقاربت نکند نزد امام اعظم طلاق باین
واقع شود و قول شافعی آنست که زن را رسد مطالبه کردن که بازآی و وطی کن یا طلاق
ده و حاکم شرع بود که مولی را رجوع یا طلاق فرماید اکر امتناع کند حاکم زن را ازو طلاق
دهد وان عزموا الطلاق فان الله سمیع علیم و اکر قصد طلاق کنند پس خدای تعالی
شنواست قول مولی را داناست بعزم مولی والمطلقات یتربصن بانفسهن و زنان
رها کرده مبالغة مدخول بها که حامله نباشند انتظار برند بنفسهای خود تاکید است
در انتظار ثلثة قروء سه قرو و آن بمذهب شافعی و مالک سه طهر است و نزد
امام اعظم سه حیض و فایده خلاف در معتده ظاهر می شود که چون در حیضه ثالثه
شروع کرد عدة منقضی شد بقول آنکه قروء طهر را کوید و بقول آنکه حیض کیرد انقضاء
عدة بعد از انقطاع حیضه ثالثه است ولا یحل لهن و حلال نباشد بر زنان را ان
یکتمن ما خلق الله که بپوشند آنچه آفریده است خدای تعالی فی ارحامهن در رحمهای
ایشان از فرزند و حیض کتمان ولد بسبب ابطال حق الرجعه است پس اقوی زنان روا نبود
ان کن یؤمن بالله والیوم الاخر اکر هستید که ایمان دارند بخدای تعالی و بروز قیامت
وبعولتهن احق بردهن و شوهران ایشان سزاوارترانند برجوع کردن با ایشان فی
ذلک ان ارادوا اصلاحا در زمان تربص اکر خواهند شوهران بدان رجعت بصلاح
آوردن کار زنان نه ضرر و آزار رسانیدن بدیشان در ابتداء اسلام زنان را طلاق رجعی
می دادند و چون نزدیک میشد که عده بسر آید رجعت میکردند و زنان را با خود کرفته
باز طلاق می دادند و غرض ایشان فساد بودنه اصلاح ولهن و مر زنان راست بر مردان

از

ما ف
از حقوق مثل الذی علیهن بالمعروف همچنانکه آن حقوق که مرد را از ایشانست بخوبی معیشت
و حسن معاشرة حق مرد بر زن آنست که فرمان او برد و ناموس شوهر نکاه داشته قدم از دایرهٔ
عفت و صیانت بیرون ننهد و حق زن بر مرد آنست که فرمان او برد و ناموس شوهر او با او زندکانی
بوجه احسن کند و آنچه از علم دین بکار آید بوی آموزاند وللرجال علیهن درجة و مر مردان را
بر زنان افزونی و بلندی با آنکه مهر از ایشانست و نفقه از ایشان یا غیرات که ضعف زنان می
برند بطلاق و رجعه که سررشته اختیار بدست رجالست و در حقایق تجمه مذکور است که
فضل مردان بر زنان باستعداد نبوة و کمال ولایتست و در حدیث آمده که بسیار از مردان بکمال
رسیدند و از زنان نکشته دو تن کامل شدند آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران رضی الله عنهما
والله عزیز حکیم و خدای تعالی غالبست عزیز مکر داند هر دانا را و فضل میدهد بر زنان
حکیم است داناست و بحکمت میکند بر بندکان الطلاق مرتان طلاق شرعی که دران رجعه
باشد دو بارست و بعد از ان و طلاق عده طلاق در جاهلیة مقرر نبوده اکر صد طلاق
واقع شدی مرد را رجعت بودی و بسیار بوده که زنان را طلاق می دادند و نزدیک بانقضاء
عده رجوع نموده دیکر باره رها می کردند روزی بحجرت صدیقه آمد و از جور شوهر که بوی
او را طلاق می داد و هر وجه اضرار رجعه میکرد بنالید و حکایت آن شکایت بسمع علیه
رسید آیة نازل شد که طلاق رجعی دوبارست بعد از دو طلاق فامساک بمعروف با خود کرفتن
است برجعت او تسریح باحسان یا رها کردن به نیکوئی یعنی بکذاشتن و تا عده بکذرد بعد
از ان اکر خواهد نکاح تازه کند و اکر دیکر باره طلاق دهد بینونه کبری حاصل آید و تا آن زن
بنکاح شوهری دیکر نرسد بر آن مرد حلال نشود ولا یحل لکم ان تاخذوا و حلال نیست شما را
ای مردان آنکه فرا کیرید مما آتیتموهن از آنچه داده اید زنان خود را شیئا چیزی ثابت انصاری
باغی حساب مهر زن خود داده بود زن از و جدائی طلبید بهمان کاوین از خود باز خرید
آیة آمد که روا نباشد چیزی طلبیدن از زنان در زمان طلاق الا ان یخافا مکر آنکه دانند
مرد و زن الا یقیما حدود الله آنکه بپای نمیتوان داشت احکام الهی یاد صحبت و معاشرة

فان خفتم پس اگر بترسید ای احکام که امر اخذ و اعطا بدست شماست الا یقیما حدود الله انکه
مرد و زن اقامت نمیتوانند کرد حکمها خدا را فلا جناح علیهما فیما افتدت به پس هیچ وزر
و وبال نیست بر مرد و زن در آنچه فدا دهد بشوهر و بدان خود را باز خرد چنانچه زن ثابت کرد
تلک حدود الله این احکام که مذکور شد از طلاق و رجعت و خلع اندازها خداست که آن مصالح
بندگان مقرر کرده فلا تعتدوها پس از آن درمگذرید ومن یتعد حدود الله و هر که درگذرد از اندازها
خدای تعالی فاولئک هم الظالمون پس آن گروه ایشانند ستمکاران بر نفس خود فان طلقها فلا
تحل له من بعده پس اگر طلاق داد مرد بعد از طلقهٔ ثانیه زن خود را پس آن زن حلال نباشد
بر آن مرد بعد از طلقهٔ ثالثه حتی تنکح زوجا غیره تا وقتی که بنکاح در آید شوهری دیگر را و زوج
ثانی از مباشرت او برخورد دختر عبد الرحمن قرظی که مطلقهٔ ثالثه بود و بعقد شوهری دیگر در
آمده خواست که با شوهر پیشین آشتی کند قبل از مباشرت ثانی حضرت رسول الله صلعم فرمود که لا حتی
تذوقی عسیلته و یذوق عسیلتک فان طلقها پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی و را نه بکره بعد
از مباشرت فلا جناح علیهما پس هیچ گناهی بر زوج اول و این مطلقه ان یتراجعا ان ظنا
ان یقیما حدود الله اگر با یکدیگر رجوع نمایند بنکاحی جدید بعد از مدت عقدهٔ شوهر ثانی اگر
میدانند یا گمان می برند که بپای دارند احکام خدا را و حق یکدیگر بشناسند و تلک حدود
الله و این که گفته شد از تحریم و تحلیل اندازهای احکام است که خدای تعالی یبینها لقوم یعلمون
بیان میکند آن را برای گروهی که دانند که از پیش حقست و بیان بکروند فاذا طلقتم النساء
و چون طلاق دهید زنان را فبلغن اجلهن پس برسند بنزدیک مدت یعنی انقضا عدت فامسکوهن
بمعروف مراجعت کنید با ایشان و نگاه دارید ایشان را بطریق اصلاح نه بروجه اضرار او سرحوهن
بمعروف یا رها کنید ایشان را به نیکوئی تا عدت ایشان منقضی شود و مالک نفس خود گردند
ثابت بن یسار زن خود را طلاق داد و سه روز مانده بود تا عده بسر آید باز رجعت کرد حق
در این آیه از آن نهی فرمود و لا تمسکوهن ضرارا لتعتدوا و باز مدارید ایشان را و رجعت مکنید
اندوی رنج رسانیدن تا ستم کنید بر ایشان بدرازی مدت عدت ومن یفعل ذلک فقد

ظلم نفسه و هر که چنین کند و ضرر بمسلمانان رساند پس بیداد کرده است بر نفس خود که
او را در معرض غضب الٰهی آورده و آزار رسانیده بزنان صاحب شریعت ملعون است در
اخلاق نکیرا آورده که در امت موسی هر که را خواستندی که دعا بد کنند گفتندی که بیکار
و دل آزار باد چه کسی که آزار بیشتر کند بود بورطهٔ هلاکت در افتد بیت نکو خواه مرهم نباشد
بنیش بود رزد کسی بد که نیک آیدش شر انگیز هم در سر شر شود چو کژدم که با خانه کمتر رود
و لا تتخذوا آیات الله هزوا و فرا مگیرید حکمهای خدای تعالی برا فسوس یعنی اعراض مکنید
از آن و تهاون منمائید در عمل بدان این آیه در شان جمعی است که امر نکاح را سست می
گرفتند و می گفتند بازی میکردیم واذکروا نعمت الله علیکم و یاد کنید نعمتهای خدا را
که فایض میگرداند بر شما خصوصا در باب مناکحه چه شرایع امم سابقه هیچ کس را زیاده از
یک زن در یک نکاح روا نبودی مگر پیغمبران را و اینجا تا چهار حره در عقد واحد است
و آنرا بعد از طلاق مراجعه حلال نبودی و اینجا رواست مادام که زن مطلقه زنده بودی
مر او را حلال نبودی تزوج بزنی دیگر و در این شریعت حاصلست وما انزل علیکم من
الکتاب والحکمة یعظکم به و دیگر ذکر کنید آنچیز را که بر شما فرستاده است از قرآن و حکمه
و احکام و حدود آن پند میدهد خدای تعالی شما را بقرآن و منع میکند از اضرار و عادت هو
و عبر آن واتقوا الله واعلموا ان الله بکل شیء علیم و بترسید از خدای تعالی در مخالفت
احکام و بدانید که خدای تعالی بهمه چیزی از اعمال شما یا مصالح روزگار شما داناست
و اذا طلقتم النساء و چون طلاق دهید زنان را فبلغن اجلهن و برسند بر انتها مدت
عدة فلا تعضلوهن پس منع مکنید ایشان را و باز مدارید ان ینکحن ازواجهن از آنکه
بنکاح در آیند بشوهران پیشینه خود در اینجا خطاب بدین نهی عموم خلق اند یعنی باید که این
عضل و منع مطلقا در میان شما وجود نگیرد معقل بن یسار خواهر خود را به عبد الله
عاصم داده بود عبد الله وی را طلاق داد و هنوز عده تمام ناشده پشیمان شد و خواست که
رجوع کند معقل بگذاشت و گفت خواهر خود بتو دادم و تو رها کرده و باز آمده که رجوع

کي بجاي که هرگز او بنو باز نيايد و تو با وي نزيي اين آيه نازل شد که مانع مشويد زنان را
از رجوع بر ازواج خود اِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ چون رضا دهند ميان يکديگر بنکاحي
حلال و مهري جايز و قبول حسن معاشرة ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ اين نهي حاصل که کرده شد پند
داده شود بدو مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ هر که باشد از شما که بگرويد باخلاص بکرو بخداي
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز رستخيز که واپسين همه روزهاست ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ اين پند گرفتن شما
باز ايستادن منع و اضرار پاکيزه تراست مر شما را از روي معاش چه زوجين مر يکديگر را ديده
اند و شناخته پس رجوع ايشان با هم انسب است از نکاح با کسي که نديده و نداشته باشد
وَأَطْهَرُ و پاکيزه تر از آنکه حرام اند هيشه و فکر فجور نمانند وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خداي تعالي مي داند
که زن و مرد خواهان يکديگر اند وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نميدانيد وَالْوَالِدَاتُ و مادران يعني
زناني که مفارقت افتاده باشد ميان ايشان و شوهران و طفل شيرخواره درميان بود خواه
قبل از طلاق متولد شده باشد و خواه بعد از آن يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ شير دهند فرزندان را
حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ دو سال تمام لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ مر آنکس را که خواهد که تمام کند
شير دادن فرزندان را وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ و بر آنکس که فرزند براي او زاده اند رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ
بِالْمَعْرُوفِ روزي اين شير دهندگان و پوشش ايشان بطريق انصاف و اعتدال لَا تُكَلَّفُ
نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا تکليف کرده نشود هيچ نفس مگر آنرا که گنجايي و توانايي آن دارد لَا تُضَارَّ
وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا بايد که رنج نرساند هيچ مادري بفرزند شيرخواره خود که او را از خود جدا کند
و بپدر دهد يا بايد که رنج رسانيده نشود مادر بسبب فرزند يعني او را بر رضاع اکراه نکنند
و اگر قبول کند نفقه و کسوه از او باز نگيرد و آن چنان بود که مردي زن خود را طلاق دهد
و ميان ايشان فرزندي باشد مادر او بپاشد او را ولي به بود چون مادر گويد که من بيان
نفقه که ديگران ميارند من ميارم نشايد که فرزند را از وي باز گيرند و بپدر ديگران دهند و نفقه
باز به پدر رسانند وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ و بايد که ضرر نرسانند مولود له بفرزند خود که او را در وقت
شيرخوارگي از مادر باز ستاند يا بايد که ضرر رسانيده نشود پدر بواسطه فرزند يعني از وي زيادة

از

و پوشش

از خورش نطلبد و اين چنان باشد که اين فرزند مادر را شناخته باشد و شير ديگري نگيرد
و نشايد که مادر او را به پدر دهد که من شير نميدهم و نفقه زياده مي خواهم از آنچه ديگران اراده
از دهند اندين آيه حق مادر و پدر نگاه داشت بعدل وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ و بر وارث
مولود له که چون مولود له متوفي شود يا بوارث صبي که اگر فرضا بميرد او وارث شود لازم است
نيز باشد آنکه بر مولود له بود در نفقه و کسوه و عدم اضرار فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا پس اگر خواهند
پدر و مادر جدا کردن فرزند از پستان يعني باز کردن از شير قبل از حولين عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا
وَتَشَاوُرٍ از روي خشنودي هر دو يعني والدين بر هر دو برضا آن دهند و مشورت کردن
با يکديگر در باب رضاع و فطام فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هيچ وبالي نيست بر ايشان از اين جهة
وَإِنْ أَرَدْتُمْ و اگر خواهيد اي پدران و کسان که باشير رضاع محتاجند أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ
انکه دايه گيريد بجهة شير دادن براي اولاد خود خواه مادر ايشان را مانعي باشد از شير دادن و خواه
نه فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس بر شما هيچ وبالي نيست در دايه گرفتن إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ چون
تسليم کنيد بدايگان آنچه کرده ايد دادن آنرا بر ايشان به نيکويي و خوش خويي بي مضايقه
و مبالغه وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسيد از خداي تعالي در باز گرفتن مزد ساکردان وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا
تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و بدانيد که خداي تعالي بآنچه ميکنيد از رضاع و فصال و استرضاع بيناست
وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ و آنانکه ميرند از شما وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا و بگذارند زنان را بايد که زنان ايشان
يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا انتظار برند بنفس خود چهار ماه و ده روز مگر که حامله
باشند که عده ايشان بوضع حمل منقضي شود يا کنيزک که عده او دو ماه و پنج روز بود فَإِذَا بَلَغْنَ
أَجَلَهُنَّ پس چون برسند زنان شوهر مرده بپايان عده خويش فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس هيچ
و بالي نيست بر شما اي ائمه و مسلمانان يا اي ورثه و اولياء ازواج فِيمَا
فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ در آنچه زنان کنند در تنها خويش از شوهر کردن و تزيين خود
نمودن بنيکويي يعني بموافقت شرع مراد صيغه ايجاب و قبولست و حضور شهود عدول وَ
اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و خداي تعالي بآنچه شما ميکنيد اي مردان و زنان داناست اي مطيع چون

دانستی که کار تو میباید غم مخور که جزا آنرا بتو رسانند ای عاصی چون میدانی که گناه تو میداند از
معصیت بگرد از عقاب برهانک بیت هر که میداند انکه در همه وقت حق تعالی بحال و دانا است
هم کردارهاش باشد خبر همه گفتارهاش کرده راست ولا جناح علیکم و گناهی نیست بر
شما ای راغبان نکاح فیما عرضتم به در آنچه تعریض کنید بر آن یعنی بکنایه خبر دهید من
خطبة النساء از برای خواستگاری زنان معتده یعنی کلامی گویند با ایشان که موهم باشد
برغبت شما در نکاح ایشان مثلا زن رجعیه گوید که تو از شوهر باز نخواهی ماند یا مرا مثل تو زنی
می باید یا عده چون بسر آید مرا خبر کن و از تصریح بنکاح احتراز لازمست اما در آن گناهی نیست
که سخن بتعریض گویند او اکننتم فی انفسکم یا انکه پوشیده در دلها خود علم الله انکم ستذکرونهن
خدای بعلم قدیم خود انکه شما زود باشد که یاد کنید آن زنان را به نیکوئی بعد از تزویج ولکن
لا تواعدوهن سرا ولیکن وعده مدهید ایشانرا بفعلی که آنرا پنهان میکنید یعنی مباشرت
مراد آنست که بکنه مجامعه وعده مدهید ایشانرا الا ان تقولوا قولا معروفا مگر انکه بگوئید
سخنی نیکو مر ایشانرا به تصریح در عبارة ولا تعزموا عقدة النکاح و قصد مکنید عقد
نکاح زنانرا حتی یبلغ الکتاب اجله تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای تعالی فرستاد و فرض کرده
از عده بنهایت خود و مدت آن منقضی گردد واعلموا ان الله یعلم ما فی انفسکم فاحذروه
و بدانید انکه خدای تعالی میداند آنچه در دلها شماست از عزم بر کاری که جایز نیست پس
بترسید و حذر کنید از عقاب و واعلموا ان الله و بدانید انکه خدای تعالی غفور حلیم
آمرزنده است آنانرا که بترسد از عقوبت او و بردبار است و بعذاب تعجیل نکند لا جناح علیکم
گناه و وبالی نیست بر شما ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن اگر طلاق دهید زنان خود را
مادام که مس نکرده باشید ایشانرا یعنی لمس واقع نشده باشد امام اعظم خلوة صحیحه را
موجب مهر میداند بشرط عدم مانع و شافعی مس را کنایه از جماع داشته و هذا بواسطه
خلوة الزام مهر نکند او تفرضوا لهن و یا آنکه نیست طلاق دادن زنانرا مادام که فرض نکرده باشید
و نام نبرده باشید برای ایشان فریضة مهری مقدر پس طلاق دهید و متعوهن و برخوردار

سازید

سازید ایشانرا یعنی چیزی بدهید مردی انصاری زنی بخواست و در صیغه عقد نام مهر نبرد
قبل از دخول طلاق داد این آیه نازل شد و سید عالم صلعم فرمود که متعها ولو بقلنسوتک غرض
آنست که متعه باید داد وان بقدر حال طلاق دهنده باشد علی الموسع قدره بر مرد توانگر به
اندازه توانائی او و علی المقتر قدره و بر مرد درویش و شکسته بمقدار دست رس و ابن عباس
فرموده که اکثر متعه خادمیست و اقلش مقنعه و نزد امام اعظم کرته ایست و چادری و مقنعه
مگر که نصف مهر المثل او از این کمتر باشد و اصح آنست که تقدیر متعه مفوض برای حاکم
شرعست چنانکه مذهب شافعیست پس متعه دهید ایشانرا متاعا بالمعروف باندازه
توانائی متعه دادنی بر وجهی که شرعا و عرفا شاید حقا علی المحسنین صفت متاعا است
یعنی متعه واجب یا مصدر فعلی محذوفست یعنی خدای تعالی واجب گردانید متعه
را واجب گردانیدنی بر نیکوکاران وان طلقتموهن و اگر طلاق دهید من قبل ان تمسوهن
پیش از انکه مس کنید بشهوة وقد فرضتم لهن فریضة و بدرستی که مقرر کرده باشید برای ایشان
مهری فنصف ما فرضتم پس بر شماست ادای نیمه از آنچه فرض کرده اید قبل از نزول این آیه
گرتن را پیش از دخول طلاق دادی از مهر مسمی چیزی بوی لازم نبودی بلکه متعه بایستی
دادن چنانچه در سوره احزاب حکم شد که فمتعوهن و سرحوهن پس بدین آیه منسوخ شد نصف
مهر لازم گشت الا ان یعفون مگر انکه عفو کنند آن زنان که اهل عفو باشند از بلوغ و رشد
و عقل او یعفو الذی بیده عقدة النکاح یا انکه عفو کند انکسی که بدست اوست عقده نکاح
یعنی ولی بقول قدیم شافعی و این وقتیست که زن بکر و نارسیده بود و او را ولی باشد و امام
اعظم فرموده که مراد از این کس شوهر است که در گذارد یعنی تفضل کند و تمام مهر بدهد و مؤید این
قولست انکه فرموده وان تعفوا اقرب للتقوی و انکه درگذارید شما که شوهرانید و تمام مهر
بدهید نزدیکتر است به پرهیزکاری از بیداد ولا تنسوا الفضل بینکم و فراموش مکنید باز
نگیرید و تفضل را در میان یکدیگر یعنی مرد اندیشه کند که این زن بعقد من محبوس بوده و از
وصال من محروم و مایوس شده او را بتمام مهر مسمی دلشاد گردانم و زن نیز فکر کند که این مرد بمن

نرسیده واز مواصلت من بهره مند نگشته اولی آنکه از وهیچ نکیرم ان الله بما تعملون بصیر یعنی
که خدای تع بدانچه میکند از وجود وفضل بیناست حافظوا علی الصلوات محافظت کنید وایستادگی
نمائید بر نمازها وفریضه عواقبت آنها وحدود وحقوق آن والصلوة الوسطی وشرائط محافظت
بخصوصه نسبت با صلوة وسطی رعایت کنید ونماز میانه بقول انس بن مالک ومعاذ بن جبل
وجابر وابو امامه نماز بامداد است که میان سواد لیل وبیاض نهار است قال رسول الله صلعم رکعتا
الفجر خیر من الدنیا وما فیها یا میان دو نماز لیلی ودو نماز نهاریست یا از طرفین ونماز نیست که در
آن قصر میکنند یعنی خفتن وپیشین وپسین وبقول ابن عمر وزید بن اسامه وبعضی دیگر از صحابه
نماز پیشین است ووجه وسطیة آنکه اورا در وسط نهار میگزارند یا وسط صلوة نهاریست
وبروایتی فاروق ومرتضی علی وش وام سلمه وحفصه وابن عباس وابن مسعود وجمعی دیگر از کبار
صحابه رضی الله عنهم اجمعین نماز عصر است ودرین باب حدیث صحیح وارد شده در حرب احزاب
که شغلونا عن صلوة الوسطی صلوة العصر وابن صلوة بواسطة این فرموده که دو نماز روز از جانبی
دارد که آن صبح وپیشین است که یکی در آن قصر هست ودر دیگری نه ودو نماز شب از طرف دیگر معین
وجه دارد یعنی نماز شام وخفتن وبروایتی از ابن عباس وقبیصه بن ذویب نماز شام است که آن میانه
نمازهاست در مقادیر اکثر رکعات در فرایض چهار است واقل دو وآن ما بین اقل واکثر واقع
شده یا میان دو صلوة اخفاتیه که ظهر وعصر است ودو صلوة جهریه که خفتن وصبح است واقع
شده وطایفه دیگر نماز خفتن را صلوة وسطی دانند که میان دو صلوة جهریه واقع شده که شام وصبح است
وافتتاح واختتام عبادات لیلیه بدینها است تا ما بین دو نماز است که قصر را بدیشان راه نیست
وتخصیص هر یک از نمازها ونکاتی که بر آن متفرع باشد ودر جواهر التفسیر بشرحی مستوفی مذکور
است وقوموا لله قانتین ودیگر امر میفرماید که بپای ایستید برای خدای تع در حالی که فرمان
برداران یعنی پرهیزکاران وگفته اند قنوت سکوتست از کلام با غیر نماز زید بن ارقم فرموده که هر یک
از ما در عهد رسول الله صلعم در نماز با صاحب خود سخن میگفتیم چون حکم قوموا لله قانتین نازل
شد ساکت شدند فان خفتم پس اگر بترسید از دشمن مجاهر یا سبع ضار یا حشرات موذیه

الصلوة الوسطی

قنوت

فرجالا

فرجالا پس پیاده نماز گزارید در حال رفتن اگر وقوف ممکن نباشد بقول امام اعظم ونزد شافعی
در وقت مشی با وجود خوف نماز توان گزاردن خواه امکان وقوف باشد وخواه نباشد
او رکبانا یا سواره نماز گزارید در جنگ بهر نوع که میسر شود روی بقبله یا نیست بر آن فاذا
امنتم پس چون ایمن شوید فاذکروا الله کما علمکم پس نماز گزارید بر اتفاق اکثر علما مراد از ذکر
نماز است وگویند شکر است یعنی چون ایمن شوید شکر گوئید خدا را هم چنانکه در آموزانید شما
را از آداب نماز با شرائط شکر ما لم تکونوا تعلمون آنچه نبودید شما که آنرا دانید والذین یتوفون منکم
آنانکه وفات کنند از شما ویذرون ازواجا وبگذارند زنان را رسم عرب چنان بود که زنان شوهر مرده
یکسال عده میداشتند وحمامها نکنند نوشتند قاعده تبیین وتجمل فرومی گذاشتند اگر از اهل بدو
بودندی در همان خانه به اولیا شوهر پیوستندی با اولیا زن در همان منزل جهت او خانه بنا کردندی
واهل بیرا از بلای خانه جداکانه برای ایشان مرتب ساختندی ویکسال از آن خانه بیرون نیامدندی
ونفقه از اولیا شوهر گرفتندی وموقتی که از خانه مقرر بیرون آمدندی نفقه ساقط شدی چون حضرت
رسالت صلعم ترکه را بولد ووالدین قسمت کرد وزنرا نصیبی تعیین نفرموده بود امالحکم کرد که یکسال از ترکه
نفقه بدو رسانند ودر آن محل این آیت نازل شد وحکم فرمود که چون جمعی از شما عمر ند وزنان ایشان
باز مانند وصیة لازواجهم فرض شد وصیتی وحفص بنصب خواند معنی آنست که وصیت کرد
خدای تع وصیت کردنی برای زنان ایشان متاعا الی الحول منفعه دادن بنفقه وکسوه ومسکن از
ترکه شوهر تا یکسال غیر اخراج بی بیرون کردن وی از مسکن مقرر اما اگر بیرون روند قبل از
انقضا سال ایشانرا نفقه نباشد فان خرجن فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن پس
اگر بیرون آیند بعد از گذشتن سال پس گناهی نیست بر شما ای اولیای شوهر در آنچه ایشان
کنند در نفسهای خود از زینت وطلب شوهر من معروف از آنچیزی که بروفق شرع باشد
والله عزیز حکیم وخدای تع غالبست انتقام کشنده از هر که مخالفت امر وی کند صواب کار است
در آنچه حکم فرماید واین حکم بمیراث زن که ربعی یا ثمنی باشد آیتی که منسوخ وعده یکسال با چهار
ماه وده روز آمده چنانکه گذشت وللمطلقات متاع بالمعروف ومر زنان طلاق داده شده را

که مس کرده باشد و معنا است که از آن برخوردار شوند بطریق نکوئی و توسط در علو و تقصیر حقاً علی
المتقین سزاوار کردانیده است خدای تعالی این را سزاوار کردانیدنی بر پرهیزکاران مراد متقیان است
از شرک یعنی همه مسلمانان کذلک هم چنانکه این احکام بیان کرد یبین الله روشن می کرداند
خدای تعالی لکم آیاته برای شما احکام خود را در باره بیان محاجید لعلکم تعقلون شاید که شما عقول
خود را در قبول آن و تفکر در آن کار فرمائید الم تر الی الذین خرجوا آیا ندیدی ای بیننده یا بنا انه
و بنظر تعجب نکاه نکرده بسوی آنان که بیرون رفتند من دیارهم از منزلها و سراهای خود و هم
الوف و حال آنکه ایشان هزاران بودند سدی ره کوید که داوردان از حوالی واسط طاعون
پدید آمد بعضی بیرون رفتند و اکثر بسلامت بودند و بعضی ایستادند و اغلب مردند سالی دیکر که
طاعون معاوده کرد همه اهل دیه که هشت هزار بودند یا چهل هزار یا هفتاد هزار از دیه بیرون
رفتند حذر الموت از جهت احتراز کردن از موت و هم چنان می رفتند تا در وادی میان دو کوه
فرود آمدند فقال لهم الله موتوا پس کفت مر ایشان را خدای تعالی بمیرید و در معالم آورده که حق تعالی
دو فرشته فرستاد تا یکی از اعلای وادی و دیکری از اسفل آن ندا کردند که بمیرید همه بیکبار بمردند
با جهار پایان مردم از اطراف و جوانب بدفن ایشان آمده عاجز کشتند و آخر الامر دیواری در
کرد او کشیدند و از اجساد کذشتند مدتی بر ایشان بکذشت و از ایشان جز استخوان نماند
ثم احیاهم پس زنده کردانید ایشان را و این صورت بدان وجه بوده که روزی حزقیل بن بوزی
که ثالث خلفاء موسی بوده بدان موضع کذار افتاد و آن تودهای استخوان مشاهده نمود کفت
الهی چنانچه از هیبت بر ایشان نمودی نظر رحمت بر ایشان افکن از حق تعالی خطاب رسید که فلان
کلمه بکو تا من ایشان را زنده کردانم حزقیل این کلمه را بر زبان راند حق تعالی ایشان را زنده ساخت ان الله
لذو فضل علی الناس بدرستی که خداوند تعالی هر آینه خداوند فضل و رحمتست بر مردمان و لکن
اکثر الناس لا یشکرون و لیکن بسیاری از مردمان شکر نمی کنند خصوصا بنی اسرائیل که چنین
معجزه دیدند و فرمان حق تعالی کردن ننهادند شما ای مسلمانان عبرة کیرید و قاتلوا فی سبیل الله
و کارزار کنید در راه خدای تعالی برای آشکارا کردن دین خدای تعالی و اعلموا ان الله سمیع

علیم

حکایت

علیم و بدانید که خدای تعالی شنواست قول متخلفان از جهاد که از اعدا دنیا پسند به عمل نمی آید
داناست بضمایر ایشان من ذا الذی یقرض الله کیست آنکه بخلوص نیت وام دهد خدای را یعنی
بندکان در مانده او را که وام خواهد قرضا حسنا وام دادنی نیکو یعنی در وام دادن تعجیل کند
با منت ننهد یا طلب عوض نباشد و بحدیث صحیح ثابت شده که ثواب قرض دادن از صدقه
بیشتر است تشبیه کرد و صدقه را فی سبیل الله در کرم جز ابوام که بی شبهه اعطای عوض در آن لازم
و قرض حسن بدین تقدیر آنست که خالص برای خدای تعالی دهد یا از مال تصدق کند [illegible] استفهام
را حمل بر معنی خود میکند یعنی آیا کس هست که قرض دهد فیضاعفه له پس خدای تعالی مضاعف
کرداند و زیاده بر زیاده سازد اجر آن قرض را له اضعافا کثیرة از برای او منفعتهای بسیار مهم کتا
تا اضعاف کثیره را بیرون از حیز شمار تصور کند این آیة نازل شد یهود طعنه کشتند مکر خدای تعالی
چیزی ندارد که از ما قرض میطلبد و چون مسلمانان بوعده حق واثق بودند بمعامله این قرض
مبادرة نمودند اول ابو الدحداح انصاری ره پیش آمد و کفت یا رسول الله خدای تعالی این قرض
چرا میطلبد حضرت رسالت صلعم فرمود که می خواهد تا شما بواسطه آن به بهشت در آید ابو الدحداح
کفت یا رسول الله مرا دو خرماستانست و بهترین بر خانم دارد اکر آنرا بقرض بخدای تعالی دهم
شما باید آن مضاعف بیند سید عالم صلعم فرمود که من ضامن میشوم که حق تعالی دو خیابان در ریاض
بهشت بتو ارزانی دارد کفت ای سید بشرط آنکه فرزندان من و مادر ایشان با من باشد خواجه
فرمود که آری چنین باشد پس دست مبارک رسول صلعم کرفت و آن باغ را در راه خدای صدقه
داد و فی الحال بدر خرماستان آمد و مادر فرزندان را کفت یا ام الدحداح این حدیقه را صدقه کردم
بشرط آنکه در بهشت دو خیابان بستانم و تو و کودکان با من باشید ام الدحداح کفت خوش
سودائیست بارک الله لک فیما اشتریته و حضرت رسول الله صلعم درباره او فرمود که کم من عذق
رداح و دار فیاح فی الجنة لابی الدحداح والله یقبض و یبسط و خدای تعالی فرا میکیرد و تنک میکند
روزی بر بعضی بعلم و حکمت خود و صلاح حال ایشانست و کشاده میکرداند روزی بر بعضی بتدبیر
و قسمت خود و مصلحت و منفعت ایشان در آنست و الیه ترجعون بسوی حق تعالی یعنی بجزای او باز

قرض الحسن

حکایت

کرده خواهد شد در معنی قابض و باسط محققان اصحاب احسان است و در بحر الحقایق گفته که فرا
مگیرد از اغنیا تا دانند که ستاننده اوست منت بر فقرا نهند و بسط مکند بر فقرا تا آن را از حق دانند
و منت اغنیا نکشند قابض اوست تا دیده شهود اغنیا جز وی نه بیند و باسط اوست تا بصر
بصیرت فقرا جز او مشاهده نکند عارفی فرموده که یکی بقبض در زندان خودی گرفتار گرداند
و یکی به بسط از خود رهانیده بخود متوجه سازد پیر طریقت قدس سره گفت الهی هر که
بخود نگرم گویم از من خوارتر کیست و چون بتو در نگرم گویم از من بزرگتر کیست
بیت گاهی که بخود در نگرم پست شوم گاهی که بتو در نگرم مست شوم در حیرتم از حال خود
یا دلدار حیران شده ام فتاده از دست شوم الم تر الی الملاء من بنی اسرائیل من بعد موسی
آیا ندیدی یعنی ندانستی و علم تو منتهی نشد بدین جمعی از اشراف و ارباب رای از فرزندان
یعقوب از پس موسی اذ قالوا لنبی لهم ابعث لنا ملکا نقاتل فی سبیل الله و چون گفتند آن
بزرگان مر پیغمبری را که بود ایشان را و هو اشمویل و اصح اشمویل بود که او را حق تعالی بعد از الیسع بر بنی
اسرائیل فرستاد و گویند آن نبی یوشع بن نون بوده یا شمعون بن صفیه و بر هر تقدیر گفتند پیغمبر خود را
که بحکم خدای تعالی برانگیز از برای ما یعنی تعیین کن از برای ما پادشاهی که با عانت او کارزار کنیم در
راه خدای تعالی با جالوت و قوم او و ایشان عمالقه بودند از بقیه عاد که همیشه بت می پرستیدند و شرک
می ورزیدند و با بنی اسرائیل خصومت داشتندی و بنی اسرائیل بدست ایشان درمانده بودند و در میان
ایشان ملکی نمانده که فرمان بتوی بود و بسبب آن از پیغمبر خود استدعا ملکی کردند که بمدد او جهاد با
ایشان توانند کرد قال گفت آن پیغمبر هل عسیتم هیچ شاید از شما ان کتب علیکم القتال الا
تقاتلوا که چون فرض کردند بر شما کارزار کردن با دشمنان دین آنکه شما مقاتله نکنید قالوا و ما
لنا الا نقاتل فی سبیل الله گفتند چیست ما را و چه بهر آن دارد که ما قتال نکنیم در راه خدای تعالی
و قد اخرجنا من دیارنا و ابنائنا و بدرستی که بیرون کرده اند ما را از مواضع و مساکن ما و از [illegible]
ما یعنی ما را مهجور ساخته اند از ایشان و در خبر است که جالوت از ابنا ملوک ایشان چهار صد
و چهل تن اسیر گرفته بود و چندین گروه را از منازل ایشان بیرون کرده و بدان سبب ایشان در

مباشرة

قبض و باسط [illegible]

قصه طالوت

مباشرت حرب با اعدا کردند فلما کتب علیهم القتال تولوا الا قلیلا منهم پس آن هنگام که
نوشتند بر ایشان قتال با اعادی برگشتند مگر اندکی از ایشان و ایشان سیصد و سیزده تن بودند
والله علیم بالظالمین و خدای تعالی دانا است بستمکاران که از جهاد تخلف ورزیدند و چون اشمویل
بر ایشان حجت گرفت و ایشان بر سبیل تاکید جواب دادند از حق تعالی استدعا نموده تا ملکی
از برای آن قوم تعیین فرماید حق تعالی عصائی و ظرفی پر از روغن بوی فرستاد و فرمود که هر که بمنزل
تو در آید و این روغن در ظرف غلیان نماید و این عصا بقد وی برابر باشد پادشاهی این قوم را سزاوار
باشد اشمویل این خبر بقوم رسانید و هر یک از اعاظم بنی اسرائیل بخانه او تردد و آمد و شد آغاز نهادند
و برای هیچ کدام روغن بجوش نیامد و عصا با قامت ایشان مساوات نبود مگر روزی مردی سقا یا [illegible]
[illegible] که شاول نام داشت و بواسطه طول قامت او را طالوت گفتندی بخانه اشمویل در آمد
فی الحال ظرف القدس آغاز غلیان کرد و عصا با قامت او برابر آمد و قال لهم نبیهم و گفت مر
بنی اسرائیل را پیغمبر ایشان ان الله قد بعث لکم طالوت ملکا بدرستی که خدای تعالی بتحقیق برانگیخت
برای شما طالوت را پادشاهی فرمان فرمای قالوا انی یکون له الملک علینا گفتند از روی استبعاد
چگونه باشد و از کجاست مر طالوت را پادشاهی بر ما و نحن احق بالملک منه و ما سزاوار تریم
بپادشاهی که از سبط یهودا ام و او که از سبط ابن یامین است و در آن سبط نه نبوت است
و نه مملکت و با وجود آنکه از سبط مملکت نیست مردی سقا است و لم یؤت سعة من المال و عطا
نکرده اند او را بسیاری و فراخی از مال دنیا یعنی اگر از نسبت عار نیست باری بایستی که صاحب
خزائن و دفائن بودی تا تجهیز لشکر و تهیه اسباب جدال توانستی کرد قال گفت پیغمبر در
جواب ایشان ان الله اصطفیه علیکم بدرستی که خدای تعالی برگزید او را بر شما و زاده بسطة فی
العلم والجسم و افزونی داد او را گشادگی و بسیاری در دانش یعنی علم حرب و گویند دانا بود بامور سپاهی
و تدبیر ممالک و دیگر بفزود او را در جسم آورده اند که طالوت مردی تمام قد و با جمال و بیک سر و گردن
از اهل زمان خود بلندتر بود والله یؤتی ملکه من یشاء و خدای تعالی که مالک الملک است علی الاطلاق
میدهد ملک خود را بهر که می خواهد و می داند که او را صلاحیت ملک داری هست بیت ملک

ده و ملك ستان اوست پس راه بحكمش بر دهيچكس وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و خداي تعالى بسيار فضلست
در دادن زمام اختيار بقبضه اقتدار هر كه خواهد دانا است باستحقاق كسي كه او را مي گزيند باري
ديگر بني اسرائيل چنانچه داب ايشانست در حجت گرفتن و طريق ابرام و الحاح در آمده گفتند ما را بر
اصطفاء طالوت حجتي و علامتي ديگر بايد تا دل ما را بفرمان برداري و هواداري او عقيده بديد آيد
اشموئيل از خداي تعالى درخواست و خداي تعالى از علامت پادشاهي او اعلام داد وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ
و گفت مر ايشان را پيغمبر ايشان إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ بدرستي كه نشانه پادشاهي
طالوت آنست كه بيايد بشما تابوت سكينه و آن صندوقي بوده صورة همه انبياء در انجا منقوش فِيهِ
سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ در انجا سكينه است از پروردگار شما يعني چيزي كه تسكين خاطر شما بدان باشد و گفته
اند سكينه جانوري بود بمقدار گربه و دو چشم داشت چون دو مشعله افروخته كه كسي را قوة ديدن
او نبود و از مرتضى علي علیه السلام منقولست كه روي او مشابه روي انسان بود و بال داشت بوقت كارزار
از تابوت بيرون آمدي و مانند بادي كه سخت وزد بروي دشمنان جستي و ايشان را متفرق ساختي
و لهذا بني اسرائيل ابو تابوت را در پيش صف لشكر نهاده شدي وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ
و ديگر درين تابوت باقي چيزيست از انچه بگذاشته آل موسى و آل هرون يعني موسى و هرون و الشخص
در لغة نفس او و سيؤ الله بود كما قال الله تعالى إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ اي نفسه و در حديث
آمده كه من مزامير داود و مراد نفس داود است و انچه از موسى و هرون درين تابوت مانده بود
نعلين موسى و عصاء او و عمامه هرون و پاره ترنجبين كه در تيه برايشان مي باريد و ريزه الواح و اين تابوت را عمالقه
از بني اسرائيل گرفته بولايت خود برده بودند و در موضعي كه داشتندي آفتي به اهل آن موضع رسيدي آخر در حوالي
منزل بدفن كردند حق تعالى فرشتگان را امر كرد تا آنرا برداشته پيش اشموئيل آوردند چنانچه حق تعالى
فرموده تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ بر دارند ملائكه آن تابوت را و بشما رسانند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
بدرستي كه در رسيدن تابوت بشما هر آينه حجتي است بر صدق قول پيغمبر در پادشاهي طالوت اگر
هستيد باور دارندها پس بني اسرائيل بعد از رسيدن تابوت حكم او را منقاد گشتند و تهيه مقاتله جالوت
فرموده هفتاد هزار مرد در مركب طالوت روان شدند و هوا بغايت گرم بود فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ

بالجنود

بِالْجُنُودِ پس آن هنگام كه بيرون آمد طالوت بفرمان اشموئيل از شهر ايليا با آن لشكرها ساخته
قَالَ گفت طالوت با غلام اشموئيل با الهام رباني كه اي قوم إِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ بدرستي كه خداي
تعالى آزماينده شماست درين هواي گرم بجوئي از آب كه ميانه اردن و فلسطين ظاهر شود تا مطيع
و عاصي شما را نمايد فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي پس هر كه بياشامد ازين جوي پس نيست از من يعني
بر مذهب من نيست وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي و هر كه نچشد و نياشامد آنرا طعام در لغت عرب بمعني
شراب آمده كما في قوله تعالى جناح فيما طعموا اي شربوا پس او از منست يعني پيرو من باشد هر كه آب نخورد
إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً مگر انكس كه بردارد غرفه بِيَدِهِ كفي آب بدست خود آورده اند كه حق تعالى بقدرة
كامله خود جوئي آب در ميان راه بديشان پديد آورد چون در هوا باغلبه طش غالب بيابان جوي رسيدند
فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ پس بياشاميدند از آن جوي زياده از غرفه مگر اندكي از ايشان
كه سيصد و سيزده تن بودند بر يك كف آب اختصار كردند هم از آن غرفه سيراب شدند و همه مطهرها
ايشان از بقيه آن غرفه پر شد و آنان كه زياده از غرفه بياشاميدند لبهاي ايشان سياه گشت و تشنگي
بر ايشان غلبه كرده كه هر چند بيشتر خوردند تشنه تر شدند بر كنار جوي مانده بالشكر ملاقات نكردند
شيخ سلمي رحمه الله فرموده كه معرفت در ضمن اين قصه مثلي از براي دنيا و اهل آن فهم كردند و اين جماعه
كه قوم طالوت ساكنان اند متوجه مقاتله لشكر جالوة نفس و هوا شده و آن جوي آب مال و متاع
دنياست هر كه بر آن بسيار آمد و به زياده از انچه ضرورة معاش است ميل نمايد بعلة استسقاء
حرص گرفتار شده هر چند بيشتر بدست آرد در غيبش بجمع آن افزون گشته اطمينان نيابد
بيت كاسه چشم حريصان پر نشد ٭ تا صدف قانع نشد پر در نشد ٭ گر بريزي بحر را در كوزه
چند گنجد قسمت يك روزه ٭ و چنين كس بر لب نهر دنيا مانده از دولت غزا با لشكر هوا محروم و بي بهره
است و هر كه از دنيا بغرفه قانع شد يعني بمقداري از خورش و پوشش ضروري كه از آن چاره نيست
و نياز دنياست خرسند شد حق تعالى او را بقرب خود مزيد گرداند و از روي معني مستغني سازد
بيت قناعت توانگر كند مرد را ٭ خبر كن حريص جهان گرد را ٭ اي قناعت تو انگرم گردان ٭ كه وراي
تو هيچ نعمت نيست ٭ كنج صبر اختيار لقمانست ٭ هر كرا صبر نيست حكمت نيست ٭ فَلَمَّا جَاوَزَ

هو والذین آمنوا معه پس آنهنگام كه از جوی عبره كرد و بگذشت او یعنی طالوت و آنكسانی
كه ایمان آورده بودند و قول او را تصدیق نمودند بگذشتند با او قالوا لا طاقة لنا الیوم بجالوت
وجنوده گفتند آن دیگران كه خلاف كرده عبره نا نموده بودند نیست ما را توانائی بجالوت
و لشكر او و قولی آنست كه لشكر او شصت و شش هزار تن از جوی بگذشتند و از آن چهار هزار
كه عبره كردند چشم ایشان بر لشكر جالوت افتاد سه هزار و ششصد و هفتاد و سه تن ترسان
و بد دل شده گفتند ما طاقت حرب جالوت نداریم قال الذین یظنون انهم ملاقوا الله
گفتند آنان كه یقین می دانستند كه ایشان بنده اند جزا دادن خدای را و ایشان باقی لشكر
بودند سیصد و سیزده تن كه گفتند كم من فئة قلیلة غلبت فئة كثیرة باذن الله بسیار
از گروه اندك مومنان صابر كه غالب شده اند گروه بسیار را از اهل كفر و عدوان بعون
و نصرت و مددكاری والله مع الصابرین و خدای تعالی با صبر كنندگان است بنا سپید و قوت
و چون خایفان ابا نمودند و مخالفان بر آن طرف نهر مانده بودند و طالوت با آن گروه
اندك در مقابله لشكر جالوت صف بر كشیدند و آن لشكر بقول صاحب تیسیر سیصد
هزار سوار جرار خنجر گذار تیغ زن نیزه دار بودند بیت چو شیران آهن دل الماس چنگ چو
گرگان بد گوهر آشفته رنگ و جالوت نیز بخود مردی عظیم الجثه و شدید الشوكه بود و در
تفسیر حدادی مذكور است كه اسلحه جالوت هزار رطل آهن بود و از جمله خودی كه بر سر
نهاده بود سیصد رطل بوده ولما برزوا و آنهنگام كه مومنان ظاهر شدند و صف قتال
راست كردند لجالوت وجنوده برای جالوت و لشكرهای او قالوا گفتند مومنان
ربنا افرغ علینا صبرا ای پروردگار ما فرو ریز بر ما شكیبائی استعاره است از كثار
و اكمال یعنی صبر بسیار بر ما افاضه كن و ثبت اقدامنا و نگاه دار ثابت گردان قدمهای
ما را در میان حرب وانصرنا علی القوم الكافرین و یاری ده ما را بر گروه ناگرویدگان
فهزموهم باذن الله پس بشكستند و هزیمت كردند مومنان كافران را با اعانت و توفیق
خدای تعالی وقتل داود جالوت و بكشت داود بن ایشا جالوت را بسنگ فلاخن یعنی

فلاسنك

فلاسنك كه بر خود وی زد كه در سر وی بشكست و مغز وی پریشان گشت و لشكر او پریشان شد
و طالوت شرط كرده بود كه دختر خود را بكشنده جالوت دهد و او را به پادشاهی شریك گرداند پس دختر
خود بدو داد و نصفی مملكت با وی بگذاشت و در آخر تمام مملكت بوی رسید وآتاه الله
الملك والحكمة و عطا كرد خدای تعالی داود را بعد از قتل جالوت پادشاهی و او را حكمت داد یعنی
نبوت با زبور و علمه مما یشاء و بیاموخت او را از آنچه خواست و آن علمیست كه پیغمبر را بكار آید
و گویند صنعت زره گری بود یا زبان مرغان ولولا دفع الله الناس و اگر نه باز داشت خدای تعالی
باشد مردمان را بعضهم ببعض جمعی را از ایشان از بعضی یعنی اگر دفع نكردی خدای تعالی مشركان را
بسبب مومنان جهاد كننده لفسدت الارض ولكن الله هر آینه تباه شدی زمین بظلمات
كفر و منافع او باطل گشتی ولیكن خدای تعالی غالبست ذو فضل علی العالمین خداوند فضل و رحمت
است بر عالمیان تلك آیات الله این قصها كه در معجزات و اصحاب ذكر شد آیتهای حق است خداوند
نتلوها علیك می خوانیم آنرا بر تو یعنی جبرئیل بر تو می خواند بفرمان ما بالحق بدرستی و راستی
بر وجهی كه مطابق واقع است و اهل كتاب مسلم میدارند وانك لمن المرسلین و هر آینه تو
از فرستادهائی بر همه خلایق تلك الرسل آن پیغمبران و فرستادها كه درین سورها مذكور
شد فضلنا بعضهم علی بعض افزونی دادیم بعضی از ایشان را بخصایص و فضایل بر بعضی دیگر
منهم من كلم الله از ایشان پیغمبران كسی بود كه خدای تعالی با وی سخن فرمود بی واسطه چون آدم كه فرمود
اسكن انت و زوجك الجنة و چون موسی كه فرمود انی انا ربك و چون پیغمبر ما صلعم كه فرمود فاوحی
الی عبده ما اوحی و رفع بعضهم درجات و بر داشت بعضی را از ایشان پایها بلند و تفاوت انبیا
ازین جهت است كه بعضی از ایشان مبعوث بفرقه آدمیان بودند و بعضی بر اكثر ایشان یا بتمام نوع
ایشان یا بمجموع جن و انس چون پیغمبر ما و دیگر آنكه گروهی را در خواب پیغمبری دادند و جمعی
را به بیداری و نزد بعضی از مفسران مراد از رفع بعضهم ادریس است كه حق تعالی او را بمكانی عالی
كرامت فرمود كما قال و رفعناه مكانا علیا صاحب كشاف آورده كه ظاهر آنست كه آن پیغمبر
ما است صلعم مفضل است بر انبیا بفضایل بیكران و خصایص بی پایان هم چنانكه از مطاوی

آیات و احادیث مفهوم و معلوم می گردد بیت همه انبیا در پناه تو اند مقیم در بارگاه
تو اند تو مهر منیری همه اختر اند تو سلطان ملکی همه لشکر اند و وجوه افضلیة آنحضرت نقل
و عقلا به بیانی مبسوط در جواهر التفسیر رقم تحریر یافته وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ
و دادیم عیسی پسر مریم را معجزها روشن و هویدا چون ابراء اکمه و ابرص و احیاء موتی وَأَيَّدْنَاهُ
بِرُوحِ الْقُدُسِ و قوة دادیم او را بجان پاک که جبرئیل در مادر او دمید یا نیرومند گردانیدیم او را
بموافقت جبرئیل وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ و اگر خواستی خدای تعالی اختلاف
نکردندی آنان که از پی انبیا بودند مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس آنکه آمد بدیشان نشانها
روشن بر نبوة پیغمبر ایشان وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا و لیکن اختلاف کردند فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ پس از ایشان
کسی بود که کافر شد و از دین اعراض نموده طریق حق را بگذاشت تعریض بیهود و نصاری است
که بعد از موسی و عیسی از راه راست منحرف شدند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا و اگر خواستی خدای تعالی
اختلاف نکردندی مخالفت اگر بلفظ اقتتال ایراد نموده ذکر سبب است و اراده مسبب چه وقوع
قتال بسبب اختلافست و تکرار از برای تاکید وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ و لیکن خدای تعالی میکند آنچه
می خواهد یعنی ایجاد میکند آنچه خواهد از خذلان و ضلالت و عصمت و هدایت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ نفقه دهید از آنچیزی که شما عطا کرده ایم
یعنی زکوة مال بیرون کنید مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ پیش از آنکه بیاید روزی که از هول و هیبت
آن روز هیچ خرید و فروخت نباشد در آن روز تا کسی خود را از عذاب باز خرد وَلَا خُلَّةٌ و نه دوستی
بود تا کسی دوستی را حمایه کند وَلَا شَفَاعَةٌ و نه در خواستی بوقت حلول عذاب وَالْكَافِرُونَ
هُمُ الظَّالِمُونَ و ناگرویدگان ایشانند ستمکاران اند که منع کنند حق خدا را از مستحق یا ظالمند
بوضع عبادة در غیر موضعش   در خبر است که هر که از خانه بمهمی و حاجتی بیرون آید و به
نیت بر آمدن مهمات و حاجات آیة الکرسی بخواند البته مطلوب او حاصل گردد باذن الله تعالی
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خدای سزای پرستش او است که هیچ معبودی نیست در وجود مر خلق را
مگر او که استحقاق عبادة او را ثابتست الْحَيُّ الْقَيُّومُ زنده پیش از زندگان و زنده بعد از فنای

ایشان

و غیر انفقه کنند بی برکت نشود و این کمال نقصان است وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ و افزون کند
خدای تعالی صدقها یعنی هر چند کم باشد مزد او بسیار خواهد بود وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ
أَثِيمٍ و خدای تعالی دوست ندارد هر ناسپاس که [illegible] ربا بود [illegible] کار بود که [illegible] ارتکاب ربا
نمود إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بتحقیق آنان که گرویدند بامر و نهی و دین عمل
آوردند بامر [illegible] بموجب وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ و برپای داشتند نماز را و بدادند
زکوة لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ مر ایشان راست مزد ایشان نزد پروردگار ایشان روز قیامت
وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و ایشان را ترس نباشد [illegible] پیش و ستاده اند و ایشان
را غم نباشد [illegible] پس و ستاده اند و ایشان اندوهگین نشوند برای آنکه از عقب گذاشته
اند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ای گرویدگان بترسید از عقاب خدای تعالی وَذَرُوا
مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و دست بدارید از آنچه مانده است از ربا اگر هستید
باور دارندگان [illegible] حرمت ربا [illegible] بنی عمرو بنی ثقیف [illegible] بنی مغیره مخزومی ربا [illegible]
داشتند حضرت رسالت صلعم روز فتح مکه بحرمت ربو [illegible] بنی عمرو [illegible]
ایشان [illegible] نابت باشد [illegible] صلح کردند [illegible]
[illegible] بعرض عتاب [illegible] ماجرای
خود [illegible] ایشان [illegible] فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا
فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ [illegible]
[illegible]
[illegible] آتش است [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] الظَّالِمُونَ [illegible] وَلَا تُظْلَمُونَ [illegible] ظلم کنند [illegible]
[illegible] خدای تعالی و رسول [illegible]
[illegible]

آن تعجیل نموده از امهال و تاجیل یاد می کردند آیه آمد که وان کان ذو عسرة فنظرة الی میسرة و اگر
واقع شود غریم صاحب دین دشواری و مفلسی پس حکم آن مهلت دادنست تا وقت توانگری و آسانی
وان تصدقوا خیر لکم و اگر صدقه کنید قرض داده بهتر است شما را ان کنتم تعلمون و اگر دانید شما که
اتخذ خدای تعالی چی و نماید مشتمل بصلاح دو جهانی و متکفل نجاح جاویدانیست واتقوا یوما
ترجعون فیه و بترسید از عذاب روزی که همه شما باز گردانیده شوید در آن روز الی الله بحساب
خدای تعالی یا جزائی که مقرر کرده از ثواب و عقاب ثم توفی کل نفس ما کسبت پس تمام داده شود
هر نفسی را جزای آنچه عمل کرده باشد از نیک و بد وهم لا یظلمون و ایشان یعنی باز گردندگان
ستم دیده نمیشوند یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین ای گروه گروندگان چون معامله کنید
با یکدیگر بدینی یعنی عقدی بندید از عقود شرعیه که بدل در آن دین باشد الی اجل مسمی تا وقتی
نامبرده معلوم بوقت سنین و شهور فاکتبوه پس بنویسید آنرا در صحیفه که مشتمل باشد بر
وصف معامله و اسم معاملین و مبلغ حق و مقدار اجل تا وقت حاجت رجوع بیان کند ولیکتب
بینکم کاتب بالعدل و باید که بنویسد آن وثیقه را در میان شما نویسنده بداد و راستی یعنی کم
نکند در اجل و مال ولا یاب کاتب و باید که سر باز نزند هیچ نویسنده شکر کاتب بعد از نفی او
نموده می کند و این کاتب بقولی ... ابتداست و بقولی ... یعنی بشرط فراغ کتابت و قول
آنست که فرض بوده و منسوخ شد بقوله ولا یضار کاتب ولا شهید و گفته اند مستحبست یعنی
اولی آنست که ... چون التماس کنند ان یکتب کما علمه الله آنکه بنویسد وثیقه معامله را
هم چنانکه بیاموزانید او را احکام یعنی بیان نوع که از شرع واقع شده فلیکتب ولیملل الذی علیه الحق
پس باید که بنویسد و باید که املا کند بر کاتب آنکس که بروی است دین و بزبان خود اقرار کند ولیتق الله
ربه و باید که بترسد املا کننده از خدای تعالی که پروردگار اوست ولا یبخس منه شیئا و کم نکند
در وقت اقرار از آن حق که بروی است چیزی را فان کان الذی علیه الحق سفیها پس اگر باشد آنکس
که بر اوست حق یعنی در ذمت اوست جاهلی بیوقوف یعنی بالغی غیر رشید او ضعیفا یا عاجزی
ناتوان چون کودک خرد یا پیری ... او لا یستطیع ان یمل هو یا آنکه مطلق توانائی ندارد

ونتواند

ونتواند که املا کند که مدیونست بجهة آنکه اخرس باشد یا بواسطه آنکه مرض لکنت در زبانش آورده
باشد یا آنکه بیان لغت که متعارف قوم را دانا نبود فلیملل ولیه پس باید که آن حق را املا کند ولی کی
از اینها که گذشت یعنی متولی امر او و آن نفس تم طفل و مجنون و وکیل و مترجم غیر مستطیع و باید
که ولی اقرار کند بالعدل براستی و انصاف بعلمی که زیاده و کم املا نکند واستشهدوا شهیدین من
رجالکم و گواه گیرید بر معامله خود دو گواه از مردان شما یعنی مسلمانان بالغ آزاد فان لم یکونا
رجلین پس اگر دو گواه نباشند دو مرد یعنی اتفاق نیفتد که هر دو مرد گواه شود فرجل وامراتان مرد
و دو زن گواه شوند و شهادت زنان بی مردان در ... و طلاق و عتاق و امثال اینها مقبول نیست
و گواه باید که وصف ممن ترضون من الشهداء از آن کسان که پسندیده و راضی باشید از گواهان
پس بیان می کند علت اعتبار اعداد دو زن بمرد بیّن یعنی دو زن از برای آن باید که ان تضل احدیهما
چون فراموش کند یکی از ایشان معامله را که بر آن گواه بوده اند فتذکر احدیهما الاخری
پس یاد دهد یکی از ایشان آن دیگر را چون بجهت غلبه رطوبت ضعف نسیان بر امزجه
نسوان غالب است پس دو زن باید تا اگر یکی نسیان دیگری زائل گردد ولا یاب الشهداء اذا
ما دعوا و باید که سر باز نزند گواهان از شهادت چون خوانده شوند برای ادای آن ولا تسأموا
ان تکتبوه و ملول مشوید از آنکه بنویسید حق را صغیرا او کبیرا الی اجله در حالتی که خرد باشد
آن حق یا بزرگ یعنی اندک و بسیار آنرا بنویسید تا مدتی که مقرر شده با اقرار مدیون ذلکم
این کتاب شما اقسط عند الله واقوم للشهادة آسانتر است بر رحمتای تعالی و صوابتر
مر گواهی دادن چه کتاب مذکور شهود است وادنی الا ترتابوا و نزدیکتر است کتاب آنرا
که بشک نشوید و مقدار حق و در مدت آن و تعیین شهود چون رجوع نمایید بکتاب الا ان
تکون تجارة حاضرة مگر آنکه باشد معامله یعنی بازرگانی حاضر تدیرونها بینکم که میگردانید آنرا
میان یکدیگر نقد بنقد فلیس علیکم جناح الا تکتبوها پس بر شما گناهی نیست آنکه ننویسید آنرا
واشهدوا اذا تبایعتم و گواه گیرید چون بخرید و فروخت کنید بحکم این آیه منسوخ است بقوله
تع فان امن بعضکم بعضا ... ولا یضار کاتب و باید که ... رسانیده نشود نویسنده یعنی او را

باکراه واجبار کتابت نفرمایند وَلَا شَهِیدٌ و نه کواه را ضرر رسانند بقبول شهادت چون مانعی باشد
باشد این معنی که کفته شد بر تقدیر بنیت فعل مجهول باشد پس اکر معلوم اعتبار کنند معطوفش
آنست که کاتب نرنجاند کسی را و وثیقه در دست نویسد و از خیانت در کتابت احتراز کند و کواه نیز تحمل
شهادت کند و از راستی در نکذرد و کواهی بنویسد و باز نکیرد وَإِنْ تَفْعَلُوا و اکر بکنید ای
معاملان اینها که نهی کردم از اضرار کتابت و شهید فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِکُمْ پس آن فعل منهی نافرمانی
باشد لاحق بشما وَاتَّقُوا اللَّهَ وَیُعَلِّمُکُمُ اللَّهُ و بترسید شما و فرمان خدای را خلاف مکنید
و می آموزاند خدای تعالی شما را مصالح دین و دنیای شما وَاللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ و خدای تعالی بهمه
چیزها داناست وَإِنْ کُنْتُمْ عَلَی سَفَرٍ و اکر باشد در سفری علی بمعنی فی است وَلَمْ تَجِدُوا کَاتِبًا
فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ و نیابید کاتبی که ثبت حقوق کند یا نویسنده باشد و ادوات کتابت یافت نشود
پس وثیقه باشد کروهای قبض کرده یعنی فرا ستده فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُکُمْ بَعْضًا اکر ایمن دارد برخی از شما
برخی را و دل از خیانت او جمع دارد فَلْیُؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ پس باید که ادا کند آنکس که امین داشته
شده است یعنی مدیون وام او را و انکار حق نکند وَلْیَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ و باید که بترسد از خدای تعالی
پروردکار او و در امانت خیانت نکند وَلَا تَکْتُمُوا الشَّهَادَةَ و مپوشید کواهی را پس بدرستی که
هر که پوشد آنرا کناهکار است دل او و در اضافه اثم بقلب تنبیه است بر وعید بانی مرتکب کتمان شهادت
چه جرایم قلبیه سخت تر و غلیظ تر است از آثام متعلقه باعضای ظاهره وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
عَلِیمٌ و خدای تعالی بانچه شما می کنید از اظهار شهادت و کتمان آن داناست لِلَّهِ مَا فِی
السَّمَاوَاتِ و خدای راست انچه در آسمانهاست از سیاره و فرشته با آنانست عوالم
روحانیه که اسرار غیوب و بواطن صفات اند وَمَا فِی الْأَرْضِ و انچه در زمینهاست از ارکان
و موالید با او راست عوالم جسمانیه که ظواهر اسما و مظاهر صفات اند وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِی أَنْفُسِکُمْ
و اکر اشکارا کنید انچه در نفسهای شماست از عزایم و نیات أَوْ تُخْفُوهُ یا پنهان دارید یُحَاسِبْکُمْ
بِهِ اللَّهُ شمار می کند خدای شما را بانچه یا جزا میدهد شما را بدان تا دانید که دانا بضمایر و سرایر
است آورده اند که حق تعالی روز قیامت که اعمال بنده را تمام حساب کند از کفتار زبان و کردار

اعضا و اندیشه دل فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشَاءُ وَیُعَذِّبُ مَنْ یَشَاءُ پس بیامرزد بعد از ان احسان هر آنکسی
را که خواهد بفضل و عتاب کند هر که را خواهد بعدل وَاللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ و خدای تعالی
بر همه چیز از غفران و تعذیب تواناست بعضی بر آنند که این آیه بآیه لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا
وُسْعَهَا منسوخ است و جمعی کویند محکم است زیرا که قول اصح نزد اصولیان آنست که نسخ
بر احکام متعرض شود نه بر اخبار و این آیه خبر است پس منسوخ نشود و نزول آیه لا یکلف
الله تعالی از برای آنست تا دانند که مواخذه در خطره نخواهد بود زیرا که در وسیط
آورده اند که چون این آیه نازل شد صحابه رض از تامل در مضمون آن متامل شدند
صدیق و فاروق و معاذ جبل و بعضی از اعیان انصار رض التماس نمودند که بملازمت
حضرت پیغمبر صلعم رفته صورت حال عرض باید رسانید ایشان بجناب نبوت
آمده کفتند یا رسول الله کلفنا من العمل ما لا نطیق ما را تکلیف کاری کرده اند بلکه چیزی بما
فرستاده اند که طاقت استماع آن نمی آریم حضرت استفسار فرمود که آن چه چیز و کدام عمل
کفتند یا رسول الله عنان دل از قبضه اختیار ما رفته اندیشها و رنجه اختیار ما نیست احیانا
خیال معاصی در دل ما می آید و فکر مناهی در خاطر ما خطور می نماید و آنرا مکروه میداریم و از
فعل آن محترزیم حق تعالی می فرماید یُحَاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ اکر با ان بکیرد کار دشوار کردد و هیچکس
از عهده آن بیرون نتواند آمد عالم صلعم فرمود که شما هم ان می کویید که بنی اسرائیل کفتند سَمِعْنَا وَ
عَصَیْنَا لاجرم محروم شدند بلکه ایشان متفرع شده بکویید سمعنا و اطعنا دیگر اصحاب از کلام
سید اجابت اطمینان تمام یافته کفتند سمعنا و اطعنا امر ببرکت این کلمه کار دشوار ایشان
بر ایشان سهل شد حضرت بار خدای در شان ایشان آیه فرستاد آمَنَ
الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ کرویده و اعتقاد کرد یعنی محمد صلعم بانچه که فرستاده شده است باو از
پروردکار او از آیات قرآن است و احکام آن و حقوق شرع وَالْمُؤْمِنُونَ و مومنان نیز از امت او بما
کرویده اند اما ایمان رسول الله صلعم بحمل و تبلیغ بود و ایمان ایشان باقرار و تصدیق پس عجب

کریم مومنان جمع کرد میان پیغمبر و ایشان فرمود کل آمن بالله همه ایشان از نبی و متابعان گرویدند
بخدای تعالی یعنی موجود ازلی و ابدی را و اسما حسنی و صفات جلال و افعال متقنه و احکام
کامله او و ملائکته و بفرشتگان او که مقربان حضرت کبریااند بر ثبات وی و رسول اند از حق تعالی
به انبیا و سبب رسول وحی اند بر رسل و کتبه و بکتابها منزل وی که همه حق است و سخن اوست
غیر مخلوق و رسله و بفرستادگان او که پاک و معصوم اند و برگزیده و وحی گزارنده و خواننده
بر احق لا نفرق بین احد من رسله میگویند نبی و مومنان که ما جدایی نکنیم در ایمان هیچ یک
از رسولان او بلکه بهمه ایمان آورده ایم بخلاف یهود و نصاری که از روی حسد بعضی را منکر شدند و قالوا
سمعنا و اطعنا و گفتند مومنان شنیدیم قول خدا را و فرمان بردار ایم مر او را پس بطریق التفات
از حضیض غیبت بذروه خطاب بر آمد گفت غفرانک ربنا و الیک المصیر می طلبیم آمرزش
ترا ای پروردگار ما و بسوی تست بازگشت همه و اگر این قول که در سبب نزول مذکور شد اعتبار
کند این آیه را مدنی باید گفت و اهل حدیث متفق اند بر آنکه این آیه و تالی او مکیست و بی واسطه
در شب معراج بر آن حضرت نازل شده چنانچه در صحیح مسلم بروایت ابن مسعود رض وارد است
که آنحضرت را در شب معراج سه چیز عطا فرمودند نماز های پنجگانه و خواتیم سوره البقره
و آنکه گناهان هلاک کننده یعنی کبائر را بیامرزیدند کسی را از امت او که شرک نیارد بخدای تعالی
و در ینابیع آورده که چون رسول الله صلعم بمعراج فرمود و بساط کونین را بقدم همت طی کرد
بمنزل قرب رسید بیت سوی عالمی شد که عالم نماند و او در میان سایه هم نماند برون آمد
از پرده بود خویش نگه کرد بی پرده مقصود خویش بود که در مقام او ادنی سلام و کلام الهی
در مقابله حضرت رسالت پناهی صلعم واقع شد حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را ستایش
فرمود که امن الرسول بما انزل الیه من ربه و خواجه عالم صلعم مناجاتی فرمود محتوی بر آنکه مر اشرف
کرامت بی مومنان است که وارد نیست حق هم فرمود که و المومنون کل آمن حق تعالی فرمود که امت تو در
قبول احکام چه میگویند خواجه فرمود و قالوا سمعنا و اطعنا که همه ایشان سلک کردم لا یکلف الله

نفسا الا وسعها در رنج نیفکند حق تعالی هیچ نفسی را یا نفرماید بکاری مگر بقدر طاقت او
لها ما کسبت مر آن نفس را باشد هرچه کند از نکوییها و علیها ما اکتسبت و بروی باشد آنچه
بجای آرد از بدیها حضرت دین محل بالهام الهی آغاز دعا فرمود که ربنا لا تواخذنا ان نسینا
او اخطانا ای پروردگار ما مگیر ما را اگر فراموش کردیم و عمل نکو از ما فوت شد یا خطا
کردیم و قصد مرتکب مناهی شدیم ربنا و لا تحمل علینا اصرا ای پروردگار ما بار مکن
ما را باری گران کما حملته علی الذین من قبلنا همچنانکه بار کردی آن چیز گران بر آنکسان
که پیش از ما بودند یعنی یهود و نصاری که تکالیف شاقه بر ایشان واقع بوده ربنا
و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به ای خداوند ما و تحمل مکن بر ما آن چیزی که نیست طاقت
ما را بر آن که حدیث نفس است و وسوسه او بقول مفسران که آیه را مدنی خوانند و ناسخ آیه
محاسبه شناسند و بقولی که بی است مر استیلا شیطانست بواسطه غلبه شهوت بر
نفس یا شماتت اعدا یا هرچه مشغول کرده الله عنه از فرمان برداری یا زواید و گفته اند ما لا
طاقة لنا به لغزیدن قدم است از صراط مستقیم و اعف عنا و عفو کن و در گذار از ما خطاها
و فعلهای موحشه ما را و اغفر لنا و بیامرز گناهان ما را و ارحمنا و ببخشای بر ما بقبول طاعتها
انت مولینا تو کارساز و یاری دهنده مایی فانصرنا پس یاری ده ما را و مظفر گردان
علی القوم الکافرین بر گروه کافران آورده اند که معاذ جبل رض این سوره را ختم کردی آمین
گفتی حضرت رسالت صلعم در شب معراج می فرمود و ملائکه آمین میکردند و حق تعالی اجابت

سوره آل عمران مدنیه و هی مایتان آیه

بسم الله الرحمن الرحیم الم مفتاح سوره
باسم وست تا الف اشارتست بالای عمیم حق و لام بلطف کریم او و میم بمحبت قدیم او در
الابد و دلیل علی العموم شاملست و نعمت لقای او در سرای عقبی بارباب خصوص و اهل
و فیض محبت بی منتهای او در هر دو جهان اخص خواص را حاصل الله خدای سزای پرستش

اوست لا اله الا هو نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او الحی زنده که حیات
هر زنده از اوست القیوم پاینده که قیام هر زنده بدوست و جمعی از نصاری نجران بمدینه
آمده می خواستند که با حضرت رسالت صلعم در باب عیسی علیه مناظره کنند و حضرت
بعد از ملاقات ایشان را با اسلام دعوت فرمود ایشان گفتند ما عاشقه اسلام
و حلقه قبول دین الٰهی در گوش داریم حضرت فرمود که شما را نسبت زن و فرزند بجناب
الوهیت از اسلام باز داشته ترسایان گفتند ما در نسبت فرزندی عیسی بحق تعالی محکم‌ایم
واگر عیسی پسر او نیست پس پدر او کیست رسول الله صلعم فرمود که در مذهب شما فنا بر خدا
روا نیست و خود می دانید که عیسی شربت اجل خواهد چشید و دیگر اعتراف می کنند تمام
تصویر صورت مسیح در رحم مریم بتقدیر او بود و هم بعقیده شما پیوند که عالم مصور
نیست و دیگر خود می گویند که عیسی اکل و شرب داشت و رفتن و آمدن و خواب و بیماری
بوی نسبت می کنید و حق تعالی از این همه مقدس و منزه است ایشان ساکت شدند و از
مجلس برخاستند هشتاد و اند آیه از این سوره نازل شد چون نزاع ترسایان تازه در
الوهیت عیسی و تازه در نبوت حضرة پیغمبر صلعم واقع شد لاجرم بر اول ذکر الوهیت
حق واجبات و نبوت او نازل شد بعد از آن در بیان نبوت فرمود نزل علیک الکتاب
بالحق فرو فرستاد خدای تعالی بر تو قرآن را براستی اخبار و راستی دلالات مصدقا
لما بین یدیه در حالتی که موافق است این کتاب مر آن کتابها را که پیش از وی بوده و آن
موافقت در توحید و نبوت و معاد و اصول دین است و انزل التوریة والانجیل من قبل
هدی للناس و فرو فرستاد توریة و انجیل را پیش از فرستادن قرآن راه نماینده مر بنی اسرائیل
را طریق حق و دین و دو کتاب نفی معبودیة ما سوی الله مذکور است و یعنی نفی بطلان
قول یهود و نصاری در آنچه نسبت بعزیر و عیسی می گویند ثابت می شود و انزل الفرقان
و فرو فرستاد کتابهای دیگر که جدا کننده میان حق و باطل و در تفسیر کبیر آورده که فرقان
معجزاتیست که مقارن انزال کتب بوده و در دعوی صادق و کاذب بیان متمیز میشد ان

الذین

الذین کفروا بآیات الله بدرستی که آن کسانی که نگرویدند بنشانهای قدرت الٰهی یا بآیات
قرآنی یا بانبیا که هر یک علامتی اند در طریق اهتدا لهم عذاب شدید مر ایشانراست عذاب یعنی
پیوسته والله عزیز ذو انتقام و خدای تعالی غالبست و قادر بر عذاب کفار خداوند عقاب و
غضب بر ایشان ان الله لا یخفی علیه شیء بدرستی که خدای تعالی پوشیده نمی ماند بر او چیزی
از کائنات فی الارض ولا فی السماء نه در زمین و نه در آسمان بلکه علم الٰهی محیطست بجمیع معلومات
و علم عیسی علیه ببعضی مغیبات حاصل بود و آن نیز بتعلیم حق بود پس چنان علم ناقص مستلزم حق
شد بدین نبا و هو آنکه علم او محیطست بهمه معلومات الذی یصورکم فی الارحام کیف یشاء
آنکسی است که تصویر میکند شما را در رحمهای مادر شما بهر نوع که خواهد دراز و کوتاه انثی ناقص و کامل و نر
و زیبا و سعید و شقی قدرت عیسی علیه برین مرتبه نبوده بلکه در رحم مادر تصویر یافته و مصور
خود نتواند بود زیرا که مصور مخلوقست و مخلوق محتاج بخالق و خالق همه الله است لا اله الا هو
تکریر کلمه تقریر وحدانیت است علی رغم انف نصاری که ثالث ثلثه قائلند العزیز الحکیم بی همتا
و بی مانند دانای محکم کار هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب اوست آنکه فرستاد
بر تو قرآن را آن آیات محکمه که ام الکتاب اصل و معظم وی است که محتمل یک وجه بیش نباشد
و متشابهات که احتمال وجوه دارد شیخ ابو منصور ماتریدی رحمه فرموده که عقل بیان محکم می
کند و در متشابه بی مدد نقل دخل کردن نمی تواند و گفته اند متشابه حروف مقطعه اند که
یهود و نصاری آنرا بروی حساب جمل بر آن بر مدت دولت اسلام استدلال می کردند و چون
فاتحه هر سوره از مقطعات غیر مکرر در حساب تفاوت بسیار می داشت چنانچه الم
هفتاد و یکست و المص صد و شصت و یک ابجد طلب می کردند بر ایشان تشبیه می شد گفتند
ما بدین ایمان نداریم حق تعالی فرمود فاما الذین فی قلوبهم زیغ اما آن کسانی که از جهت تقلید
و تعصب در دلهای ایشان کجی و تباهیست با میل از سخن الٰهی فیتبعون ما تشابه منه پس پیروی
می نمایند آن چیزی را که لفظا و معنا متشابه و مشکلست منه از کتاب ابتغاء الفتنة برای
طلب کردن فتنه که تشکیک است با کتاب قرآن یا تلبیس بر جهال چنانچه یهود گفتند این حسابهای

مختلف برما پوشیده میشود وغرض آن بود که جاهلان قوم را در شك اندازند وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ
ودیگر ابتاع متشابهات می کنند بواسطه طلب تاویل آن بر وفق مدعا و عنای خود وَمَا يَعْلَمُ
تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ و نمیدانند تاویل آنچه متشابه است مگر خدای تعالی که قرآن را فرو فرستاده امام مجاهد
رض فرموده که بمذهب سنت و جماعت اینجا وقف لازم است یعنی بر الله وقف باید کرد تا راسخان
علم که بعد از این مذکور می شود در دانستن تاویل داخل نکردند چه بحقیقت جز حق تعالی تاویل
آن عالم نیست وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ و ثابت قدمان در دانش که مومنان اهل کتابند یا هر که او را در
علم رسوخی بود يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ می گویند ما گرویدیم به متشابه كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا همه محکمات و
متشابهات از نزد پروردگار ماست وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ و یاد نگیرد و پند نپذیرند
مگر خداوندان عقول صافیه رَبَّنَا هم قول راسخان علم است و ایشان قومی اند که دانش خود را
بزیور علم آراسته می گویند ای آفریدگار ما لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا میل مده و منحرف مساز دلهای ما را
از دین حق بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا بعد از آنکه ما را راه نمودی وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً و ببخش ما را از
نزد بلطف خود توفیقی بر استعانت که آن رحمت محض است یا ما را زنی داری عصمت خالی از شك و شبهه
إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ بدرستی که تو بخشنده هر عطیه رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ
بدرستی که تو فراهم آرنده هر مرده بعد از مرگ ایشان لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ برای حساب روز
که هیچ شکی نیست در وقوع آن إِنَّ اللهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ بدرستی که خدای تعالی خلاف نکند
وعده که در بعث و نشور فرموده إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بتحقیق آنان که کافر شدند یعنی قریظه
و نضیر و کفار قریش که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم را سرزنش می کنند که درویش
است و پسران ندارد و خود بر اموال و اولاد مفاخرت و مکاثرت می نمایند لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ
أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللهِ شَيْئًا دفع نکند و باز ندارد از ایشان مالهای ایشان که بدان می
نازند و نه فرزندان ایشان که بآنها علم مفاخرت می افرازند از عذاب خدای تعالی هیچ چیز نه
در دنیا اگر به محنت در مانند و نه در آخرت که ایشان را بسوی مضیق جهنم رانند وَأُولَئِكَ
آن گروه هُمْ وَقُودُ النَّارِ ایشان اند آتش انگیز دوزخ و عادت این مشرکان با یهود و نصاری

در تکذیب

در تکذیب حضرت رسالت صلعم كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ مانند عادت فرعون و متابعانست در تکذیب
موسی علیه السلام وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و مانند عادت آن کسان نیز که پیش از فرعونیان بودند چون عاد و ثمود كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا تکذیب و دروغ داشتند نشانهای ما را یا معجزات انبیای خود را فَأَخَذَهُمُ اللهُ بِذُنُوبِهِمْ پس بگرفت ایشان را خدای
تعالی به گناهان ایشان از انکار و تکذیب و غیر آن وَاللهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ و خدای تعالی سخت عقوبتست
کافران پس قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ بگوی ای محمد مر آنکسانرا که کافر شدند از یهود و شماتت کردند
در واقعه احد که زود باشد که مغلوب شوید در دین بنصرت مومنان بر شما وَتُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ
وَبِئْسَ الْمِهَادُ و جمع کرده شوید در عقبی بسوی دوزخ و بد آرامگاهیست دوزخ و بد آرامگاهیست
دوزخ پس خطاب با کفار قریش می فرماید قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ بدرستی که بود شما را علامتی و نشانی
درست در نبوت محمدی فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا در دو گروه که هم روی و هم دیدار شدند در حرب بدر
فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللهِ گروهی کارزار میکند در راه خدای تعالی که لشکر پیغمبر بود صلعم سیصد
و سیزده تن هفتاد و هفت از مهاجر و دویست و سی و شش از انصار وَأُخْرَى كَافِرَةٌ گروهی کافر دیگر که
خدای تعالی که لشکر ابوجهل بودند نهصد و پنجاه تن يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ می دیدند مسلمانان
ایشان را یعنی لشکر کفار را دو برابر خود رای العین دیدنی آشکارا که چه ایشان سه برابر مومنان
بودند اما حق تعالی وعده فرموده که یکتن از مومنان را بر دو تن از کافران غالب گردانم مائة صابرة
يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ در این محل کفار دو برابر ایشان نمودند تا بوعده الهی مستظهر شده روی بحرب
آرند و بر دشمن غالب شوند و علامت مذکور این بود که اندك بر بسیار غالب آمدند و در اخبار
آمده که مبدا قتال مومنان را اندکی بچشم کافران در آورد تا بر جنگ دلیر شدند و در اثنای حرب
مومنان را ضعف لشکر ایشان بر ایشان نمودند تا از خوف مغلوب و منکوب شدند
نقد بر فاعل بدن کافران باشد و علامت صحت نبوت اینست تا بود وَاللهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ
و خدای تعالی قوت دهد به یاری کردن هر که را خواهد إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ بدرستی
که در تقلیل کثیر و تکثیر قلیل هر آینه اعتبار است مر خداوندان بینایها را مراد بینائی دلست که
بصیرت گویند زُيِّنَ لِلنَّاسِ زینت داده شده یعنی آراسته شده است برای مشرکان حُبُّ

الشهوات دوستی و آرزوهای نفس مراد مشتهیاتست و زینت دهنده حق تعالی که خالق افعال
و داعی ویست و تزیین جهت امتحان بندگان باشد و گفته اند مزین شیطانست که می آراید چشم
حس ایشان مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ از زنان که بهترین ولم شیطان ایشانند و پسران که محبوب طباع والدین
اند وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ و قنطرهای گرد کرده یا دفین ساخته مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ از زر
و سیم و قنطار هشت هزار مثقالست از زر یا هشتاد هزار درم نقره یا پر پوست گاو از درم و دینار
وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ و دیگر اسپان علامت دار مراد آن نشان اسپیت که عیب و هنر ازو ظاهر می گرداند
چون مطلق الیمین و غیر محجل و گفته اند مسومه اسپ آراسته است با تمام خلقت یا [illegible]
بالبلوق که سبیل حرب بهان بسته باشد وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ و دیگر چهارپایان از شتر و گاو و گوسفند
و کشت زار یا بستانها برای زرع ذلک این که یاد کرده شد در نظر کفار آراسته گشته است متاع
الْحَيَوةِ الدُّنْيَا چیزیست که برخوردار باید از آن در دنیا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ و رضای که
معبود بحقیقت نزدیک اوست نیکویی بازگشت حسن المآب جز در قرب رب الارباب
متصور نیست   چند کردی گرد صحرا در هوس [illegible] سوای عند حسن المآب قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ
بگو یا محمد خبر دهم ای درویشان صحابه بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ به بهتر از انها که گفته شد لِلَّذِينَ اتَّقَوْا برای
آنها که پرهیز کردند از شرک که عامه مؤمنان باشند یا از ارتکاب و فواحش که شدند که [illegible]
دست یافته باشند چون اهل صفه عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان جَنَّاتٌ بوستانهاست
ازو بهتر است از دنیا و آنچه در اوست در حدیث آمده که موضع سوط من الجنة خیر من الدنیا
پس صفت آن بوستانها می کند که ذکر خلود جهت آنست که نعمت دنیا بخوف انقطاع منغص
می گردد وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ و سرایشان راجعتها الدحوری و انس پاکیزه از قاذورات که زنان دنیا را
می باشد یا پاک گردد خلق و خلق وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ و دیگر خشنودیست از خدای تعالی و این از
بهشت و نعیم او بهتر است وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ و خدای تعالی بیناست به بندگان و احوال
ایشان الَّذِينَ يَقُولُونَ صفتیان که نازل منازل حق خواهند بود آنانند که از روی نیاز
رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا می گویند ای پروردگار ما بدرستی که ما گرویده ایم بهانچه تو فرموده ای فَاغْفِرْ

لَنَا ذُنُوبَنَا پس بیامرز برای ما گناهان ما را امروز نخط کرم دفتر عصیان ما وَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ و فردا ما را از عذاب دوزخ نگاه دار الصَّابِرِينَ دیگر صفت ایشان آنکه [illegible]
صبر کنندگانند بر ادای فرایض و سنن و بر ترک محظورات و شبهات و بر [illegible]
آفات و بلیات وَالصَّادِقِينَ و راستانند در قول و فعل [illegible] وَالْقَانِتِينَ و [illegible]
بردارانند امر خدای را در نهان و آشکارا وَالْمُنْفِقِينَ و نفقه کنندگانند مال حلال به اهل
استحقاق وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ و آمرزش خواهندگانند در سحرها که اوقات اجابت
دعوا است یا نماز گزارندگان در ثلث آخر شب یا نماز بامداد بجماعت محققان گویند که صابر
در کشیدن بار ریاضت و صادق اند در ابتهاج منهج ارادت و قانت اند در سلوک الی الله و سیر فی
الله بی قصور و بی فترت و منفق صفات وجود اند از روی محبت و مستغفرند از ذنوب قلوب
که نتیجه اینست بغیر حق بیت گناه آمد شهود ما سوی الله از این نوع گناه استغفر الله و از این
صفات که مذکور شد صبر مبدا سلوکست و صدق ابتدا تخلق باخلاق مالک الملوک و قنوت
اشتغال بنقض نفس بر الفضول و انفاق سبب تکمیل و درینه قبول و مراد از استغفار فنا در
توحیداست و تا ستاره هستی سالک در مغرب فنا متواری نشود بقای ابدی از مطلع فیض
الهی طالع نگردد و ذکر سحر در کلمات والمستغفرین بالاسحار که نزدیک ظلمت شب و ظهور
صفای روزست این فایده می دهد که چون شواهد جبروت بر هیاکل ملک و ملکوت مستعلی
شده وجود ما عدا کالعدم [illegible] است نازل گشت صبح شهود وحدت از افق حقیقت معنوی نماید
و سر کلام تمام [illegible] فقد طلع الصبح انجاحهره کشاید بیت لمعه نور بعدم توان یافت
[illegible] حد مراتب محدثات بر آمد صبح وصال ش رسید از آفاق هر طرفی بانگ الصلوة
بر آمد [illegible] در اسباب نزول آورده که دو حبر از احبار شام بمدینه آمده از خواجه عالم صلعم سؤال
کردند که [illegible] کلمه و شهادتی در کلام خدای تعالی کدام است این آیه نازل شد شَهِدَ
اللَّهُ گواهی داد خدای تعالی یا حکم کرد یا اعلام نمود یا بیان فرمود أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ آنکه اوست
خدای بحق [illegible] تحقیق هیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر او وَالْمَلَائِكَةُ و فرشتگان

نیز بهمین وجه کواهی دادند وَاُولُوا الْعِلْمِ وخداوندان علم که مومنان اهل کتابند با جمیع
مهاجران و انصار یا علما این است کواهی میدهند قَائِمًا بِالْقِسْطِ در حالتی که این هر یک
از علما قایم بعدل در اداء شهادت با خدای تعالی کواهی بوحدانیت خود و او قایم بود بعدل
یعنی حاکم براستی کفته اند شهادت حق نصب دلایل است بر توحید و شهادت ملائکه
اقرار بود بوحدانیت و کواهی علما بیان و احتجاج بدان و فضیلت علما و شرف ایشان از قرآن
شهادت ایشان بدان با شهادت معلوم می توان کرد لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ تکرار جهت تاکید است
و مزید اهتمام بمعرفت ادلهٔ توحید الْعَزِيزُ قوی است و غالب یعنی ممتنع است از انکه لاحق شود
بدان توحید موحدی و وصف واصفی بوجهی از وجوه همه ما مورند باظهار کلمهٔ توحید
الْحَكِيمُ دانا در شهادت بوحدت خود إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ بدرستی که دین پسندیده
نزدیک خدای تعالی دین اسلام است نه یهودیه و نه نصرانیه وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
و اختلاف نکردند در دین اسلام حق است و محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر بحق داده
اند بدیشان توریة و انجیل إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ مگر از پس انکه آمد بدیشان دانش بحقیقت
یعنی قرآن بدیشان فرود آمد موافق و مصدق کتاب ایشان انکه ایشان آغاز خلاف کردند
بَغْيًا بَيْنَهُمْ از روی حسد یا جور که در میان ایشان است یا میل بریاست و بزرکی قوم
وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ و هر کس که کافر شود بقرآن با معجزاتی که محمد را صلعم ارزانی داشته
فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ پس بدرستی که خدای تعالی زود حساب کننده است پس زود باشد
که از این عالم بروند و خدای تعالی ایشان را جزا دهد بر کفر و کار ایشان فَإِنْ حَاجُّوكَ پس
اگر این جهودان با تو خصومت کنند در دین بعد از اقامت حجت یا نصاری نجران در مقام
جدل باشند بواسطهٔ عیسی علیه فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ پس بکو در جواب ایشان که تسلیم
کردم خود را یعنی خودی خود و کردار و کفتار و نیت دل خود را بر مردم مر خدای را وَمَنِ اتَّبَعَنِ
و آنها که پیروی کرده اند مرا همین کردند که من کردم وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ و بکو
مر آن کسان را که کتاب بدیشان داده اند یعنی یهود و نصاری و بکوی مشرکان عرب را که

کتاب

کتاب بدیشان نداده اند أَأَسْلَمْتُمْ آیا اسلام می آرید چنانچه من آوردم استفهام است بمعنی امر یعنی
اسلام آرید فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا پس اگر اسلام آوردند راه حق را و انقیاد کردند بدین راه یافتند
بمقصود و از بادیهٔ ضلالت بمقصد اصلی رسیدند وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ و اگر اعراض
کردند و پشت بر اسلام آوردند ترا هیچ ضرر نیست پس جز این نیست بر تو پیغام رسانیدنست
و بس وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ و خدای تعالی بیناست به بندگان و تصدیق و تکذیب ایشان إِنَّ
الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ بدرستی که آن کروه که کافر شوند بقرآن و به محمد صلعم یا بحجتهای روشن
که بر وحدانیت حق تعالی واقع است در کتابها وی وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ و می کشند پیغمبران
را بی انکه کشتن براستی باشد در دین بحق تا کید است چه قتل نبی بحق نمی باشد یعنی ایشان می دانند
که بغیر حق می کشند و این صورت قبیحست از انکه تصور کنند که بحق می کشند از حضرت رسالت مروی است
که بعد از تلاوت این آیه فرمود که بنی اسرائیل چهل و سه پیغمبر را در یکساعت از اول روز بکشتند پس
صد و دوازده کس از زهاد و عباد بر ایشان برخواستند تا بر ایشان امر معروف و نهی منکر کنند
ایشان را در آخر روز بکشتند چنانچه خدای تعالی می فرماید وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ
و می کشند آنان را که از روی حقانیت می فرمایند بعدل و راستی از مردمان یعنی ما سوای انبیا
فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ پس خبر ده ایشان را بعذابی دردناک یعنی وعید ده ایشان را بجای بشارت
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن کروه قاتلان یا اسلاف و اخلاف ایشان آنانند که بی شبهت حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ
تباه کشت و نیست شد عملهای ایشان که می کفتند ما پیرونده احکام توریة ایم و بشریعت موسی علیه
عمل میکنیم فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در دنیا که کس ایشانرا نمی ستاید و در آن سرای که ثوابی بر آن
مترتب نمیشود وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و نیست مر ایشانرا یارانی که در روز قیامت عذاب از ایشان
دفع کند أَلَمْ تَرَ آیا نمی نکری إِلَى الَّذِينَ بسوی آنان که أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ داده شده اند
بهره را از توریة یعنی اندک چیزی دانسته اند از آن يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ تا توریة بخوانند
ایشانرا بسوی کتاب خدای تعالی یعنی توریة لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ حکم کند میان ایشان در قصه جهودیی
است که حکم رجم را منکر شدند و قصه سورهٔ مذکور بخواهد شد انشاء الله و کویند روزی حضرت

رسالت صلعم جمعی از یهود را باسلام دعوت کرد نعمان ابن ابی اوفی گفتند ای محمد بیا
باتو در حضور علماء دین خود مناظره می کنیم حضرت فرمود که آن صحیفه که مشتمل بر نعت و صفت
منست بیارید و در بین محکمه آنرا حکم سازید ایشان از قبول ابا نموده آیات توریة را حاضر کردند
حق تعالی فرمود که ایشان را بتوریة می خوانند ثم یتولی فریق منهم پس روی بگردانیدند از ایشان
گروهی که رؤسا یهود اند وهم معرضون و ایشان اعراض کنندگانند از حق ذلک این اعراض
از حکم ایشان را بانهم قالوا لن تمسنا النار بآنست که ایشان می گویند نخواهد رسید بما
آتش الا ایاما معدودات مگر روزی چند شمرده که هفت است یا چهل وغرهم فی دینهم
و فریب داده مر ایشان را در کیش ایشان ما کانوا یفترون آن چیزی که هستند که بر می بافتند از
تسهیل عقوبة و شفاعة آبا ایشان مر ایشان را فکیف اذا جمعناهم لیوم لا ریب فیه پس
چگونه باشد حال ایشان را آنهنگام که جمع کنیم ایشان را از برای حساب روزی که هیچ
شکی نیست در وقوع آن ووفیت کل نفس ما کسبت و داده شود هر نفسی جزاء آنچه کرده
است وهم لا یظلمون و ایشان ستم دیده نشوند بنقصان حسنات و زیادتی سیئات عمرو
ابن عوف رض روایت کرده که در غزو احزاب خندق میکندند سنگی سخت بدید آمد و صحابه
از شکستن آن عاجز شدند رجوع بحضرت پیغمبر نمودند آنحضرت بدان موضع آمده
تبر بدست مبارک گرفت و بقوة روحانی بل بتائید ربانی چنان ضربتی فرود آمد که از آن
سنگ سخت قدری بشکست و برقی از میان آهن و سنگ بجست که از تابش آن آتش
کوهها مدینه روشن شده بحد مداین رسید و کنگرهای ایوان کسری بنظر حاضران
درآمد نوبة دیگر بضربت آن حضرت مقداری از او فرو ریخت و نوری درخشان شد
که بروشنائی آن عمارت صفای عرب ظاهر گشت نوبة سیوم لامعة ظهور نمود که قصور
قیاصره روم بنظر درآمد صحابه تکبیر گفتند و حضرت رسول صلعم فرمود که زود باشد که
امت من بر بین مداین ظفر یابند و کوشکهای حیره بتصرف درآورند و آثار صولت اهل اسلام
باوصاف روم و قسطنطنیه برسد و شقه شریعت من سایه یمن دولت بر مفارق اهل

یمن

یمن افکند مؤمنان مبتهج و مسرور شده مراسم شکر الهی بتقدیم رسانیدند و منافقان طرح
سخریه و استهزا افکنده زبان طعن بگشودند که عجب کاریست که این مردانیم که از بیم مشرکان
خندق میکنند و پیغمبر از آوازه دشمن پای از دروازه بیرون نمی نهد و یاران را بگرفتن روم و فارس
و یمن وعده می دهد حق تعالی این آیه فرستاد قل اللهم مالک الملک که بگوای بار خدای ای
خداوند پادشاهی و متصرف در آن تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء عطا
می کنی هر که را می خواهی و می ستانی ملک از هر که می خواهی بعضی مفسران بر آنند که مراد همین
پادشاهی ظاهر است که حق تعالی زمام جهانداری بقبضه اقتدار هر که می خواهد می سپارد و دست
شهریاری از کف اختیار هر که می خواهد بیرون می آرد بیت مفتاح احسان بدست قضا او
از هر که خواست بستد و آنرا که خواست داد و گفته اند ملک نبوة و رسالتست که از بنی اسرائیل
بستد و به بنی اسمعیل داد یا ایالت مکه و حوالی آن که کفار قریش را از آن محروم ساخته بعلاء زمان
عنه علیه سنویه صلعم حواله فرموده یا ملک روم و فارس و یمن که از ارباب آن انتزاع نموده
بدین امت ارزانی داشت و نزد محققان ملک توفیق است که هر کرا عطا کردند عز دو
جهان شد و از هر که باز گرفت مخذول دو سرای گشت احمد حرب رضی الله عنه فرموده که
این ملک قبول دلهاست و دلها در قبضه خداوند یکتاست هر کرا مقبول قلوب سازد
نظرات عنایت صاحب دلانش بنوازد و هر کرا از دلهای درویشان بیندازد بتبعات
نیران و نکبة مذلتش بگذارد وتعز من تشاء و ارجمند می سازی هر کرا می خواهی با ایمان و معرفة
چون پیغمبران و تابعان وی وتذل من تشاء و خوار و بیقدر میگردانی هر کرا می خواهی
بکفر و نکبت چون ابو جهل علیه اللعنه و پیروان وی یا مراد عزت این امتست باستیلا بر دیار
عرب و عجم و ذلت اهل فارس و روم و غیر ایشان از کفار امم یا عزت مؤمنان بظفر بر یهود
و نصاری و ذلت ایشان بقبول جزیه یا قتل و جلا و گفته اند عزت بشرف قناعت و ذلت
بخست حرص چه استغنای قناعت فقیر را بصدر تمکن رساند و تکاپوی حرص توانگر را
در صف نعال افکند و در تفسیر بصائر آورده که سلطان محمود غزنوی رح در وقت عزیمت

مؤمنات بزیارة امام مقری غزنوی که در زمان قطب الاولیا بود استدعاء فاتحه نموده
وهم چنان در صف نعال ایستاده از نفس تعز من تشاء وتذل من تشاء نکته درخواست
فرمود خواجه امام قدس سره که روشن تر وجهی در معنی این آیت اینست که ترا با هزار
وهفتصد پیل جنگی وپنج هزار فرسنگ ولایت آبادان وصد هزار سوار مکمل بجهة طلب
بهشتی وبهشتی طلب بخانه هم چون من گدایی آرد ودر صف نعال بازدارد ومرا با این گلیم
کهنه وپای برهنه ملک قناعت بخشد ودر صدر آزادی جای دهد بیت انکو بقناعت
آشنا شد از فیض تعز من تشاء شد وانکو بحرص وآز بمود مفهوم تذل من تشاء شد
ونزد محققان عزت لقا وکشف غطاست وذلت حجاب حرمان وبازداشت عطاء
بیدک الخیر بدست تخصیص تست یعنی بقدرت تو تحصیل همه نکوییها از اعطاء ملک
واعزاز مؤمنان واگرچه شر نیز چون انتزاع واذلال بدست قدرة اوست اما تخصیص
بمقتضای مقام است چه آن سبب نزول معلوم شد که کلام مبتنی بر اشارة اهل ایمان
ووعده ایشان بفتح اقالیم وکثرة غنایم یا اکتفا کرده باحد الضدین چه از ضد دیگر
مفهوم می شود چنانچه سرابیل تقیکم الحر یا مراعات ادب کرده است در خطاب چنانچه
معنوی می فرماید بد بنسبت باشد این راهم بدان نیست بد مطلق نباشد در جهان بیت
نه را یاران ما را باشد حیات نسبتش با دیگران باشد ممات یا آنکه خیر وجودی
وشر عدمی وعدم را با وجود آمیزشی نتواند بود ولهذا حضرت رسول الله صلعم در بعضی
ادعیه فرموده که الخیر کله بیدیک والشر لیس یعود الیک صاحب نقد النصوص خلدت
ظلال انواره علی مفارق اهل الخلوص نیز این سخن ایمایی میفرماید آنجا که در نعت خاتم النبیین
صلعم میفرماید بیت بلبل شاخسار باغ بلاغ شاهباز نشیمن ما زاغ داشت چشم
سرش چو دیده سر روشنایی زکحل بی یبصر چون مناظر بجهان پرداخت هر بد ونیک
را که دید شناخت کانچه نیک اختصاص قدم است وانچه بد ان نقایص عدم است
گفت الخیر کله بیدیک لکن الشر لا یعود الیک انک علی کل شیء قدیر بدرستی که تو

همه

همه چیزی از اعطا وانتزاع واعزاز واذلال توانایی تولج اللیل فی النهار ودر می آری
شب را در روز یعنی در وقت زوال آفتاب بنقطه انقلاب شتوی تا زمان حلول او
بنقطه انقلاب صیفی از اجزاء شب میکاهی ودر اجزاء روز می افزایی تا در روزی که در
اول جدی بود اقصر ایام بود ودر اول سرطان اطول ایام می شود وتولج النهار فی
اللیل ودر می آری روز را در شب یعنی در باقی سنه از اجزاء روز کم میکنی وبر اجزاء شب
را بران زیاده می سازی تا شبی که در آخر جوزا اقصر لیالی بود ودر آخر قوس اطول لیالی
می شود وتخرج الحی من المیت وبیرون می آری زنده را چون حیوانات مثلا از مرده که آن
نطفه است یا اخراج میکنی مرغ را از بیضه ودرخت را از دانه وتخرج المیت من الحی
وبیرون می آری مرده چون نطفه وبیضه ودانه از زنده که آن حیوان ومرغ ودرخت وگفته
اند خبیث را از طیب بیرون می آری یا طیب از خبیث یا کافر چون کنعان از مؤمن چون نوح
علیه مؤمن را چون ابرهیم صلوات الرحمن علیه از کافر چون آزر وترزق من تشاء بغیر
حساب وروزی میدهی از خزانه رحمت واسعه هر که را می خواهی بیشمار یعنی بمرتبه که خلق
عدد ومقدار آن نداند لا یتخذ المؤمنون الکافرین وباید که فرا نگیرند مؤمنان دوستان
ناگرویدگان که دشمنانند اولیاء دوستان ومولیان امور خود من دون المؤمنین بیرون
مؤمنان یعنی دوست مؤمن جز مؤمن نباید چه مؤمنان باید که کافران را بدوستی نگیرند
جمعی از انصار با رؤساء یهود طریق دوستی اختیار کرده بودند وعقد موالاة ومواخاة در میان
آورده حق تعالی از آن نهی فرموده از روی تهدید فرمود ومن یفعل ذلک وهر که بکند این دوستی
با دشمنان فلیس من الله فی شیء پس نیست آنکس از دین حق تعالی بر چیزی یعنی از دین حق هیچ
ندارد الا ان تتقوا منهم تقیة مگر آنکه بترسید وحذر کنید از ضررهای کافران ترسیدنی
وحذر کردنی ویحذرکم الله نفسه ومی ترساند خدای تعالی در این کتاب شما را از عذاب
نفس خود یعنی عذابی که صادر باشد از محض قهاریت حق بی واسطه غیری نفس عبارتست
از ذات چیزی وحقیقت وهویت او پس هر کجا لفظ نفس در شان حق تعالی ایراد می کنند

مراد ذات او باشد وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ وبسوی جزا خداوندا ست بازگشت همه قُلْ إِنْ تُخْفُوا
مَا فِي صُدُورِكُمْ بگو که اگر پنهان دارید آنچه در سینها شماست یعنی از دلها از موالات
کفار أَوْ تُبْدُوهُ یا آشکارا کنید ما فی الضمیر خود را يَعْلَمْهُ اللَّهُ می داند حق تعالی آن را وَيَعْلَمُ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ و می داند آنچه در آسمانهاست از اصناف علویات
وآنچه در زمین است از انواع سفلیات وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وخدای تعالی که علم ذات
او بدین همه محیط است بر همه چیزها تواناست هرچه می کند می داند و مکافات آن
میتواند پس نافرمانی مکنید و بترسید يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ از روزی که بیابد هر کسی از عمل
کنندگان مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا آنچه کرده باشد از نیکویی حاضر کرده نزدیک
خود یعنی ببیند صحائف حسنات را وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ وآنچه کرده باشد از بدی تَوَدُّ
لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ دوست دارد آن نفس که باشد میان او ومیان آن عمل بد أَمَدًا بَعِيدًا
اندازه دور یعنی نخواهد که مطلقا عمل خود ببیند وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وحذر می فرماید
خدای تعالی شما را از نفس خود در فتوحات آورده که خدای تعالی شما را می ترساند از آنکه در ذات
او تفکر کنید بدین تاکید رفع مناسبت می کند میان ذات خود وذات خلق ما للتراب ورب
الارباب بیت چه نسبت ذره را با عین خورشید چه نسبت خاک را با عالم پاک وَاللَّهُ
رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ وحق تعالی مهربانست بر بندگان که مبالغه میکند در تحذیر ایشان قُلْ إِنْ
كُنْتُمْ بگو اگر هستید شما ای یهود ونصاری که لاف نحن ابناء الله واحباؤه در عالم افکنده اید
ودعوی میکنید که تُحِبُّونَ اللَّهَ دوست می دارید خدا را فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ پس پیروی کنید
مرا تا خدای تعالی شما را دوست دارد وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وبیامرزد گناهان شما را وَاللَّهُ غَفُورٌ
رَحِيمٌ وخدای تعالی آمرزنده است کسانی را که بر متابعت من راسخ باشند مهربانست بر ایشان
برحمت خاصه یا خطاب با قریش است که می گفتند ما بتان برای خدای تعالی دوست داریم
وشفاعت ایشان نزدیک خدای آسمان امیدواریم ایشان را گفت اگر حق را دوست می
دارید متابعت حبیب او فرو مگذارید قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ بگو فرمان برید خدای

را در اوامر ونواهی وپیغمبر او در احکام شرع فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند واعراض کنند
از طاعت خدای ورسول فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ پس بدرستی که خدای تعالی دوست
نمی دارد کافران را وضع مظهر در موضع مضمر دلالت بر آن میکند که تولی از طاعت خدای تعالی
ورسول کفر است إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ بدرستی که خدای تعالی برگزید آدم را که پدر بشر است
بتعلیم اسما وبسجده ملائکه وابوت انبیا وَاصْطَفَى نُوحًا ونوح را بطول عمر وترتیب سفینه
ونسخ شریعت متقدمه وَآلَ إِبْرَاهِيمَ ونفس ابراهیم بخلت ونجات از آتش نمرود وامامت
عالمیان وبنای خانه کعبه وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ وآل عمران که موسی وهرون بودند
برسالت وتکلیم بر عالمیان زمان ایشان وگفته اند ابن عمران تنها مریم است وآل او مریم و
عیسی بودند که خدای تعالی ایشان را برگزید مریم را بتقدس وطهارت وعیسی را بکتاب ورسالت
ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وهم چنین برگزید فرزندان این پیغمبران را که بعضی از ایشان از بعضی
زاده شده اند واولاد نسب یکدیگر اند از آبا برگزیده وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وخدای تعالی شنواست مر
اقوال باطله یهود را که گفتند نحن ابناء الله واحباؤه با مزخرفات نصاری که بنوة عمران را گفت
ابن الله داناست باعراض فاسده ایشان از این مقولات إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ یاد کن ای
محمد چون گفت زن عمران بن ماثان که حنه بنت فاقود بود در وقتی که حامله شد رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ
لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا ای پروردگار من بدرستی که من نذر کردم برای تو آنچه در شکم منست
آزاد کرده شده از تعلقات دنیا تا خادم مرا پرستند وخدمت مسجد تو کند مسجد بیت المقدس بزرگ
می داشتند وفرزندان را برای آن کار نذر می کردند ودر شریعت ایشان بر فرزندان انقیاد والدین در
چنین نذرها فریضه بود بعد از نذر حنه شوهر او عمران گفت وایحک این چیست که تو کردی شاید
که در شکم تو دختر باشد وخدمت مسجد را نشاید بر زنان حنه گشت فَتَقَبَّلْ مِنِّي پس قبول کن از من
إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بدرستی که تو شنوائی سخن را که در نذر گفتم دانائی بقصد من در این نذر که
جز رضای تو نخواستم فَلَمَّا وَضَعَتْهَا پس آن هنگام که نهاد بار خود را ضمیر عاید بمریم است یا بنذیره
قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى وگفت بر سبیل عذر وتحسر ای پروردگار من بنهادم آن بار را

فرزندی ماده والله اعلم بما وضعت وخدای تعالی داناست بانچه بار نهادم حفص وضعت خواند
یعنی خدای تعالی داناتر بود بانچه وضع کرد ولیس الذکر کالانثی گفت چه که نیست فرزند
که من طلب کردم برای خدمت هم چون فرزند ماده که بمن داده وانی سمیتها مریم یعنی بدرستی که من
نام نهاده ام اورا مریم ومعنی این لفظ بزبان ایشان امة الله است یعنی کنیزک خدای تعالی وانی
اعیذها بک وذریتها من الشیطان الرجیم ودر پناه می آورم اورا بحضرت تو وفرزندان اورا
از وسوسه دیو سرکش رانده وببرکت دعا حنه بود که مریم وعیسی رسید از مس شیطان
محفوظ ماندند ودر حدیث آمده که هیچ مولودی نباشد الا که شیطان اورا مس کند در وقت ولادت
تا آن فرزند فریاد بر کشد از مس شیطان الا مریم وپسر او که ازین صورت محروس بودند فتقبلها
ربها بقبول حسن پس فرا پذیرفت مریم را پروردگار او به پذیرفتن نیکو جهت خدمت خانه
وانبتها نباتا حسنا وبرویانید اورا یعنی نشو ونما دادنی نیکو یعنی پرورش یافت بر صلاح وعصمت
وسداد ومعرفت چون بنده سالکی بانواع عبادت بر همه احبار غالب شد وگویند پرورش حسن
تخلق وبود باخلاق ربانی ومادر او را به بیت المقدس آورده سدنه واحبار را گفت دونکم الله
هذه النذیرة یعنی فرا گیرید این نذر کرده شده را که از آن خداست بزرگان بقبول رغبت نمودند
ومیان ایشان اختلاف افتاد وقتی که قرعه زدند بر آن وجه که قلمهای خود را که بدان کتابت
تورات کردندی بکنار نهر اردن برده در جوی آب افکندند بشرط آنکه قلم هر کس که بر روی آب بر ایستد
پرورش مریم بدو متعلق باشد القصه قلم زکریا علی نبینا وعلیه السلام بر روی آب آمد وکفالت
مریم بزکریا مقرر شد وکفلها زکریا وفرا برد حق تعالی مریم را بزکریا وزکریا اورا بخانه برده بجهه
ارضاع وی بخواهر خود سپرد چون از عهد طفولیت درگذشت اورا بمسجد آورده غرفه که جز
نردبان صعود بران میسر نشدی برای وی ترتیب کرد وهرگاه که زکریا از تعهد حال وی فارغ شدی
در غرفه بقفلی محکم بستی کلید با خود داشتی در حفاظت او باقصی الغایه کوشش نمودی تا مریم
بزرگ شد وانوار ولایت بر صفحات احوال او لایح گشت کلما دخل علیها زکریا المحراب هرگاه
که در آمدی بر مریم زکریا بغرفه که مریم آنجا بود ووجد عندها رزقا می یافت نزدیک او روزی

وآن

وآن میوه‌هائی تابستانی بود در میان زمستان ومحصول زمستان بود در فصل تابستان زکریا که چند
نوبت این صورت معاینه دید قال یا مریم انی لک هذا گفت ای مریم از کجاست مر ترا این میوه در غیر
وقت او قالت هو من عند الله گفت مریم این رزق که می بینی از نزدیک خداست ان الله یرزق
من یشاء بغیر حساب بدرستی که خدای تعالی روزی میدهد هر که را میخواهد بیشمار از جهت
کثرت یا بغیر استحقاق مرزوق هنالک دعا زکریا آن وقت که زکریا ثمره تازه در هنگام آن مشاهده
می کرد طمعش افتاد با وجود کبر سن بوجود فرزند پس در همان محراب دعا زکریا ربه بخواند
زکریا پروردگار را بخود قال رب هب لی من لدنک ذریة طیبة گفت ای پروردگار من بخش مرا از
نزدیک خود فرزندی پاک از آلایش گناه انک سمیع الدعاء بدرستی که تو شنونده دعائی یعنی اجابت
کننده آن فنادته الملائکة پس ندا کرد فرشتگان وگویند همین جبرئیل بود وبجهت تعظیم اورا
بلفظ جمع یاد کرد وهو قائم یصلی فی المحراب وحال آنکه زکریا ایستاده بود ونماز میگزارد در محراب
مریم یا محرابی که داشت ان الله یبشرک بیحیی بدرستی که خدای تعالی مژده میدهد ترا بفرزندی که نام او یحیی
است که نام بدین نهاده شد یا دین بدو زندگی یافت مصدقا بکلمة من الله در حالتی که این فرزند باور کننده
باشد وایمان دارنده بعیسی که او کلمه ایست از نزدیک خدای تعالی آورده اند که اول کسی که بعیسی علیه
ایمان آورد یحیی بود علیه السلام ودیگر صفت یحیی اینست وسیدا ومهتری بعلم وتقوی وحلم که شرایط
سیادت آراسته وحصورا وباز ایستاده از زنان خود باز دارنده از لهو ولعب ونبیا من الصالحین
وپیغمبری ناشی شده از شایسته حالان یعنی زکریا واباء صالح آن باشد که حقوق خالق وخلایق مرعی
کرداند وسالبه ادا کند وچون زکریا این چنین فرزندی بشارت دادند قال رب گفت ای پروردگار من
انی یکون لی غلام وقد بلغنی الکبر از کجا باشد مرا پسری وبدرستی که فرا رسیده است مرا پیری ودر یکی
سال وامرأتی عاقر وزن من ایشاع عجوز نازاینده است آیا مرا جوان می سازی یا در همین
پیری فرزند کرامت می فرمائی قال کذلک الله یفعل ما یشاء فرمود خدای تعالی یا جبرئیل گفت بفرمان
خدای تعالی هم چنین بر همین پیری خدای میکند آنچه می خواهد برخلاف عادت وخلاف آن قال رب
اجعل لی آیة گفت زکریا ای پروردگار من ظاهر کردان برای من نشانه که مرا از حمل ایشاع بولد خبر

دار کند قال گفت جبرئیل که خداوند می فرماید آیتک الا تکلم الناس ثلثة ایام الا رمزا نشانه
تو آنست که سخن کوئی یعنی قادر نباشی بر سخن گفتن با مردمان سه شبانروز مگر رمزا اشارت
کنی بچشم یا سر یا بر زمین نویسی واذکر ربک کثیرا و یاد کن پروردگار خود را بسیار وسبح
بالعشی والابکار و تسبیح کوی ورا در شبانگاه و بامداد و فی باقصه زکریا در سورهٔ مریم خواهد
آمد ان شاء الله واذ قالت الملائکة یا مریم و یاد کن آن زمانی را که جبرئیل با جمعی از ملائکه مشافهه
گفتند که ای پرستار خدای تعالی ان الله اصطفیک بدرستی که حق تعالی برگزید ترا برای عبادت
یا قبول کرد ترا برای خدمت یا پرورش داد ترا بعصمت وطهرک و پاک ساخت از لوث شرک یا از
قاذوراتی که نسا را می باشد چون حیض و نفاس یا از خصال ذمیمه و عادات قبیحه واصطفیک
تکرار برای تاکیدست یعنی بیشتر ترا برگزید علی نساء العالمین بر زنان عالمیان با آنکه ترا
بی شوهر فرزند دهد و بنفخهٔ جبرئیل علی نبینا وعلیه مخصوص گرداند یا مریم اقنتی ای مریم فرمان
بردار یکن لربک مر آفریننده و پرورنده خود را واسجدی وارکعی مع الراکعین و سجود کن
خدا را و رکوع کن با رکوع کنندگان مریم را حکم بود که نماز بجماعت بگذارد با احبار بیت المقدس
ذلک آنها که ذکر کرده شد ازین آنها از حدیث مریم و زکریا و یحیی من انباء الغیب نوحیه الیک
از اخبار پوشیده است که ما بجهه اظهار اعجاز وحی میکنیم و بزبان جبرئیل بتو می فرستیم وما
کنت لدیهم اذ یلقون اقلامهم و نبودی تو ای محمد نزدیک احبار بیت المقدس آن هنگام که می
انداختند از برای قرعه قلمهای کتابت خود را در جوی روان تا بدانند ایهم یکفل مریم کدام از
ایشان پایندان شوند بتعهد مریم وما کنت لدیهم اذ یختصمون و نبودی تو نزدیک ایشان آن
وقت که مخاصمه میکردند برای کفالت مریم اذ قالت الملائکة یاد کن آنرا که گفتند فرشتگان واضح
آنست که جبرئیل گفت یا مریم ان الله ای مریم بدرستی که خدای تعالی یبشرک بکلمة منه مژده می
دهد ترا بکلمهٔ از او و مراد بحضرت عیسی است و او را کلمه از ان گفت که بکلمهٔ کن حاصل شد بی پدر و اگر
چه هر مخلوقی از آدم بواسطهٔ این کلمه آورده شده اند اما آن بسبب متعارف که بی والد باشد سبق
داشت در حق عیسی علیه لاجرم اضافه حدوث او بکلمه اکمل و اتم تواند بود اسمه نام آن کلمه المسیح

عیسی

عیسی ابن مریم مسیح لقبست و عیسی اسم و تقدیم لقب بر اسم از جهه تعظیم باشد چنانچه کویم نام پیغمبر
ما محمد مصطفی است صلعم و علی جمیع الانبیاء والمرسلین مسیح بغیر مسیحا باشد یعنی مبارک وجیها فی
الدنیا یعنی شناس و تمام قدر در دنیا بطاعت یا بنبوت یا بمخلوق شدن بی پدر یا برفع آسمان یا بنصر
دین محمدی صلعم در آخر الزمان بقتل دجال والاخرة و در آخرت بشفاعت یا بعلو درجات ومن
المقربین و از نزدیک کردانیده شده کان نشسته بکرامت خدای تعالی ویکلم الناس فی المهد و سخن
کوید این فرزند با مردمان در کنار تو که بجای مهد باشد در زمان صغر بوقتی که شایستهٔ گهواره
باشد وکهلا یعنی در موی و کلام او در مهد معجزه بود و در کهولت دعوت ومن الصالحین و از
انبیاء شایسته است قالت گفت مریم از روی استفهام یا بطریق استعظام رب انی یکون لی
غلام ای پروردگار من از کجا و چه وجه باشد مرا فرزندی ولم یمسسنی بشر و حال آنکه مرا مس
نکرده هیچ بشری و این خارج است از عادت که بی شوهر فرزند آید قال کذلک الله یخلق
ما یشاء گفت جبرئیل بر همین حال که تو هستی بی مساس بشری حق تعالی می آفریند آنچه می خواهد اذا
قضی امرا چون خدای تعالی حکم کند بکاری فانما یقول له کن فیکون پس جز این نیست که کوید مر آن
چیز را که معلوم وست که باش پس بباشد لفظ کن اخبار است از سرعت تکون او یعنی هست
کردن خلق بر او دشوار نیست چنانچه قادر است بر خلق اشیا در مواد هم چنان قدرت دارد
بر آفریدن ایشان بی سبب و ماده بیت انکه از روی بدید کشت سبب بی سببی آفرینش
چه عجب قدرتی را که نیست عجز بدان هست ازین نوع کارها آسان ویعلمه الکتاب
والحکمة و بیاموزد خدای تعالی او را کتابها فرو فرستاده پیش ازین چون صحف شیث و ابرهیم و جز
آن و علم حلال و حرام که حکمت شرع است والتوریة والانجیل و تعلیم می دهد او را توریه
وانجیل بتخصیص آن در کتب متقدمه جهه تفضیلست ورسولا و کرداند او را فرستاده یعنی
الی بنی اسرائیل بسوی فرزندان یعقوب یعنی بحق کوید عیسی با ایشان انی قد جئتکم بایة
من ربکم بدرستی که من بتحقیق آمده ام بر شما بعلامتی از تربیت پروردگار شما و آن علامت نبوت و
رسالت منست و مراد آیه جنس است نه فرد زیرا که پنج آیه ذکر میکند اول انی اخلق لکم

من الطين كهيئة الطير بدرستي كه من مي سازم براي شما از گل مانند شكل مرغي فانفخ فيه پس مي دمم نفس
خود را در آن مرغ از گل ساخته فيكون طيرا باذن الله پس ميگردد آن گل مصور مرغي زنده پروازكننده بامر
خداي تعالى باعشت و بشكل خفاش مرغي از گل مي ساخت و بر دست گرفته نفس را در وي مي دميد
ربانى طيران آغاز مي كرد و ميان آسمان و زمين پروازآمد و گفته اند چندان در نظر مردم مي پريد و چون از خلق
غايب بوده بر زمين مي افتاد علامت وابرئ الاكمه و بري ميكردانم نابينا مادرزاد را از علت او
سوم والابرص و بالذي مي سازد شخص را كه بعلت برص مبتلا باشد از مرض و چهارم واحيي الموتى
باذن الله و زنده مي كنم مردگان را بفرمان خداي تعالى تكرار اين آيه براي دفع توهم الوهيت است
زيرا كه وقوع احيا از مخلوق صورت نه بندد و بفضل او برآيد كه عيسي عم چهار مرده زنده كرد يكي
اين نوح بود كه وي چهار هزار سال از موت او گذشته بود علامت پنجم وانبئكم بما تأكلون
وما تدخرون في بيوتكم و خبر دهم شما را بانچه مي خوريد و بانچه ذخيره مي كنيد در خانه هاي خويش
مشهور آنست كه در مكتب با كودكان گفتي كه آبا و امهات شما فلان طعام خورده اند و براي شما
فلان چيز نهاده اند ايشان بخانه آمدندي و كيفيت ماكولات و مدخرات باز گفتندي ان في ذلك
لآية لكم ان كنتم مؤمنين بدرستي كه درين پنج معجزه هرآينه علامتيست شما را و دلالتي بر صدق
مدعاي من اگر هستيد باور دارندگان كه اين معجز است با ايمان آورندگان كه من پيغمبرم و مصدقا
لما بين يدي من التورية و آمده ام نزد شما و باور دارنده ام مر آن چيز را كه پيش از من بوده كه آن كتاب
موسي است عم و من تقرير كننده نشهادت اويم ولاحل لكم و ديگر براي آن آمده ام تا حلال
كنم بر شما بعض الذي حرم عليكم بعضي از آنها كه در شريعت موسي حرام كرده شده بود بر شما
چون پيه و شحوم و غنم و بقر و بعضي مرغان و ماهيان و تعظيم شنبه برداريم و جئتكم باية من ربكم
و آمده ام نزد شما به نشاني از پروردگار شما فاتقوا الله واطيعون پس بترسيد از خداي تع و در مخالفت
من و فرمان بريد در قول دعوت حق ان الله ربي وربكم بتحقيق كه خداي پروردگار من و آفريدگار
شماست فاعبدوه هذا صراط مستقيم پس بپرستيد خداي تعالى كه اينست راه راست
و رساننده بمنزل مقصود فلما احس عيسي منهم الكفر پس آن هنگام كه دريافت عيسي

از يهود كلمه كه دلالت بر كفر ايشان ميكرد و آن اجماع بود در قتل عيسي چون عيسي عم آغاز
دعوت كرد جهودان بقصد وي برخاستند عيسي عم فرار نموده بجانب مصر رفت
و لب درياي نيل جماعه صيادان ديد كه ماهي ميگرفتند عيسي عم مشاوره برد با ايشان گفت
بيائيد تا بهتر از اين صيادي پيش گيريم گفتند آن كدامست فرمود بيائيد تا دام توحيد در
درياي توحيد افكنيم اگر اينجا شكار ماهي ميكنيم آنجا شكار از ما الا اشيا كه ماهي ميكنيم و در معالم
آورده كه عيسي عم فرمود بيائيد تا مردم را صيد كنيم گفتند تو كيستي گفت منم عيسي بن مريم عبد الله
و رسوله ايشان بوي ايمان آوردند بعد از ان قال گفت عيسي من انصاري الي الله كيانند
از شما ياران من در كار خداي تعالى تا وقتي كه نصرت الهي در رسد قال الحواريون گفت حواريان
يعني اين جماعه صيادان و گفته اند حواريان و گفته اند رنگرزان و گازران بودند و معني
حواري خاصه و برگزيده باشد اين خاصگان در جواب عيسي فرمودند كه نحن انصار الله ما
ياران خداييم يعني نصرة كنندگان دين وي آمنا بالله بگرويديم بخداي تعالى واشهد بانا
مسلمون و تو اي عيسي گواه باش كه ما گردن نهادگانيم دين خدا را پس دعا كردند كه ربنا
آمنا بما انزلت اي پروردگار ما ايمان آورده ايم بانچه فرو فرستادي واكتبنا مع
الشاهدين پس بنويس ما را بفضل و كرم عميم در جريده احسان قديم با آنها كه گواهانند
بر ابو جهانيت و انبيا از اصفيا و گفته اند كه تا به معني جمع است و مراد از شاهدين
امت بزرگوار رسيده ... و معني دعاي حواريان آنكه خدايا جمع كن ميان ما و امت محمد صلعم
كه به بركت آن حضرة ارحم امة اكمل و افضل اند و يحكم نحن الاخرون السابقون مثل
اول و حلواي آخر بيت هست از شعيبان او خوبتر امتش از امتان محبوب تر
ومكروا و مكر كردند آن كساني كه عيسي عم از ايشان احساس كفر كرده بود بر اين وجه كه
جمعي را بگماشتند كه هر جا عيسي را بيابند بكشند و اصح آنست كه به انواع حيل عيسي را
بدست آوردند و در خانه محبوس ساختند شب همه شب پاس داشتند و علي الصباح
مجتمع گشته مهتر خود را كه يهودا نام داشت بدرون خانه فرستادند تا عيسي را بيرون

آورد حق تعالی در آن شب عیسی را به آسمان برده بود همین که یهودا بخانه درآمد عیسی را ندید و شبهه
عیسی بر او افکند چون بیرون آمد خواست که بگوید که عیسی درین خانه نیست در وی آویختند
و هر چند استغاثه کرد که من فلانم بجائی نرسید و از دارش آویختند و تیر باران کردند این
است که حق تعالی فرموده که ایشان مکر کردند و مکر الله و جزای تعالی جزا مکر ایشان رسانید
تا یار خود را بخواری تمام بکشتند والله خیر الماکرین و جزای تعالی بهترین مکافات
کنندگانست اهل مکر را اذ قال الله یا عیسی یاد کن آنرا که گفت جزای تعالی یا عیسی که ای
عیسی انی متوفیک و رافعک الی بدرستی که من واگیرنده توام بسوی خود یعنی عمر
ملائکه و مطهرک و پاک کننده و نجات دهنده تو من الذین کفروا از قصد و مکر آن کسانی که
کافر شدند بتو و جاعل الذین اتبعوک و گرداننده آن کسان که متابعت تو کردند یعنی
مومنان از امت تو فوق الذین کفروا بالای آنان که کافر شدند یعنی یهود و این فوقیت
بر آن بود که نصاری غلبه کردند یهود بحجت و برهان در اثبات رسالت او یعنی رسالت
عیسی یا غالب شدند بر ایشان بشمشیر بواسطه معاونت قیاصره و بعد ترسایان بر جهودان
غالب خواهند بود الی یوم القیمة تا روز رستخیز ثم الی مرجعکم پس بسوی ملت باز
گشت همه شما یعنی عیسی و متابعان و منکران فاحکم بینکم فیما کنتم فیه تختلفون پس حکم
میکنم راستی در میان شما در آن چیزی که شما در آن اختلاف میکنید یهود موسی را علیه
تصدیق میکنند و عیسی و محمد را صلعم منکرند و نصاری عیسی و موسی را تصدیق
می کنند و به محمد صلعم منکر و ثالث ثلثه قائل می شوند و مومنان می گویند الله
تعالی یکیست و موسی و عیسی و محمد صلعم فرستادگان اویند بحق پس حق تعالی فرمود
که بسبب این طوایف حکم کنم فاما الذین کفروا پس آنان که کافر شدند یعنی یهود و نصاری
فاعذبهم عذابا شدیدا فی الدنیا والاخرة پس عذاب کنم ایشانرا عذابی سخت در این
سرای بقتل و نیستی و لزوم جزیه و خواری و در آن سرای انواع عقوبات و خلود

در

در دوزخ وما لهم من ناصرین و نیست آن کافرانرا یاران و نصرت دهندگان از منع
عذاب از ایشان واما الذین آمنوا وعملوا الصالحات و آن کسانی که ایمان آوردند
یعنی امت محمد صلعم و عمل صالح کردند فیوفیهم پس تمام بدهیم ایشانرا و حفص یوفیهم
خواند یعنی جزای تعالی بدهد اجورهم مزدهای ایشانرا در دنیا به نیکنامی و در عقبی به
دوستکامی والله لا یحب الظالمین و جزای تعالی دوست ندارد ستمکارانرا ذلک
این کلام که مذکور شد در قصص انبیا نتلوه علیک می خوانیم آنرا بر تو من الآیات و
الذکر الحکیم و از آن علامات نبوت و دلایل رسالتست و آن یاد کرد نیست محکم از
نظرات خلل و تعرض زلل یعنی قرآن آورده اند که بعد از بیان قصه عیسی علیه نصاری
نجران زبان اعتراض گشاده گفتند ای محمد تو چرا عیسی را دشنام می دهی و نام بد کی بر او می نهی
خواجه فرمود که عیاذا بالله که نام عبد الله عیسی را دشنام باشد او بنده الهیست فرستاده
جزای تعالی و کلمه الهیست القا کرده بقبول عذرا ایشان برافروختند و گفتند هیچ آفریده دیده باشید
که انسان بی پدر مخلوق گردد حق تعالی آیه فرستاد که ان مثل عیسی عند الله بدرستی که صفه عیسی
و شان غریب او نزدیک حق تعالی در علم و قدرة که انسان بی پدر بیافریند کمثل آدم همچون
صفه آدمست و شما تصدیق میکنید که او بی پدر و مادر مخلوق شد و حال آنکه ولد ابن الله
نمی گوئید پس از مادر بی پدر در وجود آمد چگونه او را پسر جزای میخوانید و گفته مماثلت
مشارکت در بعضی اوصاف پس عیسی مثل آدم باشد در احد الطرفین که عدم سبب تخصیص
یاد اگر موجود نیست خارجی از عادت مستمره امام قشیری قدس سره می فرماید که
هر دو را تطهیر روح ایشان از مرور بر ممر اصلاب و تحقیقت وجه مماثلت ظهور
هر دو سبب است بمحض قدرة بر وجه خارق عادت پس بیان ایجاد آدم می کند خلقه
من تراب بیافرید حق تعالی قالب ورا از خاک ثم قال له پس گفت مر آن قالب مصور
مستور را که بحکم من کن بباش زنده بروح فیکون پس بود شبیه می فرماید که خاک را گفت
آدم باش باد را گفت عیسی باش الحق من ربک فلا تکن من الممترین این خبر که از عیسی گفته

شد درست و راست است و بغایة رسیده از پروردگار تو پس مباش از شک آرندگان
مراد تأکیدست بزیادتی اثبات و واضح آنست که ظاهر خطاب متوجه حضرة رسالت
صلعم اما مقصود خطاب امت آنحضرتست یعنی مؤمنان شما مباشید از آن جماعت که
شک دارند در آنکه مثل عیسی چون مثل آدم است و دیگران میفتند چون نصاری که در ظلمت
ظن و تخمین ماندند لمعهٔ نور این تمثیل مشاهده نکردند بیت زاسرار یقین حرفی نخواندند
بزندان گمان محبوس ماندند ز بد بینی نشان گشته ظاهر آفتابی به پیش دیدهٔ ایشان حجابی
چه بیند چشم بینا ز خورشید چه داند بو سر کشف جام جمشید فمن حاجک فیه
پس هر که خصومت کند با تو و مجادله نماید در باب عیسی من بعد ما جاءک من العلم پس
از آنکه آمد بتو از دانستن عیسی که رسول و بنده است فقل تعالوا پس بگو ایشان را که
بیائید از برای مباهله ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم بخوانیم پسران ما و شما
را و زنان ما و زنان شما را و انفسنا و انفسکم و نزدیکان ما و نزدیکان شما را ثم نبتهل
پس جهد کنیم در تضرع یا طلب لعنت کنیم بر یکدیگر فنجعل لعنة الله علی الکاذبین پس
بکنیم لعنت خدا را بر دروغ گویان یعنی تقریر کنیم بر اهل کذب چون این آیه نازل شد حضرت
رسالت صلعم وفد نجران را طلبید هر چند در حجج ما از ایشان در عناد و منازعت می افزاید
اکنون بیائید تا بمباهله مشغول شویم تا صادق از کاذب و محق از مبطل ممتاز گردد و نصاری
بیان صورة راضی شدند زمان و مکان مقرر ساختند روز دیگر حضرة رسالت حسین را بر گرفته
و دست حسن علیه فاطمهٔ زهرا رضی الله عنها با علی مرتضی علیه بعد از آن روان شدند
و خواجه با ایشان فرمود که چون من دعا کنم شما آمین گوئید از آن جانب ترسایان بعد از تأمل
فراوان از مباهله پشیمان شدند صلاح کار خود را در صلح دیدند و با این همه در برابر پیغمبر
صلعم صف کشیدند چون مهتر ایشان حضرت سید صلعم با اهل بیت دید و پای در کشید
که ای یاران از مباهلهٔ این بزرگواران بترسید و بپرهیزید بخدای که من در رویهای ایشان
می بینم که اگر از خدای تعم درخواهند که کوهها را از موضع آن زایل کنند و یقین می دانم

کاکر

عطا کرد ایشان را نیکوئی و پاداش آن عالم یعنی نعیم بهشت با رضا و لقا والله یحب المحسنین
و خدای تعم دوست می دارد نیکوکاران را یعنی صابران را و نزد محققان ثواب دنیا و آخرة
اعراض است از هر دو و بتوجه برآورید کار هر دو و من فارغم از هر دو مرا وصل تو بس یا ایها
الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا ای گروه گروندگان اگر فرمان برید کافران را در شأن
جمعیت که از ابو سفیان طلب امان می کردند در کشاف آورده که منافقان مؤمنان
را می گفتند این زمان پیغمبر کشته شده است و رایت دولت کفار استیلا یافت شما را
دیگر باره بدین خود رجوع باید کرد حق تعم میفرماید که اگر بفرمان منافقان کار کنید
یردوکم علی اعقابکم باز گردانند شما را بر پاشنهای شما یعنی به کفر باز برند فتنقلبوا خاسرین
[illegible] زیان کار در هر دو سرای پس فرمان دشمن مبرید بل الله مولیکم بلکه
بدانید که خدای [illegible] ست دار و مددکار شماست پس با کفار دوستی مکنید و نصرة
از غیر حق مجوئید و هو [illegible] الناصرین و او بهترین یاری دهندگانست سنلقی فی
قلوب الذین کفروا الرعب [illegible] باشد که در افکنیم در دلهای کافران ترس و بیم را حق تعم
هم در روز احد ترس در دل کفار [illegible] با وجود ظفر و غلبه بی جهتی ترک قتال کردند و باز
گشتند و القای رعب در دلهای ایشان بجهت سبب بود بما اشرکوا بالله ما لم ینزل به
سلطانا با آنکه [illegible] آوردند بخدای تعم و انباز گرفتند آنچیز را که نفرستاده است خدای
تعم برا اشترا [illegible] برهانی تا انباز او کرده بودی عرض نفی حجتست چه اگر حجت
بودی [illegible] دی وماویهم النار و بئس مثوی الظالمین جای ایشان آتش
دو [illegible] ند آرامگاه هیبت ستمکاران دوزخ و لقد صدقکم الله وعده و هر آینه
[illegible] تعم وعدهٔ خود را در باب ظفر چه آن مشروط بود با صبر
[illegible] کردند مغلوب شدند در صحیح حاکم از ابن عباس رض
[illegible] بپغمبر خود را این نصرت نکرد که در حرب احد

انکار کردند ابن عباس رض فرمود که از کتاب خدای تعالی من می گویم که فرموده که وعده نصرت
من با شما راست شد اذ تحسونهم باذنه آنهنگام که میکشتید کافران را از روی شتاب بحول
خدای تعالی یا بحکم او و با معونت او در اول روز ظفر شما را بود حتی اذا فشلتم و تنازعتم فی
الامر تا آنگاه که شما بد دل شدید و مخالفت کردید در کار حرب و عصیتم و عاصی
شدید در امر پیغمبر خود که عبد الله جبیر بود و ترک مرکز گرفته پس مبتلا شدید بمغلوبیه
من بعد ما اریکم ما تحبون منکم من یرید الدنیا پس از آنکه نمود شما را آنچه دوست می دارید
از نصرت و غنیمت از شما کس باشد که دنیا طلبد یعنی غنیمت و نام بلند و آن طایفه بودند که پای
از حیرام و مرکب فرمان بیرون نهاده بغارت و اخذ غنیمت اقبال نمودند و منکم من یرید
الآخرة و از شما هست که خواهد رستگاری آخرت و سعادت شهادة و این گروهی بودند که به
مرکز بثبات قدم ورزیدند تا شربت شهادت چشیدند ثم صرفکم عنهم پس شما را باز داشت
خدای تعالی و روی شما بگردانید از قتل کافران بعد از غلبه شما بر ایشان لیبتلیکم تا بیازماید
شما را یعنی معامله آزمایندگان کند تا عیار نقد شما بر محک یقین آشکارا گردید ولقد
عفا عنکم والله ذو فضل علی المؤمنین بدرستی که عفو کرد از شما که بشومی مخالفت
همه شما را نکشتند و مستاصل نگردانیدند و خدای تعالی صاحب فضل و رحمت است بر
گروندگان از جمله فضل او آنکه شما را بعقاب هلاک نکرد اذ تصعدون آنهنگام که دور
میرفتید در هزیمت بابیابانهای کوه سکر بخیتید و لا تلوون علی اح… …ستادند
والتفات نمیکردند هیچ از مردمان بانرمی کر… …سول یدعوکم
فی اخریکم و پیغمبر شما را می خواند در عقب شما و سکفتانی… …ول الله
و… …می کردید فاثابکم غما بغم پس مکافات کرد خدای تعالی شما…
…ل پیغمبر بود صلعم و غمی دیگر شهادة و جراحت بعضی از…
…و این پاداش داد شما را تا منقاد شوید نصیحت کردن…
…الله و هکین نکردید بر آنچه از شما فوت شده است از فتح…

و عاص گفت حزب ابرهیم کیانند گفت این گروه که می بینی و پیغمبر که از نزد وی آمده عمر و را این
سخن خوش نیامد و آغاز دعوی کرد که ابرهیم از ما بود و ما بر روی سر او ایم پس حق سبحانه و تعالی
موافق قول نجاشی که در حبشه می گفت در مدینه این آیه فرستاد که سزاوارتر بحضرت ابرهیم
حضرة پیغمبر صلعم و اصحاب او والله ولی المؤمنین و خدای تعالی دوست مؤمنانست و یاری دهنده
کار ایشان ودت طائفة من اهل الکتاب آرزو میبرند گروهی از یهود لو یضلونکم اگر شما را گمراه
گردانند خطاب با حذیفه و عمار است که یهود ایشان را بدین خود دعوت میکردند چنانچه در
البقره گذشت و می خواستند که از راه راست بیفکنند و ما یضلون الا انفسهم و گمراه نمیسازند
مگر نفسهای خود را چه وبال اضلال با ایشان عاید است و ما یشعرون و نمیدانند که آن زیان
بخود می رسانند یا اهل الکتاب ای گروه یهود و نصاری لم تکفرون بآیات الله و انتم تشهدون
چرا کافر می شوید بقرآن یا بنعت محمد صلعم و حال آنکه شما گواهی میدهید که توریة و انجیل حق است
و نعت او در هر دو کتاب هست یا اهل الکتاب لم تلبسون الحق بالباطل ای گروه یهود چرا
می آمیزید و راستی را بکجی و نا راستی یا خلط می کنید توریة بمحرفات خود یا می پوشید اقرار را
که قبل از بعثت پیغمبر آخر الزمان داشتید تا بکاری که بعد از این کردید و تکتمون الحق و انتم تعلمون
و چرا می پوشید سخن راست را که وصف حضرت محمد است صلعم و حال آنکه شما می دانید که آن حق
است یا می دانید که از حسد می پوشید و بعناد در اخفای می کوشید و می دانید که پوشیدن نخواهد
مانند چراغی که افروخته عنایت الهی است بدم سرد نفسی منطفی میگردد والله متم نوره
لشکر ار اگر جهان گیرد شمع خورشید از آن نمی میرد وقالت طائفة من اهل الکتاب و
گفتند گروهی از یهود و ایشان دوازده تن بودند از خیبر و عرینه اتفاق کردند که اول روز بدین
محمد در آیند از روی مکر و حیله و به آخر روز چنین فرا آید که ما در کتاب خویش تامل کردیم
و با علما و احبار مجادله بسیار کردیم بطلان دین و فساد آیین شما بر ما روشن شد و نشانهٔ
دین موعودی در شما موجود نیست مگر که بدین حیله بعضی از اصحاب در تردد افتند و گویند
اینها اهل کتاب اند چنین سخن از روی گزاف نخواهند گفت و با وجود علم و انصاف آنچه

حق باشد نخواهند نهفت شاید که از طریق دین محمد منحرف شده بدین ما درآیند حق سبحانه
و تعالی مؤمنان را بدین مکر آگاهی داد و آیت فرستاد که میان یکدیگر گفتند گروهی از اهل کتاب
یعنی آن دوازده تن که گفته شد آمنوا بالذی انزل علی الذین آمنوا ایمان آرید یعنی بزبان اقرار
کنید بآنچیزی که فرو فرستاده شده است بر مؤمنان یعنی قرآن وجه النهار در اول روز
واکفروا آخره و کافر شوید و انکار کنید در آخر روز بآنچیزی که در اول روز اقرار کرده اید لعلهم
یرجعون شاید که مؤمنان بسبب انکار بعد از اقرار شما در شک افتند و باز گردند از دین خود
چون خبر این دیدند که بزرگ ایشان ظاهر شد یهود مدینه را وصیت کردند ولا تؤمنوا
الا لمن تبع دینکم و تصدیق مکنید مگر مرآنکس را که پیروی کند دین شما را که یهودیست قل
ان الهدی هدی الله بگو مر ایشان را که بدرستی که دین حق دین خدای تعالی است یعنی دین
اسلام این معترضه بود میان سخن یهود رد قول ایشان را پس از آن تتمه کلام ایشان را بیان می کند که
می گفتند تصدیق مکنید جز هم دینان خود را و باور مدارید ان یؤتی احد مثل ما اوتیتم آنچه
داده باشید هیچکس را مانند آنچه شما را داده اند از فضل و حکمت او یحاجوکم عند ربکم و این
را نیز باور مکنید که مسلمانان با شما مخاصمه کنند نزدیک پروردگار شما زیرا که دین شما درست تر
است و حجت شما قوی تر و روشن تر قل ان الفضل بید الله بدرستی که بهتری یا افزونی
در علم و حکمت بدست تصرف خداوندست یؤتیه من یشاء می دهد آنرا بهر که می خواهد
والله واسع علیم و خدای تعالی بسیار رحمتست دانا باهل استحقاق در اعطای فضل
یختص برحمته من یشاء خاص می گرداند باسلام یا قرآن یا نبوت هر که را می خواهد کسی
و می داند که استحقاق آن دارد والله ذو الفضل العظیم و خدای تعالی خداوند فضل بزرگ
مؤمنان را ومن اهل الکتاب من ان تأمنه بقنطار و از اهل کتاب کسی باشد که او را
امین سازد بهزار و دویست اوقیه از مال یؤده الیک که ادا کند آن مال بتو و آن عبدالله
سلام بود رض که یکی از قریش هزار و دویست اوقیه زر بامانت بوی داده بود و ابن سلام آنرا
ادا کرد ومنهم من ان تأمنه بدینار و از ایشان کسی باشد که امین داری بدیناری لا یؤده

الیک

الیک الا ما دمت ادا نکند و باز نه دهد مگر آنکه مادام باشی علیه قائما بر سر او ایستاده بجهة
تقاضا و آن فنحاص بن عازورا بود از احبار یهود که یک دینار بوی داده بودند و در آن خیانت
کرد ذلک بانهم قالوا لیس علینا فی الامیین این خیانت مر یهود را بر آنست که گفتند که نیست
بر ما فی الامیین سبیل در باب خیانت با عرب که خواننده و نویسنده نیستند گناهی و عقوبتی
در آخرت و معتقد یهود آن بود که هر که توریة ندارد امی است و مال امی بر خود حلال می دانستند
و دیگر می گفتند که توریة روا داشته است که با مخالف دین خود خیانت کنیم و یقولون علی الله الکذب
وهم یعلمون و می گویند درین سخن بر خدای تعالی تهمت در همه ملل و شرایع بر ادای امانت حکم رفته
است و حال آنکه ایشان می دانند که خیانت حرام است بلی بر خیانت که شما اعتقاد کرده اید بلکه
بر شما گرفته هست در خیانت عرب و حکم اینست من اوفی بعهده واتقی فان الله یحب
المتقین که هر که وفا کند بعهدی که خدای تعالی بسته است با او در توریة با ادای امانت و ترك
خیانت عرب و حکم اینست من اوفی بعهده واتقی فان الله یحب المتقین که هر که وفا کند
بعهدی که خدای تعالی بسته است با او در توریة با ادای امانت و ترك خیانت عرب و حکم این
است که بپرهیزید در باب حلال و حرام پس بدرستی که خدای تعالی دوست می دارد پرهیزکارانرا
ان الذین یشترون بدرستی که آنانکه می خرند و بدل می کنند بعهد الله عهدی که با خدای
بسته اید و آن ایمانست بمحمد صلعم وایمانهم و سوگندان دروغ خورده که در باب صفت
مصطفی صلعم و نعت آن ثمنا قلیلا بهای اندک و آن صلاحی چند و چیزکی که پاس بود
کار کعب الاشرف ستده اند و نعت را تحریف کرده و درین افترا در پیش عوام سوگند خورده
اولئک آن گروه عهد شکنان و سوگند بدروغ خورندگان لاخلاق لهم فی الآخرة هیچ
نصیبی نیست ایشان را در آن سرای از ثواب خدای تعالی ولا یکلمهم الله و سخن نگوید خدای با
ایشان سخنی که بدان دل خوش کردند ولا ینظر الیهم یوم القیمة و بنظر رحمت با ایشان ننگرد روز
رستخیز ولا یزکیهم و پاک نسازد ایشان را از لوث گناه ولهم عذاب الیم و مر ایشانراست
عذابی که الم او منقطع نگردد وان منهم لفریقا بدرستی که از جهودان گروهی هستند چون

کعب و ابو یاسر و حیی که از روی ناراستی يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ می پیچانند زبانها خود را بخواندن
کتابی که نوشته و بر بافته اخبار ایشانست و آن مفتریات را بلغت عبری میخوانند لِتَحْسَبُوهُ
مِنَ الْكِتَابِ تا شما پندارید که آنچه میخوانند از توریة است وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ و حال آنکه
نیست از توریة وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و می گویند آن محرف از نزد خدای تعالی است و حال آنکه
نیست از نزد خدای تعالی وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ و می گویند بر خدای تعالی دروغ که غیر سخن
او را سخن او می دارند وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان می دانند که دروغ می گویند بعد از بیان تحریف یهود
ذکر امری میکند که در حق عیسی علیه السلام می گفتند که او دعوی الوهیت کرده و امت او بعبادة خود حکم
فرموده پس او قول ایشان را سفیه می نماید وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ هرگز نبوده و نباشد و نیست و نسزد مر
آدمی را یعنی عیسی را أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ با آنکه بدهد خدای تعالی او را انجیل و فهم آن
بر فصل امور و قضیه و پیغمبری ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي پس آنکه بگوید مر ناس را
که باشید شما بندگان یا پرستندگان من مِنْ دُونِ اللَّهِ جز از خدای تعالی وَلَٰكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ
و لیکن گوید باشید راستان در دین و استواران در دانش بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ بسبب
آنکه باشید شما تعلیم کنان یا پرستندگان من مِنْ دُونِ اللَّهِ که از روی اخلاص بیاموزید مر دیگران را
کتابی که از حق فرستاده وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ و بآنکه باشید شما که پیوسته بخوانید و درس گوید
کتاب را از معنی آنچه فهم کرده میشود از ربانی آنست که علم را پرورش دهد بافاده و استفاضه
بر آنکه محمد حنفیه در روز دفن عبدالله عباس رض فرموده مات الیوم ربانی هذه الامة مولف این
قولست و بزبان اهل معرفت ربانیان محرمانند که قدم بر سر کونین زده و از کمال توکل بغیر
حق ملتفت نباشند و حجاب تکیه بر صفات نفس فرو بند کرده و روی توجه از خود برتافته
و بدوست آورده بیت نخته باران عرفان از سحاب مکرمه شسته نقش حرف از صفحه
پندارشان ، و در لطائف قشیری آورده که ربانیان دانایان باشند بخدای تعالی و بردباران
در امر خدای تعالی قائم بامر الله و فانی از ما سوی الله شنودن ایشان از حق است و گفتن ایشان
با حق با او گویند آنچه از او می شنوند وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ و نه می فرماید ایشان را که

خدای تعالی پیغمبر ساخته که امر کند شما را به آنکه فرا گیرید فرشتگان را وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا
پیغمبران را خدایان تخصیص ملک و نبی بجهت آنست که بعضی مشرکان ملائکه را پرستیدند
و یهود و نصاری پیغمبران را که عیسی و عزیر باشند أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ آیا امر فرماید آن پیغمبر
شما را بپوشیدن حق و شرک آوردن بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ بعد از آنکه هستید شما گردن
نهادگان مر دین اسلام را وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ و یاد کن چون فرا گرفت خدای تعالی
پیمان و عهد پیغمبران را و امم در اخذ میثاق تابع انبیا اند و این میثاق عظمت که حق تعالی
از همه پیغمبران فرا ستده که شما و امم شما ایمان آرید به محمد صلعم و مضمون میثاق چنین
است لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ هرچه بدهم شما را از کتاب منزل و فهم آن ثُمَّ جَاءَكُمْ
رَسُولٌ پس بیاید بشما فرستاده از نزد من که آن محمد است صلعم مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ باور دارنده
مر آنچیز را که با شماست از کتاب و حکمة لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ هر آینه ایمان آورید
بوی و یاری کنید او را به تن خود را اگر بزمان شما بدر آید و الا باظهار صفات و نعت
او امم خود را یاری و فرمایند قَالَ گفت خدای تعالی مر انبیا را بعد از عرض میثاق بر ایشان
أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي آیا اقرار کردید و فرا گرفتید برین که گفتیم عهد مرا بجهت
که بر آن وفا کنید قَالُوا أَقْرَرْنَا گفتند اقرار کردیم و پذیرفتیم میثاق را قَالَ فَاشْهَدُوا
فرمود خدای تعالی که گواه باشید یعنی بر اقرار بعضی یا ملائکه را فرمود که گواه باشید بر اقرار
انبیا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ و من که خدایم با شما گواهانم بر اقرار فَمَنْ تَوَلَّىٰ پس هر که
برگردد و اعراض کند از ایمان بدین رسول و نصرة کردن وی بَعْدَ ذَٰلِكَ بعد از این عهد
و پیمان فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه معرضان هُمُ الْفَاسِقُونَ ایشان بیرون رفتگانند از دایره
ایمان یا از مقام عهد و پیمان أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ آیا بجز دین خدای تعالی میطلبید
و حفص بغیب میخواند آیا پیمان شکنان بغیر دین حق میطلبند دین دیگر را وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ
فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و حال آنکه مر خدا را گردن نهاده است هر که در آسمان و هر که در زمین
است طَوْعًا وَكَرْهًا برغبت و بکراهت یعنی اگر خواهند و اگر نه سر بحکم او باید نهاد و گفته اند

اهل آسمانها فرمان بردارند برغبت واهل زمین بعضی بطوع وبعضی بکراهیت یا انقیاد وما عدای
ثقلین بطوع است وازان ایشان بکره وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ وبسوی او بازگردانیده خواهید
شد ای طاغیان وای کاذبان حفص بغیبت خوانده یعنی اهل آسمان وزمین بدو رجوع
خواهند کرد قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ بگو ای محمد که ایمان آوردیم ما بخدای تعم که یکتاست در ذات
وبی همتاست در صفات وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وگرویدیم بانچه فرو فرستاده اند یعنی قرآن
وَمَا أُنْزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وانچه نازل گردانیده اند
برابرهیم ودو پسر ونبیرگان او وکتاب ایشان هم صحف ابرهیم بود چه ایشان در تحت شریعت
ایشان بودند وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وبانچه داده اند بموسی که توریت است وبعیسی
که انجیل است وَالنَّبِيُّونَ وبانچه داده اند پیغمبران دیگر را چون شیث وادریس
وداود وحبقوق وشعیا علیهم السلام که کتب برایشان نازل شده بود مِنْ رَبِّهِمْ
از پروردگار ایشان لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ جدائی نمی افکنیم میان یکی از ایشان یعنی بهمه
ایمان می آریم نه ببعضی دون بعضی چون یهود ونصاری وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ وما برای
خداوند گردن نهادگانیم در امر ونهی او وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا وهر که طلب جز دین
مسلمانی دین دیگر را فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ پس پذیرفته نشود آن دین از او واو بواسطه ترک
دین اسلام فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ در آن سرای از زیان زدگان باشد این تهدید جمعی
است که طالب غیر دین اسلام باشند ودر شان آنها که بعد از وصول بشرف اسلام
دست از دامن دین متین باز دارند ومرتد شوند میفرماید كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ چگونه راه
نماید خدای تعم استفهام است بمعنی انکار یعنی راه نماید خدای تعم قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ
إِيمَانِهِمْ گروهی را که کافر شدند بعد از ایمان که آورده بودند وایشان دوازده تن بودند که
از مسلمانی بدوی بر تافته بداد کفر پیوستند چون حارث ابن سوید وطعمه ابن ابرق ومقیس
ابن صبابه وامثال ایشان که بگرویدند بخدای تعم وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وگواهی
دادند انکه فرستاده خدای تعم یعنی محمد صلعم حق است وقول او صدق وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ

وآمد

وآمد برایشان آیتها روشن یعنی قرآن با معجزات پیغمبر صلعم وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
وخدای تعم راه نماید گروه ستمکاران را که وضع کفر بوده اند بموضع ایمان أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ آن
گروه مرتدان پاداش ردت ایشان أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ آنست که برایشان باشد لعنة خدای
یعنی دوری از رحمت او وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ولعنة فرشتگان وآن بیزاریست ولعنت
همه مردمان وآن مذمت کردنست ایشان را خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان باشند در لعنت یا
در لعنة که عقوبتست لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ سبک گردانیده نشود
از ایشان عذاب دوزخ ونه ایشان که مهلت داده شوند از برای رجوع بدنیا یا در تاخیر
عذاب از وقتی بوقتی إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنان که بازگردند بحضرت ربوبیت مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ
از پس آنکه برگشته باشند بحق وَأَصْلَحُوا واصلاح آرند که در آن فساد کرده اند فَإِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ پس بتحقیق که خدای تعم آمرزنده توبه کناه کاران است ومهربانست بایشان برادر
حارث ابن سوید این آیتها بدست امینی بدو برادر فرستاد حارث بعد از تلاوة این آیتها
فرستاده را گفت که من هرگز از تو دروغی نشنوده ام وبرادرم از رسول خدا افترا نمیکند ورسول
نیز بر خدا دروغ نمی بندد وخدای تعم از همه راستگوترست پس چرا نا امید باشم توبه کنان
روی بمدینه نهاد وبوقت رجوع همین آیتها یاران دوازده تن خواندند ایشان از توبه ابا نموده
جواب دادند که ما حالا در مکه خروج اقامت داریم وانتظار مغلوب شدن محمد صلعم وانصار او
می بریم اگر مطلوب ما حاصل شد فهو المراد والا چون خواهیم که دیگر بدین اسلام در آییم
توبه ما نیز پذیرفته شود حق تعم در شان ایشان فرستاد که إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ بدرستی
که آنان که کافر شدند بخدای تعم ورسول بعد از گرویدن ایشان ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا پس زیاده
کردند کفر را بر کفر یعنی ثبات ورزیدند بر آن تا با آیه توبه نیز کافر شدند لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ
هرگز پذیرفته نشود توبه ایشان أُولَٰئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ وآن گروه که بر کفر یعنی ثبات ورزیدند
بر آن تا با آیه توبه نیز کافر شدند لن تقبل توبتهم هرگز پذیرفته نشود توبه ایشان أُولَٰئِكَ
هُمُ الظَّالِمُونَ وآن گروه که بر کفر اقامت ورزیدند بر آن تا با آیه توبه نیز کافر شدند لن تقبل

تکون لهم ایشانند که گمراهان از طریق هدایت یا هلاک شدگان در بادیه غوایت ان الذین کفروا بدرستی
که آنان که کافر شدند وماتوا وهم کفار و بمردند وایشان کافر بودند یعنی در کفر مردند فلن یقبل
من احدهم ملء الارض ذهبا پس قبول کرده نشود از هیچیک از ایشان پری زمین یعنی زمین
سرخ ولو افتدی به واگرچه فدا دهند آن هم یعنی اگر کافری چندان زر که سطح زمین از
مشرق تا مغرب مملو سازند از عذاب دوزخ باز رهند قبول نخواهد بود اولئک لهم
عذاب الیم آن گروه که کافر میرند مر ایشانراست مشتمل بر الم بحساب وما لهم من ناصرین
ونباشد مر ایشانرا هیچ کس از یاری دهندگان در باز داشتن عذاب از ایشان لن تنالوا
البر حتی تنفقوا مما تحبون هرگز نیابید نیکویی را بانچه می طلبید از جنت یا برسید به بهشت یا
نیابید تا انکه نفقه کنید وصدقه دهید از انچه دوست می دارید از مال که به فقرا تصدق نمایند
یا جاه که بیان در ماندگان کنید یا بدن که قوت آن را در راه رضای حق در بازید یا سر که آنرا از ادناس
تعلق ما سوی الله بپردازید وگفته اند که محبوب خود را نفقه کند در دنیا بمطلوب خود
رسد در عقبی وهر که از سر دنیی وعقبی بگذرد بقرب حضرة مولی رسد بیت می صرف
محبت کسی نوش کرد که دنیی وعقبی فراموش کرد بعد از نزول آیه ابوطلحه انصاری رض
بجانب حضرة رسالت پناه آمد وگفت یا رسول الله اطیب اموال واحب آن نزدیک من بیرحا
هست به هر جا که خدای تع حکم وضع کن وآن باغی بود در غایت مرغوبی ونهایت تازگی وخوبی
که حضرت رسول الله صلعم گاه گاه بدان آمدی واز آب ومیوه آن تناول فرمودی پس در جواب
ابی طلحه گفت بخ بخ این مالیست باسود بسیار وحضرت آن باغ را میان اقربا او قسمت
فرمود وما تنفقوا من شیء وانچه نفقه میکنید از چیزی خواه اندک وخواه بسیار خواه از
محبوبات اموال وخواه غیر آن فان الله به علیم پس خدای تع بانچه دانا است وبر حسب
نیت شما شما را جزا خواهد داد کل الطعام کان حلا لبنی اسرائیل همه خوردنیها بوده است
حلال بر فرزندان یعقوب را آورده اند که چون این آیه فرو آمد که فبظلم من الذین هادوا حرمنا
علیهم طیبات احلت لهم یعنی بشومی ظلم ومعصیت جهودان یعنی طعامهای پاک چون

لحوم

لحوم ماهی وشحوم غنم وبقر وامثال آن بر ایشان حرام کردیم جهودان بدین سخن آشفته شده گفتند
اینها ابدا محرم بوده است حق سبحانه وتعالی این قول را تکذیب فرمود وگفت خوردن همه
طعامها بر یعقوب واولاد او حلال بود الا ما حرم اسرائیل علی نفسه مگر انچه حرام کرد
یعقوب بر تن خویش وآن چنان بود که یعقوب را مرضی عارض شد نذر فرمود که اگر حق تع
او را شفا دهد طعام وشراب که دوست دارد بر خود حرام سازد چون حق تع او را شفا بخشید
گوشت وشیر شتر را که از همه مطعومات ومشروبات دوست داشتی تقربا الی الله ووفا
بنذر بر خود حرام ساخت جهودان بمتابعت او از تناول آنها اجتناب نموده گفتند توریه
بحرمت اینها حکم کرده است حق تع فرمود که نه چنین است که ایشان می گویند یعقوب
اینها را بسبب نذر بر خود حرام کرد من قبل ان تنزل التوریة پیش از انکه فرستاده شود
توریة واگر ایشان بر انکار اصرار نمایند قل فاتوا بالتوریة فاتلوها بگو بیارید توریة صحیح را
پس بخوانید آیه تحریم این اشیا را از ان تلاوه کنید ان کنتم صادقین اگر هستید راست
گویان وچون از آوردن توریه افترای ایشان بر خواص وعوام روشن شد فمن افتری علی
الله الکذب پس هر که افترا کند وبر بندد بر خدای تع دروغ را در تحریم وتحلیل من بعد
ذلک از پس انکه ظاهر شد که تحریم آن بر بنی اسرائیل بوده نه از ملت خلیل فاولئک هم
الظالمون پس آن گروه سفیهان ایشانند ستمکاران وهیچ از ترک انصاف بتر
نیست قل صدق الله بگو راست گفت خدای تع در خبر تحریم وسخن دروغ جهود
فاتبعوا ملة ابراهیم حنیفا پس متابعت کنید کیش ابراهیم ودین او را حنیفا بیان حال ابرهیم
است که مستقیم بوده بر دین اسلام وتا مایل از غیر آن وما کان من المشرکین ونبود
از شرک آورندگان ان اول بیت وضع للناس بدرستی که اول خانه که بر روی زمین
عمارت کرده وساخته شده برای مردمان تا آنرا زیارت کنند للذی ببکة آن خانه
ایست که در مکه واقع شده ومکه اسم بلده است همچنانکه بکه اسم همان بقعه است
که در خانه اوست علی نبینا وعلیه السلام سوال کردند که ایا کعبه اول خانه ایست

که برای پرستش خدا ساخته اند فرموده که یعنی پیش از این نبوت عبادات بوده اما اول
خانه ایست که حق تعالی مبارک گردانیده بر مومنان و زیادة او را سبب رحمت و هدایت ساخت
کما قال تعالی مبارکا یعنی برکت داده شد یعنی بسیار نفع و کثیر الخیر و برکات و با حدیث که حق تعالی
مبارک گردانیده بر مومنان و زیادة او را سبب رحمت و هدایت ساخت که نظر کردن او یعنی
طواف و نماز برابر است با عبادات یکساله که در غیر مکه واقع شود وهدی للعالمین
و این خانه خداوند هدایتست مر عالمیان را که معبود و قبله است ایشان را مهتدی می سازد یا
راه نماینده است مسلمانان را بهشت فیه آیات بینات در این خانه یا در این حرم
نشانها روشن است یکی از آنها مقام ابراهیم و آن سنگیست که اثر قدم خلیل الرحمن بر آن
بوده و آن یک آیه بلکه چهار آیه است اول تاثیر آن سنگ از قدم ابراهیم دوم عوض کردن
قدم آنحضرت در او تا کعبین سوم بقاء رقم مدتی متمادی چهارم محفوظ ماندن
آن سنگ با وجود کثرت اعادی آیه دیگر ومن دخله کان امنا و هر که در آید در این خانه
باشد ایمن از قتل و غارت یعنی گناه کاری که دست تعرض از وی کوتاه است تا مادامی
که در خانه باشد و گفته اند داخل حرم بجهة ادای حج و عمره ایمنست از عقوبات و مکافات
جرایمی که قبل از حج مرتکب آن شده چه آن بقول اصح مغفور است ابو النجم صوفی
گوید شبی طواف خانه می کردم و بغایت وقتی صافی داشتم گفتم خدایا تو فرموده که ومن
دخله کان امنا مرا از چه چیز ایمن باشد هاتفی آواز داد که امنا من النار جمعی که
مقام ابراهیم را یک آیه دانسته و امن داخل حرم را آیتی دیگر و قولیست که از مجموع آیات
بینات در او ذکر کرد و باقی را منطوی ساخت تا دلالت کند بر اکثر آیات بسیار است
و ذکر آن متجاوز از حد و شمار و مفسران بعضی از آنها را ذکر می کنند چون میل قلوب
بدان اختصاص آن بقید مومنان و آنکه خلصه مرغ بر خانه نمی گردد و هیچ پرنده
بر بام خانه ننشیند مگر بیمار که بی طواف کننده نباشد و هر که نظر بخانه کند البته دیده او
اشکبار شود و اولیا هر شب در حوالی آن حاضر گردند وجنان بطواف آن مایل باشند

وامثال

وامثال این آیات واضح بسیار است بیت هرچه گفتیم در اوصاف وی از روی کمال
همچنان هیچ نگفتیم که صد چندان است محققان گویند نخستین خانه که در مکه صدر
انسان جهة منظوریه ولکن ینظر الی قلوبکم موضوع شد خانه دلست و جمیع اجزاء
وجود به برکت دل بحق راه یابند چه هرگاه که اشعه لوامع نظرات تجلیات ربانی بر دل
افتد آثار انضاح و انوار انشراح از صفحه رخه او لایح گردد و لسعته صفة ولکن یسعنی
قلب عبدی متصف گشته مظهر اسرار بی یسمع و بی یبصر شود و در این خانه علامات روشنست
که طالب بآنها بر مطلوب خود استدلال می کند و مقام ابراهیم که مقام باشد یکی از آنهاست
شیخ شبلی رح فرموده که مقام ابراهیم خلت است و هر که بدین مقام در آید از همه آفتها ایمن
گردد و در آمدن بحرم صورت سبب امانست از تیغ دشمن و دخول در حرم معنی واسطه
ایمنی باشد از شمشیر قطیعت دوستان عاشقان را و هیچ المی از الم فراق زیادت
نیست بیت بتیغم گر زنی باکی ندارم ، به هجرانم کشی طاقت ندارم ، ولله علی الناس حج
و مر خدایراست بر مردمان قصد خانه کعبه من استطاع الیه سبیلا هر کس که توانائی
دارد بسوی او یعنی بسوی بیت از جهت راه و استطاعت بقول امام شافعی زاد و راحله
است و بقول امام مالک صحت بدن و قدرت بر مشی و کسی که زاد از آن حاصل
و امام اعظم مجموع زاد و راحله و صحت را استطاعت گوید و امن طریق نیز شرطست
و من کفر و هر که نگرود بفرضیت حج فان الله غنی عن العالمین پس بدرستی که خدای
تعالی بی نیاز است از همه عالمیان قل یا اهل الکتاب بگوی ای اهل کتاب لم تکفرون بآیات
الله چرا می پوشید یا منکر می شوید بآیتها که خدای تعالی در وجوب حج فرستاده والله شهید
علی ما تعملون و خدای تعالی مطلع است و گواه بر آنچه شما می کنید از کتمان حق و کفر بآیات
ربانی قل یا اهل الکتاب لم تصدون عن سبیل الله بگوی ای اهل تورات چرا باز می
دارید در راه خدای تعالی که دین اسلام است و منع می کنید من آمن هر کسی را که بگروید
بخدای تعالی و دین حق قبول کرد و مراد علما ربانیین و رفقای او نیند که یهود ایشان را گفتن

خویش می خوانند وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا می طلبند برای آن راه راست کجی و انحراف یهود
مسلمانان را گفتند در دین شما کجی هست یعنی این شخص که متابعت او می کنید آن پیغمبر
موعود نیست و وصف او بر وجهی که تحریف داده بودند با اهل اسلام می گفتند
حق تعالی می فرماید که کجی می طلبید از دین اسلام وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ و حال آنکه شما گواهانید بر
آنکه راه راست و دین پسندیده اسلام است و از وصیت یعقوب علیهما السلام
دانسته اید وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ و خدای تع بی خبر نیست از آنچه شما می کنید
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده اید این خطاب با جماعت انصار است که
می گویند إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ اگر شما فرمان برید گروهی را
از یهود که شاس بن قیس و اصحاب اویند يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ باز گردانند
شما را پس از ایمان شما ناگرویدگان یعنی اگر متابعت شاس و متابعان او کنید شما را مرتد
سازند و این شاس جهودی حقود و حسود بود پیوسته عیب جوئی و بد گوئی
مسلمانان کردی و خواستی که سنگ تفرقه در مجمع یکجهتان انصار اندازد و ایشان
دو قبیله بودند اوس و خزرج و در جاهلیت میان ایشان حرب و قتال دایم بود چون
مسلمان شدند آن خصومت بوداد و اتحاد مبدل شد شاس از غایت حسد
تدبیر انگیخت که همان طریق عداوت میان آن دو فریق تازه کند و شخصی را فرمود تا در
میان جوانان اوس و خزرج بنشیند و از واقعات بعاث که حربی عظیم بوده بین
الثقلین سخنی در میان افکند و قصیده که در آن ایام مشتمل بر مذمت خزرج گفته بودند
بخواند چون ذکر محاربه در میان آمد و ابیات قصیده که در آن ایام مشتمل بر مذمت
خزرج گفته بودند القصه چون ذکر محاربه در میان آمد و ابیات قصیده بمسامع
خزرجیان رسید از غایت آشفتگی ایشان نیز زبان بهجاء اوسیان بگشودند و اوسیان
تحمل نکرده آغاز شتم خزرجیان کردند و کار از مجادله بمقاتله کشید و دلیران طرفین
مصاف و مقاتله در میدان محاربه بیاراستند و آغاز تیر انداختن و تیغ زدن کرده غبار از

معرکه

معرکه هیجا برانگیختند **بیت** زیک جانب گروهی رزم پرداز ز دیگر سوی جمعی در تک
و تاز درافتادند هم چون شیر غران بگرز و نیزه و شمشیر بران فی الحال جبرئیل
این آیتها نازل شد و خواجه عالم صلعم بمعرکه ایشان درآمد و فرمود که با وجود آنکه من در
میان شما ام دعوت رسوم جاهلیت می کنید و پس از آنکه خدای تع شما را باسلام گرامی
ساخت طریق دین داری فرو میگذارید بشنوید که خدای تعالی چه می فرماید پس این آیتها
را بر ایشان خواند فی الحال استغفار کنان سلاحها بینداختند و اشک ریزان یکدیگر
در کنار گرفتند دانستند که اگر فرمان یهود می برند از ایمان بکفر باز می گردند حق تعالی
با ایشان برین وجه خطاب می فرماید وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ کافر می شوید وَأَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ
آيَاتُ اللَّهِ و حال آنکه شما آنید که بر شما خوانده می شود قرآن وَفِيكُمْ رَسُولُهُ و در میان
شماست رسول او وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و هر که چنگ
زند بدین خدای یا کتاب او پس بدرستی که راه نموده شود بسوی راه راست يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گروندگان از اوس و خزرج اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ بترسید از خدای
تع چنانچه سزای ترسیدن است نزد اکثر علما این آیه منسوخ است چه تقوی برین وجه
که حق آن باشد هیچ کس را آن میسر نبود پس عنایت الهی با این مشقت از این
رفع نموده ناسخ این آیه فرستاد که فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ بپرهیزکاری کنید بدین
مقدار که مقدور شماست وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ و ممیرید مگر آنکه شما مسلمان
باشید لفظ نهی بر موت واقع شده اما فی الحقیقه امر است بحقیقت اسلام تا بر
مسلمانی میرید وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا و چنگ در زنید ای انصار بدین خدای
تع که حبل المتین است همه شما و بقول بعضی حبل است اتفاق آنست ...
حضرت پیغمبر صلعم امر می فرماید که همه مجتمع باشید در اعتصام بدین
سید انام علیه الصلوة والسلام چه بی ... ظاهر و باطن چنگ در حبل
حضرت زنند نتوان بمقصد اصلی توان برد و بر مطلوب حقیقی توان رسید

ازهیچ
حقا که بی متابعت سید رسل صلعم هر که کسی بمنزل مقصود ره نیافت
درهیچ دری ره نمیدهد آنرا که از آستانۂ او روی دل بتافت ولا تفرقوا و پراکنده مشوید
از خدمت وی واذکروا نعمت الله علیکم و یاد کنید نعمتهای خدا را که بر شما افاضه کرده و آن
اسلام است و قرآن و هجرت پیغمبر بطلبان ایشان اذ کنتم اعداء آنرا یاد آرید که بودید
شما با یکدیگر دشمنان که پیوسته حرب می کردند فالف بین قلوبکم پس خدای تعالی پیوند داد
میان دلهای شما ببرکت اسلام و میمنت خواجۂ انام علیه الصلوة والسلام فاصبحتم بنعمته
اخوانا پس گشتید برحمت خدای تعالی برادران یکدیگر وکنتم علی شفا حفرة من النار و بودید
شما بواسطۂ ضلالت و جهالت بر کنارۂ مغاکی از آتش دوزخ یعنی مشرف بودید بر وقوع
در آن و اگر مرانیدران حال شما را دریافتی هر آینه بدوزخ می افتید فانقذکم منها پس شما را باز
رهانید خدای تعالی ازان حفره یا از آن آتش کذلک همچنین که بیان کرد احوال شما را از بعثت
قدیم و الفت جدید یبین الله لکم آیاته بیان می فرماید خدای تعالی و روشن میکرداند براهین
شما دلائل وحدانیت خود را لعلکم تهتدون تا باشد که شما ثابت مانید بطریق هدایت ولتکن
منکم امة و هر آینه باید که باشد از شما گروهی که ایشان یدعون الی الخیر بخوانند مردمان را به
نکوئی یعنی باسلام یا با ایتلاف مومنان با یکدیگر جمعی برآیند که این داعیان مومن باشند که خلق
را بعبادت خدای تعالی می خوانند و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و بفرمایند به
نیکی و باز دارند از منکر معروف آنست که موافق کتاب و سنت باشد و منکر آنکه مخالف
قرآن و حدیث بود و نزد محققان معروف خدمت حق است و منکر صحبت نفس و اولئک
[...]ا داعی چنین و آمر معروف و ناهی منکرند هم المفلحون ایشان رستگاران اند ولا
[...]ین تفرقوا و مباشید ای مسلمانان مانند آنان که متفرق شدند و بعداوت
[...] یهود و نصاری که در میان هر یک فرقها پیدا شد چون عنانیه و سامریه و موسکانیه از
[...] ملکانیه و نسطوریه و یعقوبیه از نصاری هر فرقه دشمن فرقه دیگر واختلفوا
[...]لاف کردند یهود در دین خود بعد از پانصد سال از موت موسی علی نبینا و علیه

و براندوه خورید بر آنچه بشما رسید از قتل و جراحت و هزیمت والله خبیر بما تعملون
و خدای تعالی داناست بر آنچه شما میکنید ثم انزل علیکم من بعد الغم پس فرستاد خدای
تعالی بشما از پس اندوه و ملال امنة نعاسا امن و آرامشی و آن چه بود خوابی سبک که می
پوشید یعنی در می یافت آن خواب را طائفة منکم گروهی را از شما که مومنان حقیقی
بودند در عیان می گویند که این خواب [...] را بود و مرتضی علی علیه و صدیق و فاروق
و طلحه و سعد ابی وقاص را از مهاجران و حارث ابن حشمه و سهل ابن حنیف را از انصار
یعنی زبیر را نیز داخل کرده اند و فایده نعاس عود قوت ایشان بود و دفع کلال ایشان
و طائفة منهم قد اهمتهم انفسهم و گروهی دیگر چون معتب ابن قشیر و اصحاب او که
منافق بودند در غم افکنده بودند ایشان را نفسهای ایشان یظنون بالله غیر الحق ظن
الجاهلیة گمان می بردند بخدای تعالی نا روا و ناسزا گمانی که اهل جاهلیه را می بود که مهم
محمد صلعم با تمام نخواهد رسید یقولون هل لنا من الامر من شیء میگویند آیا مارا هست
بر سبیل انکار یعنی ما را نیست انکار ظفر و نصرت که وعده داده بود هیچ چیز یعنی طمع
غلبه داشتیم بر لشکر ابوسفیان و میسر نشد و قولی آنست که ابن ابی را گفتند قتل بنی الخزرج
او در جواب گفت هل لنا من الامر شیء یعنی ما را در کار ایشان هیچ اختیاری نیست گفتیم
از مدینه بیرون مروید سخن ما را قبول نکردند قل ان الامر کله لله بگو ای محمد که همه کارها
از غنیمت و هزیمت مر خدای راست و بفرمان اوست یخفون فی انفسهم ما لا یبدون
لک نهان می سازند منافقان در نفسها خود شکوک و شبهات آنچه آشکارا نمی توانند
کرد برای توجیه خوف از شمشیر مسلمانان ما نیز کشف غطا و رفع حجاب از افعال
قبیح و نیات فاسد ایشان یقولون لو کان لنا من الامر شیء میگویند در خلوت با
یکدیگر اگر بودی ما را در کار خود چیزی یعنی بهره و نصیبی یا اگر دین ما حق بودی ما
قتلنا هاهنا اینجا کشته نمیشدیم یعنی اصحاب ما مقتول نمی گشتند و هزیمت بما راه نمی
یافت قل لو کنتم فی بیوتکم بگو ای محمد که اگر بودید ای منافقان در خانهای خود و بصحرا [...]

که با ما بیرون آیند لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم هر آینه بیرون آمدندی
از میان شما آنانکه در ازل نوشته شده است مر ایشان کشته شدن بسوی کشتنگاه خود
یا اگر شما تخلف می کردید هر آینه مومنان که خدای تعالی قتل کفار بر دست ایشان مقرر
ساخته بیرون می آمدند بمعارک حرب و مصارع شرک پس خطاب با مومنان می
فرماید که بعد از غمی والمی که باشد امن و آرامش بر شما فرستاد تا بوعدهٔ او
واثق گردید ولیبتلی الله ما فی صدورکم و برای آنکه ظاهر گرداند خدای تعالی آنچه در
سینهای شماست از اندیشه ولیمحص ما فی قلوبکم و دیگر تا پاک و خالص سازد آنچه
در دلها دارید از نیتها و غرضها والله علیم بذات الصدور وخدای تعالی به آنچه در
سینهها باشد از اسرار و خفیات ان الذین تولوا منکم هر آینه آنکسانی که روی برگردانیدند و به
عقب رفتند یوم التقی الجمعان آن روز که روی بر روی آوردند دو گروه یعنی مسلمانان
و کافران در حرب احد انما استزلهم الشیطان ببعض ما کسبوا جز این نیست که بلغزانید
ایشان را شیطان یا از ایشان طلب زلت کرد و فرمان وی بردند بشامت بعضی از آنچه کرده
بودند یعنی بمخالفت امر رسول ولقد عفا الله عنهم و بدرستی که خدای تعالی درگذرانید
از ایشان این گناه را بجهت توبه و اعتذار ایشان ان الله لذو فضل علی المومنین
(در حاشیه: غفور حلیم)
بدرستی که حق تعالی آمرزنده است و بردبار تعجیل نکند در عقوبت گناهکار یا ایها الذین
آمنوا ای گروه گروندگان لا تکونوا کالذین کفروا مباشید مانند آنکسانی که کافر شدند
یعنی منافقان وقالوا لاخوانهم اذا ضربوا فی الارض و گفتندی برادران کشته خود
نسبی یا نسبی چون بیرون رفتندی در زمین برای تجارة و غیر بندی او کانوا غزی یا بودند
غازیان و جهاد کنندگان و کشته شدندی لو کانوا عندنا ما ماتوا وما قتلوا اگر بودندی
نزدیک ما نمردندی در آن سفر و کشته نگشتندی در آن حرب پس شما ای مومنان مخالفه
ایشان کنید درین قول لیجعل الله ذلک حسرة فی قلوبهم تا گرداند خدای تعالی از مخالفه
شما را یا گمان ایشان که اگر با ما بودندی تلف نشدندی در بعضی وانده و هی در دل ایشان

والله

والله یحیی ویمیت وخدای تعالی زنده می دارد بر وجه تقدیر و می میراند بی سبب سفر و حرب
والله بما تعملون بصیر وخدای تعالی بآنچه شما می کنید ای گروندگان از صبر و ثبات
بیناست ولئن قتلتم فی سبیل الله و بخدای که اگر شما کشته شوید در جهاد او و یا
متم لمغفرة من الله ورحمة خیر مما تجمعون یا بمیرید در خشنودی خدای تعالی
شما بر فراش هر آینه آمرزش و بخشش او وبهتر است از آنچه جمع می کنید از مال دنیا
وحفص بیا می خواند یعنی آمرزش و بخشایش خدای تعالی شما را خوبتر از آنچه
کافران بهم می آرند متاع دنیا ولئن متم او قتلتم واگر بمیرید در خشنودی خدای
تعالی یا کشته شوید در کارزار لالی الله تحشرون هر آینه بسوی خدای تعالی که معبود
شماست حشر کرده شوید عرفا گویند اگر مرگ دریابد شما را ای مخالفت کنندگان
با نفس و هوا یا شهید گردید بتیغ ریاضت در طریق لقا پس شما را حشر بر آنکس خواهد
بود که دل و جان در راه او بذل کرده اید بی تعجیل و آنجا گفته اذا کان المسیر الی الله طالب
المسیر الی الله بیت گر مرگ رسد چرا هراسیم کان راه بدوست می شناسیم سر
کان ره تو پایمالست شایسته افسر وصالست فبما رحمة من الله لنت لهم پس
بسبب بخشایشی که رسید از حق تعالی تو گشتی برای منهزمان احد و نزول آیة در آن وقت
بود که حضرت رسالت صلعم بعد از مراجعت اهل هزیمت با ایشان تغلیظ و تشدید
نفرمود بلکه مراسم دلجویی و لوازم خوش خویی نسبت با آن جماعت رعایت نمود و حق
تعالی میفرماید که نرمی و نیکخویی تو رحمتی من بود ولو کنت فظا غلیظ القلب و اگر
مبودی تو زشت خوی یا سخت گوی یا جفا کننده سخت دل و نامهربان لانفضوا من
حولک هر آینه اصحاب تو پراکنده شدندی از نزدیک تو و با تو نیارامیدندی فاعف
عنهم واستغفر لهم پس در گذار از ایشان تقصیری که در خدمت تو کردند و آمرزش
خواه از من برای ایشان اهمالی که درادای حقوق من ورزیدند وشاورهم فی الامر
و مشاورت نمای با ایشان در کاری که از حق تعالی در آن حکم جزم صادر نشده کلی

گویند مشاورت مخصوص بوده به امور محاربه و مقاتله با کفار فاذا عزمت فتوکل علی الله
پس چون قصد کاری کردی بعد از مشاورت پس توکل بر خدای تعالی کن نه بر مشاورت
ان الله یحب المتوکلین بدرستی که خدای تعالی دوست می دارد توکل کنندگان را متوکل
حقیقی کسی است که از نصرت حق بترسد و جز بوی امیدوار نباشد ان ینصرکم الله فلا غالب
لکم اگر خدای تعالی شما را نصرت دهد چنانچه در حرب بدر واقع شد پس نباشد
غلبه کننده بر شما و ان یخذلکم و اگر فرو گذارد شما را چنانکه در جنگ احد وقوع یافت
فمن ذا الذی ینصرکم من بعده پس کیست آنکس که شما را یاری دهد از پس فرو گذاشتن
او و علی الله فلیتوکل المؤمنون و بر کرم خدای تعالی باید که توکل کنند باور کنندگان
وما کان لنبی ان یغل و نباشد و سزاوار نبود مر پیغمبر را آنکه خیانت کند بعضی از اقربا
صحابه رض از پیغمبر صلعم درخواست می نمودند که ما را از هر غنیمت که افتد زیاده از
حصه ضعفا چیزی بده آیه آمد که خیانت پیغمبر در قسمت غنایم روا نیست و گویند
از غنایم بدر گلیمی یا قطیفه سرخ گم شده جمعی بر کلمات از روی نفاق نسبت به
آنحضرت صلعم کردند گمان بردند حق تعالی از تهمت حبیب خود را خصوصا و از تهمت جمیع انبیا
عموما از این خیانت بری گردانید و فرمود که هیچ پیغمبر در غنیمت خیانت نکند ومن
یغلل یأت بما غل و هر که خیانت کند در غنایم بیاید بگناه آنچه خیانت کرده است
یا بیارد آن چیز را بر گردن یوم القیمة روز رستخیز و علی رؤس الاشهاد به بیان فضیحت
باید اگر همه سوزنی یا رشته باشد در اخبار آمده که شخصی بعد از قسمت رسن تیمه
که قبل از قسمت برداشته بود به حضرت رسالت صلعم آورد آن حضرت قبول نکرد
و فرمود نگاه دار تا قیمة بیاری ثم توفی کل نفس ما کسبت پس تمام داده شود در
آن روز هر تنی را جزای آنچه کرده باشد از نیک و بد وهم لا یظلمون و ایشان ستم کرده
نشوند در وقت جزا افمن اتبع رضوان الله آیا هر که پیروی کند خشنودی خدا را در
ترک غلول باشد یعنی نباشد کمن باء بسخط من الله همچون کسی که باز گردد بخشمی

از خدای تعالی بسبب خیانت وماویه جهنم و آرام جای او باشد دوزخ وبئس
المصیر و بد جای باز گشتنی است دوزخ هم درجات عند الله بر انبیا و اهل امانت
که تابع رضوان حق اند خداوندان پایها ملتبا اند یا مراتب ایشان راست درجها نزدیک
خدای تعالی والله بصیر بما یعملون و خدای تعالی بیناست بانچه میکنند مردمان
از امانت داری و خیانت کاری لقد من الله علی المؤمنین هر آینه بتحقیق منت نهاد
خدای تعالی بر گرویدگان اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم چون فرستاد در میان
ایشان پیغمبری هم از ایشان یعنی از آدمیان یتلوا علیهم آیاته می خواند بر ایشان آیتها
قرآن با آنکه ایشان نها توحید ویزکیهم و پاک می گردانید از اوساخ مقتضیات طبیعه بر تبعات تابع
احکام شریعت بآنکه گواه از ایشان فرا میگیرد با کار ایشان به صلاح می آورد یا بر پاکی ایشان
گواهی میدهد و یعلمهم الکتاب والحکمة و می آموزد ایشان را قرآن یا عارف شرعیه
و حدیث یا معارف عقلیه وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین و بدرستی که بودند
همه مردمان پیش از بعثت رسول در گمراهی ظاهر هویدا چه حق را نمی دانستند و نیز از باطل
دوری نتوانستند و نیز از باطل دوری نتوانستند تاریک بود ظلمة باطل همه جهان
عالم را بی روشنی و نور حق گرفت اولما اصابتکم مصیبة آیا هر گاه که بشما رسید آسیبی
از هزیمت و قتل و جراحت از اعادی و حال آنکه قد اصبتم مثلیها رسیده بودید ایشان را
دو چندان یعنی یافته بودید از کافران دو برابر چه ایشان را در احد هفتاد تن از شما
کشتند و شما در بدر هفتاد تن کشته بودید و هفتاد تن اسیر کرده قلتم انی هذا و گفتید
از روی جزع که این از کجا بما رسیده و ما مسلمانانیم و پیغمبر خدا در میان ماست قل
هو من عند انفسکم بگو این که شما را پیش آمده هم از نزدیک شماست که نافرمانی کردید
و از مدینه بیرون آمدید یا ترک مرکز نموده روی بطلب غنیمت آوردید ان الله علی
کل شیء قدیر بدرستی که خدای تعالی بر همه چیز از فتح و غنیمت و قتل و هزیمت تواناست
وما اصابکم یوم التقی الجمعان و آنچه بشما رسید از مکروهات اطباع شما در آن روزی

که لشکر ابو سفیان با سپاه مؤمنان رسیدند روی آوردند فَبِاِذْنِ اللّٰهِ امضای
نعم و بقضا و قدر او بود وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ و تا ببیند خدای تعالی اثبات مؤمنان
و ظاهر شود وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا و تا اظهار کند خصومت آنانرا که نفاق ورزیدند
وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا و گفتند مر ابن ابی و اصحاب او را در وقت بازگشتن ایشان از راه
مدینه که بیائید و از حرب باز مگردید و بجدی تمام قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا
کارزار کنید با مشرکان در راه خدای نعم یا دفع کنید شر بیگانگان را که داعیه قتل و غارت
اهل مدینه دارند قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ گفتند اگر ما رسم حرب میدانستیم
هر آینه متابعت می کردیم شما را اگر دانستیمی که جنگ خواهد بود می آمدیم اما جنگ واقع نخواهد
شد و محمد با او با خود صلح خواهد کرد هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ ای منافقان بسوی کفر آن روز
که این سخن می گفتند أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ نزدیکترند بسوی ایمان یا با اهل کفر اقربند
در یاری دادن که با اهل ایمان يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ میگویند بزبانهای
خود آنچه نیست در دلهای ایشان یا آنکه می گفتند که حرب نخواهد بود و در دلهای ایشان
آن بود که جنگ واقع شود وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ و خدای نعم داناتر است بانچه منافقان
می پوشند از حسد و عداوت و حقد و مکیدت الَّذِينَ این منافقان آنانند که از روی
جهل یا بجهت ترتیب جهال قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ گفتندی از برای امثال خود یا اقربا باهمه
دوستان خود که در احد شهید شده بودند وَقَعَدُوا و حال آنکه این گویند نشسته
بودند در خانهای خود و باز ایستاده از قتال لَوْ أَطَاعُونَا اگر فرمان بردار یکدیگر
آن برادران ما را در انصراف از راه یا سکون در مساکن خود مَا قُتِلُوا کشته نشدندی چنانچه
ما نشدیم قُلْ بگوی ای محمد اگر اختیار مرگ بدست شماست فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ
الْمَوْتَ پس قطع کنید از نفسهای خود مرگ را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست
گویان حذر دفع قدر نکند در کشاف آورده که در آن روز که منافقان این سخن گفتند
هفتاد تن از ایشان مرگ رسیده بود وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا

وهمینداد

و همینها را آنانرا که بصدق کشته شدند در راه خدا که ایشان مردگانند ابن عباس رض
نقل کرده که پیغمبر صلعم صحابه را گفت که چون برادران شما بغزا احد شهید شدند حق
نعم جای ایشانرا در حواصل مرغان سبز بال جای داد که در هوای بهشت طواف
کنند و بر شاخهای طوبی آشیانه سازند و از جویبار فردوس آب خورند و بوقت
استراحت خوابگاه قنادیل زرین باشد در پایه عرش آویخته و ایشان می گویند خداوندا
اگر خبر دهی یاران و برادران ما را این دولت که ما یافتیم رغبت ایشان بجهاد زیاده
گردد حق نعم برای تعریف حال ایشان این آیت ارزانی فرمود یا پیر جابر انصاری رض
که شهید بود از حق نعم درخواست که ما را بدنیا فرستد تا دیگر باره شربت شهادت بچشیم
فرمان رسید که حکم ازلی بر این وجه نفاذ یافته که آیندگان از رجوع ممنوع باشند
گفت پس خدایا از سعادت حال و نعمت بی زوال که ما را ارزانی فرموده یاران را خبر
کن آیت آمد که شهدا را مرده مپندارید بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ بلکه ایشان زندگانند نزد
پروردگار خود بیان معنی که هر ساله ثواب غزوی بر ایشان می رسد یا خاک ایشانرا
نمی خورد یا نرمی شوند ایشانرا چون سایر مردگان یا رد سلام زائران می کنند یا ببینند
زندگان يُرْزَقُونَ روزی داده می شوند از میوهای بهشت فَرِحِينَ در حالتی که
شادمانند بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ بان چیز که عطا فرموده حق نعم بدیشان از فضل
خویش که آن دولت خشنودی حق است و عطای که وراء آن متصور نیست در تفسیر
کبیر فرموده که چون جواهر قدسی را با نوار الوهیت شعشعه پدید آید ذوات ایشانرا بلمعات
معارف ربانی مستنیر کرده اند يُرْزَقُونَ اشارت بر اینست پس از آن بمنبع نور و مصدر
رحمت ناظر شوند و فَرِحِينَ عبارت از آنست و بحسب واقع ابتهاجی بیاده از وصول بمقام
وصال الوهیت که انتظار جمال وجه کریم میتوانند بود بیت ما برخوردی لی المجانست کردا للّه
انجاست میکنم جهد که خود را مگر انجا فکنم وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ
و مسرور می شوند ببشارت یعنی شادی میکنند بانکه هنوز نرسیده اند بر ایشان

مِن خَلفِهِم از پس ایشان وامید می‌دارند که بر ایشان روند و در کرامت ایشان شریک
شوند یا شادی ایشان برای آنست که بر احوال اخروی اخلاف صاحب وقوف
شده یقین میدانند اَلّا خَوفٌ عَلَیهِم وَلا هُم یَحزَنُونَ آنکه هیچ ترسی نیست بر ایشان
از آنچه در پیش ایشان خواهد آمد و نباشد که اندوهناک گردند بر مفارقت دنیا و آنچه
در وی بگذارند یَستَبشِرُونَ بِنِعمَةٍ مِنَ اللهِ وَفَضلٍ شادمانی مینمایند جهت نعمتی که فایض
شده از حق تعالی بر ایشان یعنی ثواب اعمال و افزونی بر آن نعمت بقدر استحقاق باشد
و فضل آنچه زاید بر آن رسیده ارزانی دارد وَأَنَّ اللهَ لا یُضِیعُ أَجرَ المُحسِنِینَ
و دیگر فرح دارند بشهیدان بر آنکه خدای تعالی ضایع نکرداند مزد نیکاران مؤمنان
موحد و مجاهد الَّذِینَ استَجابُوا لِلّهِ وَالرَّسُولِ آنان که از روی صدق اجابت
کردند فرمان خدای تعالی و رسول را که وقتی که بخروج از مدینه امر کرد و آن چنان
بود که چون ابوسفیان از احد بازگشت سید عالم صلعم آخر همان روز که شنبه
بود هفتم شوال بمدینه فرمود و صباح یکشنبه بفرمود تا لشکریان احد عقب
دشمنان بروند هر که در معرکه احد حاضر نبود بدین غزوه بیرون نیاید صحابه با وجود
ضعف و جراحت راه مکه متوجه شدند و در حمراء اسد معسکر همایون مقرر شد
شب دوشنبه آتش بسیار برافروخته تا صیت ابهت لشکر اسلام با حیا و قبائل
عرب رسیده دانند که ایشان را عجز وانکساری نیست حق تعالی بدین آیه میفرماید آنها را که
اجابت خدا و رسول کردند مِن بَعدِ ما أَصابَهُمُ القَرحُ از پس آنکه رسیده بود با ایشان
جراحتها لِلَّذِینَ أَحسَنُوا مِنهُم مر آنکسانرا که نیکوئی کردند از ایشان بوفای عهد
وَاتَّقَوا أَجرٌ عَظِیمٌ و بپرهیزیدند از غضب خدای تعالی در مخالفت پیغمبر مزدی
بزرگست یعنی بهشت آورده‌اند که ابوسفیان بعد از رجوع نادمی روی عود و بعزیمت
استیصال لشکر اسلام عزیمت معاودت تصمیم داد ناگاه خبر رسیدن آن حضرت
بحمراء الاسد بدو گفتند هراسی در دل ایشان افتاد از روحاء روی هزیمت بمکه آوردند

در

در راه قافله تجار با طایفه عرب بادیه که متوجه مدینه بودند مبالغه بسیار نمود که محمد را
هر جا ببینید اینجا برسانید که ایشان با لشکری آراسته بازگشته‌اند و جدال و قتال بکلی استیصال
شما را خواهان بسر اند آن جماعت بحمراء الاسد باهل اسلام ملاقات نموده بفرموده ابو
سفیان طرح تخویف افکندند و غبار آن مسلمانان را در یافته بهیچ حال از تزلزل
بمبانی خلوص ایشان راه نیافت بلکه در مواد تصدیق افزوده جواب ایشان بکلمات
حسبنا الله ونعم الوکیل باز دادند و حق تعالی در صفت ایشان میفرماید الَّذِینَ قالَ لَهُمُ
النّاسُ آنانکه گفتند کسان آنانند که از جهت تخویف گفتند ایشان را مؤمنان یعنی تجار اعراب
إِنَّ النّاسَ قَد جَمَعُوا لَکُم بدرستی که ابوسفیان و اصحاب او جمع شده‌اند و متفق الکلمه
گشته برای قتال شما فَاخشَوهُم پس بترسید از آمدن ایشان که شما را با آن جماعت
طاقت حرب نیست فَزادَهُم إِیمانًا پس زیاده گردانید بدان مؤمنان را صدق و یقینی
دیگر از خود با تیز رسیدند وَقالُوا حَسبُنَا اللهُ وَنِعمَ الوَکِیلُ و گفتند بسنده است
ما را خدای تعالی یاری دهنده و کفایت کننده و نیکو کارگزار است حضرت پروردگار
و بعضی این آیه که گذشت و آنچه بعد از اوست در حرب صغری بغزوه نازل آمده آورده
اند که روز احد ابوسفیان در پایان سخن تصریح کرد که میعاد حرب ما سال دیگر در
موضع بدر است و پیغمبر صلعم فرمود که در جواب او بگوئید که چنین باشد دیگر سال
نزدیک موعد رسید ابوسفیان پشیمان شد نعیم ابن مسعود را مقرر کرده که بمدینه
رود لشکر اسلام را بترساند از غرض و جبان سازد که غزا عزیمت از مقر نیاید
کشند نعیم بمدینه آمد و هر چند مقدمات تخویف آمیز از جهت لشکر کفار او جمله
واتفاق ترتیب داد جز جواب حسبنا الله ونعم الوکیل نشنید و حضرت با مجاهدان احد
و جمعی دیگر که هزار و پانصد مرد بودند بدر رفت و هشت روز آنجا توقف نمود و بازارها
قایم گشت و در معاملات سود بسیار بدست آمد و کفار از بیم لشکر اسلام بدین
موضع نیامدند حق تعالی این آیتها فرستاد که و در این نقد بر آن الناس در آیه سابقه عبارة

از قافله منتفع باشند و بر هر تقدیر یأس یافتن ابوسفیان و اتباع او بند و تتمه حال مومنان
انیست که فانقلبوا بنعمة من الله و فضل پس بازگشتند بقول اول از حمراء الاسد
و بقول ثانی از موضع بدر بعافیتی تمام با ثواب لا کلام از خدای تعالی لم یمسسهم
سوء نرسید ایشانرا مکروهی از قتل و جرح و هزیمت بلکه بسلامت رفتند و بکرامت
آمدند و اتبعوا رضوان الله و پیروی کردند خشنودی خدای تعالی بفرمان برداری
رسول الله و الله ذو فضل عظیم و خداوند تعالی خداوند فضل بزرگست بدفع
مشرکان از مومنان انما ذلکم الشیطان یخوف اولیاءه جز این نیست که این
تخویف شیطان بود می ترسانید دوستان خود را یعنی آنچه اعراب با اهل قافله
با نعیم می گفتند از اغواء شیطان القا کرده بود تا بترسانند منافقان را از لشکر پیغمبر
روی گردان شوند و آن صورت سبب شکستگی مسلمانان گردد فلا تخافوهم
و خافون ان کنتم مومنین پس شما ای مومنان مترسید از اولیاء شیطان و بترسید
از من در مخالفت امر من اگر هستید شما تصدیق کنندگان مر وعد و وعید را و لا
یحزنک الذین یسارعون فی الکفر و باید که اندوه ناک نگرداند ترا آنکه میشتابند
در یاری دادن اهل کفر چون ابن ابی و متابعان او که از جنگ احد تخلف ورزیدند
تا فرو گذاشتند انهم لن یضروا الله شیئا بدرستی که ایشان هرگز زیان نرسانند خدا را
یعنی دوستان خدا را چیزی بسبب مسارعت در کفر یرید الله الا یجعل لهم می
خواهد خدای تعالی آنکه نگرداند برای ایشان را یعنی ندهد حظا فی الآخرة بهره در ثواب
آن جهانی و لهم عذاب عظیم و مر این مسارعان را عذابی بزرگست یعنی بسیار
و همیشه ان الذین اشتروا الکفر بالایمان بدرستی که آنانکه بخریدند کفر را یعنی
بدل کردند بایمان لن یضروا الله شیئا هرگز زیان نکنند خدا را چیزی بسبب اشترا
بر آنکه ضرر بر ایشان عاید گردد و لهم عذاب الیم و مر ایشان راست عذابی دردناک که الم
آن بدلهای ایشان رسد و لا یحسبن الذین کفروا و نپندارند آنکسانی که کافر شدند

از یهود و نصاری و مشرکان و منافقان انما نملی لهم خیر لانفسهم که ما درنگ
میدهیم ایشانرا بهتر است مر نفسهای ایشانرا انما نملی لهم لیزدادوا اثما بدرستی
که ما درنگ میدهیم ایشانرا تا زیاده کنند گناه را و در دین باطل خود ثبات ورزند
و لهم عذاب مهین و مر ایشانراست عذابی خوار کننده و رسوا سازنده ما کان الله
لیذر المومنین علی ما انتم علیه خدای تعالی بر آن نیست که بگذارد مومنانرا بر
آنچیزی که شما ای منافقان بر آنید از طعن بر ایشان در خفا و استهزا با ایشان
در آشکارا بلکه صراف حکمت الهی نقد شما را بر محک امتحان زند حتی یمیز الخبیث
من الطیب تا وقتی که جدا کند پلید را که آلوده نفاقست از پاک یعنی مومن مخلص
و این تمییز باظهار باشد یا مخالفان تخلف نمودند که با اعداء دین مقاتله نکنند و در
روز احد یا باظهار مخفیات سرائر ایشان که بطریق وحی سید عالم صلعم معلوم
گردد و صحابه بر آن اطلاع یابند و از جمله مکنونات ضمایر اهل نفاق آن بود که در
وقتی که پیغمبر صلعم فرمود که امت مرا بصورت و حلیه بمن نمودند همچنان که بر
ذرات ذریات بر آدم صفی علیه نموده بودند و مرا بر الهام معلوم شد که کدام از ایشان
اسلام قبول کنند و کدام در بادیه ضلالت سرگردان بمانند و منافقان با یکدیگر می
گفتند که محمد چنین دعوی بلند میکند و از حالات دل متزلزل ما غافلست اگر
راست می گوید گو علی الیقین با ما بگوید که کدام مخلص است و کدام منافق آیت آمد
و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و چنان نیست که خدای تعالی مطلع گرداند شما را
ای منافقان بر آن سر پوشیده که کدام ایمان آورده و کدام کافر مانده و لکن الله
یجتبی من رسله من یشاء و لیکن خدای تعالی برگزیند برای اطلاع بر آن از رسولان
خود هر کرا خواهد فآمنوا بالله و رسله پس شما ای مومنان بگروید بخدای
تعالی بر آن وجه که او منفرد است بعلم غیب و باور دارید رسولان او را که برگزیده
اند و میشاید که خطاب با کفار یا منافقان باشد و ان تومنوا و تتقوا و اگر ایمان

شد

آید بر این وجه و بپرهیزید از نافرمانی یا از شرک و نفاق فلکم اجر عظیم پس شما را با
مزدی بزرگ ولا یحسبن الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله و نه پندارند آنان که
از دنائت همت بخیلی میکنند بر آنچه حق تعالی از مال دنیا بر ایشان داده از فضل و
کرم خود هو خیرا لهم که آن بخل بهتر است مر ایشان را بل هر چنین است هو
شر لهم آن بخل بدتر است مر ایشان را هم در دنیا به ذهاب برکت از اموال و هم در آخرة
باستحقاق شدائد و اهوال سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة زود باشد که گردن
ایشان طوق کرده شود به آنچه بخل کرده اند بر آن از مالها و زکوة نداده اند و فضیحه
ایشان را واقع باشد روز قیامت چنانچه در حدیث آمده که هر که را حق تعالی مال عطا
فرموده و لکن از روی بخل زکوة آن ادا نه نموده تمثیل و تصویر کند روز قیامت مال او را
تصویر ماری بزرگ که از بسیاری زهر موی بر سر او نمانده باشد و دو نکته
سیاه بر چشمهای وی آشکارا باشد و چنین حیه خبیث ترین حیات است پس
آن مار بیاید و طوق گردن او شده هر دو کنار روی و دهن وی را بگیرد و بزبان
تقریع و توبیخ کننده گوید که انا مالک انا کنزک من آن مال توام که بدنیا بدان لاف
مباهات میزدی و گنج توام که بسبب آن طرح مفاخرت بر اقران می انداختی
بیت گنج را اندر دل پید کن مال را بفکن ز چشم مال تو مار است در معنی و گنج
اژدها ولله میراث السموات والارض و مر خدای راست میراث اهل آسمانها
و زمینها یعنی همه بمیرند و ملک آسمان و زمین بی دعوی مدعیان و نزاع منازعان
او را مسلم ماند که لمن الملک الیوم لله الواحد القهار محققان گویند که میراث در حقیقه
چیزی را گویند که ملک کسی در آید و پیش از آن در ملک او نبوده باشد پس میراث اهل
آسمان و زمین را بر وجه مجاز گفت چه عاریتیست در دست ایشان و فی الحقیقة ازان
خداوند است ولله ملک السموات والارض پس چون اهل آسمان و زمین بمیرند عاریه
او بصاحب وی باز رسد و درین سخن اشارتی هست که بخیل را فی نفس الامر مال

نیست

نیست و آنچه دارد از آن حق است پس بمال دیگری بخل ورزیدن غایت غباوت و نهایت
شقاوه باشد بیت ای آنکه ز بخل کیسه را بند کنی خود را بوجود مال خرسند کنی
این مال خداست صرف کن در ره او امساک بمال دیگری چند کنی والله بما تعملون
خبیر و خدای تعالی باخبر است بآنچه شما میکنید از انفاق و امساک داناست لقد سمع الله قول
الذین قالوا بدرستی که بشنید سخن آنها که گفتند ان الله فقیر و نحن اغنیاء بدرستی
که خدای تعالی درویش است و ما توانگرانیم چون آیه و اقرضوا الله قرضا حسنا در حضرت
پیغمبر صلعم فرود آمد جهودان گفتند که خدای تعالی محتاج است که از ما قرض میکند
حق تعالی این آیه فرستاد و از روی تهدید گفت سنکتب ما قالوا زود باشد که بنویسیم
یعنی حفظ بفرمائیم که بنویسند جمیع ایشان قول با ما و غنا را بخود اسناد کردند و
قتلهم الانبیاء بغیر حق و دیگر بخواهیم نوشت کشتن اسلاف ایشان پیغمبران را
بناحق و نقول ذوقوا عذاب الحریق و ما می گوئیم ایشان را از دلک مرگ تا بوقت
قیام از قبور که بچشید عذاب آتش سوزنده ذلک این چنین عذابی شما را بما قدمت
ایدیکم بسبب چیزیست که از پیش فرستاده دستهای شما ذکر ید برای تعلق فعل است و اکثر
ایشان فاعل ایشان باشند و فعل ایشان قتل انبیا بوده و عبادت عجل و امثال آن و ان الله
لیس بظلام للعبید بدرستی که این عقوبت بسبب آنست که خدای تعالی نیست ستمکار
بر بندگان خود پس چون شما مستحق عذابید از روی عدل شما را معذب می سازد
الذین قالوا ان الله عهد الینا و دیگر شنید قول آنان که گفتند که بدرستی که خدای
تعالی عهد و پیمان فرستاده بما یعنی ما را امر کرده الا نؤمن لرسول آنکه ایمان نیاریم
و تصدیق نکنیم مر فرستاده شما را حتی یأتینا بقربان تأکله النار تا وقتی که بیارد برای
ما قربانی که بخورد آنرا آتش بنی اسرائیل را خوردن قربان را حلال نبود آنرا در وسط بیتی
مکشوف السقف نهادندی و پیغمبر آن زمان در میان آن خانه ایستاده مناجات
کردندی و عظمای بنی اسرائیل از خارج بیت سرها در پیش انداخته متوجه بودندی تا

وقتی که قربانی مقبول شدی وعلامت قبول قربان آن بود که آتشی سفید بی دود به آوازی
مهیب از آسمان فرود آمده در قربان بجهیدی وبسوختی پس جهودان می گفتند که در
توریة مذکور است که چون پیغمبر بیاید تا قربان برین وجه بیارد حق تعالی ایشان را
الزام فرمود که قل قد جاءکم رسل من قبلی بالبینات وبالذی قلتم یعنی بتحقیق که آمد
بشما فرستادگان خدای تعالی پیش از ظهور من به معجزهای روشن چون عیسی علیه فلم
قتلتموهم پس چرا کشتید ایشان را یعنی زکریا که صاحب مذبح بوده ویحیی را ان
کنتم صادقین اگر هستید راست گویان که متابعت صاحب قربان می باید کرد فان کذبوک
پس اگر تکذیب کردند ملول مباش فقد کذب رسل من قبلک پس بدرستی که تکذیب
کرده شدند فرستادگان پیش از تو چنان فرستادگان که ایشان جاءوا بالبینات والزبر
والکتاب المنیر آورده بودند حجتهای روشن ومعجزهای ظاهر ومواعظ زاجره واحکام
شرعیه وکتابهای روشن کننده حلال وحرام کل نفس ذائقة الموت هر نفسی چشنده
مرگست وزود باشد ای اهل تکذیب وارباب تصدیق که همه شما این شربت بچشید وانما
توفون اجورکم یوم القیمة وجز این نیست که تمام داده شوید مزدهای اعمال خود را
روز برخواستن از قبور فمن زحزح عن النار پس هر که یا دور کرده اند از آتش دوزخ
وادخل الجنة ودر آورده اند به بهشت فقد فاز پس هر آینه رستگار شدند وبمراد
رسیدند وما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور ونیست زندگانی این جهان مگر برخورداری
ناپایدار حیات دنیا را بمتاعی تشبیه کرد که خوانند در آن تغریر ومراد آنست که زینت کالای
دنیا مردم را فریب می دهد واگر بحقیقت آن وا کردند معلوم شود که به هیچ نمی ارزد
بیت: دربند اعتبار خار نیست * بره کنید اجل سرای بیست * ایمن منشین ز سرد و
گرمش مشغول مشو بسیخ وزردش * لتبلون فی اموالکم بخدای تعالی که شما آزمایش
کرده خواهید شد در مالهای خویش اهل شرک بعد از هجرت مهاجران بمدینه دست
تعدی بمال وضیاع هر یک که در مکه داشتند دراز کرده می فروختند وهر که را از ایشان

درراه بدست می آمد در آتش تعذیب وتهدید می سوختند حق تعالی آیه فرستاد که هر آینه
مبتلا ازید بمالها خود بنقصان وتلف وانفسکم ودر نفسهای خود بجهاد یا امراض وعلل
ولتسمعن وهر آینه خواهید شنید من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم از آنان که کتاب
بدیشان داده اند پیش از شما یعنی یهود ونصاری ومن الذین اشرکوا ودیگر می شنوید
از آن کسانی که شرک آورده اند اذی کثیرا رنجی بسیار یعنی سخنانی که موجب رنجش
خاطر باشد هم بنسبت با پیغمبر صلعم وهم به نسبت خود وان تصبروا واگر صبر کنید
بر آزار آن گروه وتتقوا وبپرهیزید از مکافات ایشان ویا سعی حقیقی کنارید فان
ذلک من عزم الامور بدرستی که آن صبر واتقا از استوارهای کارها دیعنت ودرستی
نشانهای آن یا از حقایق ایمانست واذ اخذ الله میثاق الذین اوتوا الکتاب ویاد کن
آنرا که فرا گرفت خدای تعالی عهد وپیمان آنان که عطا کرده اند ایشان را توریة وانجیل یعنی
علماء بنی اسرائیل ومضمون عهد اینست که لتبیننه للناس ولا تکتمونه هر آینه ایشان
بیان کنند اندر برای مردمان کتاب را که در شان محمدست صلعم ونپوشند امر پیغمبر را
حفص بهر دو کلمه بخطاب می خواند یعنی میثاق گرفت از اهل کتاب که بیان کنند نعت
پیغمبر را صلعم ونپوشند فنبذوه وراء ظهورهم پس بینداختند کتاب را یا پیمان را از
پس پشت خود این کلمه مثلست در عدم التفات واشتروا به ثمنا قلیلا وخریدند
یعنی برگزیدند بر انچه اخذ میثاق بران بود بهای اندک را وآن مأکل ورشوتهای احبار
ولسافقه بود که هر سال از عوام وسفله می گرفتند فبئس ما یشترون پس بد چیزیست
که می خرند یعنی بدل می کنند نعیم جاودانی را بحطام فانی لا تحسبن الذین یفرحون
بما اتوا ویحبون ان یحمدوا مپندار ای محمد آنان را که شادی می کنند بر انچه آمدند
یعنی کردند از پوشیدن نعت تو ودوست می دارند که ستوده می شوند بما لم یفعلوا
بر انچه نکردند وحضرت پیغمبر ص باز آمد ایشان زبان اعتذار گشوده توقع تحسین داشتند
فلا تحسبنهم بمفازة من العذاب پس مپندار ای نبی وای مومنان ایشان را که

اهل ریبین اند از عذاب قیامت یا عذاب دنیی چون قتل وجلا وذلت وغل وجزیه وَلَهُم
عَذَابٌ أَلِيمٌ ومر ایشان راست عذابی دردناک در روز رستخیز وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ ومر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمینها وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وخدای
تعالی بهمه چیزها از مثوبات ابرار وعقوبات اشرار توانا است آورده اند که قریش از یهود پرسیدند
که معجزه موسی علی نبینا وعلیه السلام چه بود ایشان حدیث عصا وید بیضا با معجزات دیگر در
میان آوردند واز نصاری اعجاز عیسی علیه السلام سؤال کردند احیا موتی وابراء مرضی باز گفتند
پس بجناب نبوة مآب صلعم آمده ای محمد ما از معجزات عیسی وموسی خبر یافته ایم وبه
طلب معجزات تو بدین جانب شتافته ایم اگر کوه صفا را زر سازی آن را از علامت یکی
معبودی دانیم حق تعالی این آیت فرستاد که اگر شما طالب آیات وحدانیت اید إِنَّ فِي
خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بدرستی که در آفرینش آسمانها وآنچه در وی است وآفریدن زمینها
وآنچه بروی است وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وآمد وشد شب وروز را واختلاف ایشان
در نور وظلمت یا نقصان وزیادت لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ هر آینه نشانهاست بر وجود
صانع ووحدت او وکمال علم وقدرت او مر خداوندان عقل را واین اولو الالباب الَّذِينَ
يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا آنانند که از روی اخلاص یاد می کنند خدا را در حالت
ایستادن وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ در وقت نشستن ودر زمان تکیه کردن بر پهلوهای
خود مراد دوام ذکر است یعنی دایم یاد کرد حق اند وپیوسته در دریای محبتش مستغرق
من احب شیئا اکثر ذکره بیت شب وروز هم بجز از یاد توام در خاطر تو نیست بلکه در
خلوة جان غیر تو کس حاضر نیست یا مراد از ذکر نماز است که بر آن هیات سه گانه می
گذارند بحسب طاقت خود یا ذکر یعنی شکر است یعنی سپاس داری می کنند بر قدرة قیام
که قوام معیشت بدانست وبر نعمت قعود که پایداری صحت در آنست وبر راحت اضطجاع ونام
که آسایش تمام بسبب آنست محققان گفته اند که مراد ذکر دلست زیرا که دوام ذکر لسانی
ممکن نیست اما فکر دل را فتوری وقصوری نمی باشد پس مراد از این ذاکران صاحب دلانند

که

که مشغول بذکر دل بجا شوقیا باد بحالتی که قائمند یعنی متوجه بامر الهی وقعود او قاعدا
باز ایستاده اند از ملاهی وَعَلَى جُنُوبِهِمْ آسوده کاشتند در بارگاه وحدت وحال بر کناره از پندار
غرور وخیال بیت حجاب قطره از هم بر دریده بخلوتگاه وحدت آرمیده نه وهم و
خرد بر خویش بسته بحق پیوسته واز خویش رسته وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ واندیشه می کنند از روی استدلال در آفرینش آسمانها و زمینها تا آن اندیشها
مر ایشان را راه نماید بصانع حکیم ومبدع قدیم وحجت بعد وهجران از نظر دل ایشان برخوا
از غیب بحضور آیند واز روی یقین بزبان نیاز گویند رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا
سُبْحَانَكَ ای پروردگار ما نیافریدی این مخلوق را که آسمان وزمین است آفریدن
باطل یا خلق نکرده آن را بعبث وهزل پاکی تراست از آنکه چیزی بباطل آفرینی فَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ پس نگاه دار ما را بحمایت لطف خود از عذاب آتش دوزخ رَبَّنَا إِنَّكَ
مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ ای آفریدگار ما بدرستی که تو از روی عدل هر که را در آری بدوزخ
وآنجا جاوید باشند فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ پس بدرستی که تو او را خوار کننده بعقوبت وَمَا لِلظَّالِمِينَ
مِنْ أَنْصَارٍ ونیست ستمکاران را از یهود ونصاری وامثال ایشان یاری که عذاب
ایشان منتقع سازند رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ ای پروردگار ما بتحقیق
که ما شنیدیم ندا کننده که بآواز آشکارا می خواند خلق را بسوی ایمان واین منادی
محمد است صلعم یا قرآن واین عام است چه بسیار کس دعوة محمد را نشنیده
اند وهمه کس از قرآن می شنوند که بیان ندا می کند أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ که ایمان آرید به
پروردگار خود فَآمَنَّا رَبَّنَا پس اجابت کردیم منادی را وایمان آورده ایم ای آفریننده ما
فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا پس بیامرز آن گناهان ما را مراد کبایر است یا مطلقا گناهان گذشته
وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا ودر گذران وبپوشان ما بدیهای ما را مراد صغایر است یا گناهان
آینده وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ وبمیران ما را با نیکان ونیکوکاران رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا
ای نگهبان کننده وبصلاح آرنده کار ما بده آنچه ما را وعده کرده عَلَى رُسُلِكَ بتصدیق

فرستادگان خود که نعیم جاودانست یا آنچه بزبان رسل وعده فرموده از نصرت مؤمنان
یا آن آمرزشی که مستلزم کار انبیا است که ما را آمرزش خواهند چنانچه نوح علیه
فرموده ولمن دخل بيتي مؤمنا وللمؤمنين والمؤمنات وچنانچه ابرهيم عليه فرموده رب
اغفر لي ولوالدي وللمؤمنين وچنانچه حضرة پیغمبر صلعم فرموده واستغفر لذنبك و
للمؤمنين والمؤمنات ولا تخزنا يوم القيمة ورسوا مكن ما را در روز رستخیز انك لا
تخلف الميعاد بدرستی که تو خلاف نکنی وعدهٔ خود را در تفسیر نقل میکند که نقل
خمس که درین آیتها است از حضرة رسالت و چهار خلیفه بترتیب واقع شده حضرة رسالت
بناء بر مرتبهٔ شهود دعا فرموده که ربنا ما خلقت هذا باطلا صدیق در مقام خوف گفت
که ربنا انك من تدخل النار فقد اخزيته و فاروق از تحقیق تصدیق خبر داده که
ربنا اننا سمعنا مناديا ينادي للايمان ذو النورين در مرتبهٔ رجا طلب مغفرت کرده که ربنا
فاغفر لنا ذنوبنا حضرة امير المؤمنين على عليه الصلوة والسلام از حضرت روی بطلب
موعودات آورده که ربنا وآتنا ما وعدتنا على رسلك لاجرم بسهام این دعوات بهدف
اجابت رسید بر وجه نتیجه رحمت از دیوان عنایت این رحم صادر شد که فاستجاب لهم ربهم
پس استجابت کرد دعای ایشان را پروردگار ایشان بانکه گفت اني لا اضيع عمل عامل منكم بدرستی
که من ضایع نگردانم عمل هیچ عمل کننده از شما ام سلمه نقل میکند که از سید عالم صلعم سؤال
کردم که یا رسول الله هر جا که میدانم بهشت این چگونه باشد که مردم مهاجرت انبیا را یاد
کرده و مهاجرات زنان نعمی ار... تعرضی این آیت آمد که من عمل هیچ از شما ضایع نکنم من ذکر
او انثى از مرد و زن بعضكم من بعض برخی از شما از برخی دیگر یعنی شما همه از یکدیگرید مردان
از مردان و مردان از زنان ملحض نحو آنکه شما را در ثواب این حکمت هر که عمل کند مرا و ذکور
و انوثیت را درآن مدخل نیست فالذين هاجروا واخرجوا من ديارهم پس آنانکه هجرت کردند از شرك
یا اوطان خود و بیرون کرده شدند از سراها و مسکنها خود یعنی حضرة پیغمبر صلعم و آنانکه
مشرکان ایشان را از مکه بیرون کردند واوذوا في سبيلي و رنجانیده شدند در راه طاعت من

مراد

مراد سابقان بر اسلام اند چون هلال ایشان بضرب و ستم و صهیب که او را بهمت
اموال صبر نجابنند وقاتلوا وقتلوا وکارزار کردند با کفار و کشته شدند و جهاد این
عامه مهاجران اند لاكفرن عنهم سيئاتهم هر آینه در گذرانم از ایشان بدیهای ایشان را و
لادخلنهم جنات تجري من تحتها الانهار و در آرم ایشان را بوستانها که میرود
در زیر درختان یا تحت منازل آن جویها پاداش دهم ایشان را ثوابا من عند الله پاداش
دادنی از نزدیك خدای تعالی وضع مظهر در موضع مضمر دلیل بر تعظیم ثواب دهنده
است و اضافه ثواب بعندیه و تقیید باسم الله که دال است بر ذات با مجموع صفات نشانه
تعظیم ثوابیست والله عنده حسن الثواب و خدا ایست که نیکوئی پاداش و در پاداش
نیکو نزدیك اوست و در تفسیر آمده که مشرکان مکه در عیش بودند و فقرای مؤمنان
بفترة می گذرانیدند و در خاطر ایشان می گذشت که چرا باید که بت پرستان در ناز و نعمت
باشند و حق شناسان در رنج و محنت حق تعالی جهة تسلیه ایشان را با پیغمبر خود
خطاب فرمود که لا يغرنك تقلب الذين كفروا باید که فریب ندهد ترا رفتن و آمدن
کافران في البلاد در شهرها برای تجارة چه تقلب ایشان متاع قليل بهره خوردنی
اندکست زود زایل شود ثم ماويهم جهنم پس آنکه بآخر روند بازگشت ایشان
دوزخ باشد وبئس المهاد و بد آرامگاهیست دوزخ لكن الذين اتقوا ربهم لکن آنها
که پرهیز کنند از عذاب پروردگار خود و بمتاع دنیا مغرور نگشتند لهم جنات تجري
من تحتها الانهار پس ایشان راست بوستانها که از زیر درختان یا از زیر قصور آن یا در پای
درختان آن جویهای آب روشن و شیر و خمر و می باشد خالدين فيها جاویدان باشند در آن
بوستانها نزلا من عند الله در حالیکه آن چیزهائی پیشکشی باشد از نزد حق تعالی نزل آن را
گویند که در پیش مهمان نازل حاضر سازند و بسیار نیکوئی آید لکل کرامة مهمان و نیکو
داشت او باشند هرگاه که بهشت نزل مهمانان دار السلام خواهد بود نعمت کلی خرج ... ای
بنوا انوار لقا باشند بیت نوای زاهد سوی باغ بهشتم مسکین دعوت نمی خواهم بهشت

ودولت دیدار می خواهم وما عند الله خیر للابرار وانچه نزدیک خداست از الطاف
خفیه بهتر است نیکوکاران را از متاع فانی وان من اهل الکتاب لمن یؤمن بالله
وهر آینه از اهل کتاب کسی هست که می گرود بخدای تعالی وما انزل الیکم وما انزل الیهم
وبانچه بشما منزل شده که قرآنست وبانچه بدیشان فرستاده اند که توریة است وانجیل
مراد ابن سلام است واصحاب وی ونجاشی واتباع او خاشعین لله در حالتی که ترس
کاران‌اند با تواضعان مر خدای را لا یشترون بآیات الله ثمنا قلیلا بدل نمی کنند کلام توریة
با نعت پیغمبر صلعم بهای اندک چنانچه احبار رشوت خوار اولئک مومن خاشع متدین
لهم اجرهم عند ربهم ومر ایشانراست مزد ایشان ذخیره نهاده نزد پروردگار ایشان
ان الله سریع الحساب بدرستی که خدای تعالی زود حساب است آسانی وزودی حساب
مومنان خواهد کرد یا ایها الذین آمنوا ای گروه مومنان اصبروا شکر کنید خدا را
صبر کنید بر ادای فرایض یا بر جهاد با اعدای دین وحقیقة آنست که بر همه احکام شرعیه
تا همه طاعات شامل باشد وصابروا وشکیبائی نمائید در قتال دشمنان وقدم استوار دارید
در میان محاربه ورابطوا وساخته وآماده باشید مقاتله اعداء الله ومرابطه آنست که
لشکر مسلمانان را در ثغر اسلام اسپان واسلحه آماده دارند تا اعدای کفار از مسلمانان
باز توانند داشت ونزد بعضی مرابطه انتظار نماز است بعد از نماز واتقوا الله
وبترسید از خدای تعالی وپرهیزکاری کنید لعلکم تفلحون شاید که شما رستگار شوید
محققان گفته اند صبر کنید بر مجاهده نفس بنهی از هوا وامر بطاعة قولی ومصابره
نمائید بمراقبه قلوب مع الله بتسلیم در بلا ورضا بجریان احکام قضا واقدام نمائید
بر مرابطه ارواح بوصول بحق وانقطاع از ما سوی وتقوی ورزید بمحافظت اسرار
التفات بر اغیار تا باز رسته شوید از حجب وجود بفنا فی الله وفائز گردید بعطای بقا
بدو وبقا بالله بیت کر بقا خواهی فنا شو کز فنا / کمترین چیزی که آید بقاست

سورة النساء مدنیة مائة وخمس وسبعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها الناس اتقوا ربکم ای مردمان بترسید وبپرهیزید از خشم وعقاب پروردگار
خود الذی خلقکم آن آفریدگاری که از محض قدرت بیافرید شما را با وجود اختلاف الوان
واشکال والسنه من نفس واحدة از یک تن که آن آدم است علیه وخلق منها
زوجها وبیافرید از آن تن تنها جفت وی را که حوا ست واصح آنست که حوا را از استخوان
پهلوی چپ آدم بیافرید وبث منهما رجالا کثیرا ونساء ومنتشر کرد وظاهر کردانید
از آدم وحوا بواسطه توالد وتناسل مردان بسیار وزنان فراوان واتقوا الله الذی
تساءلون به وبترسید از مخالفت امر خدای آن خدائی که در وقت استعطاف و
استعانت از یکدیگر حاجت می طلبید وسوگند بر یکدیگر میدهید بنام آن خدای والارحام
وبپرهیزید از قطع رحم وبا یکدیگر مهربانی پیوند کنید ان الله کان علیکم رقیبا
بدرستی که خدای تعالی هست بوده وباشد بر شما دیده بان بعضی بر اقوال وافعال مطلع
است وهر که داند که خدای تعالی نگهبان اوست باید که در حرکات وسکنات حفظ ادب
بجای آورد وبوقت عزیمت بر ناپاکی وبی باکی از او شرم دارد بیت هر که موقن بود بانکه
خدای حاضر وناظر است در همه جای در معصیت بود وحاجب وی آب نیست در بقا
خدای بحجاب در پس پردهای تو بر تو که تواند مخالفت با او وآتوا الیتامی اموالهم
ودهید یتیمان ای اولیا واوصیا ایشان مالهای ایشان را اگر بحکم رسانیده وبلاغ
نصف کرده اند آورده اند که اولیا در مال یتیمان تصرفات ناشایسته میکردند مثل
آنکه گوسفند لاغر خود را در رمه ایشان سر داده بعوض گوسفندی فربه میگرفتند
شاه بشاه حق تعالی فرمود ولا تتبدلوا الخبیث بالطیب وبدل مکنید مال ناپاک
یتیم را بمال پاک خود یعنی فرا مگیرید جید را از مال یتیم که در حق شما خبیث است بجای
آن بدهید مال ردی که بنسبت بشما طیب است ولا تأکلوا اموالهم الی اموالکم
ومخورید مالهای ایشان را آمیخته با مالهای خود انه کان حوبا کبیرا بدرستی که خوردن

مال یتیم را بتبدیل آن خیانت در آن هست نزدیک خدای تع گناهی بزرگ این آیه در شان
یکی از عطفان نازل شد که برادرش وفات کرده بود و از وی پسری ماند و او بولایت
عمویت اموال و متصرف شد چون پسر بحد بلوغ رسید و مال خود را از عم طلب
نمود در ادای آن تعلل میکرد مرافعه ایشان بمحکمه علیه نبویه افتاد و این آیه فرود آمد
و عطفان کلمه نعوذ بالله من الحوب بر زبان راند تمامی مال تسلیم برادرزاده نمود
وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ و اگر بترسید یا بدانید که عدل نکنید و راستی
بجا نیارید در اموال یتیمان در صحیح بخاری از عایشه رض نقل می کند که این آیه در شان
کسی فرود آمد که یتیمه در حجر تربیت او بود و ولایت تصرف در مال آن صغیره او داشت
میخواست که او را بقید نکاح در آرد و حق خدمت و تعیین کابین چنانچه باید فرو گذارد
بر انوار شفقت او را ستراحم می شد و هرچه مکرو طبیعت او بود پیش می آورد آیه فرود
آمد که اگر می دانید که در تعیین مهر یتیمان و ادای حق ایشان از روش عدالت در
میروید فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ پس نکاح کنید آنچه خوش آید شما را از زنان مَثْنَىٰ
وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ دوگانه و سه گانه و چهارگانه تا که مختار است انا عادمد که هر
کدام که خواهد بخواند فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا پس اگر بترسید یا دانید اگر عدل نتوانید
ورزید میان این زنان فَوَاحِدَةً پس اختیار کنید یکی را أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ یا پس بگیرید
آن چیزی را که مالک آنست دستهای شما یعنی شما را مملکیت در آن تصرف هست این اختیار
واحده یا سریه ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا نزدیکتر است بر آنکه جور ننمائید و انحراف نورزید
یا جور نکنید وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً و بدهید مر زنان را که در عقد نکاح آورده
اید کابینهای ایشان را در حالتی که هست آنها هدیه و عطیه از حق تعالی بخشیده شده
بر ایشان فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ پس اگر این زنان خوش خوی باشند و ببخشند مر
شما را و بگذرند از هر چیزی مِنْهُ نَفْسًا از کابین از جهت نفس یعنی طیبه نفس و خوش دلی
فَكُلُوهُ هَنِيئًا پس بخورید آن چیز را سازگار و خوش گوار در مبارک آورده که حضرت

رسالت

رسالت صلعم بر همه وجه تفسیر فرموده که همین آن بود کرده و گناهی بزرگ بود و مری آنکه
سعی بر نجی و درودی نباشد وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ و مدهید بکم خردان و سفیهان
مالهای خود را خطاب با اولیاء نسوان و ایتام است و اضافت مال با ایشان جهت تصرف
ایشانست در آن بحق ولایت الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا آن مالها که گردانیده است خدای
تع برای شما سبب قوام معیشت دنیا و رابطه انتظام امور دین چون حج و زکوة و جهاد
و صدقه و نفقات و ضیافات و تمهید قواعد خیرات وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا و بدهید سفها را
یعنی وظیفه مقرر کنید در آن مالها بقدر کفاف ایشان وَاكْسُوهُمْ و بپوشید و جامه دهید
ایشان را بقدر حال وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا و بگوئید بعد از منع مال مر ایشان را سخنی نیکو و پسندیده
مثلا اگر یتیم باشد گوئید این مال از آن تست و من خزینه دار توام و بوقت بلوغ تسلیم خواهم
کرد و بنا از این زن وعده کند که دل ایشان را خوش سازد وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ و بیازمائید یتیمان را اگر
مرد اند بعقل و تمیز و صیانت اموال و دقایق بیع و اگر زن اند بغزل و نسج و ترتیب امور خانه حَتَّىٰ
إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ تا آنگاه که برسند بحد نکاح و این کنایه از بلوغ است فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ
رُشْدًا پس اگر دیدید و دریافتید بعد از بلوغ از ایشان سلوک راه راست یعنی صلاح دین
و اصلاح مال فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ پس بدهید بایشان مالهای ایشان که در دست
شماست وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا و مخورید ای اوصیا مال یتیمان را و تلف مکنید از روی گزاف
و مجاوزه از حد یعنی زیاده از آنکه قاضی فرض کرده باشد وَبِدَارًا و بدیگر اتلاف می کنید در
اموال ایشان از استعجال و پیشی گرفتن أَنْ يَكْبَرُوا از ترس آنکه بزرگ شوند یعنی مشتابید
در خوردن مال یتیمان از خوف آنکه تا که بزرگ شوند و مال از شما باز ستانند وَمَنْ كَانَ
غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ و هر که باشد از اوصیا و اولیا توانگر پس باید که دست از مال یتیم باز
دارد و عفت و خویشتن داری بجای آرد وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ و هر که باشد
از این جماعت که مال یتیم در دست ایشان است درویش و محتاج پس باید که بخورد مالهای
ایشان فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ پس گواه گیرید بر اقرار ایشان بقبض

مال تا در میان جدال و خصومت نبود بنابرین کفی بالله حسیبا و بسنده است بخدای تعالی گواه
بندگان با جزا دهنده مر اعمال ایشان با جزا دهنده مر اعمال ایشان با حساب کننده هم در
دو جهان آورده اند که عادت عرب در جاهلیت چنان بود که زنان را مطلقا و مردان خرد سال
را میراث نمیداده اند و میگفته اند که مال کسی بود که با دشمن قتال تواند کرد و بطعن نیزه
و ضرب شمشیر غنیمتها در حوزه تصرف تواند آورد و چون حضرت رسالت پناه محمدی صلعم
بمدینه هجرت فرمود طریقه میراث بر همین قانون مستمر بود تا [illegible] بجناب نبوت ما
آمد و گفت اوس بن صامت [illegible] اجابت گفته و [illegible] دختر دارم و مال
بسیار گذاشته و ابنا عم او بحیطه تصرف در آورده اند و مرا و صغیرانرا محروم [illegible]
حضرت رسالت ایشانرا طلبید و صورة ماجرا تفحص [illegible] ایشان باز راندند [illegible] قانون جاهلیه
رایشان آورده خواستند که طریق آبا و اجداد را رونق دهند آیت آمد که للرجال نصیب مما
ترک الوالدان والاقربون و مر مردانرا که خرد باشند و اگر بزرگ بهره ایست از مال که بگذارند
پدر و مادر او و خویشان نزدیک و للنساء نصیب مما ترک الوالدان والاقربون و مر زنانرا
نیز حصه هست از آنچه والدین و اقارب بگذارند مما قل منه او کثر از آنچه کم باشد از مال
گذاشته یا بسیار حق تعالی مقرر کرده برای ایشان نصیبا مفروضا بهره با تفاوت پیدا کرده و
اذا حضر القسمة اولوا القربی والیتامی والمساکین و چون حاضر شوند در وقت قسمت
مواریث خویشان که میراث نمیبرند و یتیمانی که بیگانه باشند و درویشان و محتاجانی
که در آنجا باشند فارزقوهم منه پس بدهید ایشانرا چیزی از آنچه مقسوم میگردد
تا دل ایشان خوش شود مراد آنست که حضار مجلس را بر سبیل تصدق چیزی دهند و گفته
اند این امر بر سبیل وجوب بوده و بآیت مواریث و وصایا منسوخ شد و قولوا لهم
قولا معروفا و بگوئید مر آن جماعت را سخنی پسندیده که موجب فرح خاطر ایشان شود
ولیخش الذین لو ترکوا من خلفهم و باید که بترسند آنانکه اگر بگذارند از پس مرگ خویش
ذریة ضعافا فرزندان عاجز خافوا علیهم بترسند بر ایشان از بینوائی و ضایع شدن

یعنی

یعنی ورثه باید که با ضعفاء اقارب و یتیمان و مساکین که در مجلس قسمت حاضر آمده اند مراسم رحمت
مرعی دارند و تفکر کنند که اگر ایشان فرزندان خرد و عاجز باشند و بعد از موت ایشان
بچنان مجلسی در آیند حرمان ایشان جایز هست یا نه و هر آینه عقل ایشان بعدم جواز
آن حکم خواهد کرد پس آنچه بخود روا ندارند با دیگران جایز نشمارند ع مپسند بکس
آنچه بخود نپسندی فلیتقوا الله ولیقولوا قولا سدیدا پس باید که از عذاب خدای
تعالی بترسند و باید که بگویند با حاضران مجلس قسمت سخن راست و درست یعنی رحیل و وعده
نیکو ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما بدرستی که آنان که از روی جرأت میخورند
و تلف میکنند مالهای یتیمان از جهت بیداد و ستم انما یاکلون فی بطونهم نارا جز این نیست
که میخورند در شکمهای خویش آتش را و آتشی [illegible] نقل میکند که حضرت رسالت
صلعم فرمود که حق تعالی برانگیزد قومی از گورها و بیرون آید آتش از دهنهای ایشان گفتند
یا رسول الله اینها کدام طایفه اند فرمود که نه می بینید که حق تعالی میفرماید که انما یاکلون فی
بطونهم نارا و در تفسیر کبیر است که روز قیامت خورنده مال یتیم بعرصات در آید و آتش
که درون او از آن مملو است زبانه میزند و از دهن و بینی و چشم و گوش او بیرون می آید و بدین
علامت هر کس بشناسد که خورنده مال یتیم است پس بدین عنوان محل اکل بر ظاهر انسان است
وسیصلون سعیرا و زود باشند که اندر آتش شوند خورندگان مال یتیم حفص معلوم خواند
یعنی که زود در آیند در آتشی افروخته یوصیکم الله فی اولادکم امر میکند خدای تعالی شما را
در فرزندان شما مقادیر میراث ایشان با فریضه میگرداند بحکم خویش درباره فرزندان شما
سهام میراث بر این وجه که للذکر مثل حظ الانثیین مر مرد را باشد بهره دو زن فان کن
نساء پس اگر باشند اولاد میت زنان خالص که با ایشان مرد نبود فوق اثنتین بالای
دو یا دو فلهن ثلثا ما ترک پس مر ایشانرا باشد از سه بخش آنچه متوفی بگذاشته وان
کانت واحدة و اگر باشد یک دختر و بس فلها النصف پس مر او راست نصفی از متروکه
متوفی و لابویه لکل واحد منهما السدس و مر پدر و مادر میت مر هر یکی از ایشان

حصهٔ شش یکی است از آنچه گذاشته باشد فرزندان إن كان له ولد پس اگر باشد
مر آن فرزند مرده فرزندی وورثه أبواه و میراث برند از وی همین پدر و مادر او فلأمه
الثلث پس مادر او راست سه یک باشد فإن كان له إخوة پس اگر باشد میراث متوفی
را برادران پدر و مادری یا بعضی پدری یا بعضی مادری فلأمه السدس پس مادر
میت را شش یک است از ستر و گر وان نصیبها که بجهة ورثه مفروضه شده بدیشان
می رسد من بعد وصية يوصي بها از پس وصیتی که وصیت کرده شده است بدان و حفص
معلوم می خواند و صدتا آنکه موصی میت است أو دين یا بعد از دینی که در ذمهٔ مورث باشد
آباؤكم وأبناؤكم لا تدرون پدران شما و پسران شما نمیدانید أيهم أقرب لكم نفعا فريضة
من الله که کدام از ایشان نزدیکتر است و بکار آینده تر مر شما را از جهة منفعت یعنی نمیدانید
که از اصول و فروع ورثه کیست نفع رساننده تر بشما در دنیا بشفقت و در آخرت بشفاعت
وحق تعالی براحوال وارث و مورث داناست پس قطع کرد سهام مواریث را و فرض گردانید
فريضة من الله فرض گردانیده شد از نزدیک خدای تعالی إن الله كان عليما حكيما
بدرستی که خدای تعالی هست دانا بمراتب هر یک از ورثه حکم کننده در تقدیر سهام ایشان
ولكم نصف ما ترك أزواجكم و مر شما راست ای شوهران نیمهٔ آنچه ترکه گذارند زنان شما
إن لم يكن لهن ولد اگر نباشد مر آن زنان را فرزندی خواه یکی و خواه بیشتر و خواه از غیر شما
خواه مونث و خواه مذکر و خواه صلبی و خواه ولد ابن یا ولد ابن الابن هرچند پایان رود فإن
كان لهن ولد پس اگر زنان را فرزند باشد بهر وجه که بود فلكم الربع مما تركن پس شما راست حصهٔ چهار
یک باشد از آنچه بگذارند زوجات شما و این نصف یا ربع که حصهٔ شماست توانید گرفت
من بعد وصية يوصين بها أو دين از پس وصیتی که زوجات شما وصیت کرده باشند بدان
یا پس از قضاء وامی که در ذمهٔ ایشان باشد ولهن الربع مما تركتم و مر زنان راست ربعی است از
آنچه شما میگذارید خواه زن یکی باشد و خواه دو و در ربع شریک اند إن لم يكن لكم ولد اگر نباشد
شما را فرزند خواه یکی و خواه زیاده خواه مذکر و خواه مونث خواه از ایشان و خواه غیر

از ایشان فإن كان لكم ولد پس اگر باشد مر ایشان را فرزند بهر وجه که باشد فلهن
الثمن مما تركتم پس مر ایشان راست هشت یکی از آنچه گذاشته است از اموال من بعد
وصية توصون بها أو دين از پس نفاذ وصیتی که وصیت می کنید بدان یا بعد از ادای دینی
که در ذمهٔ ایشان باشد وإن كان رجل يورث كلالة أو امرأة و اگر باشد مردی که از وی
میراث می گیرند کسی که والدین و اولاد ندارد یا زنی بود کلاله وله أخ أو أخت و مر این مرد را
و زن را نیز و در این داخلست برادر مادری یا خواهر مادری فلكل واحد منهما
السدس پس هر یکی را از این برادر و خواهر شش یک حصه رسد از میراث کلاله و مذکر
در این صورت با مونث یکسانست فإن كانوا أكثر من ذلك پس اگر باشند اولاد ام بیشتر از
برادری یا خواهری فهم شركاء في الثلث پس ایشان تمامی خواه ذکور و خواه اناث یا
مختلط از فریقین انباز اند در سه یک مال که مزیت ذکور بر اناث و این میراث را ایشان
می رسد من بعد وصية يوصى بها أو دين از پس انفاذ وصیتی که در وقت مرگ وصیت
کرده شده است بدان یا پس از ادای دین غير مضار درحالتی که میت غیر زیان آرنده باشد
بوارث در وصیة و این ضرر در وصیة آنست که از ثلث مال متجاوز باشد و زیان در دین آنکه
اقرار کند بدین مر کسی را که در ذمهٔ متحیزی نداشته باشد وصية من الله نگاه دارید
وصیتی را که هست از نزدیک خدای تعالی والله عليم حليم و خدای تعالی داناست در
نفع و ضرر بردباراست بعقوبة عاصیان تعجیل نکند و بتوبهٔ ایشان عفو فرماید تلك
این که تقدیم یافت در امور یتامی و نکاح و قسمت مواریث حدود الله اندازهای حکم خدایست
که از آن در نتوان گذشت ومن يطع الله ورسوله و هر که فرمان برد خدای تعالی و رسول او را
در این حکمها يدخله جنات تجري من تحتها الأنهار درآرد خدای تعالی او را بوستانهایی
که میرود از زیر اشجار آن جویها خالدين فيها درحالتی که جاودان باشند و داخلان در آن
جنات ذلك این ادخال مطیعان در بهشت بصفت خلود الفوز العظيم رستگاری
بزرگست ومن يعص الله ورسوله ويتعد حدوده و هر که نافرمانی کند خدای تعالی

ورسول او صلی الله علیه وسلم و در کنار دادن آن انذارها که در حلال و حرام و مبرات و سایر
احکام مقرر شد یدخله نارا خالدا فیها خدای تعالی در آرد او را در آتش وجه آنکه در حالتی که
جاوید باشد در آن مذهب صحیح آنست که خلود بجهت استحلال حرامات بود وله
عذاب مهین و هر آن عاصی مستحل را باشد عذابی خوار کننده واللاتی و آن زنان
که از جهت متابعت هوای نفس یأتین الفاحشة من نسائکم بیایند بفعل قبیح یعنی مرتکب
آن شوند از زنان شما مراد محصنات یعنی شوهرداران فاستشهدوا علیهن اربعة
منکم پس شما ای حکام شرع طلب گواه کنید بر فعل فاحشه ایشان چهار مرد عاقل از
شما که بر ایشان گواهی دهند فان شهدوا پس اگر این چهار تن بر ایشان گواهی دادند
فامسکوهن فی البیوت پس نگاه دارید این زنان را و بند کنید در خانها اصح اقوال آنست که
در اول اسلام حکم عقوبت زنان زناکار این بوده که ایشان را در خانها محبوس سازند حتی
یتوفاهن الموت تا وقتی که مستوفی سازد ایشان را ملک الموت یا بر استیفای ارواح ایشان
کند مرگ او یجعل الله لهن سبیلا یا بگرداند خدای تعالی یعنی پیدا سازد برای ایشان
راهی یعنی حدی تعیین کند که از حبس خلاصی یابند و بعد از آن حد فرود آمد و سید
عالم صلعم فرمود که فرا گیرید از من قد جعل الله لهن سبیلا صحابه متوجه شدند که آن
راه کدامست خواجه عالم صلعم فرمود که الثیب بالثیب الرجم والبکر بالبکر مائة جلدة
و تقریب عام پس بحکم این حدیث امساک بیوت منسوخ شد و اشهاد و استشهاد باقی
ماند واللذان و آن دو کس یعنی مرد و زن که غیر محصن باشند یأتیانها منکم فآذوهما بیایند
بفاحشه از شما که مسلمانان آزار دهید پس برنجانید ایشان را از زبان و سرزنش و ملامت کنید
و ابن عباس رضی الله عنه فرموده که ایشان را بدست نیز ایذا باید کرد فان تابا و اصلحا پس اگر توبه
کنند از این فاحشه و کار خود بصلاح آرند فاعرضوا عنهما پس شما روی بگردانید یعنی دست
باز دارید از ایشان این حکم بحکم جلد و نفی منسوخ شد ان الله کان توابا رحیما بدرستی
که خدای تعالی هست توبه پذیرنده از بندگان مهربانست بر توبه کنندگان انما التوبة علی الله

جز این نیست که قبول توبه بر خدا ایست نه طریق وجوب بلکه از روی وعده که خلاف در آن
متصور نیست و وعده توبه للذین یعملون السوء بجهالة برای کسانیست که بدی کنند بنادانی
و دساطی فرموده که گناه مؤمن بجهلست یعنی نه از روی شک و عناد و جحود و استکبار
و میشاید که جهل باشد بعقوبت آن و ایشان بجهل عملهای بدی کنند ثم یتوبون من
قریب پس باز گشت نمایند بحق تعالی از زمانهای اندک یعنی پیش از حضور موت یا نظر ملک
الموت یا در زمان صحت یا پیش از آنکه دوستی آن گناه در دل متمکن گردد و اصح اقوال آنست که
زمان قریب پیش از مرگ آنست و اگر چه عمدا دراز باشد و در تفسیر عین المعانی آورده
که تا نفس باشد نفس پیش از مرگ توبه کند ملا بکه نظر بی اصحیان گویند که بود آمدی وجه
خوش مساعت عقودی و مؤید این قولست که حضرت رسالت پناه محمدی صلعم فرموده که ان
الله یقبل التوبة ما لم یغرغر عزیزان گفته اند که چون وقت حلول اجل و زمان نزول
مرگ معلوم نیست پس هر نفسی را دم آخر تصور باید کرد و از رجوع بحضرت او غافل نباید
بود بیت غافل مشو ای عاصی و با درد و ندم باش هر دم بدم آخر شمر و حاضر دم باش
اولئک آن گروه که مدد توفیق یافته بعد الگناه توبه کنند یتوب الله علیهم توبه دهد
خدای تعالی و باز گردد بمغفرت بر ایشان وکان الله علیما حکیما و هست خدای تعالی
دانا بتوبه تائبان حکم کننده بانجه تائب را عقوبت باشد ولیست التوبة للذین یعملون
السیئات و نیست قبول توبه مر آنکسان را که بطریق اصرار بدیهای کنند حتی اذا حضر
احدهم الموت تا چون حاضر شود یعنی در رسد یکی از ایشان را مرگ قال انی تبت
الآن گوید بدرستی که من توبه میکنم اکنون این سخن در شان توبه منافقانست و توبه
ایشان اسلام باشد بحسب باطن و این صورة در وقت معاینه مرگ از ایشان قبول نیست
ولا الذین یموتون وهم کفار و نه توبه مقبولست مر آنها را که میمیرند و حال آنکه ایشان
کافران باشند یعنی در وقت سوق روح از هیچ کافر و منافق ایمان مقبول نیست زیرا که
ایمان یاس است و آن سود ندارد قوله تعالی فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رأوا بأسنا اولئک

آن گروه که منافق باشند و آنها که بر کفر بمیرند أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا آماده ساخته‌ایم از
برای ایشان در آخرة عذابی دردناک که تخفیف و انقطاع نداشته باشد آورده‌اند که
رسم جاهلیت چنان بود که چون یکی وفاة کردی و زوجه از او باز ماندی پسر متوفی
جامه بر سر آن زن انداختی و او را بدین عمل در تصرف خود آوردی پس اگر خواستی بهمان
کابین که متوفی مقرر کرده بود او را در آوردی و الا شوهر دادی و مهر متحمل او خود تصرف
کردی یا او را از تزویج منع کرده محبوس می‌داشتی تا هر میراث که از متوفی بدو رسیده
بودی بدین کس گذاشتی تا بمردی و میراث او این کس ببردی و در اول اسلام همین
قانون رعایت کردندی تا وقتی که ابو قیس انصاری وفاة کرد زنی کبیشه نام از او باز ماند
پسر ابو قیس که زنی دیگر داشت کبیشه را بحت تصرف در آورده با او معیشتی بطریق مضاره
آغاز نهاد و غرضش آن بود که هر چه دارد بدو دهد کبیشه صورة حال در حضرة رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم بموقف عرض رسانید خواجه صلعم فرمود که بخانه باز گرد و پای
اضطرار در دامن اصطبار کش تا از حضرة عزت چه فرمان رسد کبیشه باز گردید و بعضی از
از زنان مدینه که بدان مبتلا بودند روی بدرگاه حضرة نبوة پناه صلعم آوردند و گفتند
که کلنا کهیئة کبیشه ما همه بدستور بجام زهر آلود این بلیه نوشیده‌ایم و لباس محنة از
این قضیه پوشیده حق تعالی از روی رافت این آیة فرستاد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه
مومنان لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا روا نیست مر شما را این که میراث برید
زنان را از روی ناپاکسندی و کراهت ایشان تقیید میراث گرفتن بکره دلالة بر آن میکند
که بطوع و رغبة ایشان میراث توان گرفت بجهة آنکه تخصیص شی بذکر دلالة
بر نفی ما عدا نمیکند لقوله تعالی ولا تقتلوا اولادکم خشیة املاق چه قتل در وقت خشیة
هم جایز نیست وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ و منع مکنید این زنان را از تزویج و گفته‌اند خطاب با
مردانیست که از زنان بر شک آمده برای آنکه از پس شوهر خود در گذرند ایشان را در خانه
باز می‌داشتند حق تعالی میفرماید که زنان را محبوس مسازید و باز مدارید لِتَذْهَبُوا

ببعض

بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ برای آنکه ببرید بعضی را از آنچه بدیشان داده‌اید از مهر إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ
بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ مگر آنکه بیایند بعملی زشت روشن کرده شهود عدول و حفص بکسر
یا می‌خوانند یعنی فاحشه روشن کننده حال ایشان را و فاحشه در این آیة نشوز است
یعنی چون زن سر باز زند از صحبة مرد مرد را روا بود که از وی خلع طلبد و گفته‌اند فاحشه
زناست و حد آن در جاهلیة باز دادن صداق زانیه بود و حالا این
حکم منسوخ است وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ و زندگانی کنید با زنانی که مرتکب فاحشه
نشده‌اند به نیکویی در قول و فعل و نفقه و مسکن تا بیاموزانید ایشان را احکام و آداب
شریعة که هیچ نیکویی به از آن نیست فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ پس اگر ایشان را نخواهید صبر کنید
فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا پس شاید آنکه کاره باشید چیزی را وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا
و گرداند خدای تعالی و بدید آورد برای شما در آن چیز مکروه نیکویی فراوان یعنی ثوابی
عظیم بر تحمل مکاره وَإِنْ أَرَدْتُمُ و اگر خواهید شما بواسطه کراهت از صحبت زوجة
یی و وقوع نشوز و فاحشه از ایشان اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ طلب بدل کردن
زنی برای زنی دیگر وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا و داده باشید یکی از ایشان را که دل بعد
طلاق وی دارید مالی بسیار بجهة کابین فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا پس فرا مگیرید از آنچه بدو
داده‌اید چیزی نه اندک و نه بسیار أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا آیا میگیرید چیزی از آن
زن بر باطل و ستم و حرامی ظاهر و کما هی هویدا بهتانا در قول باطل استعمال میکنند و معنی
بهتان در این آیة آنست که شوهر مهری از برای زن فرض کرده و بر آن گواه گرفته پس چون
استرداد آن کند گوئیا مدعای او آنست که آن مهر فرض نکرده و این بهتان صریح است وَكَيْفَ
تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ و چگونه و بکدام وجه و بچه جهة فرا میستانید مال را
از زنان و حال آنکه رسیده است برخی از شما به برخی دیگر ایض کنایة از مباشرة است وَأَخَذْنَ
مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا و فرا گرفته‌اند آن زنان شما در وقت عقد پیمانی محکم و عهدی استوار
که آن کلمه نکاح است یعنی ایجاب و قبول و در حدیث آمده که استحللتم فروجهن بکلمة الله

آورده اند که جمعی از جاهلان در زمان جاهلیه ازواج آبا خود را نکاح میکردند حق تعالی
ایشان را ازین نهی فرموده گفت وَلَا تَنكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُم مِّنَ النِّسَاءِ و زنی که میخواهید و بنکاح در
میاورید آنرا که بخواسته اند پدران شما از زنان بنکاح در آورده إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ مگر آنچه گذشته
است قبل از تحریم که آن معفو عنه است إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا بدرستی که نکاح زن
پدر بود قبل از نهی و هست بعد از تحریم عملی زشت و ناپسندیده این عمل نزد اشراف عرب
مکروه و مبغوض بوده و فرزندی را که از زن پدر متولد شدی مقیت میگفته اند یعنی دشمن
داشته شده وَسَاءَ سَبِيلًا و بد راهیست این راه گفته اند مراتب قبح سه است یکی
قبح عقلی و آن فاحشه عبارة از آنست دوم قبح شرعی و مقتا عبارة از آنست سوم
قبح عرفی و ساء سبیلا مشتمل بر آنست حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ حرام کرده شد بر شما نکاح
مادران شما و این اموست عمومی دارد هر زنی که نسب مرد بدو راجع می شود بولادة
خواه از جهت ذکور چون مادر پدر و پدر پدر و هر چند بالا رود و خواه از طرف اناث چون
مادر مادر هر چند بالا رود حکم مادر دارد در تحریم وَبَنَاتُكُمْ و دختران شما نیز این عامست
هر زنی که نسب او بمرد باز میگردد از جهة اولاد ذکور و اناث بیک وجه یا بزیاده در اشباه داخلست
وَأَخَوَاتُكُمْ و خواهران شما هر زنی که با مرد در صلبی بوده باشد یا در رحمی گذشته او خواهر اوست
پس خواهر عام باشد پدری و مادری یا مادری پدری وَعَمَّاتُكُمْ و خواهران پدر شما هر زنی
که با پدر کسی یا پدر کسی هر چند بالا رود در صلبی بوده باشد یا در رحمی هر دو عموده عمه آنکس است
و اینجا نیز طریق ثلاثه متصور است یعنی پدری یا مادری یا مادر پدری وَخَالَاتُكُمْ و خواهران
مادر شما هر زنی که با مادر کسی یا با مادر مادر تا آنجا که رسد در صلبی استقرار داشته باشد یا در
رحمی گذشته خاله آنکس است و وقوع آن بر وجه مذکور امکان دارد وَبَنَاتُ الْأَخِ و دختران
برادر هر وجه که اخوة ثابت شود از وجوه ثلاثه و بنات اولاد ایشان چنانکه دور شوند همان حکم
دارد وَبَنَاتُ الْأُخْتِ و دختران خواهر از وجه که انیست تحقق یابد و این نیز مشاول بنات
اولاد است و بنات اولاد اولاد ایشانست هر چند پایان روند همان داخل بنات اخند

وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ و حرام کرده شده اند بر شما مادران شما آنهائی که شیر داده
اند شما را هر صفة را مادر می گویند از جهت حرمت ایشان پس زنی که شیر دهد کسی را
و زنی که شیر داده باشد آن شیر دهنده را که شیر داده باشد آن شوهر آن زن را که
پسر او یا از زوجه با ام ولد او رضاع واقع شود همه ام رضاعی اند وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ
الرَّضَاعَةِ و خواهران شما از جهة شیر خوردن امام اعظم و مالک بر آنند که حکم رضاع
باندک و بسیار از شیر خوردن ثابت است و بمذهب امام شافعی و حنبل تا کم از
پنج بار شیر خوردن متفرق حکم ثابت رضاع ثابت نمیشود وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ و مادران
زنان شما و جدات منکوحه از قبل مادر و پدر نیست و رضاع همین حکم دارند وَ
رَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم و دختران زنان شما آن دختران که در کنار تربیت شما
می پرورند و پرورش می یابند و شرط در حرمت ایشان آنست که متولد باشد مِّن نِّسَائِكُمُ
اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ از آن زنانی که شما بر ایشان دخول کرده شوید فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم
بِهِنَّ پس اگر نباشید شما که بخلوت در آمده باشید با ایشان این دخول کنایت از مباشرتست
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس هیچ گناهی نیست بر شما در نکاح ربائب وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ
مِنْ أَصْلَابِكُمْ و دیگر از محرمات زنان پسران شما اند آن پسران شما که از پشتهای شما باشد
چون حضرت رسالت صلعم زینب را بعد از آنکه بجاریه را پسر خوانده آنحضرت بود و
طلاق داد بعقد نکاح آورد مشرکان آغاز سرزنش کردند که زن پسر خود را خواسته این آیه
فرود آمد که حلیله پسر صلبی حرامست نه زن کسی که او را پسر خوانده باشد وَأَن
تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ و دیگر حرام است بر شما آنکه جمع کنید میان دو خواهر بنکاح
إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ مگر آنچه از پیش گذشت قبل از نهی تحریم که آن معفو عنه است
و برخی از مفسران بر آنند که مراد از ما قد سلف آنست که یعقوب علیه جمع کرده
بود میان دو خواهر اولیا مادر یهودا و راحیل مادر یوسف و در دین او حلال
بوده إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا بدرستی که خدای تعالی هست آمرزگار آن کسانرا

که از اهل ایمان که در زمان جاهلیت این عمل کرده اند مهربان بر کسانی که در اسلام این عمل
بجای آورده اند و بعد از آنکه توبه کرده اند تأمل در معنی این دو اسم مفلسان تو بی بضاعت را امید
تمام است پرتو سر بر نایره عاصیان بر بازار رسید غفران تو و رحمت بی غایت تست والمحصنات
من النساء الا ما ملکت ایمانکم و حرام کرده شد بر شما شوهر داران از زنان مگر آنچه مالک
آن شده است دستهای شما ابوسعید خدری رض نقل میکند که در حرب حنین از غنایم
اوطاس مالی بی قیاس با اهل جهاد رسید و از جمله زنانی که شوهران ایشان بحسب
و نسب میشناختیم بقید اسیری ما در آمدند و چون حرمت زنان شوهردار ما را معلوم
شده بود در حل و طی آن اسیران متردد گشتیم و ایشان را اگرچه ملک عین بودند از قبیل
محصنات می شمردیم بعد از عرض حال بحضرت رسالت پناه صلعم این آیت نازل شد که زنان
کفار اگرچه شوهر دارند اما چون بسبب سبی ملک الیمین شما اند و تصرف در آن حلال است
بشرط اخراج از دار الحرب بی ازواج ایشان و این قول امام اعظم است و باقی ائمه بمجرد
سبی ایشان را حلال می دانند کتاب الله علیکم ملازم باشید فرض خدا را در باب مناکحات
یا عهد و صوکد است معنی آنکه نوشت نوشتنی بر شما و احل لکم و حلال کرده شد
بر شما را حفص بمجهول می خواند معنی آنست که حلال کرده شد بر شما ما وراء ذلکم آنچه غیر
ازین محرمات مذکوره است و بحدیث نیز محرمات ثابت شده چون مرأه بر عمه او و خاله
او و بر خواهر زاده و برادر زاده و نکاح مطلقه ثلثه بی تحلیل و نکاح معتده و نکاح امه و
تزوج خامسه و نکاح ملاعنه و تفاصیل آنها در کتب فقه مذکور است و حق تعالی بیان
حلال و حرام فرموده پس روا باشد شما ان تبتغوا باموالکم محصنین اگر بطلبید زنانی که
غیر محرم باشند یعنی بنکاح در آرید و کابین کنید بمالهای خود در حالتی که به آن تزویج
عفت باشید یعنی دین خود را بآن نکاح در پناه آرید غیر مسافحین و نباشید زنا
کنندگان فما استمتعتم به منهن پس هر که برخورداری یافته بعد از زنان بسبب نکاح فآتوهن
اجورهن پس بدهید مهرهای ایشان مقرر کرده و مفروض ساخته چه مهر در مقابله

استمتاع است ولا جناح علیکم فیما تراضیتم به و هیچ گناهی نیست بر شما که ازواج و
زوجات بید در آنچه از یکدیگر راضی شوید بر آنچه من بعد الفریضة از پس آن مهری که فرض
کرده شده باشد از زمان عقد یعنی انچه زن ابرا کند از مهر و مرد در عوض آن چیزی بوی
دهد یا زن از مهر کم کند و مرد زیاده سازد و گفته اند تراضی در نفقه است یا در صحبت
و مفارقت ان الله کان علیما حکیما بدرستی که هست دانا بمصالح بندگان محکم کار در مهمات
نکاح ایشان ومن لم یستطع منکم طولا و هر که را استطاعت نیست از شما از روی توانائی
و توانگری ان ینکح المحصنات المؤمنات اگر بنکاح در آرید زنان آزاد که در دین
فمن ما ملکت ایمانکم پس باید که بخواهید زنی آنچه مالک آنست دستهای شما من
فتیاتکم المؤمنات از کنیزکان شما که گرویدگان اند والله اعلم بایمانکم و خدای تعالی
داناست بگرویدن شما و بتفاضلی که در میان شما باشد در ایمان بعضکم من بعض
برخی از شما که عبید و اما اند از برخی دیگر یعنی مشترکید در ایمان یا شما اکد یکدیگر
نسب و پدر همه شما آدم است علیه فانکحوهن باذن اهلهن پس بخواهید کنیزکان را
بزنی بدستوری خداوندان ایشان چه ایشان مملوک دیگرند فآتوهن اجورهن بالمعروف
و بدهید بکنیزکان نکاح کرده مهرهای ایشان به نیکوئی یعنی کابین بی مضایقه و دادن
مهر ایشان باذن مالکان ایشان باید محصنات غیر مسافحات در حالتی که این
کنیزکان نگاه دارنده فرج خود باشند نه زنا کنندگان به آشکارا ولا متخذات اخدان
و نه فرا گیرندگان دوست به پنهانی فاذا احصن پس آن هنگام که ایشان نگاه دارنده فرج
خود را از حرام بسبب زوج و حفص بصیغه مجهول خواند و معنی آنست که آن هنگام که
جواری شوهر کرده شدند فان اتین بفاحشة پس اگر بیایند بزنا بر ایشان لازم بود
فعلیهن نصف ما علی المحصنات نیمه آنچه لازم است بر زنان آزاد بی شوهر من
العذاب از حد که خدای تعالی مقرر کرده حد زن آزاد بی شوهر صد تازیانه است از آن
کنیزان پنجاه تازیانه و زن آزاد را تغریب عامست امام شافعی رح میگوید نصف عام

هـ

باشد وامام اعظم میکوید که میان جلد ونفی جمع مکند مکر برای سیاست وبهتر مناه
در زنا عبید واما رجم نیست ذلک آن نکاح کنیزکان لمن خشی العنت منکم برای کسی
که بترسد از رنج سخت یعنی از مشقت انکه در زنا افتد از شما که غیر یابید وان تصبروا و
خیر لکم واکر صبر کنید از نکاح کنیزکان بهتر است مر شما را وبا احتیاط نزدیکتر
در صیانة ولد را از بندکی وکان الله غفورا رحیما وخدای تعالی آمرزنده است مر کسی را
که صبر نتواند کرد از نکاح اماء مهربانست برخصت واذن بندکان در آن یرید الله لیبین
لکم می خواهد خدای تعالی انکه بیان کند برای شما احکام حلال وحرام ویهدیکم سنن
الذین من قبلکم وراه نماید شما را راه آن کسانی که بودند پیش از شما مراد دین ابرهیم واسمعیل
است یا روش پیشینیان از اهل حق ویتوب علیکم وباز کردد بر شما بتسهیل اثقال
ورفع اغلال وتخفیف احکام وغفران آثام والله علیم حکیم وخدای تعالی داناست بمصلحت
شما در آنچه فرماید وراست کار وراست کفتار است در آنچه حکم کند والله یرید ان
یتوب علیکم وخدای تعالی می خواهد انکه شما را توبه دهد یا دلالت کند بچیزی که سبب
توبه شما کردد ویرید الذین یتبعون الشهوات ومی خواهند آنان که از سر غفلت یا از روی
عناد سعی میکنند آرزوهای نفس را ان تمیلوا میلا عظیما انکه میل کنید شما از راه راست
میل کردنی بزرک چون آیة خواهرزاده وبرادرزاده شد یهود اعتراض کردند که نکاح عمه
ودختر خاله حلالست با آنکه عمه وخاله حرامند پس اکر خواهر حرامست خواهرزاده چرا
حرام است بدین شبهه خواستند که اهل اسلام را بجانب باطل میل دهند این آیة نازل شد
که خدای تعالی میخواهد که شما را توبه دهد ویهود می خواهد که شما را منحرف سازند یرید
الله ان یخفف عنکم می خواهد خدای تعالی انکه سبک کرداند از شما در احکام نکاح بر وجهی
که سبک بار شوید شیخ ماتریدی رح فرموده که مراد تخفیف است در اثقال عبادات وتوبه
از جنایات ونزول استیصال بعقوبات بخلاف امم ماضیه که ایشان را اصال واغلال الشیا
بوده وخلق الانسان ضعیفا وآفریده شده است آدمی ناتوان وعاجز از کشیدن

بار

بار تکلیف لاجرم بروی سبک کردیم وکفته اند ضعف آدمی آنست که اراده معین کرده
شده قال الله تعالی خلقکم من ضعف یا ضعیف است در مهم زنان وقوة خود را از میل ایشان
باز دارد یا در سرا وضرا ونعمت ومحنت شکیبا نیست محققان کویند حق تعالی از غایت مهربانی
که با بنده دارد او را بضعف وناتوانی موسوم ساخته تا اکر در طاعت تقصیری نماید یا
بسبب متابعت آرزوی نفس نقصی در حال او پدید آید سمت ضعیفی که بر صفحه حال او کشیده
شده زبان اعتذار بکشاید ونسبت او بظلوم وجهول هم ازین مقوله است بیت
من آن ظلوم جهولم که اولم کفتی چه آید از ضعفا ای کریم واز جهال یا ایها الذین
آمنوا ای کروه کرویدکان لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل مخورید مالهای یکدیکر
در میان شما بانچه حلال نباشد در شریعت چون غصب وقمار وربا وخیانت وسرقت یا
بعقود فاسده یا بسوکند دروغ یا بدعوی باطل وکواهی زور والقصه بناحق در اموال یکدیکر
تصرف مکنید الا ان تکون تجارة عن تراض منکم مکر آنکه باشد جهت تصرف بازرکانی
وبیع صادر از خوشنودی وخوشدلی هر یک از شما که متعاقد باشید ولا تقتلوا انفسکم ومکشید
بناحق وناروا نفسهای خود را یعنی اهل دین خود را چه همه مومنان از روی حقیقت یکی اند
که المومنون کنفس واحدة یا نفس خود را مکشید وهلاک مسازید چنانچه جهال ارباب
پرستان بودند که خود را برای بت قربان می کنند یا خود را در مهالک مخاطره می افکندند یا
ارتکاب ذنوب یا بخوردن مال الحرام یا متابعة هوای او یا مباشرة اعمالی که موجب سخط
یا نیست ان الله کان بکم رحیما بدرستی که خدای تعالی بشما ای امت محمد صلعم مهربانست وامر
ونهی که فرموده از غایت رحمتست ومن یفعل ذلک عدوانا وظلما وهر که بکند وبفعل آرد
منهیات مذکوره از روی تعدی وتجاوز از حد واز وجه ستم وبیدادی فسوف نصلیه
نارا پس زود باشد که او را در آتش دوزخ وکان ذلک علی الله یسیرا وهست در آوردن
در آتش بر خدای تعالی سهل وآسان ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه اکر یکطرف
شوید وپهلو تهی کنید یعنی بپرهیزید از کناهان بزرک که نهی کرده شد از آن بکفر

عنکم سیاتکم در گذرانیم و عفو کنیم از شما گناهان خود شما از نمازی تا نمازی و از جمعه
تا جمعه و از رمضان تا رمضان و ندخلکم مدخلا کریما و در آریم شما را در موضع شریف
بزرگ که آن بهشتست ملخص آیة آنست که هر که از کبائر پرهیز کند صغائر او مغفور
شود نه بر سبیل وجوب بلکه بطریق جواز چه شاید که حق سبحانه و تعالی از کبائر عفو کند و
بصغائر مواخذه نماید بالعکس و علما را در کبائر اختلافست بعضی برآنند که هر گناهی
که خدای تعالی از آن نهی کرده کبائر است و گفته اند هر چه ختم آن بر آتش باشد چنانچه
یدخله نارا یا بغضب و لعنة مانند غضب الله علیهم و لعنهم یا بعذاب و نکال چنانچه
و لهم عذاب الیم که آن کبیره است و غیر آن را از گناهان صغیره گویند و در انوار آورده که اقرب
اقاویل بصحة آنست که کبیره گناهی است که شارع بر آن حدی مرتب ساخته یا در باب او
وعیدی بتصریح وارد گشته یا حرمتش بدلیلی قاطعی ثابت شده در تاویلات کاشی مذکور
است که اگر چه پرهیز از کبائر که اثبات غیر است در وجود و اقرار بوجود غیر سیئات
شما را عفو کنیم یعنی تاویلات ظهور نفس و قلب را محو کنیم چه بعد از ظهور نور توحید
صفات ایشان از اثبات نباشد و در آریم شما را مدخل کریم که حضرت جمعست تا بکی
در تفرقه سوزی چو شمع غرقه شود در لجه دریای جمع در لوایح فرموده که تفرقه عبارة
از آنست که دل را بواسطه تعلق بر امور متعدده پراکنده سازی و جمعیت آنکه از همه بمشاهده
واحد پردازی بیت چون تفرقه دلست حاصل ز همه، دل با یکی سپار و بگسل ز همه، در
اسباب نزول آمده که ام سلمه رض بعرض حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
رسانید که مردان شرف جهاد ورزیدند و زنان از آن شرف محروم مند و رجال با وجود
احراز غنایم وقوع تحصیل مکاسب دو برابر زنان از مال میراث می برند و زنان با ضعف
حال و کثرة احتیاج نصف نصیب مردان گرفته راه حسرت می سپرند کاشکی ما در دایره
رجال داخل بودی تا از ثواب جهاد و میراث بهره مند می شدیم آیة آمد که و لا تتمنوا
ما فضل الله به بعضکم علی بعض و آرزو مبرید آنچیز را که الله تعالی افزونی داده بعضی

از

از امور مالی و جاهی برخی از شما که مردانند بر برخی از شما که زنانند للرجال نصیب مما
اکتسبوا مر مردان را بهره ایست مقرر از ثواب آنچه کسب کرده اند چون جهاد و سائر اعمال
خیر و للنساء نصیب مما اکتسبن و مر زنان را نیز بهره ایست مقدر از ثواب آنچه تعلق بعمل
ایشان دارد چون عفت و طاعت ازواج پس چون هر یک نسبتی معلوم و سهمی مفروض دارند
آرزوی بهره دیگری مبرید و اسئلوا الله من فضله بخواهید از خواست خدای تعالی و طلب
کنید از کرم و بخشش او مراد شما بر آرد ان الله کان بکل شیء علیما بدرستی که هست خدای
تعالی بهمه چیزی دانا و چون معلوم شد که وی داناست پس هر چه دهد و بهر که دهد چنان
باید و جز آن نشاید بیت که مفلس و که توانگر کرداند، او مصلحت تو از تو بهتر داند،
در زمان جاهلیت و زید اجنبی پسر خود را می خواندند و در میراث داخل سائر ورثه
می شد حق تعالی از آن نهی کرده فرمود و لکل جعلنا موالی و برای هر یک از شما آفریدیم
عصبه و میراث خواران تا آخر از نصیب خود کنند مما ترک الوالدان و الاقربون
از آنچه باز گذارند پدر و مادر و خویشان و نزدیک و دیگر رسم بود که با یکدیگر معاقده
می کردند و رسم مخالفه و معاهده می آوردند و هر یک از متعاقدین میگفت جرحک و سلمک
سلمی دوست تو دوست منست و دشمن تو دشمن من است تو از من میراث می بری و من از
تو تو عاقله من باشی و من عاقله تو و این سخنان مؤکد بسوگند می ساختند و حلیف را سدس
از مال حلیف مقرر بود چون آیة مواریث نازل شد یکی از صحابه گفت یا رسول الله جمعی از ما
خلفا دارند که به اخذ میراث از یکدیگر پیمان بسته اند حکم الهی در باب میراث فرود
آمد و هیچ جا سخن معاقده مذکور نشد این آیة نازل شد یکی از صحابه گفت یا رسول الله
جمعی ما از خلفا دارند که به اخذ میراث بیکدیگر پیمان بسته اند دستها شما اسناد
معاقده مذکور نشد این آیة نازل شد و الذین عقدت ایمانکم و آنکسانی که در مخالفت
بسته اند دستها شما اسناد معاقده با ایدی بر طریق مجاز است و سبب در این اسناد

اگر مخالفان بوقت بیعت دستها بیکدیگر گرفتندی فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ پس بدهید
ایشان را بهره ایشان که سدس میراث است و حکم این آیه بآیه اُولُوا الْأَرْحَامِ منسوخ
گشت إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا بدرستی که خدای تع هست بر همه چیزی
از عهود و مواثیق و مخالفات گواه آورده اند که حبیبه زوجه سعد ابن الربیع رض
یا جمیله زوجه ثابت ابن قیس طریق نشوز پیش گرفته با شوهر خود بی راهی بسیار کرد
و شوهر از غایت اضطراب طپانچه بروی او زد او شکایت پیش پدر برد و بر اتفاق
پدر عازم حضرت رسالت پناه صلعم رفته قصه گذشته را بموقف عرض رسانید و التماس
بر قصاص بر شوهر وی حکم فرمود پدر و دختر متوجه طلب قصاص شده روی بدر
مسجد نهاده جبرئیل علیه السلام آیه آورد که اَلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ مردان
کارکنان اند تسلط یافته بر زنان و قائم بر امور معیشت ایشان حضرت رسالت صلعم پدر
و دختر را آواز داد که ما کاری خواستیم و خدای تع کاری خواست والذی اراد الله خیر
و مفهوم آیه تفضیل مرد است بر زنان چه مردان ادب نمایند و کار فرمایند زنان را بما
فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ بسبب آن چیزی که تفضیل کرد و افزونی داد خدای تع بعضی را
ایشان که مردانند بر بعضی دیگر که زنانند و تفضیل مردان بکمال عقل و علم و وفور حدس و فهم
است و بجهاد و کمال صوم و صلوة جمعه و جماعات و اذان و خطبه و اعتکاف و نماز عید
و نماز جنازه و شهادة در حدود و قصاص و زیادتی میراث و امثال آن و انکه انبیا و ائمه از
مردانند از همه اکمل و افضل و اشرف است وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ و دیگر فضیلت دارند مردان
بر زنان بسبب آن چیز که نفقه می کنند ایشان از مالهای خویش چه در مهر و چه در نفقه
فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ پس زنان شایسته حال که زنان پرهیزکارانند مر خدا را و قیام کنندگان
بحقوق ازواج حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ نگاه دارندگان مر غیبت ازواج را یعنی
حفظ الغیب ازواج رعایه کنند در عفت و عصمت یا نگاه داشت خدای تع مر ایشان را

و

وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ و آن زنانی که میدانید نافرمانی و تسلط ایشان را
پس پند گوئید ایشان را بکلماتی که دلهای ایشان را نرم گرداند یا تعلیم دهید ایشان را و آگاه کنید
از تعظیم حقوق ازواج وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ و ببرید از ایشان یعنی در خوابگاهها یعنی
با ایشان در یک جا بخواب مباشید یا پشت بر ایشان کنید وَاضْرِبُوهُنَّ و بزنید ایشان را
زدنی که نه خراشد و نشکند و هیچ عضو را زشت نگرداند گفته اند وعظ نزدیک خوف و
نشوز است و هجر هنگام ظهور نشوز و ضرب بوقت مکرر نشوز فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ
پس اگر فرمان برند شما را و از آنچه مکر و طبع شما است باز آیند فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا
پس مطلبید بر ایشان راه بیدادی إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا بدرستی که خدای تع هست
برتر از آنکه بظلم بر ایشان راضی شود بزرگتر از آنکه مظلوم را فرو گذارد فَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ
بَيْنِهِمَا و اگر دانید شما ای حکام و اولیاء زوجین ناسازگاری و خلاف میان مرد و زن
فَابْعَثُوا پس برانگیزانید برای تحقیق نشوز حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ داوری که حکم کند از کسان شوهر
تا ما فی الضمیر مرد را برغبت زن و نفرت ازو معلوم کند از کسان شوهر تا ما فی الضمیر مرد را
وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا و میانجی دیگر که صلاحیت حکومت داشته باشد از قبیله و اقربای زن
تا او نیز مکنون خاطر زن را از طلب صحبت و میل بفرقت بداند إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا اگر خواهند
حکمین بصلاح آوردن کار زوجین يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا سازگاری افکند خدای تع میان زن
و شوهر إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا بدرستی که خدای تع هست دانا بمصالح زوجین
آگاه از مصالح حکمین وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا و بپرستید خدا را و انباز مگیرید
بوی چیزی را از صنم و غیر او وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا و نیکوئی کنید با مادر و پدر نیکو
کردن بقول و فعل وَبِذِي الْقُرْبَىٰ با خویشان و بصله رحم وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ
و با یتیمان بدلنوازی و بکارسازی و با درویشان بصدقات و زکوة وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْجَارِ الْجُنُبِ و با همسایه خویشاوند بشفقت و مرحمت با همسایه بیگانه یعنی آنکه خویشی
ندارد با همسایه کافر و حد جوار تا چهل سرای مقرر کرده اند و مطلق حق همسایه اراده

خیر باشد بر ایشان و دفع ضرها از ایشان و در صحیح مسلم بروایت انس رض وارد شده کلا
یدخل الجنة عبد لا یأمن جاره بوائقه امام قشیری رح فرموده که هر گاه که جار تو از تو مستحق
است که با او احسان کنی پس حق همسایه نفس را که دل است نظر تو او کرفع و نکناری و خواطر
متفرقه و خیالات رد بر او بازدادی و با همسایه دل که روح است نیکوئی نمائی او را از ساکه
سکونات و مجاورات با موجودات منع فرمائی و همسایه روح را که سر است از غیب مواطن
و تجلی مکاشفات مانع شوی و از هم سر را و آنکه از سر و هو معکم اینما کنتم غافل کردی
و یقین دانی بیت همسایه و همنشین و همره همه اوست ٭ در دلق گدا و اطلس شه همه اوست
در انجمن فرق و نهان خانه جمع بالله همه اوست ثم بالله همه اوست والصاحب بالجنب
و دیگر نیکوئی کنید با همنشین و هم صحبت صاحب کشاف فرموده مراد مصاحبست و این
می تواند بود که رفیق سفر باشد یا شریک در تعلیم و علم آموختن حرفه یا همنشین و هم صحبت
صاحب کشاف فرموده مراد مصاحبست و این میتواند در مسجد و مجلس و غیر آن و نیکوئی
با او رعایت حق صحبتست و بنای آن بر مهربانی باشد وابن السبیل و با رهگذریان
و مهمانان وما ملکت ایمانکم و با بندگان و پرستاران که در دست تصرف شما اند ان الله
لا یحب من کان مختالا فخورا بدرستی که خدای تعم دوست نمیدارد هر که را باشد خرامنده
بتکبر که ننگ دارد از خویشاوندان و اقارب همسایگان و مهمانان و بندگان و با ایشان
نیکوئی کنید فخورا نازنده خودستاینده که بر حقوق الهی مودی سازد و بنده بر احسان
با خلق بر دارد الذین یبخلون و دوست ندارد خدای تعم آنکه بخل میورزند آورده اند
که جمعی از یهود و نصاری از روی نصیحت میگفتند مال خود را بر این مرد یعنی حضرة رسالة
صلعم و یاران او نفقه مکنید که اندک زمانی را فرو مانده محتاج گردید و مآل کار معلوم
نیست که به کجا خواهد کشید این آیت نازل شد که خدای تعم آنان را دوست نمیدارد که خود
بخل اند ویأمرون الناس بالبخل و امر میکنند مردمان را به بخیلی ویکتمون ما آتاهم
الله من فضله و می پوشند از خلق آنچه خدای تعالی با ایشان داده است از نعمتها

خویش یا مراد بیان رفعة و صفة حضرة رسالتست صلعم که حق سبحانه و تعم با ایشان
عطا فرموده بود در تورات و آنرا می پوشیدند واعتدنا للکافرین و آماده کرده ایم
برای یهود که عطای الهی با نعت حضرة رسالت پناهی صلعم میپوشند عذابا مهینا
عذابی خوار کننده که عذاب دوزخست الذین ینفقون اموالهم رئاء الناس
و برای آنان نیز که بر عداوة حضرت رسالت صلعم نفقه می کنند برای دیدن مردمان
مالهای خود را و ایشان مشرکان مکه بودند که بدشمنی آن حضرة لشکر جمع می کردند و مالهای
خود را خرج ایشان مینمودند یا منافقان که انفاق ایشان منتهی بریا و سمعه بود یا در
نفقه یهود میگوید که با فوت خود از جهة اغراض عواض نفقه می کنند ولا یؤمنون بالله
والیوم الآخر و نمیگروند بخدای حقیقة بجای تعم و نه بروز بازپسین که روز قیامتست و
من یکن الشیطان و هر که باشد دیو رانده یعنی ابلیس له قرینا فساء قرینا مر او را یار
و دمساز پس بد مقارنیست در دین و هر آینه در آخرة نیز با او خواهد بود قال الله تعم فبئس
القرین و حکیم الهی سنائی فرماید بیت هر کجا ناکس قرین تو است ٭ آن سرای تو همنشین تو است
دوستی جو که جان بیفزاید ٭ در دو عالم ترا بکار آید ٭ دیو را همنشین خویش مکن ٭ نفس
بد را قرین خویش مکن ٭ وماذا علیهم لو آمنوا بالله والیوم الآخر و چه حیف بودی بر کافران و چه
حیف زیان داشتی مر ایشان را اگر ایمان آوردندی بخدای تعم و بروز قیامت و جزای ایمان او را
تصدیق کردندی وانفقوا مما رزقهم الله و بیرون کردند حق خدا را بعوض هر آنچه از انعم
داده است خدای تعم بدایشان وکان الله بهم علیما و هست خدای تعم با ایشان از اقوال و
افعال و احوال ایشان دانا و جزا و الحق بحال ایشان خواهد داد ان الله لا یظلم مثقال
ذرة بدرستی که خدای تعم ستم نکند همسنگ ذره در وزن و ذره را مورچه سرخ گویند
از نهایت صغری بی معمول نظر بکرنه ظاهر شود و اشهر آنست که ذره چیزی است که در شعاع
آفتاب از روزنه خانه در افتد در هوا ظاهر گردد و آنرا چندان وزنی نبود و حقیقة این سخن

ما الغاست در نفی ظلم یعنی نه از ثواب محسنین هم سنگ ذرهٔ کم خواهد بود و نه بر عذاب معزز
بوزن ذرهٔ خواهد افزود و اصح آنست که در عمل کافر و منافق بمقدار ذرهٔ ظلم واقع نشود وَإِنْ
تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا و اگر باشد بمقدار ذرهٔ نیکی در دیوان مؤمن ثواب آنرا افزوده
گرداند و بر قوم وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا و بدهد از نزد خود زاید بر ثواب عمل از نزدیک خود
بر فضل و رحمت بی استحقاق لیکن عطائی بزرگ و بی اندازه اجر را عطا گفت بجهت آنکه تابع
آنست و مزید بر آن فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا پس چگونه خواهد بود حال کفره و ظلمه وقتی که بیاریم ما
مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ از گروهی از امم گذشته گواهی که آن پیغمبر ایشان خواهد بود و بر افعال
و اقوال خود گواهی دهد وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا و بیاریم ترا ای محمد بر این گروه و از امت
تو گواه تا اقامت شهادت کنی بر ایمان مؤمنان در لطائف قشیری مذکور است که پیغمبر را
صلعم شفیع امت ساخته اند شفیع امت نیز می سازند و مقرر است که شهادت نبوی خواهد
کرد که مجال شفاعت باقی ماند يَوْمَئِذٍ آن روز که واقع شود در گواهی انبیا و آن روز قیامت است
يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست دارند آنان که کافر شدند بخدای تعالی وَعَصَوُا الرَّسُولَ و نافرمانی
کردند رسول ویرا لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ اگر راست کرده شود بر ایشان زمین یعنی
دفن کنند ایشانرا چون مردگان و مبعوث نگردانند یا کاشکی از آنکه ایشان آفریده نشدندی
و خاک گردیدندی چه زمین که بخاک راست شوند وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا و نپوشند یعنی قادر نباشند
بر آنکه از خدای تعالی بپوشند سخن را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید بخدا و رسول
لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى گرد نماز مگردید و حال آنکه شما مستان باشید از خمر
و سایر مسکرات این نهی از عین نماز نیست چه آن عبادتیست مأمور بها بلکه نهی است از
اکتساب مسکر که مانع است از ادای عبادة نزول جمعی از اصحاب در خانهٔ عبد الرحمن عوف
رض بشرب خمر که در آن وقت مباح بود اشتغال داشتند و در میان انبازی و بیهوشی صحابه
از آن شام با سماع صحابهٔ کرام رسید و بر نماز برخاستند و امام ایشان از غایت سکر در سوره

کافران

کافران حرف لا را که در چهار موضع مثبت است حذف نمود این آیت نازل شد که در وقت غلبهٔ
سکر بنماز مشغول مشوید حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ تا وقتی که بدانند آن چیز را که در نماز می خوانید
محققان گویند خطاب می کند بسوی قوی روحانیه که رقم ایمان شهودی بر صفحهٔ جان ندارند
که نزدیک مشوید بنماز و قربت در مسجد جامع وقتی که مستان باشید از سکر غفلت و شهوة تا زمانی
که از مستی هوا هشیار شده دانید که چه می گویید و بشناسید که با که می گویید المصلی یناجی ربه
بیت ای که در مستی هستی مانده ای دائما در خود پرستی مانده ای در سر میان وحدة کی
رسی چون تو در زندان مستی مانده ای وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ و نزدیک مشوید بنماز در حالتی
که جنب باشید و محتاج بغسل مگر آنکه باشید در راه یعنی مسافر باشید و یا شما آب نبود
در آن حالت به تیمم نماز توانید کرد دیگر هیچ وجه روا باشد نماز کردن حَتَّى تَغْتَسِلُوا تا وقتی
که غسل کنید و بعضی گفته اند مراد از صلوة موضع آنست یعنی جنب در مسجد نباید مگر که
راه بدان باشد وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى و اگر باشید در وقت جنابت بیماران مراد بیماریست که در آن
از استعمال آب ترسد أَوْ عَلَى سَفَرٍ یا باشید در سفر أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ یا بیاید
یکی از شما از خلا جای و محدث شده باشید بجرح و خارج از احد السبیلین أَوْ لَامَسْتُمُ
النِّسَاءَ یا بسوده باشید زنان را امام شافعی بر آنست که چون بعضی از بدن مرد ملاقی زنی
شود از غیر محارم و اجنبیه صغیره وضوء لامس هر دو منتقض گردد و مالک و حنبل رح بر آنند
که لمس بشهوة وضو می شکند و بغیر شهوة ناقض نیست و امام اعظم رح مباشرة فاحشه
فاحشه را که تماس فرجین است بی حائلی و انتشار آله ناقض وضو می داند و بر هر تقدیر چون جنب
باشید یا بیمار یا مسافر یا محدث بلمس وغیره فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا پس باید آنرا
پس قصد کنید خاک پاک را حکم تیمم در یکی از غزوات نازل شده و اشهر غزوهٔ بنی المصطلق
است که شبانه سپاه اسلام در منزلی بی آب فرود آمده بودند و پیش از صبح نیت رحلت
داشتند تا وقت نماز خود را به آب رسانند قضا را عقد عائشه رض گم شده و بنیت بواسطهٔ
آن در توقف افتاد تا روز شد و مردم بعضی محدث و بعضی جنب بودند و شکایة از حکایة

بنزد صدیق بردند و او بخیمهٔ عائشه درآمد و دید که حضرت رسالت پناه صلعم سر در کنار
وی نهاده در خوابست صدیق زبان بطعن صدیقه بگشاد و دست انگشتان تیز طعنه بر تهی
گاه او زد ناگاه سید عالم صلی الله علیه وسلم بیدار شد و بر مضمون حال و ملال صحابه
اطلاعی یافته متوجه عالم غیب گشت و مقارن توجه آنحضرة جبرئیل امین در رسید
و حکم آورد که چون آب نمی یابید فَتَیَمَّمُوا صَعِیدًا طَیِّبًا قصد کنید چیزی از اجزای
ارض که پاک باشد و دست بر آن زنید فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَأَیْدِیکُمْ پس مسح کنید تمام رویهای
خویش و پاره دستهای خود را بیان تا مرفق إِنَّ اللَّهَ کَانَ عَفُوًّا غَفُورًا بدرستی که خدای
هم هست درگذرانندهٔ از شما و تخفیف کننده آمرزنده کسانی را که تیمم کنند أَلَمْ تَرَ إِلَى
الَّذِینَ أُوتُوا آیا نمی بینی و نمی نگری بسوی آنانکه داده اند ایشان را نَصِیبًا مِنَ الْکِتَابِ
بهرهٔ از علم توریة یَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ میخرند گمراهی را یعنی بدل میکنند هدایت را بضلالت
و هدایت ایشان آن بود که بنعت و صفت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم
عارف بودند و ضلالت آنکه بعد از بعث آنحضرة انکاری نمودند وَیُرِیدُونَ أَنْ تَضِلُّوا
السَّبِیلَ و می خواهند این گمراهان آنکه شما راه گم کنید وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِکُمْ و خدای هم داناتر
بدشمنان شما که یهودند وَکَفَى بِاللَّهِ وَلِیًّا وَکَفَى بِاللَّهِ نَصِیرًا و بسنده است خدای تع دوست
شما را و متولی امور شما پسنده است خدای هم دوست شما را و متولی امور شما پسنده است
خدای هم یاری دهندهٔ شما بر دشمنان مِنَ الَّذِینَ هَادُوا بعضی از آن کسان که بدین یهود
متدین شده اند یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ می گردانند کلمها را و تغییر میدهند از
اماکن آن مراد تحریف نعت پیغمبر است صلعم تا تاویل کلمات توریة بر وفق رای باطل خود
یا تغییر کلام پیغمبر صلعم یا کتمان آیة رجم آورده اند که زمرهٔ از یهود بملازمت حضرت پیغمبر
صلعم یا کتمان آیة رجم آورده اند که زمرهٔ از یهود بملازمت حضرة پیغمبر صلی الله علیه و آله
وسلم می آمدند و چون آنحضرة را از امری سؤال کرده بودند بقبول تلقی مینمودند و از
مجلس ایشان منصرف شدم همان کلمات متبرکهٔ ایشان منحرف می ساختند لاجرم